دیوان

ظهیرالدّین محمّد بابر

با

مقدمه، مقابله و تصحیح

شفیقه «یارقین»

کابل - ۱۳۶۲

به مناسبت پنجصد مین سال تولد بابر

دیوان

ظهیرالدّین محمّد بابر



با

مقدمه ، مقابله و تصحیح

شفیقه «یارقین»

کابل - ۱۳۶۲

ـ دیوان ظهیر الدین محمد بابر
ـ با مقدمه، مقابله وتصحیح :
شفیقه یار قین
ـ نشرکردۀ: اکادمی علوم ج.د.ا.
ـ مرکز زبانها وادبیات
ـ دیپارتمنت ملیت‌های برادر
ـ طرح پشتی از :
محمد شفیع «عظیمی»
ـخطاط :استاد عزیزالدین وکیلی
ـجای چاپ: مطبعه دولتی
ـ تیراژ : یکهزار جلد
ـسال چاپ: ۱۳۶۲



ظہیرالدین محمد بابر

فهرست عناوین

بخش سوم:

شناخت شعر بابر

بخش چهارم

نسخه های خطی و چاپی دیوان بابر

• • •

* * * *

سر آغاز

سپاس ناکرا نمند به خورشیدنورز ا ی ونور گستر که تیره‌شبان دیرپا ی را گر یبان دریدو روز های‌درخشا ن وروشن را از چاک‌ردا ی بلند آن بیرون کشید ، سپا س برزادگاه چشمه های زلال نور که شیار خشکستا ن های پیداشده ازبیدادرا تاز ه وسیر آب کرد و در زهدان سیاهی ها، دانه های نورراکاشت و جوانه های بالنده ورشد یابندهٔ روشنی رابه رویش وپایش‌آورد، تا شبستان خاموش و خواب آلوده ، به چراغستا ن پرتگا پو وزمز مه گر مبدل گردد .

سپاس به انقلاب که دریچه ها ی‌بستهٔ کاخ بلورین واستوار همسانی هاراگشود ودیده گا ن مشتا ق به‌تماشا نشسته را با نمایش رنگین همرنگی هاو همگونی هاباز کرد وگوش جا ن آن فریاد به گلوخفتگان را باترنم دلنواز همصدا یی ها وهم آوایی ها آشتی داد .

درود به انقلاب که ستبر یـن‌دیوار های دیرین سال فراسا نی‌ها وفرو سانی هارا فرو ریخت‌وبجا ی‌آن باره های فلکسا ی یکسا نی ها وهمسانی هارابنا نهاد تافـراز ی‌نباشدو فرودی ، تاجدایی رنگ هاو آهنگ ها بشکند و همرنگی و هم‌آهنگی در موج های پرنیا نی‌آبگینه هابه رقص وپایکو بی برخیزد .

انقلاب شکو همند ثور که‌پیکره‌های خود خواهی وخود بر تربینی هارا ، تنوا ره های زورگو یـی وستمکـاری هـارا در هم شکـسته،

بجای آن زیبا تند یسهٔ دگرخوا هی‌ها، همه خواهی هاوبرابر خوا هی هارا برپای داشته است .

انقلاب همه داشته هاواندو خته‌های مردم را با امانت دا ر ی به صاحبا ن اصلی آن بازپس می‌دهد،قفل های خزانه هارا می گشا ید وگو هر های ناسفته وپر بها رازیرپای توده ها می پراگند تا هر که‌هر چه خواهدوتواند، برگیرد .

انقلاب که خلق نیاز مند اوزبیک‌را با داشته ها و اندوخته‌های‌بها دار فرهنگی اش بی نیاز کرد ه‌است ، این گهر هارا پیش چشم اوگسترده ، تاز یبا ترین،درخشنده‌ترین وپر بها ترین هارا برگزیند و بر افسر خسروانی ادبیا ت خویش‌نشاند . انقلاب، باران فیض رابر کویر خشك ادبیا ت وفر هنگ‌همه‌ملیت های با هم برادر وبرابر افغا نستان‌عزیز به یکسان می بارد تااین‌کویر های آتش گرفته و تشنه لب سیراب گردند و اینك این انقلا ب‌است که چشمه سار شعربابر رابر دشت ناپیدا کرا ن ادبیات کلا سیك‌اوزبیکی جاری می سازد، برین دشت پدرام وسبز که روز گار ی‌آتش نابرابر ی ها، زورگو یی هاو ستمباره گی های‌آل یحیی همه گل‌های رنگین و عطر افشا ن اورا پژمرده وسو خته وهمه سبز ه های‌شبنم زده وشاداب اورا خشکیده و به آتش کشیده بود .

ما انقلاب شکو همند خو یش راسپاس می گوییم که زمینهٔ چا پ‌آثار شاعرا ن کلا سیك اوزبیك رافرا هم‌آورد وامروز از فیض آن،فرزندا ن زحمتکشا ن اوزبیك ، کتا ب حاضررا در دست دارندو بدینوسیله بایکی از پیشگا مان شعر وا د ب‌اوزبیکی آشنا یی می یابند و شخصیت های فر هنگی واد بی‌خویش را گرا می میدارند واز زاد روز آنا ن تجلیل مینمایند. این‌عنایت بود که به تاریخ یازدهم حمل سال ۱۳۶۲ انستیتو ت علو م‌اجتما عی اکاد می علوم جمهو ر ی

دموکراتیك افغانستان پنجصدمین سال تولد ظهیر الدین محمد بابررا به تجلیل نشست و خاطره های خیال انگیز باغ پرشکوه اورابار دیگر در یاد هازنده گردانید وپیرامون شخصیت و آثار این سیاستمدار ، شاعر ، ادیب و مورخ بزرگ ونامدار ، بحث و گفتگو های علمی صورت گرفت و میتوان چاپ آثار وایجادیات این سیمای تابناك سیاست واد ب اوزبیك رابه امید نشست .

دوکتور یعقوب واحدی را که مواد چاپ شده و چاپ ناشدۀ دیوان اشعار بابر را در دسترس من نهادند ودرگونه گون موارد مرا یاری رساندند ، باید سپاس گفت.

بگذار خورشید انقلاب پر شکوه نور بر زندگی همۀ مردم زحمتکش کشور ما به یکسان بتابد .

بگذار گل های همیشه بهار شعر واد ب ملیت های با هم برادر وبرابر این سرزمین زیبا همیشه بروید ، همیشه بشگفد و همیشه عطر افشانی کند .

شفیقه یارقین

کابل – حمل ۱۳٦۲

پژوهشی

در زندگی وایجادیات بابر

بخش نخست

سیمای چند بعدی با بر

الف ـ فشرده جستاری برزیستنامهٔ بابر:

ظهیر الدین محمد بابر یکی ازرجال بر جسته سیا سی ، تاریخی وادبی او اخر قر ن نهم ونیمهٔ اول سدهٔ دهم هجر ی خراسا ن، ماوراء النهر و هندوستا ن است . بابـر بروز ششم محر م الحرا م سا ل (۸۸۸ه.ق.) در خـانواده یـی ازسلالهٔ تیمور چشم به جهان گشود. پدر ش عمر شیخ میرزا فرز نـدابو سعید میرزا از فرزند زاد گا ن تیمور کور گا ن و حاکم ولایـــتفر غا نه ، ا ند جا ن و سمر قند.و مادرش قو تلوق نگار خانم دخترخان‌مرو ف چغتا یی یونس خا ن مغول بود که مربوط به امیرزاد گان‌کاشغر می باشد .

عمر شیخ میرزا مرد قلم‌وشمشیرومرد عرصهٔ بزم ورزم بوده‌میرا ث ادبی و فر هنگی و خصلت هـا ی‌مردی و جنگا ور ی پدرانش را د ر نهاد خود بدر ستی پرورش داد ه‌بود . به قو ل بابر : « سوادروانی داشت، خمستین و کتب مثنو ی‌وتاریخ ها خوانده بود. اکثـــر شا هنا مه می خواند . اگر چه طبع نظمی داشت ، اما به شعر پروانمی کرد . »(۱) جد ما در ی‌بابر(یونس‌خان) نیز اهل قلم و دوستدا رعلم و هنر بود، چنانچه حیدر میـرزادوغلات فرزند محمد حسین‌کورگا ن

۱ـ توزوك بابری، تـرجمهٔ‌عبدالرحیم خان خانان، طبع بمبئی، ۱۳۰۸ه.ق ، صفحهٔ ٦.

ونواسهٔ دختر ی یونس خان‌درکتاب‌خود «تاریخ رشیدی» یونس خان را چنین‌تو صیف مینماید : «خا ن(یونس خان) دوازد ه سا ل‌بامولانا شرف الدین علی یزد ی همراه بودوفضایل بسیار از اوکسب نمود . بعد ازوفا ت مولانا ،خان ازیزد به‌طرف عراق ، فارس وآذربایجا ن رهسپا ر شد و در شیرازبه‌مجالس‌فضلای آن دیار راه یافت‌و هم در آنجا لقب «استاد یونس» به اوداده‌شد ...او فضایل بسیار داشت ، قرآن رانکو قرائت می کرد. طبعی‌موزو ن را صاحب بود و درموسیقی ونگاره گری مهار ت پیدا کـر د ه‌بود ...» (۲)

روشن است که بابر در چنیـن‌یك خانوادهٔ علم دوست و شعـــر شناس بخو بی پرورش وآموزشـــ‌دیده ، بافنو ن حر بی و علم واد ب آشنا یی‌ومهار ت کسب کرد ه‌است.همچنا ن به استثنا: سخنان‌خود ش میتوا ن به صرا حت گفت کــــه‌استا دان بزرگ ومعرو ف آنزمان عهده دار آموزش و پرورش اوبوده‌اند ،بگونهٔ مثال ، بابرازاستادانی چون شیخ مزید بیك ، باباقلی علی،خدای بیرد ی بیك وخوا جه‌مولا نا قاضی عبدالله نام برده و دربار ۀاستا دی و فضیلت آنان به تفصیل سخن می‌راند و همچنان در مور دکتب طرف استفادهٔ خود تذکر داده وبه آثار مشهور ی چو ن :

قرآن مجید ، گلستان وبوســتا ن‌سعدی ، شاهنا مهٔ فردو سـی ، خمسه های نظا می وامیر خسرو ،ظفر نا مهٔ شرف الدین علی یزد ی طبقات ناصری قاضی منهاج سراج‌جوزجا نی، در بابرنا مه اشاره‌هایی دارد .

به همینگو نه صحبت ها،نشست‌ها، مراودا ت و مراسلات اوباعلما، فضلا، شعرا وادبای ماوراء النهر وخراسا ن ، بویژه هرا ت که در آن زمان محل تجمع ار باب علم وفضل بود ، بر دانش ، بینش‌و معلومات‌او اثر مند بوده است. بابـــر ازدانشمندا ن و فضلای آن زمان‌چون: شیخ الاسلام سیف الدین احمد ،ملاشیخ حسن ، میر جمال الدین محدث، میرعطاء الله مشهدی،قاضی اختیار ودیگران به نیکو یی یادکرده واخلاص‌و اعتقاد خویش را نسبت‌به آنان نوشته است .

۲ـ بزم تیموریه، تالیف سیـدصباح الدین عبدالر حمن ام . ای. طبـع معـارف ا عظم گـده، سال۱۳٦۷هـ.ق (۱۹٤۸ م.) صفحه ٥

بابر زمانیکه هنوز کود کی بیش نبود و میبا یست کتاب و قلم بـه دست گرفته و چون دیگرهمسا لان خودراهی درسگا ه شود وبابازیچه ها به تفریح بپر دازد ، مجبـــورگردید به جای قلم ، شمشیر آخته به کف گیرد ، به جای نشستن برکرسی مدرسه ، بر پشت اســـپ سوار شود و بجای اینکه باهمسالان یااسباب بازی های خود سر گر م ومشغول گردد ، باعده یی از سر بازان و جنگا ورا ن روبرو گشته و تفریحی جز رنج لشکر کشـــی ،پیشرو ی و عقب نشینی ندا شته باشد .

عمر شیخ میرزا در سنــــــه(۸۹۹ه .ق.) هنگا م کبو تر پرانی از فراز بام کبوتر خانه بیفتادوبمردوبجای او بـابـر دوازده سا لـــه بر تخت نشست وفرمانروا ی ولایت فرغا نه شد . درآغا ز سلطنـــت با مشکلات و مصایب بیشمار ی روبرو گشت ، شهر ها وولایا ت تحت فرمان خویش را از دســـت داد وبالاخره مجبور به ترك دیارگردید ه باعدهٔ کمی در حدو د دو سه صدنفر از رود آمو گذشت وبه ســو ی بدخشا ن و کابل متوجه شد. د رآنز مان شیبا نی خان اند جا ن ، سمرقند و فرغا نه را متصرف شده وبرا ی گرفتن بدخشا ن وقند زکه تحت فر مان خسر و شاه بـــودحرکت کرد . خسرو شاه به‌طر ف کابل گریخت وسپا ه او با تمــا م‌ساز وبرگ نظامی خود بابابـــر پیو ستند . همچنا ن بابر حما یت‌وهمرا هی باقی چغانیا نی و پسر او احمد قاسم وسه‌ـچهار هزارخانوادهٔمغول را که به خسرو شاه تعلـــق داشتند ، بخود جلب کرده‌و بـــه‌سمت کابل حرکت کرد. هنگــــا م رسیدن به «دوشی» خسرو شاه‌نیزباو بیعت کرد و عدهٔ با قیما نـدهٔ سپاه خودرانیز به‌بابرتسلیم‌نمود(۳)باین تر تیب بابر با آمادگی بیشتر به کابل رسید و به محاصرهٔ شهرپرداخت و محمد مقیم ارغون راکه درآنوقت عهده دار حکو مت کابـل بود ، مجبور کرد که تسلیم شود. در ماه ربیع الثانی سال(۹۱۰ه.ق.)بابر بر تخت کابل نشست.(٤)واز همین سال به بعد بخت واقبا ل به‌او روآورد و شهر ها وولایا ت را یکی پی دیگر متصرف شـــد و باتسخیر هندوستا ن در ســـــا ل

۳ــ توزوك بابری ، صفحه ۷۷.

٤ـهمایون نا مه، تالیف گلبد ن‌بیگم ، چاپ خانم انیتی بیو ریج ، لند ن ۱۹۰۲، صفحه‌ه متن .

(۹۳۲هـ.ق) قلمر و او وسعت یافت‌وچنا ن یك امپرا طوری بز رگ‌ـــك وباشکو هی را اساس گذا ری‌نمودکه در حدو د سه سده (دو صد و هشتادسال) دوا م‌کرد وبقـو ل‌جواهر لعل نهرو :« در بارامپرا ـ طوران مغول(۵) بسیار پر شکو ه‌بود و شاید پر ثروت ترین‌و مجلل ترین دربار هابود ه که هرگز نظیرآن‌وجود نداشته است .» (٦)

بابر بعد از ینکه به دا منهٔفتوحات‌خود وسعت داد ، کو شیددر قلمرو خود امنیت ورفا ه بوجودآورد وا زهمین جهت به ترمیم خرا بی ها و ویرانی ها پرداخت‌و عمرانـــا ت‌مختلف در هندوستا ن وافغا نستان برپا ساخت ، تا اینکه بروزدوشنبه‌پنجم جما دی الاو لی ســـا ل (۹۳۷هـ .ق) (۱۵۳۰م .) چشم ا زجهان فروبست . (۷) جسد او را ابتدا در باغ نور افشان آگره که‌ازبنا های خود ش بودمو قتا به خاك سپردند و بعدا طبق و صیتش‌جسداو را به کابل آورد ه ودربا غـی که خودش سا خته بودو موســو م‌به باغ بابر شاه است ،دفـــن کردند وبه جا ی او پسر بزرگشــ‌همایو ن بر تخت دهلی نشست .

۵ـاین اصطلاح از طرف ارو پاییان به غلط استعمال شده، بهتـر است این سلسله را «گور گانیان‌هند» یا «تیموریا ن هند» نامید .

٦ـ جواهر لعل‌نهرو ، نگاهی‌به‌تاریخ جها ن ، جلد اول ، طبـــع تهرا ن ، صفحه ٥٦٦

۷ـمنتخب التوا ریخ بدایو نـی‌وفا ت بابر را ششم شو ا ل‌نوشته است .

ب ـ بابر فر مانروا :

بابر را اگر بایك رخ سیمای او که پادشا هی وحکمفر ما یی‌اوست بنگریم ، آن در خشش وتابنا کی‌را که ابعاد دیگر شخصیت او دارد، تیره و مکدر می سازد . چـــراکـه‌فاتحا ن‌وامپرا طورا ن بهر انداز ه کـه مثبت ار ز یـــا بی شو ند، باز هم نمیتوا ن ازین نکته چشم پو شی کرد که آنها خواهی‌نخواهی‌برای فتوحا ت خود لشکر کشی‌ها کرده ، قلعه ها وشهر هارا ویر ان‌سا خته، سر هارابریده وارزش های ما دی و معنو ی خلق هارا به‌آتش‌کشید ه اند . و تاریخ شاهد این حقیقت انکار ناپذیر است که هرکشور کشا و هر امپرا طورناگزیر از خو نریز ی ، آد مکشی، غار ت‌وویرا نی بود ه ، منتها یکی بیشتر ویرا نی به بار آورد ه ، یکی‌کمتر،یکی بیشتر آد م کشته وخون ریخته دیگری کمتر و بالاخر ه یکی‌تاپسین‌لحظه های‌زندگی‌در پی آباداني‌کشور وآرامش مرد م برنیا مده، ولی آ ن‌دیگر بعد از ویرانی ها دست بـه عمرانا ت زده وبرای آسایش‌ورفاه‌مردم کوشیده است .

هر چند شخصیت هر دو گرو ه‌نزد آزاد مردان و آزاداندیشندگان قابل تایید نیست ،و لی‌به هرحا ل‌بابراز گروه دو مین است، یعنی‌او در آغا ز کشور کشایی‌خود خون‌های بسیار ریخت ، ازسر هـا ی آزاده‌گان مناره ها بر پاکرد و برهستی و آزاد ی مردم دست برد ، ولی بعد از استحکا م قدر ت‌وپس‌از تشکیل امپرا طور ی خویش ،به آبا دانی شهر ها و کشور هـا ی‌تحت تسلطش کو ششی بسیا ر نمود . علم و عر فا ن راگستر ش‌داد و برای آسایش و آرا مش‌مردم تلاش کرد و چنا ن قلمرو بزرگـ‌،شکو همند و پر ثرو ت بــر ا ی باز ماندگا ن خود بمیرا ث‌گذاشت‌که دوصد و هشتاد سا ل ادا مــه یافت و از آباد ترین‌وما مون تریـن‌امپرا طور ی هابود ه است .

بابر دوازد ه سا له بود که‌براثرمر گ نا به هنگا م پدربه‌بادشاهی رسید، ولی از آنجا ییکه پرورشـ‌وآموزشی نیکو دید ه وخون پدران واسلاف جنگاور در شریا ن هایش‌جریا ن داشت ، توا نست‌درمد تی کو تا ه باتحمل مصیبت هــــا وآواره گی های بی شمار به تاسیس یك امپرا طور ی بز رگ دست‌یابدونام خودرا ثبت تاریخ سیا ســی جهان سازد .

جوا هر لعل نهرو مبارز بز رگ‌وقهر مان آزاد ی هند دربـــارهٔ خصوصیا ت مغو ل ها که اسلا ف بابر بودند ، نکتهٔ جا لبـی دارد : «مغولان مردمان عجیبی بودند که دربعضی امور لیا قت فراوا نو شایستگی و تاثیر کم نظیر ی‌داشتندوازبعضی جهات دیگر رفتار شا ن کود کا نه بود . حتی وحشیگر ی‌وخشو نت و بیر حمی ایشا ن هم که آن همه و حشت انگیز بود،یك‌عنصر کود کا نه در خودداشت . تصور می کنم که همین خاصیـــت‌وصفت کود کانهٔ آنا ن است که‌به این جنگجو یا ن خشن و بیر حم‌لطف وجذبهٔ خاصی می بخشید. »

وی بابر را به این سلا له‌ارتباطداد ه به ادا مهٔ مطلب بالا مـــی نویسد :

«چندین قر ن بعد یك نفر مغو ل‌به هند آمد واین کشور رافتح‌کرد. این مرد بابرنام داشت وما درش‌از اولاد چنگیز خان بود . پس ا ز فتح هند همیشه حسر ت یادها ی‌سردوگل ها وباغ ها وخربوزه های کابل ونوا حی شما لی را داشـت‌او شخص بسیار خوش طبـــع‌و خوش محضر بود وخاطرا تی را که‌نوشته و از او باقی است، هنوزهم اورایك شخص فوق العاده خو شـی‌قلب ، جذا ب و صاحب احساسات انسانی نشان می دهد . » (۸)

بابر اگر چه ازنسل تیـمور وچنگیز بود مانند آنا ن دست بـــه کشور کشا یی و فتوحا ت زد،ولی‌آنچنانکه گفته آمدیم ، به‌آبا دانی ورفا ه شهر ها ومرد مـــــا ن‌داخل قلمرو خود پرداخت و بـــه گسترش و شگو فا یی علم و هنر تلاش ورزید ، از همین جهـــت نهرو اورا بحیث یك انسا ن‌مثبت‌ارزیا بی کرد ه ، در بخشی دیگـر از همان کتا ب خود می‌نویسد :

«بابر که از اولاد مستقیم‌ومشترك‌چنگیز و تیمور بود ، مقدا ر ی از بزرگی و نبو غ نظا می آنهارا بـه‌ارث برده بود ، اما مغو ل‌هاازز‌ما ن چنگیز به بعد خیلی متمد ن‌ترشده‌بودند و بابر یکی ازبا فر هنگ‌ترین ومطبو ع ترین اشخا صی بود که‌می‌توا ن دید.در او خستگی وتعصب مذهبی و کو ته نظر ی وجـــو دنداشت ،ومانند اجداد خود بـــه خرابکار ی وویرا نی نپرداخت. اویکی از علاقمندا ن جد ی هنـــر و

۸ـ نگاهی به تاریخ جهان، جلداول ، صفحهٔ ٤٤٦.

ادبیا ت بود و خودش هم به‌فارسی‌شعر می سرود . گل ها و بـــا غ هارا دوست میداشت ...» (۹)

در مورد شنا خت چگو نگـــی‌زما مدار ی بابر نظر مور خا ن و اربا ب قلم را یاد داشت می‌کنیم تاآنـــچه مـــی گو یـیم مستند بـــه اسناد معتبر باشد :

فخر ی هرو ی در تذکـــــر ۀ«روضة ا لسلا طین» آورده است: «ظهیر الدین محمد بابر پادشا ه‌ولدعمر شیخ میرزا بود و ازسلا طیـــن اولاد امجاد امیر تیمور صا حـــب‌قرآن . بعد از سلطا ن حسیـــــن میرزا ، پادشا هی به فهم‌وفراست‌وضرب و شمشیر اونبود واز کا ر های او همین که باند ك لشکر ی‌ممالك‌هندوستا ن رامسخرگردانیده وسپاهیان روز گار را پسند ید ه‌ومسلم است . » (۱۰)

ابو الفضل علامی مولف اکبرنامه‌اوصاف و اصول جها نبـانی را، شرح داده و بابر را متصف به‌آن‌اوصا ف میداند: «محالست کـــه کما لات ذاتی‌وصفا تی آن ذات‌قدسی‌آیا ت به دفتر ها گفته آید.مجملش آنکه اصول هشتگا نه جها نبا نی‌راکه اول بخت باشد ،دوم همـــت ار جمند ، سو م قدر ت کشـــو رکشایی ، چهار م ملکدا ر ی ، پنجم کوشش در معمور ی بلاد ، ششم‌صرف همت بر فا هیت عباد، هفتم خو شند ل سا ختن سپا هی، هشتم‌ضبط ایشا ن از تبا هی، به تمام و کمال برو جه مستو فی داشتند ودرفضایل مکتسبۀ متعا ر فۀرسمیـــۀ روز گار نیز سر آمدبودند.» (۱۱)

در مذکرا حبا ب نیز سخنی چنددر مورد بابر نو شته شده که‌قابل یاد آوری است : « افضل‌واشجع‌سلاطین چغتا ی بود وبضـــــر ب شمشیر ممالك ماوراء النهر رادو بار مالك شد و در ابقا ی آن سعی

۹ـهمان کتا ب ، جلـد او ل ،صفحه ۵۹۵ .

۱۰ـ تذکرۀ رو ضة السلا طین،تالیف فخر ی هرو ی، به تصحیح پروفیسور حسام الدین راشد ی،انتشارا ت سند هی اد بی بورد ، کراچی ۱۹٦۸، صفحه ۵۵.

۱۱ـاکبر نا مه ، تالیف ابـو الفضل علامی ، چاپ نو ل کشور ، جلد اول ، سال ۱۲۸٤ق ، صفحات۱٤٦ و۱٤۷.

بلیغ و جد بیدریغ کـرده مصا ف‌های مردانه نمود ... بعد ازانتقا ل ملك ، طو طی طبعش میل شکـــرستان کرده ، تو جه خاطردریـــا مقاطر ، به تسخیر ممالك‌هندوستان‌مصروف نمود و آن سواد ظلما نی را از تاب اشعهٔ تیغ آفتا ب شعاع‌نورانی گردانید وبه طـا لع همایون عسکر مخالف را شکسته ، بخـت‌فیروز به تخت فیروز شا هی ، در حضر ت‌دهلی کا مرا ن‌وکا میا ب‌نشست ... » (۱۲)

در کتاب بز م تیمور یه‌از قو ل‌یك‌نویسند ه انگلیسی میخوانیم که بابر بر خلاف دیگر شا هـــان وامپرا طورا ن ظالم وستمگر، شفیق ودارا ی احساسا ت رقیق انسا نی‌بوده است . این نویسنده‌با چنین کلماتی از بابر یاد آوری می کند :«با مطالعهٔ بابرنا مه میتوا ن‌دریافت که سینهٔ بابر از عا طفه ، محبـت،شفقت وانس والفت لبریز بـــوده است... بابر چنا ن رقت احسا س‌داشته که در اوج کا مروایی ها و مجالس عیش و عشرت دوستا ن کودکی خودرا بیاد آورده وبه‌گر یه می افتاد ه است . » (۱۳)

بابر پادشا ه با مروت‌وجوانمردبوده و همیشه به آنانیکه تسلیـم شده و پناه می خواسته اند ،اما ن‌میداد ه و از دشمنا ن خود در موقع قدر ت انتقا م نمی کشید ه ، بلکه‌عفو می کرده است . گلبدن بیگم دختر بابر در مورد مرو ت‌ومردانگی‌پدرش می نویسد :

«در قندز و بدخشا نا ت لشکر ومردم خسرو شاه بودند آمده‌حضرت پادشاه بابام را ملازمت کرده بـــاوجود گنا هان که بد کرده مانـنـد بایسنغر میرزا را شهید کرده وسلطان مسعود میرزا را میل‌کشیده بودند واین هر دو میرزا عمو زاد ه‌پادشاه بابام بوده اند ، و قبل از آن که عبور آن حضر ت در ایا م‌قزا قیها بولایت او افتاده بود ـاز ضرورت رفته بودنـ به مـحصلی‌هاو در شتی ها آنحضر ت‌را ا ز ولایت خود بدرکرد ه بود و حضرت‌پادشاه که مفهوم مردی و مرو ت بوده اند ،اصلا و قطعا در مقام‌انتقام‌آن نشدند و فرموده اند که‌ازجواهر وطلا آلات هر چند که دلش‌خوا هدبر دارد . » (۱٤)همچنا ن زمانیکه

۱۲ـ مذکر احباب، نسخهٔ خطی.

۱۳ـ بزم تیمور یه ، ص ۱٤.

۱٤ـهمایو ن نا مه، صفحهٔ ٥ .

در اکبر نامهٔ ابو الفضل علامی‌می خوانیم : «واقعات خود را از ابتدای سلطنت خود تاحا ل ارتحال‌از قرا ر واقع بعبار ت فصیح‌وبلیغ نوشته اند ... » (٣٤)

ویلیم ایر سکین می نویسد : «... آراء ونظریا ت اوبه کلی فطری است که درآن تصنع وتکلفی نباشد . هر چیز را بارو شنی‌و صداقت بیان می کند . طرز تحریراوساده و شگفته ودلا ویز ونگا ه او عمیق است ...» (٣٥)

ناگفته نگذ اریم که این شیو ۀنگار ش (ساده وروا ن نویسی)در سدۀ نهم هجر ی چندان معمو ل‌نبوده وتلاش ادبا بیشتر بـر ا ین بوده است تا کلمات و عبارات‌متکلف و مسجع درنگارش بکا ر گرفته شود ، و حتی‌استعما ل‌وکاربرد واژه های عربی رااز محا سن یك نوشته به حسا ب می آورد ه‌اند. چنا نچه شا عران و ادیبان ترکی زبا ن معاصر بابر نثر سا ده‌وروا ن نداشته ، بلکه بیشتر بـه استعمال صنایع بدیعی ، سجع‌وتکلف متمایل بوده اند .

٣ـدر تاریخ نویسی بیشتر کلیا ت واهم موضو عا ت وحادثه ها در نظر گرفته میشو د ،و اگردر مورد یك شخصیت تا ریخی حر فی بمیا ن آید ، از جنگ ها ،لشکر کشی ها و یا اعمال‌وکارکرد های نیك و بد او خواهد بود،واین‌عمل کرد هابه صورت عمو می و آن مقدار که به حادثه پیوند دارد ، بیان می گردد ،و لی‌دربار ۀ آن شخصیت تاریخی و کار ها ی‌اوداور ی نشده وویژه‌گی های کرکتر در ونی‌و بیرونی او برای‌شناسایی‌بیشتر خوانند ه تجسم وتصویر ساز ی لازم نمی یابد . در حالیکه‌بابر علاو ه از جزئیا ت‌و کلیا ت واقعا ت ، به جزئیا ت و کلیا ت‌سیما های تاریخش نیز ا همیت می دهد و خصو صیت هاوریژه‌گی‌های چهر ه ، لباس ،اندا م وکردار هریك رانقا دانه وماهرانه آنچنان‌باز ساز ی‌وتصویر ساز ی می‌کند، تو گویی آن شخص باتمام‌اوصا ف‌و خصو صیا تش ، باتمام معا یب و محا سنش روبرو یت ایستا د ه‌است .

بدینگو نه ، با مطالعۀ بابرنا مه،نه تنها جز ئیا ت و کلیا ت حواد ث یك دورۀ معین تاریخ رو شن‌میشود ، بل خصو صیا ت نیك

٣٤ـاکبر نا مه، جلد او ل ،صفحهٔ ١٤٦.
٣٥ـظهیر الدین محمد بابرشاه،صفحه ٤٧.

وبد وویژه گی های سیماو کر کترشخصیت های تاریخی آن‌دوره نیز نمو دار می‌گردد ، بطور مثال : دربارهٔ امیر علی شیرنوا یی ویـــا سلطان حسین‌میرزابایقرا ممکن‌است‌تاریخ ها و کتاب های زیـــا د ی نوشته شده باشد که سلطـــا ن‌حسین میرزا یا امیر علی شیـــر نوایی از فلان خانواد هبو ده،درکدام سنه متو لد شد ه وبکدا م سا ل وفا ت یافته ، عمرانا ت آن‌ها در کجا هاو به چه تعداد بود ه، ندیما ن و درباریان آنان که هابوده‌اند ، و حدو د صلا حیت هـــا و ساحت قلمرو شا ن ازکجا تابه‌کجابود ه و به هینگو نه بعضـــــی توضیحا ت دیگر .اما در کمترکتابی‌ودراند ك کتب تاریخ میتوا ن در مورد خصو صیات‌چهره، لباس،طرزحرف‌زد ن و یا مجالس شراب‌خوری وزندگی خصوصی سلطا ن حسین‌میرزا و امیر علی شیر نوا یـــی معلو ماتی بدست آورد .

ویلیم ایر سکین مولف‌زندگینامهٔبابر می نو یسد : «اکثر مؤر خان، کار نا مه ها وزندگینا مه هـــا ی‌اشخا ص رانو شته اند، ولی ا ز خصو صیات فردی و روانی آنـان‌تصویر ی بدست نداده اند،درحالی که‌بابر خصو صیا ت روانی، شکل‌وقیافه ، طرز پوشاك و نشست و برخاست هر کس را باچنـــا ن‌وضاحت ورو شنی بیان می‌کند که انسا ن خودرا در میان آ ن‌اشخاص‌می پندارد و تصویر کا مل آنانرااز لحا ظ صورت وسیر ت در نظـــــرمجسم می سازد . » (٣٦)

همچنا ن س.م. ادواردزنـویسندهٔ انگلیسی ، تصویر گر ی‌و تجسم سازی بابر را جزیی‌ازکمالات‌وابتکارا ت او دانسته، چنیـــــن مینویسد : « از کمالات ذ هنی‌بابریکی اینست که او در چند جملـــه تمام سیر ت و صورت یك شخص‌رابه صورت مکمل ترسیم مـــی نماید . » (٣٧)

اگرنو شته های بابررا در موردپدرش عمر شیخ میرزا، سلطا ن حسین میرزا ، امیر علی‌شیرنوایی،شیبان خان ، سلطان احمد میرزا ودیگر امرا و دربارِیا ن بخوانیم، به این نتیجه می رسیم که بابـــر علاوه بر مؤر خ ، شا عر و ادیـب‌بود ن یك نگار ه گر توانا ، یـــك

٣٦ـ بزم تیموریه ، صفحه ١٣ و١٤.

٣٧ـ همان کتاب ، صفحه ١٤.

دابر واقع وسخت گیرویك منتقدوارد بوده است و تاریخ او یک ترازو و یا یك محك دقیق ارزش‌یابی سیماهای تاریخی وادبی‌است.

٤ـدر تاریخ نگاری بابر یك خصوصیت‌دیگر هم متبارز است و آن، معلومات مفصل و دقیق در مورد جغرافیای تاریخی، بشرشناسی و طبیعت شناسی‌شهر ها و کشور های مختلف می باشد. بابر در مورد مردم، زبان،عادات،عنعنات، شیوهٔ زندگی و معیشت، فرهنگ و ادبیات،پیداوار، نباتات، حیوانات، پرندگان و مساحت و حدود شهرهای مختلف آنقدر معلومات دقیق ارائه نموده که تا امروز طرف‌توجه محققان جهان است. او در مورد ولایت فرغانه و شهر های‌توابع آن،در بارهٔ شهر های‌مختلف افغانستان چون : کابل وتوابع‌آن،قندهار ، هرات ، غزنی، لغمان ودیگر شهر ها ، راه ها، کوه ها ودریا های آن و در مورد هندوستان معلومات همه جانبه ومفید آورده‌است . هنری الیوت درین مورد چنین ابراز نظر می کند : «این‌کتاب صرف اهم واقعات تاریخی نبوده ، بلکه یك کتاب‌جامع‌ومعلوماتی است که مطالعهٔ آن از هر حیث جالب و مفید می‌باشد،ونشان میدهد که‌نویسندهٔ آن (بابر) چقدر عمق نظر وادراك‌دقیق داشته‌است ، سیاحان وجهان گردان معاصر اعتراف می‌کنندکه‌توضیحات و تشریحات بابر در مورد کابل، فرغانه‌ونواحی شمال‌هندوکش چقدر مفصل ،واقعی و بجابوده که امروز نیز نمیتوان‌معلوماتی بیشتر برآن افزود .

همچنان معلوماتی که در موردهندوستان درین کتاب جمع آمده، ازهر حیث قابل توجه است .بابربسال ۹۳۲هـ .(۱۵۲۵م) به حیث یك‌فاتح وارد هندوستان شد ،وتمام آنچه را که دید به‌آن دقیق شد و معلومات مفصل‌در موردحدود اربعه ، آبادی ها،میوه‌جات گل ها، درختان ، پرنده‌گان‌حیوانات‌و جانوران آبی فراهم آورده که این همه معلومات مفصل در بیست و پنج صفحهٔ بابرنامه جاگرفته است‌و امروز هم‌محققان گیاه شناسی‌و جانور شناسی ازین معلومات استفاده می‌برند .» (۳۸)

همچنان در کتاب بالا حصار کابل و پیشامد های‌تاریخی‌آن‌می خوانیم:

۳۸ـبزم تیموریه ،صفحه۱۲و۱۳.

«چند صفحهٔ مختصر ی که‌بابـرراجع به کابل و مو قعیت‌جغرافیایی وتجار تی آن نو شته فکر کنجکا وونظر بصیر اورامعر فی می‌کند.این پارچهٔ توزوك بابری اولین متنـــی‌است که در حدو د ٤٦٤ سال قبل معلو ما ت قیمتدا ر ی را جع بـه‌بالا حصار کابل ونفس شهـــر و گرد و نواحی آن میدهد و بار اول‌یك سلسله نا م جا هایی‌را متذکر می شود که در ماخذ های بعد تـر تکرار آمد ه وتا امروز اکثر آن از بین نرفته »(۳۹)

همچنین در صفحهٔ دیگر ی ا زهمین کتاب می خوانیم :«نو شتـه های بابر تابلو یی است که‌اوضاع‌چار و نیم قـرن قبل را تـر سیم میکند . اگر شهر کابل در دا یرهٔ‌کوچك مضافا تودر چوکـــا ت وسیع و لایت‌خوددرنظر گرفتـــه‌شود ـ چنانچه بابر آنرا گرفتـه است ـ حقایق نو شته های او به‌خوبی روشن میشود . » (٤٠)

بنابرین میتوا ن گفت،بابر یك‌مشا هدقیق بود ه وکتاب تاریـخ اویك منبع مهم معلو مات تاریخی،جغرافیا یی و اتنوگرا فی است‌که بر مسایل ونکا ت دور از دسترس‌چند سدهٔ پیش از امروز ماوراء ـ النهر ، خراسا ن‌و هندوســتا ن‌روشنی می اندازد، و از همین‌جهت است که تاریخ بابر (توزوك‌بابری)یا(بابرنا مه) علاو ه از نظرواقعات تاریخی ، از نظر جغرافیا یـــی ،طبیعت شنا سی‌و مرد م شنا سی اهمیت ویژه و فوق العا ده‌راکسب‌نمود ه و طر ف توجه‌محققا ن‌شر ق وغرب قرار گرفته است .

٥ـبا مطالعهٔ بابرنا مه میتوا ن‌به این نکته ملتفت شد که ایـــن کتا ب تاریخ، د رحقیقت تاریـــخ‌هنر و ادبیا ت سدهٔ نهم هجر ی نیز است و برای‌علاقه مندان‌مسایل‌ادبی و هنری ا ین دوره، در مورد زندگینا مهٔ مصورا ن، نقا شا ن ،معماران ، ادیبان ، علماء ،شعـرا ء نوازندگان‌و دیگر اهل فن‌معلوما ت‌داد ه وبرآثار شا ن تبصره هـــا کرده است .نظراو و نقد وبررسی‌اوبر آثار هنر مندان، بسیار دقیق بوده و با مطالعهٔ بابرنا مه محا سن‌ومعایب شخصیت هنر مندان برملا شده و ابتکارا ت ونو آور ی هاواشتبا هات و لغزش های آنان به خوبی روشن گشته است. بنابرآن‌این اثر تاریخی ، رو شنگر تاریخ ادبیا ت و هنر سدهٔ نهم هجـر ی‌نیز می باشد .

۳۹ـبالاحصا ر کابل و پیشا مدهای تاریخی آن ،صفحه ٥٦.

٤٠ـهمان کتا ب ، صفحهٔ ٦٨.

د ـ بابر سرایشگر اذیب وذو ستدار هنر :

یك بعد متبارز شخصیت بابر ،هنر مند بودن ، شاعر وادیب بودن اوست و همین بعد است که سیمای اورا متبلور ، پردرخشش وجاودانی می‌سازد .

ادبیات اوزبیك اگردو نمایندهٔ بزرگ و دو استاد سخنور داشته باشد ، به‌تایید همگان نخستین کسی جزامیر علی‌شیر نوایی ودومین جز ظهیر الدین محمد بابر نخواهد بود، زیرا این دو شخصیت ادبی ، با آثار ارزشمند ، اشعار دلپذیر ونثر شیوا وپر مفهوم خودنهال نازك ادبیات وزبان‌اوزبیکی راآبیاری کردند ،سبزو بارور ساختند و نیرو و استقامت بخشیدند تانسل های آینده ،جوانه های تازه تری برین درخت پر ثمرونیرو مندپیوند زنند و برباروری‌ودیرپایی آن همت گمارند. ازبرکت‌آنان‌است که این نهال سبزو شگوفه بار تا امروزهمچنان جوانه می‌زند،گل می کند، ثمر می دهدو روزتا روز شاخه هابر آسمان‌افراشته وریشه ها در قلب زمین‌سالمند محکم می کند .

میرزا حیدر دو غلات مؤلف‌تاریخ‌رشیدی در مورد بابر چنین می نویسد :

«بعداز امیرعلی شیر نوایی، درشعر ترکی هیچکس بابابر برابری کرده نمی‌توانست. » (٤١)

همچنان در اکبر نامه آمده‌است :« آنحضرت را درنظم ونثر پایهٔعالی بود ، خصوصا درنظم ترکی .ودیوان ترکی آنحضرت در نهایت عذوبت و فصاحت‌واقع‌شده و مضامین تازه در آن مندرج هست . » (٤٢)

در مورد فضایل بابر و آثار اومذکر احباب نقیب الا شراف سید حسن نثاری بخاری نیز نکته یی‌دارد قابل یاد داشت ، بدینگونه :

«فضایل آن پادشاه عالیجاه بسیار است و کمالاتش بیشمار. رساله یی در عروض نوشته ،بحریست پر درو مسایل فقهی که در رسالهٔ مبین به‌ترکی نظم کرده نشانه‌یی است از تبحر. و به‌ترکی

٤١ـبزم تیموریه ، صفحه ١٥ .

٤٢ـاکبرنا مه ، جلد اول،صفحه١٤٦و١٤٧.

وفارسی اشعا ر نیکو داردو این مطالع مشهور چو ن در منثور، از نظم آبدار اوست ، نظم :

خراباتی ورند و می پر ستم به عالم هرچه می‌گویند، هستم»

بابر شاعر ی بود پیگیر . ازآن‌زمان‌که نخستین غزل خودراتکمیل کرد ، دیگر از شعر گفتن باز نه‌ایستاد . زمانی آواره‌گی از شهر ودیار و زادگاهش ، زمانی سرگردانی در راه‌ها و کوتل ها ی یخبندان هندوکش ، گا هی لطف‌وجذبهٔ یك درخت پاییز زدهٔاستالف گاهی‌عزت و شوکت درباریاعشرت‌وهم نشینی با دوستان ،احساسات رقیق شاعرانهٔ اورا بشور می‌آورد،برمی انگیخت و بالا خره این‌لحظه‌ها شعری را در اندیشهٔ اوسا ختمان‌میداد ، پر کیفیت وانسانی،مترنم چون صدای آبشارا ن ، مصفاوروشن بسان نورخور شید، پر لطف‌ونواز شگرمانند قطره های‌شفاف شبنم و احساس بر انگیز تر از منظرهٔ پر شکوه بهاران .

شعر بابر راستین ، عمیق‌وانسا نی است و شورو جذبه یی که تار و پود شعراو رامی سازد ، تا ملا فطری و عاطفی. از همین لحاظ شعر او چون‌بلور ی‌انعکا س‌دهندهٔ حالات و هیجانات عا طفی اوست . هریکی ازین شعر ها یك‌رخ یایك نمود از چندین ر خ و چندین نمود سیمای بابر رامنعکس‌می‌سازد . یك شعر او سیما ی بابر پادشاه را در حالیکه‌بر‌کرسی‌امپراطوری تکیه زد ه ودیگرا ن‌در برابرش خاد مانه و عاجزا نه‌ایستاده اند ، نشان میدهد . شعر دیگر او، بابر آواره‌و سرگردا ن را که ازشدت سرما میا ن مغاره یی نشسته وطوفان بر فرانظاره می کند ، مجسم می‌سازد. یك‌شعر دیگر ، سیمای یك عاشق‌وفادار و خسته جان راکه به‌امیدیك دیدار یاحتی یك نا مه چشم براه‌نشسته است ، تصویر می کند . خلاصهٔ کلام اینکه : شعر اوپژواك‌احساس و انعکاس اندیشهٔ اوست ، شعریست که از ژر فا ی‌دل و جذبات فطری او منشا ء می گیرد و به‌ژرفای دل و جذبا ت‌خواننده اثر می گذارد . اگر نه چنین می بود ، شعر او تا امرو زدر حریم دلهاراه باز نمی کرد و چنین ماندگار نمی شد .

بابرنه تنها شعر می گفت‌وشورمی آفرید ، بلکه شعر می خواند ، شعر می شنید ، شعر می شناخت،شعر دوست میداشت و شعر

آفرینا ن و سخنورا ن را تشو یق‌می کرد . اگر نه چنین می‌بود،امروز ما صد واند غزل شیوا، دو یست‌واند رباعی شور انگیزوده‌ها مثنو ی لطیف و قطعا ت پر معنی‌تر کی ازاو د ردست نمی داشتیم، اگرنـه چنین می بود ، کتابی‌در شنا خت‌شعر (عروض ر ساله سی)ورسالهٔ منظو می در اصول فقه(مبیـــــن‌رساله سی)بزبا ن اوز بیکی برا ی نسل امروز اوزبیك زبان‌بمیر ا ث‌نمی ماند .

همچنا نکه در شعر، استـا دی‌بابرمبر هن و غیر قابل تردیــــد است ، درك‌او از شعر و قوا نین‌آن‌نیز انکار ناپذیر مینماید، زیر ا عروض او مکمل تر ، مفصل تـر ، وواضح تر از عرو ض معا صر ا ن و متقد مان اوست ودر آن جز ئیات‌وفروع اوزا ن با مثال هــــــاو تشریحا ت لاز م برای خواننـــد ةمشتاق شعر و مسایل شعری‌بیان شده است .

اشتیا ق بابر به هنروادبیا ت،در بار اورا از آوا ی مو سیقـــی و زمزمهٔ شعر متر نم کرده،تشویق‌وحمایت بیدریغ اواز سخنو را ن وفضلا تعداد کثیر ی از دانشوران‌وسخنسرا یا ن را در محفل اوگرد آورد ه در بار اورا مجمع‌دانشمندان‌وهنر مندا ن بنا م خراسان زمین ساخته بود. آوازهٔ علم دو ستـی‌وهنر پروری بابر در سر تا ســـر ماوراء النهر ،خرا سا ن‌و هندوستان پیچید . از هر شهر و دیـار ی اربا ب حر فت ودانش بسویش‌رو آوردند و بابر نیزهمه را باجبین کشاده استقبا ل کرده ، به خد مت گماشت و د ر حضر وسفر آنا ن را پیوسته با خودهمراه می داشت .در سنهٔ ۹۳۵ هـ . بابردرگوالیار به بیمار ی سختی مبتلا شدوز مانیکه‌شفا یافت، به شکرانهٔ آن جـشن باشکو هی ترتیب داد و درین‌جشن نمایندگا ن ترکی زبانا ن،خراسانی وهندی وماوراء النهر ی و غیر هم‌را دعو ت کرده به آنان زر وسیم فراوا ن بخشید ، به خصو صـــ سادا ت و علمارا از بخششها ی خود بی نیار گر دانید. مؤلف‌تاریخ‌فرشته، ذکر این مجلس را چنیـن می نویسد : «تمام حقـدارا ن وسا دات را از بخشش خود بهـره مند ساخت . خواند میر مؤ لـف‌حبیب السیرومو لانا شهاب الدین معما بی و میرزا ابراهیم قانونی که‌درفن خود استادا ن بی نظیربودند واز هرا ت به هندوستا ن تازه‌واردشده بودند ،هم درین جشـــــن

عشرت شا مل شدند و ازنوازش‌های شا هانهٔ بابر بر خـــور دار گردیده واز جملـــهٔ مقر بـــا ن اوگشتند . » (۴۳)

در بار بابر مجمع اهل علـــم ومعر فت و صاحبا ن حر فتو هنر بود وتعداد زیادی شاعر، نویسنده،طبیب ، نوازنده ، عالم و غیـــره در خد مت اوبود که چندتـــن‌ازمشهور ترین آنانرامعر فی‌مینماییم:

شیخ زین: ادیب و شاعر بزرگ‌در بار و عهده دار صدا ر ت‌بود. به علو م زمان خویش و قوف‌کامل‌داشت . در انشاء بیش از هرکس دیگر طر ف توجه بابر بود، چنانچه‌بابر تمام فرا مین خویش‌را توسط او می نوشت و صادر می‌کرد.زمانی‌که بابر بر را ناسنگه غلبه یافت ، به شکرانهٔ این پیروز ی،مسلمانان‌را از داد ن مالیه معا ف کرد. این فر مان رانیز شیخ زین نو شتـــه‌به تمام قلمرو بابر فرستـــا د. همچنا ن در مورد این فتح اثـر ی‌نو شت که به « فتحنا مه» موسو م است و درآن کیفیت ار دوی بابر،حالت لشکر هند وا ن‌وصف آرا یی وطریقهٔ جنگ آور ی هر دوطرف‌به صورت مفصل تشریح شـــد ه است. او مؤلف تاریخ « فتو حات‌بابر در هند» بود ه وبر مثنـــو ی « مبین» بابر نیز شر حی نو شته‌است . در شعر و فا یی تخلـــص می‌کرد ،درسا ل۹۴۰ هـ . یعنی‌سه‌سا ل بعد از وفا ت بابردراکبرآباد هند وفا ت نمود و در محوطـــهٔ‌مدرسه یی که خودش آباد کرد ه بود، دفن گردید . بدایو نی‌در مورداو می نویسد : « صاحب کما لا ت صوری و معنوی بود،در معمـــاوتاریخ و بدیهه یا فتن و شعـــر وسایر جز ئیا ت نظم ونثروانشاءبی قر ینهٔ زمان خود بود. » (۴۴)

مولا نا بقا یی : از فضـــلا ی‌ممتاز در بار بابر بود. مثنو یـــی نوشته به بابر اهداء کرد .

مولا نا شهاب الدین : در علم‌وفضل ، شعر و به خصو ص معمـا بلند پایه بود ،در علم حد یـــث‌وعلو م قر آنی نظر ی وسیع‌داشت حقیر ی تخلص می‌کرد . وفـا ت‌او در سا ل ۹۴۲هـ . اتفا قاًفتا ده که این تاریخ‌را خواند میر بـــه‌تعمیه گو یی « شهاب الثاقـــب » نوشته است . چند نمونهٔ شعر اودر منتخب التوا ریخ درج است .

۴۳ـبزم تیموریه ، به حوالـــهٔ‌تاریخ فرشته،جلد اول، صفحه ۲۱.
۴۴ـهمان کتا ب ، صفحهٔ ۲۲.

وفارسسا مل شدند و ازنوازشهای شاهانهٔ بابر برخوردار گردیده واز جملهٔ مقربان اوگشتند. » (۴۳)

در بار بابر مجمع اهل علم ومعرفت و صاحبان حرفت و هنر بود وتعداد زیادی شاعر، نویسنده،طبیب ، نوازنده ، عالم و غیره در خدمت اوبود که چندتن ازمشهورترین آنانرامعرفی مینماییم:

شیخ زین: ادیب و شاعر بزرگ‌دربار و عهده دار صدارت بود. به علوم زمان خویش وقوف کامل‌داشت . در انشاء بیش از هرکس دیگر طرف توجه بابر بود، چنانچه‌بابر تمام فرامین خویش‌را توسط او می نوشت و صادر می‌کرد.زمانی‌که بابر برراناسنگه غلبه یافت ، به شکرانهٔ این پیروزی،مسلمانان‌را از دادن مالیه معاف کرد. این فرمان رانیز شیخ زین نوشته‌به تمام قلمرو بابر فرستاد. همچنان در مورد این فتح اثری‌نوشت که به « فتحنامه» موسوم است و درآن کیفیت اردوی بابر،حالت لشکر هند وانوصف آرایی وطریقهٔ جنگ آوری هر دوطرف‌به صورت مفصل تشریح شده است. او مؤلف تاریخ « فتوحات‌بابر در هند» بوده وبر مثنوی « مبین» بابر نیز شرحی نوشته‌است . در شعر و فایی تخلص می‌کرد ،درسال ۹۴۰ هـ . یعنی‌سه‌سال بعد از وفات بابردراکبرآباد هند وفات نمود و در محوطهٔ‌مدرسه یی که خودش آباد کرده بود، دفن گردید . بدایونی‌در مورداو می نویسد : « صاحب کمالات صوری و معنوی بود،در معما وتاریخ و بدیهه یا فتن و شعر وسایر جزئیات نظم ونثروانشاءبی قرینهٔ زمان خود بود. » (۴۴)

مولانا بقایی : از فضلای‌ممتاز در بار بابر بود. مثنویی نوشته به بابر اهداء کرد .

مولانا شهاب الدین : در علم‌وفضل ، شعر و به خصوص معما بلند پایه بود ،در علم حدیث‌وعلوم قرآنی نظری وسیع‌داشت حقیری تخلص می‌کرد . وفات‌او در سال ۹۴۲هـ . اتفاقاً‌افتاده که این تاریخ‌را خواند میر بـه‌تعمیه گویی « شهاب الثاقب » نوشته است . چند نمونهٔ شعر اودر منتخب التواریخ درج است .

۴۳ـبزم تیموریه ، به حوالهٔ‌تاریخ فرشته،جلد اول، صفحه ۲۱.
۴۴ـهمان کتاب ، صفحهٔ ۲۲.

همچنان شیخ ابوا لو جد فارغی، سلطان محمد کوسه و دیگر ان از جملهٔ شعرا ی دربار بابر بودند. از اطبا ی معرو ف دربار، میرابو البقاء از همه بیشتر شهر ت داشت از علمای مشهور او مولانایو سفیو خواجه نظام الدین علی خلیفه رامیتوا ن نام برد و مشهور ترین مؤرخ در بار او خواند میر بود.

آنچنا نکه گفته آمدیم، بابر به‌علم و هنر علاقهٔ زیاد داشت . این علاقه مند ی به حدی بود که‌اوهموار ه باخود کتاب وکتابخا نه همراه می‌برد ودروازهٔ هرقلعه یی‌راکه می کشود وبر هر شهر یکه تسلط می یافت، بیش از هر چیزدیگر به جستجو ی کتاب‌وکتابخانه می پرداخت و از بدست آو رد ن‌آن مسر ت فوق العا ده به اورو ی می آورد .چنانچه بسا ل ۹۳۰ ه.در هندوستا ن غاز ی خا ن‌راشکست داد و داخل قلعهٔ اوشد ، از آ ن‌قلعه علاو ه‌بر ثرو ت های ما د ی بیشمار ، کتا بخانهٔ غا زی خان نیز بدستش افتاد . غاز ی خا ن هم‌عالم بود و هم ذوق عالی شعری‌داشت و ازهمین جهت کتب‌مختلف ونفیس وخوش خط را در کتا بخانهٔ‌خود جمع آورد ه بود .بابر تعدادی ازین کتابها را به همایو ن‌بخشیدو تعداد ی رابه شهزا ده کامرا ن به کابل ارسال نمود .(٤٥)

بابر به موسیقی نیز علاقهٔ پایا ن ناپذیر داشت ،و همو ار ه در محافل عیش اونوازند گا ن‌ومو سیقیدا نا ن کمال استا د ی خود رانشا ن‌می دادند . با بـر خود ش نیز در موسیقی مطا لعه داشت ، و آن چنانکه از نوشته های‌او در بابر نا مه‌می خوانیم ، را ه های مختلف و طرز های متنو ع درمو سیقی اخترا ع کرده‌بود .به گونهٔ مثا ل بخشی از بابرنا مه‌را این جانقل می کنیم :« ملایارك مخمسی را که در دور پنجگاه بسته بود ،خواند. نقش خو بی بود، چندین گام داشت ، قبلا این‌چنین‌مشغو لیت ها نداشتم. در خاطر م گذشت که من هم نقشی ببند م‌وبه همین‌تقریب صو ت چارگاه را بستم که در محلش تذکر داد ه‌خواهد شد . » (٤٦)

٤٥ـ تاریخ فر شته ، تا لیف‌ملا محمد قاسم هند و شاه، طبع نول کشور، کانپور، سال ۱۳۰۱ه.ق(۱۸۸٤م.) جلد اول، صفحه ۲۰٤.

٤٦ـ بابرنا مه، جلد سو م ،صفحا ت ۷٦و۷۷.



ابو الفضل علامی مولف اکبرنامه نیز به این نکته اشارتی دارد :

«آنحضرت در فن موسیقی نیز دستگاه والا داشتند . » (۴۷)

ودرتاریخ فرشته نیز میخوانیم :

«در علم موسیقی و شعروانشاءواملاء نظیر نداشت . » (۴۸)

همچنا ن در بخش های مختلف بابر نا مه از محافل شعروموسیقی ویا محافل عیش و عشرت صحبت بمیا ن آمده واز طرز های مختلف موسیقی نام گرفته شده‌است مانند : چارگاه ، پنجگاه ، نغمهٔ تر کانه ، نغمهٔ نا جیکا نه‌وغیره .

هـ ـ بابرمنتقد دقیق وژرف‌نگر:

سدهٔ نهم هجری (۱۵ میلادی)آغاز دوره رنسانس در شرق و بویژه کانو ن ومرکز علم وهنر مشرق زمین یعنی هرات است . در این سده شاعرا ن،ادیبان، معمارا ن ، نقاشا ن ، علما و فضلا از هر شهر وولایتی به هرات گرد آمده ویك مرکز وسیع علمی و هنری‌را تشکیل‌داده بودند ، سلطا ن حسین‌میرزا بایقرا و امیر علی‌شیرنوایی شاعرونویسندهٔ بزرگ ترکی زبا ن با تشویق و پشتیبا نی بیدریغ خوداین هنر مندان رابه ایجاد آثار هنر ی گرانبها و بی نظیر رهنمایی‌کرده و همه گونه امکانات و تسهیلات‌لازم رابرای احیاء، تقویت،تعمیم و هرچه بیشتر شگوفان شدن هنر های مختلف‌دردسترس‌آنان می گذاشتند . به اثر همین تشویق هاو حمایت ها بود که‌دربارتیموریان هرات مجمع فضلاء و ادبای آن دوره گردیده و بهترین‌وورزیده ترین استادان علم و هنر در آنجا گرد آمده وزیبا ترین‌وار زشمند ترین آثار خود را د ر آنجا وآنزمان بوجود آوردند .

بابر که در خا نوادهٔ علم‌دوست‌وهنر شنا سی بدنیا آمده و تحت رهنمایی استادا ن بزرگ آنزمان‌به گنجینه های پر بهای ادبی زبان دری‌چو ن : شا هنا مهٔ‌فردوسی ، خمسه های نظا می‌و امیر خسرو بلخی ، گلستا ن وبوستا ن سعدی وامثال این ها آشنا یی کسب کرده و ذو ق سرشار ادبی یافته بود، همواره‌آثار

۴۷ـاکبر نا مه ، جلد او ل ،صفحهٔ ۱۴۶ و۱۴۷.

۴۸ـتاریخ فر شته ، جلد او ل،صفحهٔ ۲۱۱ .

پیشینیان ومعاصران خودرا باشتیاق زیاده‌ی خواند و به آن غور و تعمق می نمود. این علاقه‌مندی و مطالعهٔ پیگیرادبی ،شناخت اورا در زمینهٔ هنر وادبیات، تکامل وانکشاف داد ، چنانچه خود شعر گفت ، تاریخ نوشت ،در موسیقی ابتکارات و نوجویی ها آورد ، در عروض شعر ترکی کتاب نوشت وحتی به هنر خطاطی علاقه گرفته و یکنوع خط مخصوص به نام « خط بابری» اختراع کرد .

بدیهی است که این علاقه مندی بابر به هنر ، ومطالعات دوامدار وپیگیرانهٔ او درین زمینه ها ،دریچه های بینش دقیق و ژرف نگری و فراخ نگری رابراوگشود تا جاییکه توانست هم خودبیافریند وهم به آفرینش استادان هنرمعاصر خود انگشت انتقاد بگذارد و تبصره ها و بررسی‌های‌همه جانبه‌در بارهٔ ویژه‌گی ها، رسایی ها و نارسایی های آثار هنر مندان‌زمان خویش بنویسد .

بابر به زبان اوزبیکی شعر می‌گفت و کتاب می نوشت . از همین جهت با درخشانترین سیمای‌ادبی‌اوزبیک زبان معاصرش که امیر علی شیر نوایی (فانی)است، بیشتراز هر شاعر و هنر مند دیگرزمان خود علاقه گرفته و بیشترین‌تبصره و بررسی را در مورد شخصیت ، کارنامه هاوآثار او نموده است . نگاشته های بابر در بارهٔ امیر علی شیرنوایی‌آنقدر مفصل و جامع است که‌هیچ نقطهٔ ابهامی باقی نمی گذارد وتصویر سازی او آنقدر دقیق و استادانه است که حرکات، عادات‌وکلیت سیمای این شاعر بزرگ را باتمام ویژه‌گی های آن‌به چشم‌خواننده مجسم می سازد .

بابر امیر علی شیرنوایی رامی‌ستاید ،اورا استاد و پیشگام شعر ترکی می خواند ،هیچکس رابا اوواورا با هیچکس همردیف و همسنگ نمی داند ،ولی‌این‌ارادت‌واین ستایشگری به این معنی نیست‌که لغزش های بزرگترین‌استاد شعر ترکی را در برخی از اوزان عروض نادیده انگارد ،بر اشعار او انگشت انتقادنگذاردو یا از اندك رنجی‌ونازك مزاجی اوکه دیگران بر غرور و تکبر شحمل می کردند ، سخن‌نزند.درین جا پارچه یی از تبصره‌های بابر را در بارهٔ نوایی نقل می‌کنیم :

«...علیشیر بیك به نازك‌مزاجی‌مشهور است . مردم این‌نازك مزاجی اورا غرور و تکبرتصور می‌کردند ، در حالیکه چنین نبوده و

این صفت جبلی و ذاتی او بوده‌است .... علیشیر بیک شخص بی نظیری بود. بزبان ترکی هیچکس به اندازهٔ او بسیار وخوب شعر نگفته است . شش مثنوی به‌نظم‌آورده، پنج آن به جواب خمسه‌و یکی آن بروزن «منطق الطیر» سروده شده که «لسان الطیر» نام دارد . چهار دیوان ازغزلیات خودترتیب داده است‌که غرایب الصغر نوادرالشباب ، بدایع الوسط وفواید الکبر می باشد . رباعیات خوبی هم دارد . بعضی مصنفات‌دیگر هم دارد که نسبت به این هاسست تر و فرود تراند، ازجمله‌مجموعهٔ مکاتیب وانشاء های‌اوست که به تقلید از نور الدین عبدالرحمن‌جامی ترتیب داده ، باین معنی که هر خطی را که به غرض کاری به‌کسی نوشته، جمع‌آورده است . دیگر کتاب میزان الاوزان را درعروض نوشته ، بسیار مدخول است ، درچهاروزن از اوزان‌بیست‌وچهارگانه‌رباعی اشتباه کرده است . دربعضی از اوزان‌بحور هم‌غلط کرده ، کسی که عروض بداند ، متوجه خواهد شد.دیوان‌فارسی هم ترتیب‌داده. درنظم فارسی «فانی» تخلص کرده‌است .بعضی ابیاتش بد نیست، اما اکثر سست و فرود اند ،دیگر درموسیقی خوب چیز ها بسته‌است. نقش های خوب و پیشرو های خوب‌دارد .

برای اهل فضل و هنر مقوی‌ومربیی چون علی شیرنوایی‌هرگز معلوم نیست که پیدا شده باشد.استاد قل محمد ، شیخ نایی و حسین عودی که در موسیقی سرآمد روزگار بودند ، به‌اثر تربیت وحمایت او به این درجهٔ ترقی وشهرت رسیدند . استاد بهزاد و شاه مظفر به اثر سعی و اهتمام‌او در تصویر گری شهرت کسب کردند . آنقدر بناهای خیریه‌که‌او آباد کرده است ، کمتر کسی ممکن است موفق شده باشد .

زندگی رابا تجرد ، بدون زن وفرزند پشت سر گذ اشت، ابتدا مهردار بود ، مدتی وزارت‌کرد وزمانی هم به حکومت استر آباد مقرر شد .ولی‌در اخیر از کاردربارمنصرف گشت .او نه تنها ازمیرزا (سلطان حسین میرزا بایقرا)چیزی‌نمی گرفت ، بلکه هرسال یک مبلغ کلی به عنوان‌پیشکش می‌فرستاد . هنگامیکه سلطان حسین میرزا به استر آباد آمد ، او به‌استقبالش شتافت ، ولی‌ناگهان از حال رفت . اطبااز تشخیص‌عاجز ماندند . در سپیده دم به

رحمت ایزد ی پیوست . یك بیت او حسب حال واقع شده است :

بو درد ایله که اولار مین، مرض چوظاهر ایماس
تبیب لاربو بلا غـه نی چـاره قیلغای لار ؟» (۴۹)

بابر در مـورد آصفی ، شیخیم سهیلی، بنـایی ، سیفی بـخاری، عبدالله مثنو ی گوی، میر حسیـن معمایی ، ملا محمود بد خشـی ، یوسف بدیعی ،آهی ، محمدصالح،شاه حسین کا می، هلالی و اهلـی که ازشعرا ی دربارسلطا ن حسین میرزا بودند ، فرا خور حـا ل و شهر ت شان نکاتی ذکر کرده و بررسی هایی پیرا مو ن آثـــا ر و اشعار شان به عمل آورده است به گونهٔ مثا ل دربار هٔ آصفی چنین داور ی می کند : « ... شعر ش اگر چه شور و حالی ندارد ، ولی از رنگ و معنی خالی نیست. جزغزل به انوا ع دیگر شعر کمتـــر پردا خته است . » (۵۰)

شخصیت و شعر شیخیم سهیلی شاعر وو زیر دربار سلطان حسین میرزا بایقرا رابدینگو نه ار زش یابی کرده است : « دیگر شیخیم بیك بود . به جهتی که سهیلی تخلص میکرد، شیخیم سهیلی میکفتندش، طوری شعر مـی گفت ، ا لـفاظ ومعا نی ترس آور در شعر مــی آورد . از ابیا ت اویکی اینست :

شب غم گرد باد آهم از جا بـردگردون را
فرو برد اژد های سیل ا شکـم ربع مسکون را

مشهور است ، یکبار این بیت خودرا به حضور مولاناعبدالر حمن جا می خوانده و مولا نا گفته اند :میرزا ! شعر می گویید یا آد م می ترسا نید ؟» (۵۱)

سخنا ن بابر در موردکمال الدین بنا یی و روابط اوبانوا یی جالـب ودر خور توجه است : « دیگربنا یی بود ، از هرات است. بخا طـریکه پدرش استاد محمد سبز (معما ر) بود ، بنا یی تخلص می کرد. غزل های اورنگ و حال دارد، دیـوان ترتیب داد ه است . مثنوی هـــم

۴۹ــ بابر نا مه ، جلـد دو م ،صفحه ۲۴۷تا۲۴۹.
۵۰ــ با برنا مه ، جلد دوم،صفحهٔ ۲۶۱.
۵۱ــ هما ن کتا ب ، صفحـــهٔ ۲۵۳.

گفته است. یك مثنو ی درباب میوه ها دارد در بحر متقارب ، بی محصل چیز ی است . بیگار ی کرده است. یك مثنو ی مختصر دیگر در بحر خفیف گفته . یك مثنو ی بزرگتر دیگر دارد، آنهم در بحر خفیف است . این مثنو ی رابعد بپا یا نرسانید . او ایل ا زموسیقی چیز ی نمیدانست واز همین جهت مورد طعن امیر علی شیرنوا یی قرا رمی گرفت . یکسال میرزا برای سپری کرد ن ز مستان به مرو می رود . علی شیر بیك هم باو همراهی می کند. بنا یی د ر هرا ت می ماندو آن زمستان مشق مو سیقی کرده تاتابستا ن به در جه یی می رسد که طرز ها ی مختلف بو جود می آورد. زمانیکه تابستا ن میرزا به هرات بر می گردد ، بنا یی به حضور اوصو ت هاو نقش ها می گذرا ند. علی شیر بیك متعجب گشته ،او را تحسین می کند . در مو سیقی طرزهای مختلف بسته است از جمله طرز ی دارد موسو م به(نه رنگ)...همیشه به علی شیر بیك متعر ض می شده وازین نظرجفا های بسیاردیده وبالا خره هم مجبور به ترك هرا ت گشته به سو ی آذربایجا ن وعرا ق رفته است ... بعدازمرگ یعقو ب بیك دو بار ه به هرات بر گشت ،و لی هنوز هم از ظرا فت وتعر ض باز نمانده بود. یکرو زدر مجلس شطرنج علی شیر بیك پای خودرا دراز می کند به سرین بنایی می خورد، علی شیر بیك بمطا یبه می گوید : عجب بلایی است ، در هری اگر پای دراز می کنی بکو ن شاعر می رسد .بنایی به جوا ب می گوید: اگر جمع می کنی هم به کون شاعر می رسد. » (۵۲)

د رمورد محمد صالح یکی دیگر از شعرا ی دربار تیمور یا ن هرا ت ، داور ی بابر را چنین می خوانیم :ودیگر محمد صا لح بود . غزل های چا شنی داردارد.اگر چه هموار ی آن برابر چا شنی آن نیست . شعر ترکی هم دارد .بدنگفته است . بعد تر نزدشیبانی خان آمده رعایت یافته بود. بنا م شیبانی خان یك مثنو ی ترکی نوشت بر وزن (ر مل مسدس مخبون) که بحر سبحه می باشد ، بسیا ر سست و فرود است.خوانند ه از شعر او بی اعتقاد می شود . » (۵۳)

۵۲ـ همان کتا ب ، صفحه ۲٦۱و ۲٦۲.
۵۳ـ همان کتا ب ، صفحه ۲٦۳و ۲٦٤.

شعرا ی دیگر که قبلا ذکرنا م آنان رفت ، نیز از تیغ برندهٔ انتقاد بابر در امان نمانده اند وبابر فرا خور ارزش شاعر ی هریک ، چند سطر ی نوشته و بذنکات قابل انتقاد آنان اشار ه کرده است .
از شعرا ی دربار سلطان حسین میرزا بایقرا آنکه ازنیش انتقا د رسته و بابر به اونهایت اراد ت واخلاص خودرا ابراز داشته و به استادی اش گردن نهاده ا ست ،مولانا نور الدین عبدالر حمن جا می است. دربارهٔ این شاعر بزرگ زبان دری سخنا ن بابر را یادداشت می کنیم:

« زما ن سلطان حسین میرزا عجب زمانی بود. از اهل فضل ومرد م بی نظیر،خراسا ن وبه خصوص شهر هر ی مملو بود . هرکس به هر کار ی که مشغول بود همت و غرض اوآن بود که هر کار را به کمال رساند.از آن جمله یکی مولانا عبدالر حمن جا می بود. در علوم ظا هروباطن در زما ن خودش این مقدار کسی نبود . شعرا و خود معلو م است. جنا ب مولانا ازآن عالیتر است که به تعریف احتیا ج داشته باشد. غا یتش درخاطر گذشت که درین اجزای محقر از جهت تیمن و تبرك نام ایشا ن مذکور و شمه یی از صفات ایشا ن مسطور شود . » (٥٤)

بابر نه تنها در موردسخنورا ن سخنا نی دارد ، بلکه درمورد سلك مختلف هنری آراء و نظر یاتی ارائه کرده ، در خور دقت و توجه. به گونهٔ مثال نوشته اورا درموردیکی از نواز ند گان عود این جامی آوریم:

«دیگر حسین عود ی بود. عودرا بمزه نواخته و بمزه چیز هامی گفت. تار های عود را یکه کرده مـی نواخت . عیبش این بود که بسیار بناز می نواخت . یك نوبت شیبان خان ساز نوا ختن می فرماید، تکلف کرده بد می نوازد . هم ساز خودرا نیا ورد ه ساز کار نا مد می آرد . شیبا ن خان فهمیده می فرماید که گرد ن می زنند ... » (٥٥)

در مورد استاد کمال الدین بهزاد بزرگترین مصور و بنیا ن گذار رنسانس هنر ی در مشر ق زمین هموار ه سخن به نیکویی

٥٤ـ توزوك بابری ، صفحه ١١٢
٥٥ـ همان کتاب، صفحهٔ ١١٦.

رفته و همه جا از هنر او تعریف وتمجید شده است و کمتر کسی بخود جرئت انتقاد بر کار ها ی استاد را داد ه است. اما بابر اولین کسی است که عیوب و نارسا یی های کار این هنر مند نا مور را در پهلو ی محا سن ونبوع هنری و ی بر شمرده و بیغر ضا نه محا سن ومعا یب اورا بیان داشته است :

«از مصوران بهزاد است. کار مصوری را بسیار نازك کرد، ولی تصویر آد م های بی ریش را بد می کشد . غبغب اورا بسیار کلا ن رسم می کند. آدم ریش دار را خوش چهر ه ترسیم می نماید.»(٥٦)

بررسی و انتقاد های هنر ی بابر در مورد سخنورا ن ، هنرمندا ن واستا دان فنو ن بسیار است .ولی آنچه ازنظر گذ شت، شمه یی از بسیار و مشتی از خروار بود که از میان آن همه برگزیده وبا ز نویسی کردیم ، تا بر هانی باشد بر این ادعا ی ماکه بابر علاو ه از هنر مند بود ن ، هنر شنا س ومنتقد هنر هم بوده است .

٥٦_بابر نا مه ، جلد دوم، صفحهٔ ٢٦٥.

بخش دوم

آثار و ایجادیات بابر

ظهیر الدین محمد بابر در طول زندگی نسبتاً کوتاه خود (۴۷سال) آثار ماندگار، فنا ناپذیر و بسیار ارزشمندی بوجود آورد که این آثار نه تنها برای ملت اوزبیک ثروت گرانبهای فرهنگی بشمار میرود، بلکه بسویهٔ جهانی از ارزش ویژه یی برخوردار است.

بابر آثار زیادی بوجود آورد که تعدادی از آن تا امروز برجای مانده و طرف توجه و استفادهٔ فرهنگیان می باشد، ولی تعدادی از آثار او در طول سده ها و فراز و نشیب های آن از دسترس محققان بدور مانده و تاحال کدام اطلاعی دربارهٔ این آثار حاصل نشده وفقط به استناد بعضی از کتب و تواریخ میدانیم که بابر درزمینه های موسیقی و فنون حرب نیز تالیفاتی داشته است، ولی آنچه از او بجا مانده عبارت است از:

الف- بابرنامه.

ب- رسالهٔ عروض.

ج- دیوان اشعار.

د- ترجمهٔ منظوم رسالهٔ والدیه.

هـ ـ مثنوی مبین در فقه حنفی که هریك رابصورت فشرده معرفی می کنیم :

الف ـ بابر نامه :

اثری که بیش از همه شهرت یافت و هم هنگام زندگی مؤلف وهم بعد از مرگش دروازه های شهرت راکوبید و بسویهٔ جهانی نام نویسنده را بلند آوازه ساخت ، بابرنامه است . این کتاب رابحق میتوان از ماندگار ترین و مشهورترین آثار بابر وحتی اواخر سدهٔ نهم هجری دانست . زیرا این کتاب از مرز های ماوراء النهر ، خراسان و هندوستان گذشته ، مرز های کشور های اروپایی رادر نوردید و طرف توجه و علاقهٔ فراوان مستشرقین قرار گرفت.

بابرنامه یك اثر تاریخی است که شرح حادثات وواقعات زندگی بابر را در بر دارد ، ولی این کتاب چون یك اثر بدیعی ، با بافت های ادبی و هنری گره خورده و به صورت بسیار هنرمندانه نوشته شده است . حالات عاطفی تصویر زیبایی های طبیعت با همه پهنای آن ، احساسات فطری انسانی باحوادث هموار و ناهموار زندگی چنان درهم آمیخته وهنری جوش خورده که نمیتوان این اثر را صرفا تاریخ دانست ، بلکه بیشتر به صورت یك اثر بدیعی ادبی و تاریخی میتوان قبول کرد .

سال تالیف کتاب بابرنامه به صورت دقیق روشن نیست و پیرامون نام آن هم گفتگو هاست . بابر در بارهٔ نام کتاب وسال تالیف آن کدام اشارهٔ صریحی ندارد ، ولی ازروی قرینه و حدس میتوان درین مسایل ابراز نظر کرد .

در کتابها و منابع مختلف ، این اثر به نام های گوناگون و متفاوت ضبط شده است ، چنانچه (واقعات بابری) ، (توزوك بابری)، (تواریخ بابری) ، (بابریه) و (بابرنامه) ازاین شمار اند که نام آخری (بابرنامه) در منابع ومراجع بعدی بیشتر مروج گردید و عمومیت یافته است ، امابابرد رچند جای همین کتاب کلمهٔ (تاریخ) و کلمهٔ (و قایع) راذکر کرده ومعلوم است که هنگام تالیف ، نوشتن و قایع تاریخی رابیشتر در نظر داشته تانام کتاب . به این شعر توجه کنید :

بوعالم ارا عجب الم لار کوردوم
عالم ایلیدین طرفه ستم لار کوردوم
هرکیم بو و قایع نی اوقو ربیلگای کیم
نی‌رنج و نی محنت ونی غم لارکوردوم

ترجمه :

دراین عالم عجب الم ها دیدم
از دست بشر طرفه ستم هادیدم
چون خواند هرکس این وقایع، داند
چه رنج و چه محنت و چه غم ها دیدم

در مورد سال تالیف این اثر نیز عقاید مختلف موجود است . ومؤلف اثر هم خاموشی گزیده، کدام اشارهٔ صریحی برای روشن کردن این مساله نکرده است، ولی از مطالعهٔ وقایع کتاب میتوان شروع کار تالیف آنرا بین سال‌های (۹۲۴-۹۲۵هـ .) مطابق (۱۵۱۸- ۱۵۲۹ م) دانست ، زیراوقایع و ضبط تاریخ آنها به دوگونه نوشته شده :

اول ـ وقایع سال های ۸۹۹هجری تا ۹۱٤ هجری .

دوم ـ وقایع سال های ۹۲۵هجری تا ۹۳٦ هجری .

در نگارش وقایع این سال هاشیوهٔ متفاوت ضبط تاریخ وجود دارد . باین معنی که تاریخ وقایع سال های (۸۹۹-۹۱٤ هجری)به صورت دقیق قید نشده ، و حتی وقایع یك سال ضمن شرح وقایع سال دیگر به ملاحظه می‌رسد . درحالیکه وقایع سال های (۹۲۵-۹۳٦هجری) به صورت مفصل وباقید تاریخ کامل و دقیق یعنی قید ساعت ، روز، هفته، ماه و سال شرح گردیده وازین تفاوت تاریخ نویسی میتوان گفت که واقعات سال‌های پیش از (۹۲۵هجری) باتداعی خاطرات و به استمداد یادداشت‌های حافظهٔ مؤلف ، وواقعات بعداز سال (۹۲۵هجری) هنگام وقوع‌حوادثه به صورت روز مره یادداشت ، وبعد تنظیم گردیده است .

آنچه دربن میان مهمتر است، اینست که شرح وقایع سال‌های (۹۱۰، ۹۱۵، ۹۲٤، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۳۰ و۹۳۱ هجری) در بابرنامه

نیا مده و این گسستگی و فا صلهٔ زمانی ، محققا ن را به ابراز نظر ها ی گو ناگو ن وا داشته است ، ولی بگمان نزدیك به یقین، این خلای زمانی به صورت عمو مـــی توسط بابر بو جود آمده و نمینوا ن آنرا ثمرهٔ نسخه بردار ی ها ویـا فراز و نشیب های سال هــــا ی بعد ی دانست ، زیرا عین همیـــن فاصله و گسستگی در تر جمــــهٔ نخستین این اثر بزبا ن در ی کــه توسط عبدالر حیم خان خانا ن د ر او اخر قرن دهم هجر ی (او اخرقرن شانزده میلادی) صورت گرفته نیز دیده میشود .

باو جود همهٔ این ها، بابرنا مه اثریست ممتاز ، که از بسیار ی جهات مورد نظر علمای شر ق وغرب بوده و هموار ه برای روشـــن شدن تار یـخ اجتماعـی و سیاسی سدهٔ نهم هجر ی ماوارء النهـر ، خراسا ن و هندوستا ن و کســب معلو ما ت درساحه های مختلـف علوم به این اثر رجوع شده است. چنانچه معلو ماتی مفصل در مور د حیوانا ت و پرندگا ن دارد که طرف توجه عالم زو لوجی است، در مورد زبان ها واقوا م معلو ماتی دارد که مورد علاقهٔ زبانشناسا ن ومــــرد م شناسا ن تواند بود ، دربـــار هٔ شعرا و هنر مندان مطالبی دارد که مورد استفادهٔ محققا ن ادبیات وهنر است ، پیرا مون حدو د اربعـــه، اقلیم و پیداوار مناطق معلو مـــا ت جمع آوری شده که برای جغرا فیه نگارا ن مفید است، در مورد عادات، رسوم و روابط اجتماعی مردم مطالبی دارد که برای یك فولکلور شنا س ودانشمند علم الا جتماع قابل دقت است از بالا خر ه حـــتـــی ضرب المثل هایی درین کتا ب موجوداست که برای رو شن سا ختن قدا مـــت وپیشینه تاریخ ان آثار شفا هی با ارزش می باشد .

جمع بودن این همه معلو ما ت ومطالب مفید ، به علاوه فصا حــت وسلا ست زبان نگار شی اثرو به ویژه واقعی بود ن آن تو جـــــه محققان و مستشر قین را به خو د جلب کرد وتر جمه های زیادی ازآن بزبا ن های مهم دنیا منتشر شـــد . چنانچه بار اول در زمان پادشا هی اکبر به زبا ن دری ترجمه شد . در اکبر نا مه آمده است: « و آن دستور العمل دولت واقبا ل را بــه موجب حکم جهان مطا ع شهنشا هی به تاریخ سی و چهار الهی و قتیکه رایا ت عالیا ت از گلگشت بهارستان کشمیر ه کابل مرا جعت فر موده بود ، میرزا عبدالر حیم خان خانا ن بن بیرا م خان به فار سی تر جمه نمود ، تافیض خاص الخا ص آ ن

به عموم تشنه لبا ن رشحـــــات سعادت فایز شود و گنج پنهان اودر نظر تهید ستا ن دانش آشکـا راگردد . » (۵۷)

همچنا ن تر جمه های انگلیسی آن با حوا شی و تعلیقا ت فراوا ن منتشر شده که بر کمتر کتا بـــی این همه تعلیقا ت مفید و مهـــم نوشته اند . در اوزبیکستـــــا ن شورو ی بر علاو ۀ نشر متـــن اوزبیکی بابر نامه ، ترجمه کامل آن را بزبان روسی نشر کردند . و میرزا نصر الدین حیدر کور گا نی متخلص به فانی بزبا ن ار دو این اثر را تر جمه کرد . (۵۸)

در مورد ار زش این اثر وصداقت بیا ن آن علما ی خاورو باختر ، متقد م و متا خر متفق القو ل اند. چنانچه :س.م اد واردز نو یسندۀ انگلیسی ، بابرنا مه رابااعترافات ژان ژاك ر و سو و سینت ا گـــو ستین و یا دداشت های گیبـــــن ونیو تن هم سو یه دانسته ونوشته است : «مطالب بابر نا مه ازشروع کتا ب تا آخر آن همه بر مبنـا ی حقیقت و صداقت بنانهاده شده وعار ی از هرگو نه تکلف مـــی باشد.» (۵۹)

ویلیا م ایر سکین می نویسد :«توزوك بابر ی ازنظر نو عیـــت خود عجیب و متمایز است و درآن زندگی ، افکار و احساسا ت یـك فر مانروا ی مغو ل به تفصیـــل وبدو ن تصنع و تکلف نو شته شده است . همه چیز آنچنان به وضاحت ومنطبق با وا قعیت در ج گردید ه که در خور تعجب می باشد. »(٦۰)

ابو الفضل علامی که خود مؤرخ ونویسندۀ صا حب نظر است، در مورد بابرنا مه می نویسد:«واقعات خودرا از ابتدا ی سلطنت خود تا حا ل ارتحا ل از قرار واقع بـــه عبار ت فصیح و بلیغ نو شته اند که دستور العملیست به جهـــت فر مانروایا ن عالم و قانو نی است در آمو ختن اندیشه های درست وفکر های صحیح برای دانشـــــ آموزا ن و تجر بت پذیرا ن رو زگار ... » (٦۱)

۵۷ـ اکبر نا مه ، جلد اول، صفحۀ ۱٤٦ و۱٤۷.
۵۸ـ بزم تیمور یه ، صفحۀ ۱۵.
۵۹ـ همان کتا ب، صفحۀ ۱٤ .
٦۰ـ همان کتا ب ، صفحۀ ۱۳
٦۱ـ اکبر نامه ، همان صفحات.

در تاریخ فرشته می خوانیم :«وقایع ایا م سلطنت خودرا به زبان ترکی نو عی نوشته که فصحا قبول دارند ...» (٦٢)

نظر نهرو نیز خالی از دلچسپی نیست : « بابرخاطرا ت خود را نوشته است واین کتا ب بسیا رمطبو ع مارا با زندگی خصو صی و روحیا ت این مرد آشنا میسازد . » (٦٣)

این بود باز نویس فشر د ۀنظریات علماء و مؤر خان شرق وغر ب در مورد بابرنا مه، ولی برای در ك جدا بیت و مفید بودن اثربهتر است خودش را خواند ونتیجه گرفت . به مصداق ضرب المثل مشهور :

«مشك آنست که خود ببوید، نه‌آنکه عطار گوید» ویا:
«کاسۀ چینی که صدا می کند خودصفت خویش ادا می کند. »

ب- رسالۀ عروض :

رسالە های عروض در شعر وادبیات ترکی ، تازمان با بر پدیدۀ نونبود ه ، بلکه‌پیشینۀدرخشا ن داشته است . چنانچه «میزان الاوزان» امیر علی شیرنوایی - بنیانگذا ر ادبیا ت‌او ز - بیکی و«میزا ن الا شعار » سیفی بخار ی در مسایل عروض‌نگا شته شده و نسبت‌به عرو ض بابر«عرو ض رساله سی» قدا مت‌دارند ولی آنچه رسالۀ عرو ض بابر راویژه‌گی و بر تری می بخشد ، شیوۀ نگارش و بعضی اضا فا ت‌وابداعا ت اوست .

امیر علی شیرنوا یی « میزا ن‌الاوزان» خودرا کمی فشرده تر و مختصر تر نو شته و فقط به‌معر فی بحر های عروضی‌و مثمن یا مسدس بود ن آن بسنده کرده‌ویاذکر چند مثا ل شعر ی، بحث خودرا و ضا حت بخشید ه‌است .ز سیفی بخار ی ، بر عکس شیو ۀ نوایی به صورت مفصل و مشر ح هر بحر عرو ضی را با اوزا ن مختلف آن معر فی کرده‌ودر تعریف‌شعر ، شاعر و دیگر موضو عا تی ازین قبیل نیز معلو مات داد ه ونمو نه های شعر ی زیادبرآن‌افزوده وهر کلمه را ازنظر لغوی‌واصطلاحی‌شر ح‌داد ه است .

بابر در میان این دوتن ، روش‌معتدل تر درنظر گرفته ، یعنی

٦٢-تاریخ فر شته ، جلد او ل،صفحه ٢١١.
٦٣-نگا هی به تاریخ جهان ،جلد اول ، صفحۀ ٥٩٦.

رساله عروض خودرا نه به تفصیل وتشریح بیش از معمـــول چو ن «میزان الاشعار » سیفی بخار ی و نه به اختصار و ایجاز « میزا نـ الاوزان» نوایی نو شته ، بلکـــــه کوشش کرده تا رسالهٔ او در بـر گیرندهٔ مهم ترین مو ضو عات بـــا تشریح و تفصیل لازم باشد . باین معنی که بابر دربارهٔ بحر هـــا ی عروضی معلوما ت اندك مختصـر تر ارا ئه نموده و مثا ل های شعری آنراکه بیشتر غزلیا ت و مثنو یا ت می باشد ، تحلیل نموده ودر بار ۀصنایع لفظی و معنو ی آن اشار ه هایی کرده است .

رسالهٔ عروض بابر از دورسالهٔ پیشین مکمل تر اســـت، زیـرا «میزان الاوزان » و« میزانا لاشعار» تعداد بحور عرو ضی را (نزد ه) بحر میداند ، در حالیکه بابر بحــرعریض و بحر عمیق را درقطاربحر طویل ، مدید و بسیط ،در دایـر ۀمختلفه جا ی داد ه وباین تر تیب تعداد بحور عرو ضی را به(بیست ویك) بحر رسانده ومثا ل هـا ی روشنی نیزارا ئه کرده ،واین بحرهارا بنابر آنکه هربیـت دارا ی هشت رکن می باشد، به نـــا م«مثمنات سالم الار کان »خواند ه است .

بدین ترتیب بابر تعداد بحو رعروضی را (بیست ویك) بحــر و اوزان مربوط آنرا (۵۳۷) و زن برشمرد ه که (۲۸۰) وزن آنـــر ا مستعمل و معمو ل و (۱۸۹) وزن آنرا از اوزا ن مختر عدانستـــه است . همچنا ن بابر بر اوزا ن عنعنی و جدید چند وزن دیگــــر علاوه کرد ه که اگر آنرا اوزا ن اخترا عی بابر بگوییم، به خطـــا نرفته ایم .

رسالهٔ عرو ض تنها در مـــورداوزا ن صحبت نمی کند، بلکـــه عروض عنعنی و قـــا عده ها و پر نسیپ هـــا ی آ نرا معرفی کـردهو در مسایل صوت شناسی زبـــا ناوز بیکی و شعر اوزبیکـــی بـــه ارتباط عروض ، ژانر اد بیی کهدرنتیجـــهٔ تـــاثیر متقـــا بل اشعــار فولکلور ی و ادبی بمیان آمده ،وبسا مسایل دیگراد بی رو شنـــی انداخته ومی اندازد .

رسالهٔ عروض بابر نکات تاز هتری در مورد اوزان فولکلور یدارد بطور مثا ل : در مورد تو یـــو ق(تویوغ) که نو عی از انواع شعـــر اوزبیکی است وامیر علی شیـــرنوایی در «میزان الا وزان » خوددر

بارهٔ آن معلو مات مختصر ی‌داد ه‌وفقط یك شکل آنرا شنا سانـــده، بابر معلو ما ت اضافه تری میدهد ، یعنی در عرو ض بابر اشکـــا ل مختلف و تازه تر تویوق معر فـی‌شده و با ارا ئه مثا ل هـاوضاحت وروشنی بخشید ه شده اســت، چنانچه :

«چند نوع دیگر تویو ق بــــه‌خاطرم رسید که در هیچ جای دیگر دیده نشده :

یکی اینکه در هر چهار قافیه ، تجنیس مراعا ت‌میشود، بدینگونه:

وصلدین سوز دیر گا یو ق یارامنگا

هجرارا رحم‌ایلا گیل یارامنگا

او قونگك ایتتی کوپ یامان یارامنگا

مرحم لطفو نگك بیله یارا منگا

یکنو ع دیگر اینکه قبــــل ا زتجنیس ، درسه جا حا جب رعایت شده است ،مثلا:

نی بلا بییك تورور دولت تا غی

کوه‌غمنی نی بیلو ر دولت تاغی

همتی تو ت داغی دولت ایستا گیل

همتینگك بو لسا بو لور دو لت‌تاغی

یك‌شکل دیگر اینست کــه ا زتجنیس بجا ی ردیف کار گرفتــه شده و قبل از تجنیس قا فیــــه‌مراعا ت گردید ه است:

مهر کیم، کوککاقیلور آهنگ‌تانگك

آلیــدا بــو لسا ایمــاس بیـــر نگك‌تانگك

خالی و ایکی لبی دیك بولماغای

هند و ار کیلتو ر سه شکر تنگك‌تنگك

یکی دیگر اینکه مانند قطـعه‌درمصر ع اول بیت اول قافیه رعا یـت نشده ، در قا فیه ابیات تـجـنیس‌آورده میشود . مانند :

بیرما دیرلار اول و فاسیز غه‌کونگول

کیم انینگك نیشیغه آرتوق‌نیشی‌بار

مـین طـمع اوز ماس میـن اولسام‌لعلید ین

جا ن مینینگك جـــا نیمدور ا یــل نیــنگك نیشی بــــار

یك نو ع دیگر اینکه تجنیس رعایت نشده، قا فیه درسه مصرع مراعات میشود. مثلا:

ایگمه قاش و یخشی پر چـــم دور سنگا
راست قد و زلف پر خم د و رسنگا
چو ن بو ینگلیغ دور سنگا خیل وحشم
خوبلو ق ملکی مســـلم د و رسنگا .

یکی دیگر اینکه : تجنیس رعایت نشده ، با دو قافیه سروده میشود، مثال :

بو ولایت قه مقید بو لماغیل
کیل خراسا ن جانبیغه عـــز مقیل
گر بارور بو لسا نگ ایرورمین عمر هینگ
ورتورور سین ، مین بارور مین جزم قیل (٦٤)

بد ینسا ن دیده میشود که بابر از امکانا ت وسیع زبا ن کارگر فته وانوا ع و اشکا ل مختلف وتازه یی را در انواع پیشین شعر اوز بیکی افزود ه و گنجینه شعـــر واد ب اوزبیکی را غنی تر و ارزشناك تـــر سا خته است . تذکر این نکتـــه لازم است که بابر نه تنها دانشمند تاریخ ادبیا ت اوزبیکی می باشد ، بلکه میتوا ن اورا به حیث گسترش دهنده و شنا سا نـندهٔ اد بیـات ملیت برادر یعنی دری نیز شنا خت. زیرا رسالهٔ عرو ض اونه تنها نمو نه های شعر استادا ن سخنوراوزبیك چو ن امیر علی شیرنوا یی، حیدرخوارز می و دیگرا ن را دربردارد، بلکه نمونه های شعر: رو د کـــی،نظامی ، امیر خسرو بلخی ، مولانا نور الدین عبدالر حمن جا مـــی ،شیخ‌او حدی مرا غه یی، شیـــخ فرید الدین عطار،شاهی سبز واری، سلما ن ساو جی ، مولا نا هاتفی و دیگرا ن رانیز در بر می گیرد وباین ترتیب خوانندهٔ عروض اوز بیکـــی

٦٤ــظهیر الدین محمد بابـــر ،عروض رساله سی ، به اهتمـا م خانم ستیبلیوا ، نشریات ناو کا،ماسکو ١٩٧٢، صفحه ٢٨٢تا٢٨٤.

را با چهره های تابناک استادان شعر وادبیات دری نیز آشنا می‌سازد که این، خدمتی است بزرگ برای نزدیک ساختن فرهنگ ها و ایجاد دوستی و همفکری میان ملیت های برادر اوزبیک زبان ودری زبان.

در بارهٔ رسالهٔ عروض بابر تاسال (۱۹۲۳ میلادی) فقط از لابلای نوشته های بابرنامه و منتخب التواریخ بدایونی نامی گرفته شده بود، ولی متن این رساله دردسترس محققان قرار نداشت، تا اینکه بسال مذکور محمد فوادکوپرولو نسخهٔ خطی آنرا در پاریس کشف کرد (٦٥) که ازمعتبرترین نسخه های این رساله می باشد و درسال ۹٤۰ ه به خط حاجی محمد سمرقندی کتابت شده است. (٦٦).

بابر این رسالهٔ خود را آنچنانکه در اخیر دیوان اشعارش اشاره نموده است، دویا سه سال قبل از فتح کامل هند به اتمام رسانده بود.

یعنی بین سال های (۹۳۲ ـ ۹۳٤ هجری) مطابق (۱۵۲۵ ـ ۱۵۲۸ میلادی). (٦٧).

ج ـ رسالهٔ مبین :

یکی دیگر از آثار ارزشمند بابر مثنوی مبین اوست که در مسایل فقه حنفی به رشتهٔ تحریر در آمده و تاریخ

---

٦٥ و٦٧ ـ دایرة المعارف اسلام، جلد اول (مقاله مربوط بابر را پوهاند میر حسین شاه ازین دایرة المعارف به زبان دری ترجمه کرده اند که زیر چاپ است و ما از همان ترجمه استفاده کرده ایم.)

٦٦ ـ در نگارش این بخش، علاوه بر یکتعداد کتب دست داشته، از شرح احوال و آثار بابر، به قلم پروفیسور باتیرو لی خواجه‌ییف که بزبان اوزبیکی در جلد سوم تاریخ ادبیات اوزبیکی نوشته شده، ترجمتاً استفاده شده است.

نگارش آن به استناد سخن‌خود ش(۹۲۸ه) می باشد .این رساله که بر مسایل فقه حنفی وموضو عا ت‌مربو ط به یك رشته عملیات‌جنگی ولشکر کشی و ی نو شته شد ه ،ار زش‌هنر ی زیاد ندارد، ولی‌نشان میدهد که بابر به فقه حنفی علاقمند‌بود و به مذهب اعتقاد راسـخ داشت ، واز همین جهت این‌رساله‌رابه نظم آورد تا پسرانش همایون وکامران بااین‌مسایل آشنایی‌حاصل‌کنند چنانچه در مقدمهٔ رساله آمده:

«به تاریخ ۹۲۸ه ، در مذهـب‌امام ابو حنیفه به تو فیق خداوند ، فقهی نظم کردم به «مبین»مو سوم‌وسبب نظم کتا ب اینست :

بیلگا سین ای خجسته پی‌فرزند
جگریم بیر له جانیمه پیوند
مساله لار که اول ضرور ر ایردی
بیلما سانگ دینینگا قصورایردی
بیتتی کو نگلو مگا کیم بیغیشتورسام
نظم ترتیبی ده سیغیشتور سا م
تا آنی ضبط قیلغا سین آسان
اول مسایلنی بیلگا سین یکسان
تانگلا لیق کونده کیم حسا ب‌اولغا ی
منگا اجرو سنگا ثواب‌اولغا ی
اوشبو نیت که مین قیلیـب‌تور مین
اول مسایل که مین بیلیب تورمین
جمعید ه سعی واهتمام قیلای
سینینگ آ تینگغه مین تمـام‌قیلای
بی بقا دنیا ایشی سهل دورور
دین ایشین قیلغا ی اول که‌اهل‌دورور
دین ودانش ده هر کو ن‌افزو ن‌بول
دولت و بخت ایلا همایو ن بول
کا مران بول جهانده دو لـت‌کور
یوز تو مان آب روی و عـز ت‌کور.

(تر جمه : ای فرز ندخجسته پی که باجا ن من پیو ند داری! بدان، آن مساله ها که دانستن آن ضروربود و ندانستن آن در دین تـــو قصوری به حساب می آمد، همه‌راجمع کرده ، به نام توبه نظم‌آوردم، تا آنرا به آسا نی ضبط کنی وخوب‌یادبگیر ی و فرداکه روز حسا بی درمیان است ، برمن اجرو و بـرتو ثوابی حاصل آید ...)

وباز هم طوریکه از مقد مـــهٔاثر پیدا ست ، بابر این اثر خود را هنگا م مسافر ت منظو م کرده واز همین جهت در مسایل احکا م سفر ، قبل از مسایل دیگررو شنی‌انداخته است. مؤلف بزم تیموریه در بحث مربوط به بابر می نویسد:

«بابر در سنهٔ ۹۲۸ هـ . به خاطرپسرش کا مران‌به زبان تر کی یك مثنو ی به نام « مبین» نوشت که‌حاوی دو هزار بیت بوده و درآ ن در مورد مسایل مذهبی ، فقهی واخلاقی بحث شده است .

این اثر به نام «فقه بابری » و«فقه مبین» شهر ت داردو شیـخ زین بر آن شر ح مبسو طی نوشته‌است . »(۶۸)

مبین را شر ق شنا س مشهورروس « بره زین» ازر وی یـــك نسخهٔ خطی نا قص آمادهٔ نشـــــرساخته و بسا ل (۱۸۶۷میلاد ی) د رکتا ب « منتخبا ت تر کی» د رشهر قزا ن چاپ نمود ه بود. یـك نسخهٔ خطی کا مل، مهم و قد یمی‌این رساله که بســـا ل ۹۳۷ هـ (۱۵۳۰میلادی) تـوسط موسی بـن‌عیسی در مر غینا ن نسخه‌برداری شده ،فعلا در کتابخانـهٔ شخصـــی‌پروفیسور فواد کوپرو لو محفو ظ است . قرار تاکیدکوپرو لو، این‌نسخهٔ خطی ، نشر بره‌زین راتکمیل می کند . (۶۹).

این رساله که در بحر خفیـف‌مسدس مقصور (فعلا تن مفا علن فعلن) سرود ه شده‌و معیار هـا ی‌عمد هٔ مالیا ت آن روز گاررا نیـز

۶۸ــبزم تیمور یه ، صفحه ۱۶.

۶۹ــاسلام انسیکلو پید یسی ،جلد دو م ، صفحه ۱۸۶.

دربر می گیرد ، از طرف شرق شناسان تا این او اخر بشکل (Mobin) ثبت شده بود ،وا.س . بیوریچ اگر چه خود ش نام این اثر را بشکل (Mobin) ضبط کرده ،و لی نو شته که ابوالفضل و بدایونی مؤرخان هندی ، عنوان کتاب را به صورت (Mobayyan) آورده اند .(۷۰) این رساله را تذکره نویسان و مؤرخان پیشین با عبارات زیرین توصیف کرده اند :

« کتاب مثنوی که مبین نام دارد تصنیفی است مشهور و نزد زبان دانان این لغت به مزیت تحسین مذکور . » (۷۱)

« کتابی موسوم به مبین در فقه نظم کرده است ، بسیار خوب واقع شده . » (۷۲)

و « مسایل فقهی که در رسالهٔ مبین به ترکی نظم کرده ، نشانه ییست از تبحر . » (۷۳)

د ـ ترجمهٔ منظوم رسالهٔ والدیه:

بابر آن چنانکه در صفحات پیشین دیدیم ، به مذهب عقیدهٔ محکم و راسخ داشت که نظم رسالهٔ مبین در فقه حنفی ، مثال روشن این عقیدت است وبنابر آن ارادتمندی اوبه طریقت نقشبندیه وبه نظم آوردن رسالهٔ والدیهٔ خواجه عبید الله احرار که از مرشدان و پیشروان این طریقت بود نیز، کاملا یك امر طبیعی است . علاقه به مذهب و پیروی از طریقت نقشبندیه از پدران و اجداد بابر به او رسیده بود ، چنانچه در تذکرهٔ مذکر احباب می خوانیم : «نسبت ارادت به خاندان نقشبندیه داشت وجد عالی شان و والد سلطنت نشان در قید ارادت حضرت خواجه احرار قدس الله

۷۰ـدایرة المعارف اسلام، ترجمه از طبع لندن .

۷۱ـاکبر نامه ، صفحه ۱٤٦ .

۷۲ـتذکرهٔ روضة السلاطین ،صفحهٔ ۵۵.

۷۳ـتذکرهٔ مذکر احباب ، نسخهٔ خطی .

روحه بودند و در تعظیم و تکریم اولاد و احفاد آن بزرگوار ساعة فساعة فزوده، دقیقه یی فرو نمی گذاشت و به حضرت مخدومی مولانا خواجگی قدس سره پاره یی زر به رسم نیاز فرستاده بود.»(۷٤)

عقیده وارادتمندی بابر به خواجه عبیدالله احرار و طریقت نقشبندیه به حدی بود که هنگام مصایب وآلام یا هنگام مریضی، شفای خود را بدینوسیله می جست، بابر در سال (۹۳۵ھ) به مرض تب مبتلا شد و برای شفا یابی خود به نظم رسالهٔ والدیه خواجه عبیدالله پرداخت. در بابرنامه می خوانیم:

«بروز جمعه بیست وسوم ماه حرارتی در بدن من ظاهر شد، آن چنان که نماز جمعه را در مسجد به تشویش گزاردم. نماز پیشین احتیاطی را در کتابخانه آمده بعد ازیک زمانی به تشویش گزاردم هم پس فردای آنروز یک شنبه تب کرده اندک لرزیدم. شب سه شنبه بیست و هفتم صفر نظم کردن رسالهٔ والدیهٔ حضرت خواجه عبید در خاطر گذشت. التجا بر وح حضرت خواجه کرده در دل خود گذراندم که اگراین منظوم مقبول آن حضرت می شود، چنانچه قصیدهٔ صاحب قصیدهٔ برده مقبول افتاده از مرض افلج خلاص شد، من هم ازین عارضه خلاص شده، دلیل قبول نظم من خواهد شد. به همین نیت دروزن رمل مسدس مخبون عروض و ضرب گاه ابتر، گاه مخبون محذوف که سبحهٔ مولانا عبدالرحمن جامی هم درین وزن است در نظم رساله شروع کردم. هم آن شب سیزده بیت گفته شده به طریق التزام هر روز ده بیت کمتر گفته نمی شد غالبا یک روزی ترک شد.

سال گذشته و بلکه هر محل که این چنین عارضه شد، اقلا یک ماه چهل روز کشید به عنایت الهی ازهمت خواجه روز پنجشنبه بیست

۷٤ــ تذکرهٔ مذکر احباب، نسخهٔ خطی.

وتبهم ماه اندك فرو شد و ديگر ازين‌عارضه خلاص شديم . روز شنبه هشتم ربيع الاول نظم سخنان‌رساله‌به اختتا م رسيد . هر روز پنجا ه و دو بيت گفته شد. »(٧٥)

بنابر اين بابر رسالهٔ والديـــهٔ‌خواجه عبيدالله احرار راكه پير و مرشد تيمور يا ن واز صو فيا ن‌بزرگ آسيا ی ميانه بود،ازنثـــر دری بشعر تر كی بر گردانـــد وترجمهٔ آنرا درســا ل (٩٣٥ هـ) (١٥٢٨-١٥٢٩م) تمام كرد . ايـن‌رساله آنچنا ن كه ازنا م آ ن‌پيدا است ، بدر خواست پدرخوا جـه‌عبيد نو شته شده بود كه بابرآنرا در (دوصدو چهل‌وسه) بيت د ربحر رمل مسدس (فاعلاتن‌فاعلا تن فاعلن) شكل بسيار زيبا وسا ده‌به‌نظم تركی برگرداند .

هر چند اين تر جمه بز بـــا ن‌بسيار زيبا و سا ده نگا شته‌شده، اما از نظر بديع زياد ارزش ندارد.ولی مبين آنست كه بابر به مطالب صوفيا نه علاقه داشته (٧٦)و می‌خواسته تصوف را درساحهٔ عمل و نظر پياده كند . چرا كه‌موضو ع‌اين رساله پا كيز ه گرداتـــد ن ظاهر و باطن انسان اســـت.ابو الفضل علامی اين رســالـــه را «دردانه يی از بحر معر فت»دانسته‌وچنين می نويسد :

«رسالهٔ والديهٔ خوا جه احرار راكه در دانه ييست از بحر معر فت در سلك نظم كشيد ه اند وبه‌غايت‌مطبوع آمده .» (٧٧)

از تر جمهٔ رسالهٔ والديه تا حال‌دونسخه بدست آمده كه‌مستشرقان وبابر شنا سا ن كشور هـــا ی‌مختلف از رو ی همين دونسخه‌آنرا چهار بار چـاپ و منتـشر كـرده‌اند .(٧٨)

هـ ـ ديوان اشعار :

بابر شا عر شيرين كـــــلا م‌اوزبيك از ديوا ن كا ملی‌برخوردار

٧٥ـ توزوك‌بابری ، صفحه٢٢٧.

٧٦ـدايرة المعار ف اسلام ،طبع‌لندن .

٧٧ـاكبرنا مه ، جلد اول،صفحه١٤٦.

٧٨ـاسلام انسيكلو پيد يسی ،جلد دوم ، صفحه ١٨٦.

است که این دیوا ن برتارك‌ادبیا ت‌او ز بیکی چو ن الماسی درشـــت،
تراش خورد ه و صیقل یافتـــه ،می در خشد وسر شار از غنا ی
ادبی ،زیبا یی و لطافت کلام،جذبه‌ورقت احساس و تازه گی وبدا عت
معنی واندیشه است . دیو ا ن‌بابرشا مل همه انوا ع واشکـــا ل
متدا ول شعر می باشدو او در هرنو عی از شعر قریحه واستعدادخود
را آز موده واز هر آ زمونی‌پیرو زمندانه بدر آمده است . حتی‌آزمون
او در مورد زبان شعر ش نیز بـاموفقیت همراه‌بود ه ، یعنی‌اوهمان
قدر که به زبان ما دری‌خود تر کی‌شر قی مسلط بوده ودر شعرتر کی
دقایق ورموز شعر وزیبا یی ها ی‌تصاویر را درنظر داشته اســت ،
به زبا ن در ی نیز اشعار ی داردکه‌از لطف و جذبه خاصی بر خور دار
بود ه و با صنایع بدیعی و لفظـی‌آراسته‌می‌باشد وحتی مصرع‌ها یی
بز بان ار دو نیز سرود ه‌که زیباوپر مفهوم است .

بابر بیشترین بخش ز ند گـی‌خود را با لشکر کشی ها، جد ل
هاو کشمکش ها و داعیهٔ ملـــك‌گیری دست و گریبا ن بوده وایـن
دغدغهٔ فکر ی و دشوار ی رسید ن‌به مقصود ، به اوکمتر مجال‌سرا-
یش شعر و آفرینش هنر ی میداده‌است ،و لی بابربنابر استعداد‌فطری
وذوق سر شار ادبی ،با به دست‌آورد ن کمترین فر صت، به‌سرایش
شعر می پرداخته و حضر و سفریا خلو ت و جلوت در آفر ینشگر ی
هنری اوتفاو تی نداشته است ،چنانچه در بابرنا مه آمده که‌روزی
در راه سفر به خیمهٔ خودپناه برده‌و می نوشته که با دو بارا ن‌به‌و زش
وبارش آغاز کرده و کاغذ های اوهمه ترشده‌است . این پیگیر ی در
سرو دن شعرو نو شتن آثاربودکه‌بابر توانست باو جود همهٔ ایـــن
مصروفیت هاآثار زیادودیوا ن‌کاملی‌از خود به یاد گار بگذارد .

مصرو فیت هایی که‌در بـا لانگا شته آمدیم . به‌بابراجازه‌وامکان
ترتیب اشعارش را نداد واو نـتوانست مانند دیگر شاعرا ن وبـــه
گو نهٔ عنعنه دیوان سازی ، اشعارخودرا به تر تیب الفبا یی تنظیـم
کند . از همین جهت دیوان‌اشعا راو تا امروز فقط چند نسخهٔ معدو د

دارد ونشر ها یی هم که تاحال ازروی این نسخه هاصورت گرفته ، بدون ترتیب الفبا یی می‌باشد وگویا بابر خودش نیز به‌نا مرتب بودن دیوان خود معترف است ،چنانچه می گوید :

دیوانیمه نی ربط ونی ترتیب‌دورور
نی‌جدول ونی لوح ونی تذهیب‌دورور
گرسنگا ییبا ردیم، انی عیب‌ایلا ماکیم
دیوا نینگ نی تیلار گا تقریب‌دورور

ترجمه :

دیوان مرانه ربط ونی ترتیب‌است
نی جدولی ونه‌لوح ونی‌تذهیب‌است
سوی تو اگر فرستمش عیب‌مدار
چون خواهش دیوان ترا،تقریب‌است

باوصف اینکه بابر دیوان خودرا بی ربطو بی ترتیب، بی‌جدول وبی لوح و بی‌تذهیب خوانده ،اما از نظر کیفی و کمی ، دیوان بسیار دلپذیر وارزشمندی است‌که همه انواع معمول و مشهور شعر را دربر دارد .

چنانچه :

غزلیات ، رباعیات، قطعات ،مثنویات، فردیات ،تویوق ها و حتی معما ها نمونه های شعراو رااحتوا می کند و هر کدام‌از این اشکال شعر در دیوان اوبرعلاوهٔ ویژه گی های عنعنوی خود،ویژه‌گی ها وتازه گی های‌شکل و درونمایهٔ‌شعر بابر را نیز مینمایاند که در بحث مربوط به شناسایی شعربابر ، این ویژه گی هاوابداعات را بر خواهیم شمرد .

در مورد دیوان اشعار بابر ،تذکره نویسان مختلف، اظهار نظر کرده اند . از جمله، ابو الفضل‌علامی مؤرخ وادیب دوره اکبری می نویسد :

«آن حضرت را درنظم ونثر پایهٔعالی بود خصوصاً در نظم ترکی. ودیوان ترکی آن حضرت درنهایت فصاحت و عذوبت واقع شده و مضامین تازه در آن مندرج است.» (۷۹) درتذکرهٔ روضة السلاطین فخری هروی می خوانیم :

«اگر چه فارسی رانیز روان وسلیس می گفته ، امابه اشعارترکی مایلتر بوده ،و دیوان اشعار شی‌درمیان مردم بسیار است .» (۸۰)

از دیوان اشعار بابر، پنج نسخه در کتابخانه های‌استانبول پاریس و رامپور هند موجوداست.آنچنانکه تذکررفت، بابردیوان‌خود را ترتیب و تدوین نکرده و بر آن نامی ننهاده بود،ولی بعضی از بابر شناسان مجموعهٔ اشعاری‌را که وی در کابل سروده بنام دیوان کابل واشعاری را که درهند سروده به نام دیوان هند می شناسند . چنانچه پروفیسور رباتیرولی خواجه ییف می‌نویسد :

«بر طبق معلومات دست‌داشته، بابر آثار غنایی خودرا در دودیوان جمع‌آورده بود . یکی‌درسال(۹۲۵ هـ) در کابل و دیگر درسال (۹۳۵ هـ) در هند. که اگرنخستین‌را دیوان کابل بخوانیم ، دومین آن دیوان هند است‌که دانشمندبابرشناس اوزبیکستان خانم‌صباحت عظیم جانوا آنرا «دیوان هند »نامیده و به صورت عکسی‌منتشر کرده است . ولی از دیوان کابل‌که به صورت جدا موجود باشد تا حال اطلاعی در دست‌نیست.» (۸۱)

بوهاند عبدالحی حبیبی نیز به‌استناد بابرنامه تاکید کرده اند که :«دیوان بابر درسنهٔ ۹۲۶ هـ .(۱۵۱۹م) در کابل ترتیب شده بود . » و سخن‌بابر را چنین‌اقتباس نموده اند :

«برادر کلان حافظ میر کاتب از سمرقند آمده‌بود ، در همین ایام

۷۹ـ اکبرنامه ،جلداول، صفحه۱٤٦.

۸۰ـ روضة السلاطین ، صفحهٔ۵۵.

۸۱ـ تاریخ ادبیات اوزبیکی ،جلد سوم ، بخش مربوط به بابر .

به سمر قند رخصت داده ، بــه پولاد سلطا ن دیوا ن خـــود را فرستادم » و همچنا ن در جای دیگر به نسخهٔ دیوا ن هند نیز اشار ه نمود ه و نوشته اند :

«چنین به نظر می آید که بابــر بعد از تر تیب دیوا ن مذ کور ، در هندوستا ن هم اشعار ی گفتــه بود . چنانچه در ســنــه ۹۳۵ هـ (۱۵۲۸م) مجمو عهٔ اشعا ر ی راکه بعد از آمدن هند گفته شده، بــا تر جمه آن به همایون و کامرا ن فرستاد. » (۸۲)

آنچه را که ما از نسخه های خطی وچاپ های مختلف دیوا ن بابر جمع آورده ایم ، یکصدو نزد ه غزل ،دوصدو ده رباعی ، هجده قطعه ، نه مثنو ی ، (شانزده) تویــو ق ،تعدادی فرد ها، دو معما، ترجـمهٔ منظوم رسا لهٔ والدیه و مـنتخبی ازمثنوی « مبین» اوست در فقه حنفی که ازین همه چند تا یی رابــرا ی شناخت شکل و دور نمایهٔ شعر بابر گزید ه ، از آن سود می جوییم و بر آن استناد می کنیم . (۸۳)

و- خط با بری :

یکی دیگر از آثار بابر که تاحال بحث و گفتگو های زیادی پیرامو ن آن جریا ن دارد و به ما هیت اصلی آن پی برده نشده ، خط بابر ی است ، در مورد چگونگی و علــت ایجاد این خط فر ضیه هایی ازطرف بابر شناسا ن ارا ئه گردید ه کــه هیچکدا م نتوانسته به حیث یــک دلیل قانع کننده مورد قبو ل همه گا ن واقع شود .و بابر نیز کــه خودش مخترع این خط می باشد ،در بابر نا مه اشاره هایی دربار هٔ آن نمود ه، و لی دلیل اختراع ،چگونگی شکل الفبا و یا مزایا ی آ ن راشرح نداد ه است .

بابر ، بار نخست در کابل د ربارهٔ خط بابر ی ضمن شر ح وقایع

۸۲-ظهیر الدین محمد بابر شاه، صفحات ۶۹و۷۰.

۸۳-نسخهٔ خطی پو هنتـــــون استانبو ل ۵۲ معما ، وبیش از بیست شعر دری دارد .

وحوادث سا ل (۹۱۰هـ)(۱۵۰٤م)می نویسد که در همین سال خـط بابر ی را اخترا ع کرده،و لــــی معلو ما ت بیشتر ی درین باره نمی دهد .

دو مین اشار ه هنگا م بیـــا ن رویداد های سال ۹۱۱هـ .(۱۵۰٦م) می باشد . بابر در آن و قت بر طبق مکتوب رسمی فر مانروا ی تیموری خراسا ن سلطا ن حسین میــرزا بایقرا کابل را ترك گفت تـــا در لشکر کشی مشتر ك علیه شیبان خان سهم بگیرد . بابر هنگا م عبور ا زرود مرغاب پسرا ن سلطـا ن حسین میرزا را ملاقا ت کرد و بـــا قاضی اختیار و معاون او محمد میر یوسف نیز درین ملاقا ت آشنا یی حاصل نمود . آنا ن دربارهٔ خـــط بابر ی پرسش هایی کردند و از بابر خواستند تا الفبا ی آنرا برایشا ن بیا موزد .

بابر نیز فی المجلس این کار را کرد و قاضی مذکور مفر دات خط بابر ی را خواند و قواعد آن خط را آموخت و خود نیز چیزی بدا ن خط نوشت . (۸٤)

اشارهٔ سو م دربار ۀ خط بابری ضمن شرح رو یداد های ســـا ل ۹۳۵ هـ .(۱۵۲۸-۱۵۲۹م) به نظـر می رسد. او درین سا ل در جملـۀ تحایف بسیار که به هندال میرزا فرستا د ، مفردات خط بابر ی را با کلماتی چند از آن خط نیز ارســال نمود و برای همایون اشعار ی را که بعد از ورود به هند سروده بود بابر جمهٔ آن با خط بابری نوشت وارسا ل داشت .(۸۵)

تمام معلو ماتی که بابر دربار ۀ خط اخترا عی خود (خط بابر ی) داده همین ها است و آن چنانکـه دیدیم هیچیك ازین اشاره هـــا روشنی لازم را در مورد شکـــل ،ضرورت وهدف اخترا ع و تعدا د حروف آن نمی اندازد. چــــون معلو ما ت در مورد این خط بسیا ر

۸٤ـ توزوك بابری ، صفحـــهٔ ۱۱۳.

۸۵ـ همان کتا ب ، صفحه ۲۳۲ .

اندك و گنگ است ، لذا هر چه‌درین مورد گفته و نوشته شده‌نیز برفرضیه هاو حدس هااستوار می باشد و حتی عده یی آنرا نوعی از خط عربی ،یا یکنوع دستخط تصورکرده بودند .

چنانچه در ترجمهٔ انگلیسی بابرنامه بوسیلهٔ انیتی بیو ریج ،در ترجمه فرانسوی به وسیله پاوه‌دوکورتی و در ترجمهٔ روسی آن به وسیله م. سالیی که‌در تاشکندمنتشر شده ، خطبابری به کلمهٔ «دستخط» ترجمه شده‌است.(۸٦)

در منتخب التواریخ بدا یونی‌نیز اشاره یی بر این خط رفته که باز هم هیچ مساله یی‌را روشن‌نمی کند . درین کتاب چنین‌نوشته شده :

«از جملهٔ غرایب اخترا عات آن‌شاه مغفرت پنا هی خط بابری است که مصحفی بدان خط نوشته وبه‌مکهٔ معظمه فرستاده.» (۸۷) مؤلف همین کتاب در جای دیگراشاره می کند که ازین خط در عصراکبری اثری باقی نمانده بود .ولی میرعبدالحی مشهدی آنرا خوب می دانست . (۸۸).

فصل اخیر کتاب « عجایب‌الطبقات » تالیف محمد طاهر بن قاسم مطالبی دربارهٔ نه قسم‌الفبای‌مختلف دارد که الفبای خط بابری نیز ازآن جمله است. اینّ مؤلف‌نیز در باره خصوصیات و مقاصد اختراع خط بابری چیزی‌ننوشته‌وفقط نوشته که : « خط بابری اینست » و در زیر این جمله (بیست‌و نه)حرف الفبای بابری رانشان داده است .به قول‌پوهاندعبدالحی حبیبی « مراد بابرازاختراع

۸٦ــمعلوماتی تازه در بارهٔ خطبابری ، نوشته ص . عظیم جا نووا، ترجمهٔ گهر سنج ازروی متن‌انگلیسی ، ماسکو ، ۱۹٦۳(این ترجمه تاحال نشر نشده‌است).

۸۷ــمنتخب التواریخ ، جلد اول‌صفحه ۳٤۳ .

۸۸ــهمان کتاب ، جلد سوم ،صفحه۲۷۳.

این خط تنها نوشتن متون زبان عربی و قرآن بوده ، زیرا در جملهٔ (بیست و نه) حرف آن حروف خاص فارسی (پ-چ-ژ-گ) دیده نمی شود .» (۸۹)

وآنچه که از همهٔ گفته ها و نوشته ها معلوم است ، این است که خط بابری نوعی رمز یا یك نوع دستخط نبوده ، زیرا بابر به اشاعه و رواج دادن این خط کوشش بسیار نموده و نمونه های خط خود را به فرزندانش و به ماموریں دولت های دیگر و حتی به مکه معظمه نیز فرستاده است . یك نکتهٔ روشن دیگر اینکه خط بابری شباهت زیاد به خط عربی داشته و از همین جهت اکتساب و فرا گیری آن آسان بوده. چنانچه قاضی اختیار آنرا فی المجلس فرا گرفته و مطالبی با آن خط نوشته است. خانم بیوریج به همین نکته اشاره نموده ودر تعلیقات خویش بر ترجمهٔ انگلیسی بابرنامه می گوید : «اکتساب فوری مفردات دستنویس توسط قاضی بما اجازه می دهد تا تخمین کنیم که اندکی از الفبای عربی اختلاف داشته است. ».(۹۰)

جواهر لعل نهرو اختراع خط بابری را نوعی تهور و یك اقدام مترقی خوانده و نوشته است :

«بابر مرد دلیر و حادثه جوی بود که برای معاصران خویش به جای الفبای عربی ، الفبای تازه یی پیشکش کرد و اینکار در شرایط قرون وسطی اقدام مترقی و بسیار شجاعانه بود . » (۹۱)

علاوه بر آثاری که نام گرفتیم بابر چند اثر دیگر نیز داشته که از

۸۹-ظهیر الدین محمد بابرشاه، صفحه ۷۷.

۹۰ - معلوماتی تازه در بارهٔ خط بابری ، ترجمه گوهر سنج .

۹۱-همان جا به حواله کتاب کشف هند، تالیف جواهر لعل نهرو، کلکته ۱۹۴۷، ص ۲۱۲ . برای مزید معلومات در باره خط بابری مراجعه شود به کتاب ظهیر الدین محمد بابر و رسالهٔ معلوماتی تازه در بارهٔ خط بابری .

آنها تا امروز فقط نا می و آنهم درمیان کتب و تواریخ بر جا مانده. ولی خودآن آثار تاحال بدست نیامده است ، بطور مثال بابررا صاحب کتا بی در موسیقی و کتابی در فن جنگ می دانند . در اینکه بابر به هنر موسیقی علاقه ودسترس داشت ، شکی نیست،زیرا خودش در چند جای بابرنامه ازطرز هاو آهنگ هایی که ساخته بود، نام گرفته و بنابرین‌از چنین یك شخصیتی که با موسیقی سرو کار داشته، باریتم های مختلف وگام های گوناگون موسیقی آشنا بوده ، بعید نیست کتا بی درین‌زمینه نگاشته باشد ،ولی‌از چنین کتا بی هیچ اثری بمانرسیده تابرآن استناد کرده و چنین اثری را از بابر بدانیم .

به همینگونه ،بابر مرد ی‌جنگاور وو ارد در امور حربی‌بود وبنابر همین ممارست و دانش‌حربی ، توانست قلمرو وسیعی‌را تحت فرمان خویش در آورد ویك‌امپراطوری بزرگ پر ثروت و شکوهمند از خود بفرزندان به‌میراث بگذارد . ازین رو می‌توانیم داشتن چنین یك کتابی راباحدس‌وگمان قبول کنیم ولی اینکه سرنوشت این کتاب چگونه بوده وچه شده ؟ تاحال معلوماتی در دست نیست .

یك کتاب دیگر رانیز به بابرنسبت می دهندو آن رسالهٔ«مفصل» عروض است . میدانیم که بابر رساله یی در عروض ترکی‌نوشته که نسخه های خطی و چاپی آن‌موجود است. ولی از عروض «مفصل» او هیچ اثری‌برجای‌نیست. چگونه شده که عروض مختصر باقی مانده و بمارسیده‌وعروض« مفصل» از میان رفته ؟این این هم پرسشی است که هیچکس‌نتوانسته پاسخ قانع کننده به آن بدهد .

از کتاب های گم شدهٔ بابر،یکی‌هم مجموعهٔ اشعار منتخب‌از میان چهار دیوان (غرایب الصغر، نوادرالشباب ، بدایع الوسط و فواید الکبر) نوایی می باشد. اوازمیان‌چهار دیوان یاد شده ، غزل هایی

را به اساس اوزا ن عروضی جمع کرده دیوانی ساخته بود . (۹۲) که ازاین دیوان هم اطلاعی در دست نیست .

علاوه بر آثار ی که نام گرفتیم، بابر نو عی مقیاس یا پیما یش نیز در هند بوجود آورد ه بود که سال‌ها بجا ی پیمایش های پیشین استعمال می شد مؤلف تاریخ فرشته می نویسد : «...وطنا ب پیمایش که در سفر هاو شکار ها ازعقب زمین راپیمود ه می برند د ر هندوستا ن از مختر عات آن شهنشاه بی نظیر است . صدطناب رایك طنا ب کرده است، و هر طنا بی چهل گز و هرگز ی نه مشت مستوی الحلقه و گز سکندری که پیشتر در هند روا ج داشت متروك گشته و گز بابر ی تا اوایل عهدنور الدین محمد جهانگیر پادشا ه در جمیع قلمرو هندوستان روا ج به هم رسانید . » (۹۳)

این بود معلو ماتی فشر ده ونگاهی شتا بند ه بر زیستنا مه ، شخصیت ، کارنا مه هاو آثار بابر که نبشته آمد. و حال بپر دازیم به شناخت شعرا وکه در حقیقت شناخت احساس واقعی واند یشه های درو نی اوست و اگر بابر دردل ملتی بز رگ جا ی داردو بر روا ن خلقی اثر مند است، بیشتراز برای شعر های اوست و اگرملت اوزبیك بابر را گرا می میدارد ،درحقیقت شعر اورا گرا می داشته است که شعر او پـژواك روان واندیشهٔ انسانی است و احسا س تلطیف شده و پاکیز هٔ بشری .

بیایید شعر اورانیزبشنا سیم !

۹۲ـ توزوك بابری ، صفحهٔ ۱۵۹.

۹۳ـ تاریخ فر شته ، جلد او ل، صفحهٔ ۲۱۲ .

بخش سوم

شناخت شعر بابر

هر شعری بیانگر اندیشه یی است و هر اندیشه یی را زبانی بایدو آنچنانکه هر روحی را کالبدی در کار است، روان شعر را نیز پیکره یی می باید موزون ومتناسب اگر اندیشه را در شعر پیکره یی بدانیم، شکل شعرو قالب شعر، تن پوش آن پیکره است وچه بسا که پیکرهٔ موزونی راتن پوشی ناموزون از جلوه اندازد و چه بسا که تن پوشی زیبا بر پیکری نامتناسب، زشت و ناموزون بـه نظر آید. پس همواره تن وروان، شکل و محتوا وبرون نمایه و درون مایهٔ شعر لازم و ملزوم یکدیگراندوشعر خوب را می بایدکه ازشکل و محتوای خوب و متناسب بهره‌مندباشد تا شعر دوستان وشعرشناسان را در پسند آیدو مقبول افتد.

به همین دلیل شناخت شعربابر رابر شناخت شکل و محتوای شعر او اساس می گذاریم.

الف ـ شعر بابر از نظر شکل:

بابر زمانیکه به شعر سرودن آغاز کرد و نخستین گام هارا بر جادهٔ دشوار گذار و پر پیچ و خم شعر گذاشت، بر دست او مشعل

فروغنا کی از شعر متقد مـــا ن واستا دان سخنور ی بود که راه او را روشنی می بخشید و تجر بـــهٔ پیشینیا ن همسفراو بود که پیـــچ وخم های جاد ۀشعر را براو مـــی‌شناسـاند و دشوار گذار ی هارابر او آسا ن می ساخت . بابر پیش‌ازاینکه به سرا یش شعربپر دازد ، به خواند ن شعر ، به‌فرا گیری‌شعروبه شناخت شعر پرداخته بود ، تجر به های کا میاب‌و پیشرو ند ه‌را از تجر به های ناکا م‌وبه قفـــا ماند ه تفکیك کرده‌وسر ه هارا ازناسره باز شنا خته و به محك‌آزمـا یش ، آز موده بود . اوباپیشگامان‌وپیشتازا ن شعر در ی‌واوزبیکـی چون : نوایی ،جا می، فردوســی ،نظا می ، امیر خسرو بلخـــی و دیگرا ن الفتی‌بـهمر سانده‌و شگو دهای هنر مندانهٔ آنان را دریا فته بود . پس اگر شعر سرو د ن وشعر آفرید ن برای او چیزتازه یی بود، به شعر پردا ختن و شعر راباز شنا ختن ، کار دیرین‌و هـــر روزین او به شمار می رفت و همین‌شناسا یی والفت دیرینه بود کـه روح شعر را بر پیکر بابر دمیـــد واستعداد اورا درین راه رهنمو نی کرد و بکار گرفت تا جاییکه‌اورابه‌خلاقیت و آفرینش هنر ی‌وساز نده وا داشت . نمیتوانیم ادعا کنیم که‌اگربابر باشعر پیشینیا ن‌آشنا نمی گشت ، انگیـــزه شعر سرو دن دراوزنده نمی شد ،و لی میتوانیـــم بگوییم که اگر بابر باشعرپیشینیان‌وپیشگا مان آشنا نمی گشت‌و ا ز تجربه های آنا ن نمی آمو خـــت ،نمیتوا نست شعر خو ب ، شعـــر شکو هنده و شعر زیبا بیا فریند.

شعر بابر از نگا ه روانـــی وسیـا لیت و ازنظر انتخا ب کلما ت شسته و صیقل‌یافته ، شعر ی‌استویژه خود او که شاعرا ن اوزبیـك زبان پیش ا زاو و شاعر ا ن‌همروزگارش کمتر به این شیو ه شعـــر گفته اند . اشعا ر نوایی‌بز رگـــت‌بسیار پخته و استا دانه، و لـــی نسبت به شعر بابر مشکل‌ومتکلف‌است در شعر نوایی صنعت ها ی بدیعی به اوج خودرسیده و کلما ت‌وتشبیها ت و استعارا ت فراز تر از دانش خوانندۀ عادی است، ولی‌شعر بابر باو جود ی که‌از نظـــر

لطف بیان ، زیبایی تصاویر وآهنگین بودن واژه ها بر ستیغ رفیع گوینده گی واوج شعری خودقرار دارد ، برای هر دوستدار شعر قابل لمس و آشنا ست .خواننده شعر بابر ، خود را درمحیط رنگین نگاره هاوواژه های شعر اوبیگانه نمی انگارد و حتی احساسات لطیف شده و نهایت انسانی شاعر را با احساسات خود همسان و یکرنگ می یابد،تاجایی که شعر او را پژواک احساسات وبخشی ازنگاره های خیال خودمی یابد .

بابر همواره دربین رنگ های زیبای طبیعت و شکوه بالنده دشت های دست نخورده و بکر زیستنه و اشتیاق اوبه سیر دیدن جلوه های هزار رنگ طبیعت، گام‌های اورا بیقرارانه و شتابنده‌به سوی گیاه های سبز شبنم‌خوردهٔصحرا ها،به سوی زمزمهٔجادویی آبشاران ، به سوی درختان شگوفه بار و آذین بسته و به سوی بیکرانه گی آسمان‌درمزارع‌سبز ناپیدا کران کشانده و اودر میان این همه زیبایی و رنگینی ،با احساساتی که از طبیعت بی آلایش ، پالایش یافته است ،شعری همرنگ رنگینی طبیعت و به شگوه رونده گی‌لاله های‌آتش‌گرفته در میان برکهٔ سبز علف زار ها ساخته است وباید که‌چنین‌می ساخت .

شعر بابر زبان طبیعت است وطبیعت در شعر او با همه عظمت وجاودانه گی اش جاری است .بابر در همه پدیده ها، در همه اشیا و حتی در وجود معشوق‌خودجلوه هایی از طبیعت را می‌بیندو آنرا می پرستند ، طبیعت گاهی‌درسیمای معشوق ، زمانی‌در رنگ ومستی شراب وبعضا در بیان‌احساس وانديشه های اوزنده‌می شود و او همه‌اشیا را و همه پدیده‌ها را تمادی از نماد هاو جلوه‌یی از جلوه های طبیعت می شمارد .بابر همه چیز را ، قد و بالاوحسن وجمال معشوق ، جوانی ، عشق،شراب و لذت مستی و حتی همه احساسات و عواطف خودرابازندگی‌و طبیعت زنده پیوند می‌زند

چنانچه جوانی را با بهار، سیما ی محبو ب را با گل های گلشن عمرو قد او را درباغ حیا ت خود بـــا سرو روا ن تشبیه می کند. به این شعر او توجه کنید :

بهار ایا می دور داغی بیگیتلیک نینگ اوانی دور
کیتور سا قی شرا ب ناب کیم عشرت زمانی دور
گهی صحرا عذار ی لاله شکلیدین ایرور گلگو ن
گهی صحن چمن گل چهر ه سیدین ارغوانی دور
ینه صحن چمن بولدی منقشـــ رنگ گل لار دین
مگر کیم صنع نینگ نقا شی غه رنگ امتحا نی دور
یوزونگ ای سرو ، جانیــــم گلشنی نینگ تازه گلزار ی
قد ینگ ای گل، حیاتیم با غی نینگ سرو روانی دور
نی ییر دابولسا نگ ای گل، اندادور چو ن جانی بابر نینگ
غریبینگ غه ترحم ایلا گیل کیم اندا جانی دور .

تر جمه :

ایا م بهار است و زمان جوانی
ساقی شراب نا ب بیاور که زمان عشرت فرارسید
گاهی عذار صحرا از شکل لا له گلگو ن می گردد
گاهی صحن چمن از چهرهٔ گل به رنگ ارغوانی در می آید
صحن چمن بار دیگر از رنگ گل ها منقش گشت
گو یا که نقاش صنع امتحـــا ن رنگ دارد
ای سرو من ! چهر ه ات در گلشن جانم به سان گلزاریست
و قدتو در باغ حیات من به سـرو روان هما نند است.
ای گل ! هر جایی که باشی ،روان بابر هما نجاست
بر غر یبت ترحم کن که از او فقط جانی باقی مانده است .

در شعر بابر صنایع بدیعـــی فراوا ن موجود است (۹٤) و هر

۹٤ـ نسخهٔ خطی دیوا ن بابـــر موجود در کتا بخـا نهٔ پو هنتون استا نبول ۲۹ پـــار چه شـعـر مصنوع دارد .

صنعت شعری باچنا ن‌استا دی‌وهنرمندانه بکار برده شده که نه تنها شعر را متکلف نساخته ، بل‌بر لطف و ملاحت شعر افزوده است . به گونهٔ‌مثال، درین بیت کوتاه صنعت : تشبیه ، تناسب و مراعات النظیر باتر دستی‌شاعرانه بکار گرفته شده :

خطی بنفشه ، خدی لاله، زلفی ریحان دور
بهار حسن دایوزی عجب گلستان دور

ترجمه :

خطش بنفشه ، خدش لاله ،زلف ریحان است
رخش بهار حسن را عجب گلستان است .

در بیت دیگر یک موضوع عادی‌ویک حقیقت ملموس راکه بارها دیده ایم، با چنان جذا بیت وپالایش بیان می کند که آن پدیدهٔ عادی، شگرف و بدیع مینماید. او با استفاده از صنعت شعری‌مدعا مثل، افسرد گی نا شی‌از جدا یی‌معشوق را به افسردگی غنچه جدا شده‌از شاخچه مثا ل‌می زندوچنین تشبیه زیبا می سازد :

تا اوزولدی کونگلوم اول آی‌قدیدین افسرده دور
کیم‌اوزولگان غنچه‌گل‌نینگ‌شاخی دین ، پژمرده دور
ترجمه :
تا دلم از قدآن مه شد جدا ،افسرده است
هر گلی کز شاخه اش گرددجدا،پژمرده است .

به این بیت دیگر توجه کنید که‌چقدر پر لطف و گیر است . او چهره معشوق رابه روز و زلف‌او را به شب نسبت داده که این تشبیه راشاعران‌دیگر هم به کثرت‌استعمال کرده اند، امابا برر مزی درین تشبیه بکار برده . زلف‌معشوق رابر سیمای او افشانده‌و روز را زیر چادر سیاه شب پنهان‌ساخته و باز نکتهٔ ظریفتر اینکه‌با جملهٔ «جهان در چشم من سیاه‌شد» دو معنی را تفهیم کرده .یکی اینکه روی معشوق زیر چتر زلف‌پنهان شد یعنی روز به شب مبدل

گشت و دیگر اینکه با پنهان شدن چهرهٔ معشوق و محروم ماندن از دیدار، روز روشن به چشم او تیره و سیاه شده، یعنی به جای خوشی هاو صلت ها،افسرده گی‌هاو محرومیت ها به او روآورده است. درین بیت صنعت های :تشبیه، تضاد و ایهام با هم مزج گردیده و استادانه پرداخته شده :

آچیلیب ایکی ساچی یوزیگا یاییلمیش لار
یاروق جهان نی کوزو مگا قرانغو قیلمیش لار

ترجمه:

دوزلفش باز گشته صورتش چون باز می پوشد
جهان روشنی درپیش چشمم تار می گردد

یك مثال دیگر :

زمانیکه خرگاه شب آهسته‌آهسته بر چیده میشود، از اثر تفاوت هوای سرد شب‌وگرمای ملایم سپیده دم، قطرات شبنم بوجود می آیدوبر پرنیان نرم گلبرگ ها می نشیند. شاعر باریك بین ونکته سنج، این‌پدیدهٔ زیبا ولی عادی طبیعت را بامعشوق خود چه لطیف و دلپسند پیوندداده‌است. بابرمی‌گوید : «زلف‌محبوب من از چهرهٔ چون گلشن پس زده‌شد و قطره های عرق‌برسیمای او نمو دار گشت‌واین طبیعی است ،زیرا وقتی شب به پایان می‌رسد، قطرات شبنم بر جبین گل می‌نشیند»:

آچیلدی زلفی و خوی لارنموداراولدی یوزیدا
گل اوزرا چون بولور پیداکیچه‌آچیلسه، شبنم لار

باز هم یك مثال دیگر :

در اوایل ماه های تابستان، طلوع مهتاب و غروب خورشید همزمانی می یابد. یعنی‌در پایان‌روز مهتاب به شکل هلال طلوع می کند و آفتاب به سان دایره یی‌زرین در پس کوه هافرو می نشیند که درین زمان‌هردو مقابل‌وروبروی هم قرار می گیرند. بابر

این پدیدۀ جالب و این منظر ۀخیال‌انگیز را به نظار ه نشسته‌و بیتی دل انگیز پردا خته است. درین‌بیت‌علاوه بر تشبیه شاعرا نه‌و زیبا ، صنعت های مراعات النظیر ،تناسب،تضاد ومدعا مثل نیز بکار گرفته شده :

اول آی نینگ‌یوز ی بیر له‌توش‌بولوب دعوی حسن ایتتینگ
یقین بو لدی بوکون کیم ای‌قویاش بیتتینگ زوالینگ غه

ترجمۀ نثری :

باصورت آن ماه روبرو شد ی ودعو ی حسن کردی
حال یقینم شد ای آفتا ب که به‌زوا ل خود رسیده ای .

تشبیه در شعر بابر به گو نـۀدیگر نیز دیده میشود باین معنی‌که بیشترین شاعرا ن روی معشو ق‌را به گل ، زلف رابه‌مشك ختن ، قدرا به سرو، رنگ‌رخسار ه‌را به‌لاله تشبیه کرده اند،و لی بابـر تشبیه برتر ی بکار برده است‌او نمی گو ید که عطر تن معشو قش چون عطر نستر ن است‌یا موی اوچون مشك ختن خو شبو، قد ش‌به سان سرو خرا مشگر ا ست یـارخسار ه هایش چنا ن لاله ها بـه سر خی گراییده . او می گوید :

شاخ گل و نستر ن ازبوی ا ونشانی دارند ، مشك ختن ،عطرخود را ز رشته های گیسوی اودزدیده،گل از لطافت صورت او وسرو ا ز خرا منده‌گی قا مت اوشر منده‌اندولاله ها رنگ خودرا از سر خـی رخسار ه‌های او رنگ می زننـد.تو جه کنید :

شاخ گل ونستر ن، یاد بیرور ،بویی دین
عطر نی مشك ختن ، کسب‌قیلور،مویی دین
گل‌یوز ید ین منفعل ، سروقدید ین‌خجل
رنگ آلور متصل ، لاله ، گـل‌رویی دین

تر جمه :

شاخ گل ونسترن، یاد دهد ازبوی‌او
مشك ختن عطر خود ، کسب‌کند از موی او
گل زرخشس منفعل ، سروز قدش خجل
لاله گیرد متصل، رنگ زگل‌روی‌او

صنعت های دیگر شعری نیزدرشعر بابر به کثرت راه یافته اندو همه‌باشگردی هنرمندانه،با واژه‌های مانوس و ملموس بافت‌خورده واحساس و جذبهٔ شعر اوراتکمیل کرده اند ، چنانچه صنعت لف و نشر، تجنیس ، تقسیم ، تشبیه‌وتناسب باواژه های هم آهنگ و متناسب ، این غزل اورا لطف‌وگیرایی خاصی بخشیده اند. توجه کنید :

خطینگ بیله یوزونک‌وکا کلونگ سنینگ ای جان
بیری بنفشه ، بیری یاسمن ،بیری ریحان
تکلم ایلاریده تیلی و تیشی ولبی
بیری عقیق و بیری اینجووبیری‌مرجان
کونگلو لنی زار و مینی خوا روتن نی تار ایتکان
بیری جفا و بیری غربت‌وبیری‌هجران
تن‌و کونگول بیله کوزو صل‌ونازو حسنی اوچون
بیری خراب و بیری واله‌وبیری‌حیران
تمام عمر یدا بابر غه اوچ سوزآیتیپ تور
بیری سو کونج و بیری قاتیق‌وبیری یلغان

تر جمه :

خط تو ، صورت تو ، کاکل‌توای جانان
یکی بنفشه ، یکی یا سمن یکی ریحان
به گاه حرف زبان تو با لب ودندان
یکی عقیق و یکی در و آن دگرمرجان

نموده خوار ، دلم زار و جسم من چون تار
یکی جفا و یکی غر بت و یکـی هجرا ن
شده تن ودل و چشمم زو صل وناز و حسن
یکی خرا ب ویکی واله و یکــی حیرا ن
تمام عمر شنیده است بابر این سه حر ف
یکی درو غ و یکی زشت و آن دگر بهتان

ودرین بیت علاو ه بر صنعـت‌های دیگر شعر ی صنعت تجـا هل عار ف نیز استا دانه‌وهنر مندا نه‌باوا ژه های موزو ن و رنگین تلفیق وآمیز ش یافته است :

کوك وسمه دا اول آی قاشی‌گویاخیال، دور
یاآی باشیدا کوکته کورو نگا ن‌هلال دور

ترجمهٔ نثری :

باوسمهٔ سیاه ابروی آن ما ه‌چنـان خیا لی به نظر مـی ر سـد
ویا اینکه او ایل ماه است وهلال بر آسما ن نمودارگشته‌است ؟

بابر همچنا ن که در شعر خو دواژ ه های مانوس بکار بـرد ه و صنایع لفظی‌و معنو ی رابا شگردی‌هوشیارا نه و هنر مندانه‌نزد یك به ذ هن و قابل درك سا ختــه‌است، در انتخا ب اوزان شعرش نیز سختگیر ی لاز م رابکار بسته‌وتلاش ورزید ه تا ر قصا ن ترین، روان ترین وسیا ل ترین وزن هاوآهنگ هارابر گز یند. اوکه د ربحر ژرفنا ك عرو ض غو طه خورده وهمه‌اوزا ن رابخو بی شنا ختــــه است ، تشخیصش‌در گز ینش‌ریتم‌ها ی‌منا سب با ایده هاو گفتنی های شعر ، بسیار دقیق است. چنانچه‌مفا هیم متفاو ت‌و حالت های‌گونا-گون رابا وز ن های متفاو ت‌وگوناگو ن در هم آمیخته . هر غــز ل او همچنا نکه یك موضو ع تازه ویك حالت عا طفی دگر گونه رابیان می کند ، وزن هاو ریتم های آ ن نیز با آن حالت و آن موضــو ع هم آهنگی نشان داد ه‌و دگرگو نه‌می نماید. کمتر غزل او ست که

موضوع یکسان ووزن یکسان داشته باشد ، از همین جهت سیر باغستان شعر بابر سیری است بر رنگینی رنگ هاو اهتزاز آهنگ هـــا .از همین جهت است که دلزده گی وبی تفاوتی در حریم شعر اورا هـــی ندارد و پویندهٔ شعـر اواز پـــوینده گی و رهرو ی باز نمی ماندو خسته گی احساس نمی کند.رهروباغستا ن شعر بابر در هر گا می تازه ترازتازه تری می یابد. آنجـــارنگینی و شور آفرینی غزل های غنایی را می یابد ، احسا س بـــرانگیز ی وپو یایی رباعیا ت‌عا طفی را لمس می کند ، ترنم آهنگ های‌شاد ی بخشا ی وروح نو ا زمثنوی های عاشقا نه را می شنود وبـرسرود های بشارت دهنده قطعا ت اوگو ش فرا میدارد .

غزل های بابر از نظر تعـــدا دابیا ت گام های برابر دارد بیشتر غزل های اوپنج بیتی و شش‌بیتی هستند و فقط چند تا یی بیشتر از شش‌بیت است که آنهم به خاطروسعت موضو ع و گفتنی هـــا ی شاعر می باشد .

بابر هیچگا ه بیشتر از آنچه‌که‌می خواسته ، نگفته و کمتراز آنچه که می‌خواسته نیز نگفته است .یعنی او هیچگا ه خود را مقید بـــه یکدست بود ن وبرابر بودن تعدادابیا ت نسا خته . اگر گفتنی ها ی او در چهار بیت مـــی گـــنجـــیـــد،در چهار بیت بسند ه کرده واگرده بیت و یا بیشتر و کمتر از آنراایجاب می کرده ، باز هم شمـــار ابیا ت را مطابق به گسترشـــ ووسعت مضمو ن تعیین‌کرده‌است .

غزل یگانه ژانر طر ف توجه وگزینش بابر نیســـت . او (۲۱۰) ربا عی دلنشین دارد که هر کدا م‌آن ها در خد مت مفا هیم‌گوناگو ن وگفتنی های لاز م‌او قرار گرفته‌انداو ربا عی را در گستر هٔ و سیعـــی ، از بیا ن مفا هیم فلسفی گر فته تا بیان آرزو ها و خوا ستنی هایش، از اظهار شکو ه هاو گلا یه ها تاقهر و آشتی هایش ، از ذکـــر مجالس و شب زنده دار ی ها تا تجسم بخشید ن واقعا ت‌زندگا نیش

بکار گرفته و موضوع آن را ازقیدیکنواختی و همسانی بیرون کشیده ، به جهانی از تصاویر ومفاهیم تبدیل نموده‌است .

یکی دیگر از ویژه گی های‌رباعیات بابر ، آوردن تخلص در رباعی است . او تخلص خودرا نه‌در همه رباعی هایش،ولی در بیشترین آن ها و نه تنها درمصرع‌آخر ، بل در مصرع های اول ، دوم وسوم نیز نظر به خواست وتمایل خود بکار برده که این شکل آوردن نام یا تخلص در رباعی‌چندان عام و معمول نیست . به همینگونه ، رباعی های اوهمچون‌غزل هایش از گویا ترین‌تصاویر زیبا ترین واژه ها ، ناب‌ترین‌تشبیهات و خاطره بر انگیز ترین لحظه های عاطفی بر خورداراست. به این بیت‌تو جه کنید که زیبایی بهار را در جلوه های رنگین دشت‌هاو دره ها چه زیبا تصویر می کند :

خاطر نی بهار فصلی دا گشت‌آلادور
کوز نو ریتی رنگ لاله و دشت‌آلادور
خوش اول که تلالار دایو روب‌سیر ایتسه
بوفصل داکیم لطیف و دلکش‌الا دور

تر جمه :

(در فصل بهار آرزو ی سیر وگشت در دل زنده می شود و
چشم رارنگ لاله و دشت‌خیره‌می سازد
خوش به حال کسی که دریـن‌فصل لطیف و دلکش به دره ها و دشت ها رفته به سیرو سیاحت بپر دازد .)

بابر کلمات چند معنایی را درشعرخـود زیـاد و استادانه بکار گرفته‌وباتکرار هنر مندانه‌شعر را زیبا یی ولطف بیشتـر بخشیده است . به این رباعـی‌تو جه کنید که بابر از صنعت‌تکرار چگونه سود جسته و کلمه « یاش»راکه به سه معنی «جوان »،«اشک» و«عمر» است ، با شگردی هنری‌وویژهٔ خودش با چند تکرار زیبا بـه

هر سه معنی بکار بر ده و رباعـی لطیفی از آن آفریده :

چون بار دی خدا ی رحمتی غـه اول یاش
نی فایده تو کما ک غم هجرانیده یاش
اول یاش غم هجرا نیده کو پ یاش تو کتو نگ
بیر یاشینگ اوچو ن خدای بیرسون یوز یاش

تر جمه :

(چو ن آن جوا ن به رحمـــت ایزد ی پیوست
از اشك ریختن چه ســو د ی حاصل میشود ؟
در غم هجرا ن آن جوا ن اشـك های بسیار ریختی
خدا به جای آن جوا ن، صدسال عمر نصیبت کند.)

در تو جیه باده پرستی و مـــی نوشی ، شاعرا ن مختلف، دلا یل مختلف آورده اند . عده یی فرا غت یابی از رنج های زندگی را،عده یی کسب لذت از عمر گذرا ن راوعده یی دست یابی به حالت بیخود ی و رسیدن به حقیقت معنی رابهانه یی سا خته با این دستا ویز هـــا ی گو نه گو نه ، به می پناه برد ه وخودرا برائت داده اند ،امادستاویز بابر دور از هر نیرنگ و مرد مفر یبی است .او در تو جیه شرا ب نوشی ها ی خو یشتن بر هــانـی شاعرپسند و عاشق پسند ار ائه می دهد و می گوید :

کوزونگ بار ی ایل کونگلینی مست ایتگو سیدور
غمزه نگ بار ی مست لار نـی پست ایتگو سیدور
کوپ زاهد و پارسانی با بـــرینگلیغ
لعلینگ هو سی باد ه پرســـت ایتگو سیدور

تر جمه :

(چشمانت همه را مست وغمزه ات همه مستا ن را پست میگرداند
هوس لعل تو زاهدا ن و پارسا یا ن بیشمار ی راچو ن بابر باده پرست می سازد)

آن چنانکه گفته آمدیم، بابر درانوا ع مختلف شعر استعداد خود را آز موده وبرای بیان گفتنی‌های‌خود شکل های متناسب موضو ع را انتخا ب کرده . شعر او هـــمچنانکه از نظر معنی و مفهو م‌بسیار غنی و رنگین است ، از نظرشکل‌وقالب های شعر ی نیز غنا مند ی ونوع لازم را دارد . بابر درحدو د(یکصدو بیست)غزل ،(دوصدوده) رباعی ، (هشت) مثنو ی عاشقا نه‌تعداد ی تویو ق ، قطعه ، فردومعما سرود ه که هر کدام آنهاویژه گی‌هایی از نظر شکل و محتوا دارند. رباعی شکل‌پذیر فتنی وخوا ستنی‌بابر بوده و از همین جهت شما ر رباعی های اوبیشتر از شمـــا راشکا ل دیگر شعر است، و لـــی میتوا ن مثنو ی ها، فرد هاوتویوق‌های اورا هر چند که کمتر اند، از نظر رنگینی شکل و معنی و بیا ن‌استا دانه و هنر ی‌اشـــ در اوج یافت . او در تویوق هایش‌ابتکا روابدا ع دارد و خلاقیت‌اودرسرا ـ یشس اشکال گو نه گونه تو یوق به‌پایه‌یی رسیده که نه تنهابابو جـود آورد ن اشکا ل تازه تر تویو ق ،برای خودراه تازه وویژه یی با ز کرده، بل برای دیگر شاعران ترکی‌زبان نیز سا حت های جدید تر و امکانا ت وسیعتر به میان آو رد ه‌تا قریحهٔ خویش را بیاز مایـنـد و استعداد خویش رابکار گیر ند وبتوانند روش های نوین‌و اشکا ل بدیع تریو جود آورد ه، ادبـیا ت‌اوزبیکی راغنا مند ترروشکوهمندتر سازند . او در تویو ق هایشـــــ‌تجنیس های‌چهار گانه ، سه گا نه، دو گانه ، تجنیس های ردیفـی وقافیه یی رابا استادی کا مل بکار برده وحتی یـك نو ع آنرا قطعه ـتو یوق نام نهـاده کـه با انوا ع پیشین تو یو ق از نظر شکـــــل‌متفاوت است .(۹۵)

قطعا ت بابر نیز از نظر مضمون‌وشکل ، زیبا یی و رنگینی اشعا ر دیگر را حفظ کرده ، چنانچه قطعه‌برای بیا ن موضو عا ت عشقی و

---

(۹۵) برای کسب معلومات بیشتردرباره تویوق ها، به بخش عروض همین نوشته مراجعه شود .

عاطفی ، رزمی‌و حماسی و پند واندرز بکار گرفته شده است‌ومطابق به موضوع ، واژه ها ی متنا سـب‌وحتی ضرب المثل های مشهور نیز آورده شده . به طور نمونه به این‌قطعه توجه کنید :

باتر ك ستیز ه مکن ا ی میــــر بیانه
چالا کی و مردانگی ترك‌عیانست
گرز و دنیایی و نصیحت نکنـی‌گوش
«آنجا که عیانست چه حا جت‌به‌بیانست »

قطعهٔ دیگر بیان احسا س‌اوست‌در تلاش رسید ن به پیروز ی هاو مز ۀ پیروز ی را به خاطر هجرا ن‌دوست تلخ و ناگوارا مز ید ن ، بابر این تلا ش و پویش هارا د ررسید ن به زلال و صل ودر اخیر دریافتن این حقیقت که آنچه بـــه‌دست آمد ه ، سرا بی بیش نبود ه است ، چه زیبا بیان می کند. توجه‌کنید :

کلمات خشکسار هجرا ن، مردی‌پویند ه در تلاش رسید ن به ز لال وصل و بالاخر ه دست یا فتن به‌سرابی فریبند ه این قطعه رابسیار دلنشین و گویا می سازد :

هجران چو لیدا جهد بیله پویه‌لاراوروب
ایستا ب زلال وصل یتیشتیم‌سراب قه
چون خواست مو نداق ایردی‌که‌هجر ینگنی چیککا مین
بی خواست رجعت ایلا میشا م‌اندراب قه

ترجمه :

در خشکسار هجر بسی پـویـه‌هازد م
جستم زلال و صل ورسید م به‌یك سرا ب
تقدیر خواست هجر توبر شانه‌هاکشم
بی خواست خو یش میرو م‌اکنون‌به اندرا ب

مثنوی ها ی عا شقا نه با بر ازریتمی‌ملایم‌و احساسی لطیف بـــر

خور دار است . این مثنو ی ها همه به شکل نا مه سرود ه شـــده و رسانندۀ این نا مه‌ها ،پیك دیرینـــه‌آشنا ی شاعرا ن(نسیم یاصبا) است . بابر هر نا مه را باالتماس‌از صبا می آغازد و بعد از عر ض سلام ، نیاز و آرمان های‌خو یشتن‌را به دوست ابراز مینمایدونا مه‌را به امید پاسخ نا مه ویا دعـــا ی‌محبو ب به پایا ن می برد. این‌نا مه ها هر چند در آغا ز وپایا ن خـو دهمسا ن اند ، اما هرکدام لطفـی جدا گانه و مزه یی دیگر دارند .این مثنو ی هاگداز نده گی‌و سوز ناکی نا مه های لیلی و مجنو ن ودل انگیز ی گفت و شنود فرها دو خسرو را در منظو مه های(لیلی‌ومجنون) و (خسرو و شیـریـــن) استاد خمسه سرایا ن ، نظا می به‌یاد می دهند . به چند بیتـــــی از مثنوی اوتو جه کنید :

جسمینگا ضعف ایسه جانیم صد قه
جانینگا ایکی جهانیم صد قه
کوزونگا بـوتـن بیـمار فـدا
بیلینگا بـو بـد ن زار فـــدا
سین سیز ین جسم بیلاجا ننی نیتای ؟
درد سینید ین ایسه‌درماننـــی نیتا ی ؟
منگا سین سین بو جها ند یـن‌مقصود
نی جها ن جسم ایلا جا ندیـــن‌مقصود
قا متینگک ینگلیغ اوز ون یا ش تاپقیل
عمر حسنو نگک کیبی دلکش تا پقیل
قاصد ینگک کیلد ی صفا کیلتو ردی
خبر مهر ووفا کیلتور دی
نا مه نی منگا روا ن ایـــلا ب‌سین
جانی یو ق جسمیمه جا ن ایلاب‌سین
کورو با ن نا مه‌نی اوزدین بار دیم

او قوبا ن سوز ینی سوز دین باردیم
کور گاچ اوق کوزو مه سورتوب اوپتو م
اوپگا چ او ق باشیمه قو یو ب قو پتوم
بار چه مضمو نی آنینگ خو ب ایردی
باری لفظی داغی مر غو ب ایردی
یاردا مهرو وفا بار ایر میش
لله الحمد و فادار ایر میش ...

تر جمه :

اگر به تن تو ضعفی برسد، جانم صد قه اش باد . به جان تو هر دو جهانم صد قه باد ، به چشمانت ، تن بیمار م فدا و به کمرت این بدن زار م فدا باد . بی تو جسم و جان را چه کنم ؟ درد اگر از تو بود، درمان چرا خواهم؟ در این جهان فقط تو مقصود منی ! جهان چـه ،که مقصود جسم و جا ن منی ! عمر ت بسا ن قا متت بلند باد وبه سا ن حسنت دلکش . قاصد ت آمدو صفا آورد ،خبر مهروو فایت رابه من رساند . نا مه راکه سویم گسیل داشتی ،جسم بی جان مرا جان بخشیدی . نا مه ات را دیدم واز خود رفتـم ،حرف هایت را خواندم واز تکلم باز ماندم . به مجرد دیدن، به چشما ن خود مالیدم وبو سید مش، به مجرد بو سید ن ، برسر خویش گذاشتم و تعظیمش کرد م. همه مضمون آن خوب و هر لفظش مر غو ب بود .دانستم که در یار من مهروو فا یی هست و با من و فا دار ی دارد .

ب ـدرونما یه و محتوای شعـربابر :

بابر مرد آز مو ن شدهٔ زمـا ن است و زما ن بس هموار ی ها و نا هموار ی ها که بر او هموار کرده و نقش پا ی خویش رابر جـا دهٔ شعر او استوار و ماند گار بـر جهانها ده است . رخداد های گو نه گو نه ، روا ن حساس او را متاثرسا خته و شعر او که زبان احساس اوست ، ازین گو نه گو نه ها رنگ و مایه گرفته است . مایه های شعر او راانديشه و عاطفهٔ او، پیروز ی وشکست او، آشتی و جنگ او ،

رندی و پارسایی او ،تو به وتوبه‌شکنی او ، گله و آرزو مندی او ، غم ها و شاد مانی های اوویالاخر ه کلیت ز ندگی باتمام تلخی هـــا و شیرینی هایش می سازد. از همین نگا ه شعر او رابه مشکل میتوا ن بخش بند ی کرد . باو صف آنهم تلا شی می کنیم برا ی تصنیف مایه ها و محتو ی شعر بابر، تا چه به‌دست آید و تا چه پایه مقبول افتد:

۱ ــ اشعار تاریخــی :

هر چند بابر در بیا ن واقعا ت ورخداد های زندگی پر ماجرای خود کتا ب حجیم‌و ضخیم «بابرنا مه »رانو شته ولی این ماجرا هادرشعر او نیز باز تابی دارد هنـــر ی وشعر ی . چنانچه بر خی‌از غز ل‌ها، رباعی هــاو قطعا ت او بهتر یـــن‌تابلو های باز گو یندهٔ زنــد گی و پدید ه های اثر مند بر زندگی اومی‌باشند . به این رباعی تو جــــه کنید که رخداد ی از رخداد ها ی‌حیا ت اورا روشن می کند :

بابر متو جه اولسه لنکر(۹۶) ساریغه
قیلما س نظر ی بهشت‌و کو ثرساریغه
سیندین تیلاگو م دور مددا ی‌شاه غیاث
هرو قت که عزم ایلا سام هــــو ساریغه

تر جمه :

اگر بابر به سو ی لنکر متو جه‌شود ، دیگر نظر ی به بهشت و کوثر نمی اندازد هرو قت که عز م‌جا یی کنم ، از تو ای شاه غیاث مدد می جویم .

ویا این رباعی که باز گو یندهٔ‌لشکر کشی و در گیر ی اوبامردم هند است و پی آمد این درگیر ی‌راکه پیروز ی است ، نشان مــــی دهد :

۹۶ــلنکر نا م جا یی است د رهندو ستا ن که بابر آنرابه‌تصرف خویش در آورده بود .

اسلام اوچون آوارهٔ یازی بولدوم
کفار و هنود حرب سازی بولدوم
جزم ایلاب ایدیم اوزنی شهیدبولماققه
المنة لله که غازی بولدوم

ترجمه :

در راه اسلام آوارهٔ دشت‌وصحرا شدم ، و باکفار و هنود نبرد آزمایی کردم عزم‌خودرا برای‌شهیدشدن جزم کرده بودم،منت خدای‌را که‌غازی شدم .

رباعی زیر از تب نوبتی‌اوحکایت‌می کند که ذکر مفصل این بیماری در بابرنامه نیز آمده است :

جسمیم دا ایسیتمه کوندا محکم بولادور
کوزدین اوچا دور اویقو چوآقشام بولادور
هر ایکا لاسی غمیم بیله صبریم‌دیک
بارغانسایی بو آرتا دور او لکم بولادور

ترجمه :

تب هرروز بیشتر از پیش درجسمم جای می گیرد و هر شب خواب‌از چشمانم فرار می کند. این‌هر دو (تب‌و خواب) مانند غم وصبرم ، یکی بیشتر و یکی کمترشده میرود .

باز هم یك رباعی دیگر در بیان‌آواره گی های اودر کوتل هاو راه های صعب العبور هندوکش. بیان‌این سفر پر مخاطره ومشقت با ر میان تل های عظیم بر فوراه گم‌کردن ها ، به بیراهه رفتن ها و ذکر سر دی جانکاه زمستان ،بخشی از واقعات بابرنامه رامی سازد ، ولی این حادثه‌در قالب یك رباعی ، بسیار نیکو تصویر شده است :

قیش بو لدی و بولدی بار چه‌تام‌وتاش قار
جمعیتی بار کیشی گا بار دو رخوش قار
بو قیش دایمان یو ل وپریشا ن‌حالیم
یارب مینی یخشیلیغ سار ی غه‌باشقا ر

تر جمه :

ز مستا ن آمد و بام و در راپرف‌پو شانید . برای کسا نی که خاطر جمعی دارند ، بر ف خوش‌آیند است‌اما من درین زمستا ن‌راهی‌پرمخاطره وحالتی‌پریشان‌دار م .یارب‌مرابسوی‌خوبی هاو آرا می هاهدایت‌کن !

«بابرنا مه » شر حی داردبرتایب‌شدن بابر ازشراب . وی می نگارد که او وسیصد تن از ندیمان و هم‌نشینا نش از شرا ب نو شی‌تو به کرده و همه شراب هارا به زمیـن‌ریخته و آلات زرین وسیمین‌شراب خوری را شکسته‌و به مردم‌بخشیده‌اند. بیان این واقعه در«بابرنا مه » مفصل است ،و لی باز تا ب آ ن‌درشعر،کو تا ه و هنر مندانه .

تاتر ك مناهی و شراب‌ایتمیش‌مین
نفسیمغه خدای اوچون عذا ب‌ایتمیش مین
تو به ایشیکی هنوز آ چو قایردی .
بو تو به‌دابیر نیمه شـــتا ب‌ایتمیش مین

تر جمه :

تاتر ك مناهی و شراب کرد ه‌ام، بخاطر ر ضا ی خداوند به نفـــس خود عذاب داده ام. درواز ه های‌تو به هنوز باز بود، درتو بهٔ خود اندکی شتاب کرده ام .

بابر زما نی به اندیشـهٔ‌سا ختن‌حما می افتاد و آنرا با آرا یش و پیرا یش بی مانند ی‌در میان ارگ‌خود بر پا داشت . به این ربا عی تو جه کنید که با ظرا فتـــــــی‌شاعرا نه و رندانه هدف سا ختن این بنارا روشن می سازد :

حمام که ارگ ایچینده پـید اقیلدیم
ساغینما که سود دین تبـــر اقیلدیم
سود او شبو ایما سو کیم بـوتدبیر بیله
پاکیز ه بدن لارنی تماشاقیلدیم
تر جمه :

حمام را که در میا ن ارگ ســـاختم ، گمان مدار که ازآن سود ی درنظر نداشته ام . آیا این ســودنیست که با چنین تدبیری بدن های پاکیزه را تماشا می کنم ؟

در میان اشعار تاریخی بابر ،شمار ی ژانر نا مه یی داردچنانچه رباعی هاو قطعا تی در دیوا ن اوموجود است که یاخود نا مه بوده‌و یا به پاسخ نا مهٔ دوستا ن‌نو شته‌شده ، بطور مثال :

خواجه کلان دوست بابرازاقامت‌در هندوستا ن دلگیر شده‌و آرزوی برگشتن به سو ی کابل را داشت.بابر به جوا ب‌او این رباعـــی را سروده است :

اظهارلطافت و ظرا فت قیلاسیز
هر نکته دایوز تو مان کتا بـت‌قیلا سیز
گرهندایشی تیسکار ی‌ایر ماس‌نی اوچو ن ؟
ایسیغ ییر دین ساووغ ظرا فت‌قیلاسیز
تر جمه :

اظهار لطافت و ظرافت کرد ی
درنکته یی صد گونه کتابت‌کـردی
سر چپه نبود ا گر کار هند، چرا
ازجای گر م ، خنك ظرافت‌کردی؟

خوا جه کلان که قانع نشده ،درمذمت از هند بیتی می نویسد باین مضمو ن :

اگر به خیرو سلامت گذر زسندکنم
سیاه رو ی شو م گر هـــوا ی‌هندکنم

وبابر که افسرده گی و مـــلال‌دوست خود را می بیند ، رباعی‌زیر

را در مورد گرمای هندوسرما ی غزنی سروده به خواجه کلان می دهد و اورا به حکومت غزنی مقرر می کند :

یوزشکر دی بابر که کریم غفار
بیر دی سنگا سند و هند وملک بسیار
ایسیق لیغی غه گر سنگا یوقتور طاقت
ساووق یوز ینی کورا ی دیسانگ غز نی بار

تر جمه :

بابر، شکر کن که کریم غفاربه تو ملک بسیار داده که اگر جای گرمی خواهی به هند واگر جـای سردی خواهی به غزنی بروی .

مولا نا کمال الدین بنایی، شاعرظریف طبع و بدیهه سرا ی هرات به گو نهٔ کنا یه و رمز ، ربـا عیی ساخته در حضور بابر می خواند :

نی غله مرا کز و توانم نوشید
نی مهمل غله تاتوانم پو شید
آنرا که نه خورد نیست و نـــی پوشیدن
در علم و هنر کجا تواندکو شید

بابر که آنز مان یکی دو بیتی می سروده و گام های نخستین رابر جادهٔ بی انتها ی شعر برمی داشته است ، به جوا ب آن ، یك رباعی ترکی می سازد ، بدینگونه :

ایش لار بار ی کونگلو نگدا کی دیك بو لغو سیدور
انعا م وو ظیفه باری بو یرولغو سیدور
اول غله ومهمل که دیب ایردینگ بیبردیم
مهمل غه بوی و غله دین او ی تولغو سیدور

ترجمه :

کار ها همه طبق دلخوا هــت خواهد شد و انعام وو ظیفه نیـــز

مطابق آرزو یت . آن غله و مهـــل(مله) که گفته بودی ،داد م‌از«مله» تن تو واز غله خانه تو پرخوا هـــدگشت .

ویا این قطعه دیگر که در حکم‌یك‌نا مهٔ گلایه آمیز است از سو ی‌بابر عنوانی ملا علیخا ن‌که اورادرهندتنها گذاشته ، به کابل آمده‌بود :

ای آلارکیم بو هند کشور یده‌ین
بار دینگیز انگلاب اوز گا رنج‌والم
کابل و خوش هوا سینی‌ســـاغینیب
هند دین «کرم» بار دینگیزاو ل‌دم
کور دینگیز، تاپتینگیز ایکیـــن‌انده
عشرت و عیش بیر له نازو نعم
بیز داغی اولما دوك بحمدالله
گر چه کو پ رنج ایدی‌وبیحـــدغم
حظ نفس و مشقت بد نی
سیز دین اوتتی واو تتی بیزدین‌هم

تر جمه :

ای کسا نی که پاز کشور هند
پس کشید ید باقبول الم
از پی کابل و هوای خو شش
سو ی « کرم» آمدید درآن دم
اندر آن جابرای خود دیدید
کامرانی و عیش و نازونعم
شکر حق مانمرده ایم این جا
گر چه دیدیم رنج‌و محنت وغم
حظ نفس و مشقت بدنی
بگذ شت از شما واز ما هم

شعر هایی ازین دست‌در دیوان‌و«بابرنا مه» اوزیاد است که اگر

همه را یاد داشت کنیم ، سخن به‌درازا می کشد . فقط اینقدر بـاید گفت که اشعار او بخشی از واقعات تاریخی زندگی و کارنا مه هـــا ی نبردهای اوست و شعر او نه تنها حس ز یبایی شناسی خواننده را ارضاء می کند ، بلکه اورا بایـك سلسله رخداد های زندگی اونیـز آشنا می سازد .

۲ـ اشعار وصف الحال:

شمار ی از شعر های بابر شرح حا ل خویشتن است ، یعنـــی از سوز وگداز هـــای او ، از انـــدوه و پریشانی های او، از غربـــت و بیچاره گی های او، از عشق وآرزوهای او،و یا پیروزی و شیر یـــن کا می های او آگهی میدهد . هـــر شعر او شرار ه یی است بر خرمن احساس خوانند ه وخون گرمی است بر رگ های پرتپش ا نسان جاری، بیایید شر ح غم هاو شادی های اورابا هم بخوانیم و شعر درو ن اورا همنوا و هما واز شویم !

یاد ایتماس ایمیش کیشی نـی غربت ته کیشی
شاد ایتماس ایمیش کونگو لنی محنت ته کیشی
کونگلو م بو غریب لیق داشاداولمادی آه
غربت ته سیوو نماس ایر میش البته کیشی

تر جمه :

یادی نکند کسی به غربت کس را
شادان نکند به‌وقت محنت کس را
من شاد نگشتم اندرین غربت،آه
خوشنود نسازدغم غربت کس‌را
ویا این بیت :

آه وو اویلا سرو دو م، درد و غم هم صحبتیم
باده اشکیم قانی کیم کور دی مونینگ دیك بزم خاص

ترجمه :

آه و واویلاسرودم ، درد وغم هم‌صحبتم
باده اشکم ، کو ؟ چه کس دیده‌چنین یک بزم خاص ؟

بابرسالها ازدیار آبایی ودوستان و یاران بدور مانده واین غربت و تنهایی خاطر اورا بسی‌افسرد که این افسرده‌گی درشعراو باز تابی روشن دارد و آرزوی ،دیدار یار بسان روحی سرگردان در میان‌ابیات غزل هاو شعر هایش‌ره می پوید :

غربت ته اول آی هجری مینی‌پیر قیلیب‌تور
هجران بیله غربت منگاتاثیرقیلیب تور
مقدور بار ینچه قیلو رام سعی‌وصالینگ
تاتینگری نی بیلمان که نی‌تقدیر قیلیب تور

ترجمه :

در دیار غربت ، هجران آن‌ماه‌مرا پیر نموده و غربت و هجران برمن تاثیر کزده است تاجایی که‌مقدور است در وصال تو کوشش خواهم کرد . ببینم که خداوند در تقدیر م‌چه نوشته .

میدانیم که بابربه سن۱۲سالگی‌پادشاه شد و سالها از نزدیک ترین کسانش بیگانه گی‌ها دید و جورها کشیدو ناچار دیار آبایی وسر زمین پدری‌راترک‌گفته به سوی دیار دیگر آواره شد . این بیوفایی یارو دیارو این‌دشمنی دوستان ویاران، مضمون بسیاری از شعر های اورا می‌سازد . توجه کنید :

کیشی نینگ جا نیغه دشمن ،بلا دور با شیغه، بو ایل
اگر با شین طفیل ایلاب وگرجانین نثار ایتسه
دیار و یار دین بابر جفا و جورکوپ کوردی
خوش اولکیم یاردین قطع‌ایلا بان‌ترک دیار ایتسه

ترجمه :

این قوم برسر و جان انسان‌بلاو دشمن است ، هر چند که سر

را طفیل و جا ن رانثار ساز ی . بابر ا زدیار و یار جور و جفـــا ی بسیار دید . خو ش به حال کسی که از یار جدا گشته ودیار خود را ترك گوید .

ودرین بیت بیزار ی وبی‌اعتمادی‌او نسبت به اهل جهان انعکا س یافته است :

کیم کور و بتو را ی کونگو ل‌اهل جها ندین یخشیلیغ.
کیم که آندین یخشی یو ق کوزتوتمه اندین یخشیلیغ .
گرزما ننی نفی قیلسا م عیـــب‌قیلمه ای رفیق
کور مادیم هرگز نیتا یین بوزماندین یخشلیغ

تر جمه :

چه کسی خو بی از اهل جها ن‌دیده است ؟ حتی از آن کسی کـه خوبتر از او وجود ندارد، چشـــم‌داشت خوبی نداشته باش اگرزمان رانفی کنم، ای ر فیق عیبم مــدار، چه‌کنم؟هرگز ازرمان، خوبی‌ندیده‌ام

شعر بابر تنها شر ح غر بت هاوپریشا نی های او نیست بلکـــه شرح عشر ت‌ها و آرزو های اونیزاست زیرا بابر پس از رنج کشیدن ها و آواره گی ها به پیروز ی هاوکا مرانی ها دست یافت واین لحظه ها را در شعر خود تجسم بخشید. به این دوبیت تو جه کنید :

شکرلله عیش یوز لاندی‌ومحنت‌قالما دی
ییتتی ایا م وصا ل وشام‌فر قت‌قالما دی
یوزلا نیب امن وفراغت غصه‌وغم‌بولدی رفع
عیش و عشرت کیلد ی ورنج ومشقت قالما دی

تر جمه :

شکرلله عیش رو آوردو محنت‌ها نماند
در رسید ایا م‌وصل‌وشا م فرقت‌ها نماند

رونمود امن وفراغت ، غصه وغم گشت رفع
عیش و عشرت آمد ورنج ومشقت هانماند
ویا این غزل شور انگیز که صحنه یی از مجلس عیش و عشرت اورا تصویر و تجسم بخشیده است :

تو ناکون بیرله بو تون مجلسی اسرو خوش ایدی
مجلس اهلی باری دلخواه و باری دلکش ایدی
باری نینگ سوزی ایدی خوب ولطیف و رنگین
نی پریشان ونی بی معنی و نی چرماش ایدی
یخشی می یوق ایدی ونشئه می یخشی ایدی
ناخوش ایل یوق ایدی و اسروهوای خوش ایدی
باری احباب ایدی حاضر باری اسباب ایدی جمع
ساز وخواننده بیله نقل و می بی غش ایدی
گاه پر خنده ایدی ایل لبی سرخوش لوق تین
مست لیغ دین ینه گاه ایل کوزی تولا یاش ایدی
بارچه تعظیم قیلیب بیر بیری نی مستانه
گاه باش ته ایاق ایردی گه ایاق ته باش ایدی
تون یار یمیغه چه بونوع ایدی واندین سونگ
مجلس اهلی نینگ ایشی هر سماریغه تارقاش ایدی
مین ایلیک دین باریب ایردیم توتوب ایلکیمنی بیر او
مینی اویغا تتی کوز آچتیم ایسه اول مهوش ایدی
تارتیب ایلکینی قوچوب بوینونی آغزینی اوپوب
تا نگغه چه اوینا ماق ایش ایردی نی خوش اویناش ایدی
بابر ار هرزه دیدی مجلس ایلی عیب ایتمانگ
کرم ایلانگ آنی معذورتو تونگ سرخوش ایدی

ترجمه لفظ به لفظ :

دیروز مجلس خوشی بود
اهل مجلس همه دلخواه و دلکش بودند

صحبت های شا ن خوب ، لطیف ورنگین بود
پریشا ن ، بی معنی وبی ارتباط نبود
اگر چه می خوب نبود ، اما نشئه می خوب بود
اهل مجلس تا خو شایند نبودوهو ابسیار خوش آیند بود
دوستان همه حاضر بودنـــد واسبا ب سرور همه جمع بود
ساز و خوانند ه و نقل و می بی غش مهیا بود
گاهی لبا ن اهل مجلس از سرخو شی به خنده باز می شد
گاهی چشم آنا ن از مستی پر اشک می گشت
همه به یکدیگر مستا نه تعظیم می کردند
گا هی پابر سر وزما نی ســـر به پا نهاده می شد
تانیمهٔ شب و ضع بدینگو نه بود وبعد از آن
اهل مجلس هر سو پرا کنده شدند
من از خود رفته بود م و کســی دستم را گرفته بود
بیدار م کرد ، چشم باز کردم ، آن مهوش بود
دستش را گر فتم به گردنشــ اویختم ولبانش را بو سید م
تا صبح بدینگو نه مشغو ل بودم وچه مشغولیت خو ش آ یندی بود
ای اهل مجلس ! اگر بابر هرز ه گویی کرد ، عیبش مکنید
کرم نمود ه معذورش دارید که سر خوش بود

ویا این غز ل بر انگیز نده و نوید دهنده که رباعیا ت عمر خیام رابه یاد می آورد ، زندگی راباچشم زیبانگر ی ونیکو نگر ی می نگر د ودر خواننده آرزو ی خو شـــــ زیستن رابیدار می کند :

ساقی ایرور عشرت چاغی افسرده بولمادی بیله
اوت تیبك چاغیر کیلتور دا غـی صحبت تو تا شتو ر می بیله
کیلتو ر شرا ب ناب نی آما ده قیل اسبا ب نی
خو شی تو ت شب مهتا ب نی چون بار دور اول آی (ای) بیله
دورا ن غمین بر باد قیل عشرت اوبین آباد قیل
جا ن و کونگو لنی شاد قیـــل آواز چنگ ونی بیله

مجلس داباز دور سر بهسر می‌نشئه سیدین شور و شر
بارینی مست و بی خبر قیل‌جام‌پی درپی بیله
همدرد یار ی قا نی کیم‌بیـــــــرغمگسار ی قانی کیم
ابر بهار ی قانی کیم بابر کیبی‌ییغلای بیله

ترجمه لفظ به لفظ:

سا قی ! زمان عشر ت قرارسیداز گذ شته ا فسو ده خاطر مباش
شرا ب آتشین پیش آورووصحبت‌را با می گرم کن
شراب‌نا ب بیا ور و اسبا ب راآماده ساز
شب مهتاب را خوش بگذ را ن‌چون‌آن مه نیز همراه توست
غم های دورا ن رابرباد کن،خانهٔعشرت را آباد کن
باآواز چنگ ونی جان و دلت‌راشاد بدار
در مجلس از نشئه می شوروشربرپاست
همه را باجام های پی در پی‌مست‌وبی خبر کن
یك یار همدرد و یك غمگسا رکجاست
ابر بهار ی کجا ست تا همرا ه‌بابر یکجا بگرید .

۳ـاشعار عشقی :

عشق د رادبیا ت مشرق زمیـــن‌مضمون مهم واساسی برای گفتن بوده است . اگر نه چنین می بود،فر دوسی آن اندیشه ورزبزرگمرد بخشی از کتاب با عظمت وجاویدانه‌حماسی خویش « شاهنا مه» را به عشق و دلداده‌گی بیژن و منـیژه‌اختصا ص نمیداد ، نظا می‌استـاد داستا ن سرایا ن منظو مه ها ی‌چند هزار بیتی لیلی و مجنو ن و خسرو وشیرین را نمی آفر ید وازهمه بالاتر اگر عشق سر کشـــ وطو فانی شمس خر من هستـــــی‌مولانا جلا الدین بلخی را به آتش نمی کشید ، کلیا ت شمس به‌وجودنمی آمد و مثنو ی معنو ی ایـــن قرآن در ی واین گنجینه اندیشه وعرفا ن سروده نمی شد .

همچنا نکه عشق در ادبیات دری‌رنگ های گو نه گو نه دارد ــ ا ز

لذت‌های جسمی گر فته تابیخود ی‌های صوفیا نه ـ مضمو ن مهم و رنگین ادبیا ت اوزبیکی را نیـــــز تشکیل میدهد و به خصوص عشق در شعر بابر از همه رنگینی ، بی‌آلایشی ؤ شکو هنده گی بر خوردار است . عشق در شعر های‌او هــر لحظه رنگی دیگر و چهر ه یی دیگر می گیرد . گاهی همچو نفر خی ،

«آشتی کرد م با دوست پس ازجنگ دراز
هم بدان شرط که دیگر نکند بامن ناز »

می اندیشد ومی گوید :

کسی که دوستم میدارد،دوستش‌میدار م و آنی که مرا فرا موش می کند ، فرا موشش می کنم :

اوز نی کونگو ل عیش ایلـــــه‌نو تماق کیراك
بیزنی اونو تقا نتی ، اونو تما ق‌کیراك

وشاید این سخن از غـــــرورپادشاهی او رنگ گرفته با شد که اینگو نه موارد در شعر او اند ك‌اند،ولی بیشترین ابیا ت او وزیبا ترین آنها به عشقی بی ریا وپر شکو ه،به عشقی که از خود گذ شتـــن‌و در معشو ق محو گشتن است،تعلق‌دارد . بابر میداند که پادشـــا ه است . و لی بر دیگرا ن ،ودرپیشگاه‌معشو ق نه پادشا هی ،بل عاشقی شوریده‌و رسوا و بنده و گدایـــی‌است و به این نیاز مندی خو یش مو بالد و می گوید :

اگر گدا یی دست نیاز دراز کند، عادت اوست،و لی اگر شا هـــــی پیشا نــــــی نیا ز بـــر آ ستان‌عشق می ساید ، از فر هیخته گی وشوریده گی عشق‌اوست :

جهانده کوپ گدا گر چه لو نداطوار لیق بار دور
ولیکن بابرا هر گز سینینگدیك‌شه لو ندایر ماس

در اوایل جوا نی ، عشق بابر بارسوایی وجنو ن همراه است وهر شیدایی و شور یده گی رانا شی‌ازاحساسا ت سر کش جوا نی‌وجنون وعشق میداند :

نی‌قیلسا م ایلامه ای یار عیبکیم میندا
جنو ن و عشق وییکیت لیـــکبار ی قاتیلمیش لار

ترجمه :

ای یارا ن ! هر کار ی که کنم‌برمن عیب مگیر ید زیرا کار ها یـم ناشی از جنون و عشق و جوا نـی‌است .

ولی بعد تربه رسوا یی هـا ی‌خویشتن پی میبرد ومی گوید :

قیلماد ی فرهاد و مجنو ن‌اوزنی‌رسوا مین کیبی
کیم بو نوع ایش ایش ایماستورهیچ عاقل قیلغو دیك

ترجمه :

فرهادومجنون خودرا همچو من‌رسوانکردند . چرا که این کار،کار هیچ آدم عاقلی نیست .

هر قدر عشق در وجود بابـــربیشتر ریشه می دواند،به هما ن انداز ه در عشق غرق شده میرود تا جاییکه هربلایی را به جا نمی خرد و آه نمی کشد تانهال ناز کقا مت یارازآه اونلرزد :

عشاق آهی ییلیدین آسیـــــب‌تاپماسو ن
قد ینگ که حسن باغیدا، ناز کنهال دور

ترجمه :

از آه عشا ق هرگز آسیب‌نبیند،قد تو که درباغ حسن نـــاز ك نهالیست.

واین غزل شور انگیز نیـــا زوالتجا ی عاشقی است از برای‌آسایش معشو ق . بابر در سر تاپا ی‌این غزل آرزو مند خو بی هاوآرامی هابرا ی‌دلدار خویش بوده ، بجا ی‌تمام آنچه برای معشو ق آرز وکرده است ، فقط یك چیز برای‌خویشتن‌خواسته واز معشو ق توقع برده تا با هر خس وخار ی همنشینـــی‌نکند . این غزل را میتوا ن‌ازبهترین نیاز های‌عاشقا نه خواند :

عشق ایلی نینگ آهی دین او لسرو قد خم بو لماسو ن
غم ییلیدین اول معنبر زلفدرهم بو لماسو ن
کوپ جفا و جور کوردوك ای‌قویاش هجر ینگ کونی
با شیمیز دین سایهٔ سرو قدینگ کم‌بو لماسو ن
دهردون دین تیکما سو ن آزا رنازك جسمینگا
دهر اهلیدین مبار ك کونگلو نگاغم بو لماسو ن
عالم اهلی بیر له عالم دین منگاسینٔ سین غرض
ذات پاکینگ بو لماسه عالم داآدم بو لماسو ن
گر هوا داریم ایرور سین ا یصبا عرض ایلاکیم
اول یوزی گل سرو ، هر خس‌بیرله همد م بو لماسو ن
گر چه عاشق لاز می عالم دا رسوالیق دورور
عشق ارا بابر کیبی رسوای عالم‌بولماسو ن

تر جمه :

رآه عاشق ، قا مت‌آن سرو، هرگز خم مباد
از نسیم غم، معنبر زلف او،درهم مباد
بس جفا و جور دیدم روزهجرت،مهرمن
از سر من ، سایهٔ سرو قد تو،کم مباد
می نبیند در جهان آزار جسم‌نازکت
از همه عالم مبار ك خاطر ت راغم مباد
رآدم و عالم همه، تنهاتو یی ،مطلوب من
ذات‌پاکت‌گر نباشد ، عالم و آدم‌مباد
گر هوا دار منی ، باد صبا ،عرضم بگو :
آن گل زیبای من با خارو خس‌همدم مباد
گر چه رسوایی برای عشق‌ورزان‌لاز می است
اوچو بابر هیچگا ه رسوای این‌عالم مباد

بخشایش و فدا کار ی‌از صفات‌همه عشا ق واقعی است و بابربیش از همه ازین اوصا ف بر خوردار .او می گو ید : اگر معشوق من

هزار گو نه بلا برسرم بیاورد ازاوروبر نمی گردانم واگر چنین کنم ، هزار بلابر من باد !

کیلتور سه یوز بلانی اوشـا لبیو فا منگا
کیلسو ن اگر یوزو منی ایوورسام بلا منگا
ترجمه :
گرصد بلا بیاورد آن بیوفا به‌من
آید ، چو رو کشم من‌ازاوصد بلابه من .

بابر عشق راپیو ند دورو حوتن‌راحجا بی در راه‌و صلت آنان‌میداند واز همین جهت تلاش میورزد ایـن‌پرده را از خود دور سازدوو صلت یار را دریابد:

تن حجا بین رفع قیل گر یـاروصلین ایستا سانگ
ای کونگو ل بیل کیم اراداحایل‌اوشبو پرده دور
ترجمه :
گروصا ل یار خواهی پردهٔ تـن‌دورکن
ایدل اندر بین ما حایل همیـــن‌یك پرده است

جان داد ن در راه معشو ق‌آرزوی‌همه دلداده گان را ستیـن است‌و رسید ن به کو ی یار ، آر ما ن‌همه‌مشتا قا ن. در صور تیکه دلـدا ده یی به زیار ت رو ی دوست‌ســـــرافرازنگردد ، چه وصیتی بعد ا ز مرگ میتواند جز این داشته باشدکه بابر دارد ؟

باشیدین ایورو لور ارمانی‌بیرله‌اولدوم ای بابر
مینینگ نعشیم نی باری اول‌پری‌کوییدین ایلا ندور
ترجمه :
شدم خاك از برای اینکه برگردسرش گردم
عزیزان ، نعش من بر گرد کوی‌یار گردانید .

واین بیت نیز بسیار دل انگیزاست . بابر آرزو دارد که بعد ا ز مرگ ، نعش اورا به طواف کو ی‌یار برند و بعد از آن دفنش کنندو

برسنگ مزار ش آرزو های قلب اورا بنو یسند تاآنچه در درو ن قبر است ، در بیرو ن نیز نقش ابدی یابد :

دوستلار کونگلو مداگین قبر یم‌تاشی غه یاز غاسیز
تاکه بیردیك بو لغای اول آ ی‌عشقیدا ایچ و تاشیم

وباز ازین سخن خود پشیما ن‌شده و آرزو می کند در عشق به وادی گمنا می بر سد به آنجا ییکه جز عشق نه نا می‌از اوبر جا ماند و نه نشانی‌و بر ای‌بی نام ونشان شدن راهی جز این نیست که پیکرش رابسوز ند وخاکستر اورا به دست باد دهند تا هر ذرهٔ آنرابه دور دست ها ببردوبپاشد :

ایستارا م ای عشق میند یــن‌قالما غا ی نام ونشا ن
توفرا ق ایت جسمیم نی داغـی‌یلگا بیر گیل تو فرا غیم

ترجمه :

دره عشق آرزو دارم نشان من مباد
خاك کن‌جسم‌من‌و خاکم‌بده‌بردست‌باد

چهرهٔ بابر عاشق رابا همــه‌شیدایی و شور یده گی ها یش‌در عشق‌شنا ختیم و دانستیم که اودرراه عشق از همه چیز ش ،از نام‌و نشانش ، از جان و زندگیش وحتی‌از غرور سر کش سروری اش گذشته و درکمال بی نیاز ی بــه‌پیشگا ه محرا ب عشق سرسجو د خم کرد ه‌و پیشانی نیاز بر آستا ن‌عشق سایید ه است، ولی شناختن معشو ق بابر به آسانی ممکن‌نیست.اوچگو نه دلبر ی است که توانسته غرور پادشا هی بلند آواز ه‌چو ن‌بابر را مهار کند ، در هر رگــك جان اوچنا ن خو ن گرمی بجوشد،درهر بیت شعر او نقشی از خو- یشتن بر جا ی بگذارد ؟ بیایید ا ز‌میان اشعا ر بابر ،تصویرمعشوق اورا بیرو ن کشیم و با اوآشنــاشویم . برای اینکه تصویر کا ملتر باشد ، باید جز ئیا ت چهره واندام‌او ، خصلت هاو عادا ت او،فضایل ومحاسن اورا ترسیم کرد وبــه‌حساب گفتهٔ شاعر شیرین‌کلام‌حافظ:

«شاهدآن نیست که مو یی‌و میانی‌دارد
بندهٔ طلعت آن باش که آنی‌دارد»
«آن» معشوق‌بابر را بایدجستجوکرد و شناخت .

چهره و سیمای دلدار بابر ،زیبا و دلپسند است : صورتش لطیف‌وپر طراوت ، چشمانش‌ژرف‌وسیاه ، گونه هایش گلرنگ، ابروانش کمند ناز ، قامتش بلندوباریک ، گیسوانش شبق گون وپر شکن است .

به این تصاویر شعری توجه‌کنید :

کونگول لگا بولدی عجایب بلاقراسا چینگ
شکسته کونگلومه ایرمیش قرابلا سا چینگ
ساچینگ شکستیدا بار دور ،شکسته کونگول لار
کونگول لار آچیلور آچیلسه‌اول‌قرا سا چینگ

ترجمه :

گیسوی سیاه توبرخاطر شکسته ام عجب بلایی شده . درهر شکست سر زلف‌تودل‌های‌شکسته‌یی‌بند است گیسوانت را بازکن‌تا دل های شکسته خوشنود گردد .

گل جما لین یاپقان اول گل نینگ ایکی ریحا نیدور
غنچه سرین آچقان اول ایکی‌لب‌خندانی دور
اول مسلسل ایکی زلفی‌گل یوزی‌نینگ دوریدا
گل اوزه آغنار مگر اول ایکی‌نینگ دورانی دور

ترجمه :

آنکه روی گل غنوده ، آن دوتاریحان اوست
آنکه سر غنچه بکشاده ، لب خندان اوست
آن مسلسل گیسو یش بر گردروی‌چون گلش
روی گل خفته، تو گویی نوبت‌ودوران اوست

یوزونگ بیله لب لار ینگ ایرور گل مل دیك
بلکیم یوزونگ آلیدا ایرور گـل قول دیك
بابر کیبی عشق دین دم اورما یدور ایدیم
ای گل مینی عشقینگ ایـــلادی بلبل دیك

ترجمه :

رخسار و لب تو باشد همچون گل و مل
گردیده چو بنده پیش سیمای تو گل
از عشق سخن نمیزدم چون بابر
ای گل! چه کنم؟ عشق تو کردم بلبل

پیکر دلدار بابر خو ش ترا ش و جا مه زیب است :

گر سیم برگ گل نی قیلسه لباس اوزیگا
بولغا ی مو ای گلندا م کونگلا ك بیله تنینگ دیك ؟

ترجمه :

گر سیم برگ گل را سازد به تـن لباسی ،
خواهد شد ای گلندام چون جامه و تن تو؟

آنچه در بالا مثا ل آوردیم ، ذکر مختصر ی از زیبا یی های چهر ه و اندام دلدار بابر بود ، ولی اخلا ق و اطوار او بیشتر عاشق کش و فتنه بر انگیز است . او برای جلب محبت دوست چه عشو ه ها که به کار نمی بندد و چه فتنه ها که برپا نمـــی کند! به این دو بیت توجه کنید :

سوزلاب اول لعل شکر خا نــی شکر ریز ایتا سین
آچیب اول زلف سمن سا نـــی دلاویز ایتاسین
گه قا شینگ سکر یتیب و گا ه کوزینگ اوینا تیبان
نی بلا فتنه مینینگ جانیمه انگیز ایتا سین

تر جمه :

سخن آری به لب و، لعل ، شکرریز کنی،
سمن زلف گشایی و دلاویز کنی

گه اشارت‌کنی با ابروو گاهی‌باچشم
چه بلاها به من ای فتنه‌برانگیز کنی

معشو ق بابر بسیار خو شـــــ‌صحبت ،خوش منظر و نیکو خصال است‌همیشه حر ف های شیر یـن‌برای گفتن دارد و با خلق خوشش همه را مفتو ن خود می سازد. بابراین صفا ت اورا بسیار ستو ده و در چند جا ابیا تی در ستا یش‌این‌اوصاف سروده است :

مینینگ تیلا کیم بو دور که‌تـازنده بولای
هر قاندا ایسا نگ بنده دا غی‌انده بولای
نی خلق اید ی یانه کو نگلو م‌آلدینگ سوز ایله
شیرین سوز و یخشی‌خلقونگا‌بنده بولای

ترجمه :

آرزو دار م تا زنده ام ،درآنجاباشم که تو هستی . این چه خلـق نیکوبود که دو بار ه با سخنی دلم‌را به‌بند کشید ی . به سخن‌شیرین وخلق خو شت بنده گرد م .

این رباعی دیگر نیز درستا یش‌خوش طبعی و سخن دانی اوست :

حسنو نگنی سینینگ کیم کـــه‌تعقل قیلغا ی
سیندین باشقه نیچو ك تحمـــل‌قیلغا ی ؟
بو طبع وبو اختلاط کیم سینـــدادورور
نی‌مین که بار ی عالم ایلین‌قو ل‌قیلغا ی

ترجمه :

هر کس که‌زیبایی‌ترا دیده‌باشد،چگونه تواند کس دیگر ی‌غیر تــرا تحمل کند ؟ این طبع خو ش و این‌سخندانی که در تو ست، نه تنهـا مرا ، بلکه تمام اهل عالم رابند ه‌می‌سازد .

ویا این رباعی دیگر :

کوردو نگ داغی کوزو نگ گاگرفتار ایتتینگ
سور دو نگ داغی سوزو نگ گاگرفتا ر ایتتینگ

بوطبع و کلا مینگ بیله اوز پـاشینگ اوچو ن
باشدین مینی اوزو نگ گا گـرفتار ایتتینگ

تر جمه :

نگا هی کرد ی ومرا اسیر چشمانت ساختی ، سخنی گفتی و مـرا شیفته کلامت نمودی با ایـن طبع‌وایـن سخـنوری خـود، دو بـاره مرا گرفتار کردی و به بندکشیدی.

بابر که خود به شعر عشق مـی‌ورزد ، به شاعرا ن و آنانیکـــه شعر می شنا سند و شعر دو ست‌میدارند ، نیز علاقه می گیرد . به نظر او یار دلخوا ه کسیست کـــه‌شعر را دوست بدارد و ذو قشعری داشته باشد :

یار اول دور کیم شعر غه میلـی بولسه
نیتکای کیشی‌شعر غیرخیلی‌بولسه
اغیار نینگ آزار ینی هر حـا ل‌بیله
چیککا ی مین اگر یار طفیلـــی بولسه

ترجمه :

یار آنست که به شعر میلـــی‌داشته باشد آ نکـه شعـردو ست نمیدارد هرچند بسیار باشد به چه‌کار می آید ؟

آزار اغیار را در هر حال خوا هـم‌کشید ، اگر اغیا ر طفیلی یـــا ر باشند .

ومعشو ق بابر چنین است !

طبع شعر ی دارد ،از هو ش وادراك عالی بر خور دار است، بـــا مو سیقی آشنا ست ، آواز ی‌خوش‌واصو لی دلنشین دارد وبعبار تی دیگر آراسته به همه هنر هـــا وپیراسته به همه خوبی ها ست . بابر چنین تصویر ی از اوبد ست‌میدهد :

ادرا کینگ و طبع و هوشو نگـابنده بولای
آواز و اصو ل و جو شو نگابنده‌بولای

تقسیم قیلو ردا نقش لار غـــــه ابیا ت
تعریب بیله اوقو شو نکا بنده بولای .

ترجمه :

بندهٔ ادراک و طبع هوشـــــ توشوم و بندهٔ آواز و اصول جوش تو . هنگا می که ابیات را در نقش ها تقسیم می کنی ، تعریــــب و خواندن ترا بنده گردم .

دلدار بابر بیشتر از همهٔ این ها ، موقع شناس و نکته دان است . او خوب میداند چگونه هنگام وصال وزمان هجران تمام فکر واندیشهٔ بابر را به خود معطوف بدارد . او اگر زمان وصلت با گفتار شیرین ، آواز لطیف و روحنواز و هنر های بیشمار دلبرانهٔ خود هوش از سر وروان از تن بابر می رباید ، زمان فرقت با نامه های محبت آمیـــز خرسند شی ساخته و با فرستادن پیراهن خود که عطر پیکرشـــ را همراه دارد ، سینهٔ بابر را ازعشق و عطوفت لبریز می سازد .

این رباعی گو یای این نقشـــــ دلبرانه است :

خطینگ بیله کو نگلا کینگ که ارسال ایتتینگ
قیغو بیله محنتیم نی پا مـــــال ایتتینگ
اول خط بیله خاطر یمنی خرسند ایلاب
بو کونگلاک ایله کو نگو لنی خوشحال ایتتینگ

ترجمه :

خط و پیراهن خودرا که ارسال کردی ، محنت ها و غم های مرا از میان بردی ، با خط خود خاطر م راخرسند و با پیراهن خود قلب مرا خوشحال نمودی .

واین است سیمای معشوق شعرهای بابر و رویا ی اوست که چنان تار های نرم و لطیف ابر یشـــم بر دیبا ی شعر بابر نقش بستـــه است واز رنگ ناز ها و نیاز ها ی او ایوان کاخ شعر بابر رنگـــ گرفته و از صدای نفس های او تارهای شعر بابر به صدا آمده است .

تصویر او در تمام اورا ق دفتـــر بابر نقش است . تك‌تك گام ها ی سبك‌و آرام او برجا دۀ شعر بابـرهنوز شنیـــده میشود ونـفس آرام اوبر پیکر دیوا ن بابر چو ن رودبار ی از نور بر آسمان گستر د ه وبی پنها جار ی است .

۴ـ اشعار اجتماعی و اخلاقی:

بابر در زندگی خویش فرازوفرودهای بیشمار ی دید ، درد غربت از دیار و یا ررا با تمام گرانی‌وگد ازنده گی اش احساس کرد. تلخـی آواره گی‌و شیر ینی سرو ر ی رامزید ، با اقشار و طبقا ت مختلف مرد م نشست و بر خاست‌وبا دردها ی آنا ن آشنا گشت،ازدوستا ن یکرنگ خیانت ها دیـــد ، اززن‌وفرزند ، ما در وخانواده جدا شدو سال ها در حسر ت دیدار عزیـزانش سو خت . این همه ، روا ن حساس اورا متاثر سا خت و بـرسطر های شعرش نقش گردید .

او که همهٔ درد هاو لذت ها راخود مزید ه بود، میدانســـــت آواره گی چیست ، گرسنگی و پـابر هنگی چه شکنجه هایی است ، هجر دوستا نَ چقد ر تلخ وناگوا روحیانت وبیو فایی دوستا ن چـه اندازه رنج دهنده می باشد، هـمۀاین ها در شعر او بیا ن هنـر ی یافته و به رو شنی منعکس گردیده‌اند ، زیرا آنچه از دل بر خیز د ، بردل هانشیند .

بابر که عمر ی را در لشکر کشی‌هاو مسافر ت‌ها سپر ی کرده واز دوستا ن خود جدا ماند ه است ،صحبت دو ستان و جمع آمدن‌آنانرا سعادتی بزرگ دانسته و تو صیه‌می کند که این جمع آمدن هـــا و صحبت هارا غنیمت شمارند و ا زآن بخو بی استفاده نمایند :

احبا ب ییغیلما ق نی فرا غـــت‌توتو نگیز
جمعیتینگیز بار ینی دولت تو تونگیز
چو ن گردش چر خ‌بـو دورو رتینگر ی اوچو ن
بیر بیر نی نیچه کو نی غنیمت‌توتونگیز

ترجمه :

یاران ، جمع خویش رافراغت‌دانید
جمعیت خویش را سعادت‌دانید
چون گردش چرخ این بود، بهرخدا
یکدیگر خویش را غنیمت دانید

واین رباعی دیگر مکمل رباعی بالا است . او از دوستان یکرنگ آرزو می برد تا پاس دوستی هارانگهدارند ، خانواده وپیوندان را فراموش نکنند و با دشمنان دوست ، دست دوستی ندهند :

زنهار که دوستلوقنی اونوتمغا سین
توققا نلیغ دین کونگولنی سا وو تمغا سین
یاتلار بیله دشمن طرفین‌کرتو تسانگ
توققانلیغ و دوستلوغ طمع‌تو تمغا سین

ترجمه :

زنهار که دوستی هارافراموش‌نکنی ، از والدین و نزد یکانت دل خود را سرد مداری .اگر گاهی‌طرفداری دشمن را نمایی ، دیگر دوستی هاو خویشاوندی ها راطمع نداشته باش

آشنایی و سازش با دشمنان وجفا کردن بروفاداران، همیشه طرف انزجار ونفرت بابر قرارگرفته است . چنانچه می‌نویسد :

یاتلار نی کیرا ك که آشنا کم‌قیلسانگ
هرکیم که وفا قیلسه جفا کم‌قیلسانگ
نومید بولور بارچه و فادار لارینگ
گرشه نظر ینگ بیر له و فاکم‌قیلسانگ

ترجمه :

رواست که با دشمنان‌آشنایی‌کم‌کنی ، با هر کس که وفا می‌کند، جفا کم سازی ، تمام وفادارانت‌نومید می شوند ، اگر بانظر شاهانه‌ات،وفاکم کنی.

بابر که زمانی درد پابر هنه گی‌وآواره گی را حس کرده وزما نی هم تاج شاهی بر سر نها ده بـــر سریر دولت تکیه زده است ، می داند که گرد ش چر خ هر روز ی‌پیش آمد ی تاز ه فراراه انسا ن می گذارد و بس فراز و فرود ها،دولت و نکبت ها ، شاد کا می و تلخکا می هارا در خطسر نو شت‌انسان می نویسد ، بنا بر آن‌بایسته است که هنگا م دولت ، روز ها ی‌محنت به فرا موشی سپرده‌نشود ، ویا از غرور فراز ها واو ج هـــا ،دوستا ن ونزدیکا ن از خاطره ها دور نگردد :

دولت قه ییتیب محنت ایلیـــــن‌اونو تمه
بو بیش کو ن او چو ن او ز ونگنی آسرو تو تمه
بار غا ن نی کیل ایمد ی یـا دقیلمای اید وست
باریش کیلیشینگ نی لطـــــف‌ایتیب اوکسو تمه

ترجمه :

زمانی که به دولت رسید ی ،زمان‌محنت هارا فرا موش مکن ،بـــه خاطر این دولت پنج روز ه، خودرابر تر مشمار ،اگر کسی به‌دیدنت می آید ، تو هم به دیدنش برو ،ازروی لطف اید وست ، رفت‌و آمد خویش را قطع مکن .

در بارهٔ عمر گذ را ن‌واستفا د ه‌از آن برای انجا م کار های‌سودمند رباعی پند آمیزی دارد :

نی یار و فا قیلغو سی آخر نـــه‌حریف
نی‌صیف و شتا قا لغو سی باقی‌نه خریف
یوز حیف که ضایع او تا دو رعمر عزیز
افسوس که باطل بارا دور عمـــر شریف

تر جمه :

نی یار و فا می کند آخر نـــــه‌حریف
نی صیف و شتا باقی است‌آخر نه‌خریف

صد حیف که ضایع شود این‌عمرعزیز
افسوس که باطل گذرد عمـــرشریف

بابر عقید ه دارد که رو ح‌بالطا فت و پاکیزه گی خلق میشود، ولی تن‌و خواهشا ت نفسانی است که‌آنرا باآلود ه گی ها می آلاید. ازین رو آرزو می برد تارو ح پاکش به‌کثافا ت نفس آلود ه نگردد :

روحو م یرا تیب ایدینگـــــک‌لطا فت بیر له
قیلد ینگک انگا تن‌نی همره آفت‌بیرله
روحوم نی چو تن او ییگاکیلتو ردونگک پاك
مو ندین بار ی ایلتمه کثا فت‌بیرله

تر چمه :

روحم را با لطافت آفرید ی ، وتن را چو آفتی با او همراه‌کردی . روحم را در خانهٔ تن باپا کی‌دا خل‌نمود ی ، ازین بعد باکثا فت‌همرا- هش مکن .

راضی نگهدا شتن و خو شنو دسا ختن مردم وداشتن حسن سلوك ورفتا ر ی نیکو ، پند یست که نه‌تنها در زمان‌بابر از ار زشی بسیار بر خور داربود ه ،بلکه امروز نیزبهایی بلند دارد وفردا نیز چنین خواهد بود ، رباعی زیر این بیــت‌مشهور را :

دلامعاش چنا ن کن که گـــــــربلغزد پای
فرشته ات به دود ست دعـــــانگهدارد

صراحت بیشتر داد ه است :

ناصح سوز ی سنگا نیچه مردوداولغا ی
یخشی ویما ن قا تینگدا نابوداولغای
باری ایمدی معاش بیر نوع ایت‌کیم
حق راضی وعالم ایلی‌خشنوداولغای

ترجمه :

تــا چنــد سخــن پیش تومردودشود
نیکی وبد ی نزد تو نابود شود
زین بعد معاش آنچنان کن کـــه زتو
حق راضی و جمله خلق، خوشنودشود

واین رباعی دیگر درنگهدا شــت حر مت پدر سروده شده :

آلودهٔ یوز تو مان معا صـــــی بولماق
یوز رنج و توما ن عذا ب خا صی بولماق
کوپ یخشی ایکین اهل خــر دنینگ قاشیدا
کیم آغر یتیبا ن آتانی عا صـــی بولماق

ترجمه :

آلودهٔ صد گونه معا صی بود ن
بارنج وعذا ب ودرد با قی بود ن
بسیار نکوست نزد اند یشـــه وران
زآزار پدر گشتن و عا صی بودن

بابر در زندگی ازنزد یکتر یـــن دوستا نش بد یها دیدو اعتمادخود رانسبت به بهترین ها از دست داده وگفت :

کیم کورو بتور ای کونگو ل اهل جهاندین یخشیلیغ
کیم که آندین یخشی یو ق کو زتوتمه آندین یخشیلیغ

ترجمه :

ای دل از اهل جهان چه کســی خوبی دیده؟ از آنکه بهتر از اونباشد ، نیز چشم داشت خو بـــی نداشته باش .

ولی با و صف آنهم نیکی کرد ن با مردم را شعا ر خود سا خت و بدیگرا ن نیز تو صیه کرد تاهمواره خوبی کنند واز خود نام نیک برجای گذارند :

باری ایلگا یخشیلیغ قیلغیل که‌مو ندین یخشی یوق
کیم دیگای لاردهراراقالدی فـلاندین یخشیلیغ
ترجمه :

به همه مردم نیکی کن که بهترازین چیز ی نیست و بعد ا ز تـو خواهند گفت که از فلان کس نیکی‌در جها ن باقی ماند .

واین ربا عی دیگر از نظـــــراجتما عی واخلا قی ار زش فوق ـ العاد ه‌دارد و تا جهان باقی است وروابط انسا نی پابر جا ی ،ایـــن ربا عی ماند گار خواهد بود و هرروز بیشتر از روز پیشین ار زشـی بیشتر کسب خواهدکرد :

هر کیم که و فا قیلسه وفاتاپقوسیدور
هرکیم که جفا قیلسه جفا تاپقـوسیدور
یخشی کیشی کور ماگای‌یمانلیق‌هرگز
هرکیم که یمان بو لسه جزاتاپقوسیدور

ترجمه :

هرکس که وفا کند ، وفا مـــی‌بیند
هر کس که جفا کند ، جفا می‌بیند
انسان نکو بد ی نبیند هرگز
بدبا شد اگر کسی ، جزا مـــی‌بیند

پاکیزه نگهدا شتن زبا ن‌و بـــا زداشتن آن از دروغ، فحش‌و سخنان نابجا ، یکی دیگر از تعهدات بابراست . او زمانی خودش شعر ی‌هزل گونه ودور از ادب گفـت واز آ ن‌پشیمان شده تو به کرد . این شعر او هم پند واندرز ی است به‌خودش‌وهم به دیگران :

نی‌قیلا یین سینینگ بیله ا ی‌تیل
جهتینگد ین مینینگ ایچیـــم‌قا ندور
نیچه یخشی دیسا نگ بو هز ل‌ایله شعر
بیر یسی فحش و بیر ی‌یلغـــاندور

گرد یسا نگک قو یمایین بو جرم بیله
جلو ینگک نی بو عر صه دیـــــن یاندو ر

ترجمه :

باتو چه کنم ای زبا ن ، که ا زجهت تو دلم خون است هر چندشعر هزل را نیکو بسرایی بـــاز هـــم یکی آن فحش است ودیگر ش دروغ اگر خوا هی که با این جر م با قی نمانی، جلو زبانت را ازین عرصه بکش .

بابر داشتن یك ایدهٔ روشن ویك هد ف معین رالاز مهٔ زندگی دانسته وتو صیه کرده تا انسا ن هرلحظه به یك فکر و هر زمان به یك اندیشهٔ دیگر نبود ه ، از پریشا نی حواس وبی خیا لی پر هیز نماید :

اعضا و جوار حینگک نی حا ضرقیلغیل
جان بیر له کونگو ل حا ضر وناظر قیلغیل
هر لحظه بیر اندیشه وبیرفکرنی قوی
اندیشه و فکرینگک نی بارین بیرقیلغیل

ترجمه :

اعضا و جوار حت را حا ضرکن،جان ودلت راحا ضر وناظرگردان . هر لحظه به یك اندیشه ویك فکــرمباش .اندیشه و فکر خودرا یکی ساز .

دربحث های پیشین نبشته آمدیم که بابر به علم و هنرار جی بزرگ می نهاد ، برای گستر ش علم وفر هنگک می کو شید و علما، ادبا وهنر مندا ن راتشویق واز ایشا نپشتیبا نی می کرد . محبت و علاقهٔ او به علم ، در رباعی زیر به نیکویی تجسم یافته و از ینکه کسی به علم علاقه نمی گیرد و طالب علمی وجودندارد ، شکو ه وانتقاد کـــر د ه است :

کیم بار انگا علم ، طالب علـــم کیراك
اور گا نگا لی علم طالب علـــم کیراك

مین طالب علم و طالب علمـــــی یوق
مین بار مین علم طا لبی ، علـم کیراك

واین ربا عی دیگر روز نه هـا ی امید به زنده گی وامید به پیروز ی رابرو ی نو میدا ن می گشا ید وهمه را به خو شبینی نسبت بـــه زنده گي ذعوت مي کند :

دشمن نی که بو دهر زبر دســت قیلو ر
نخو ت میی دین بیر نیچه کو ن مست قیلو ر
غم ییما که ییتکور سه یا شینــی کو ککا
آخر ینه ییر کیبی آنی پســـت قیلور

ترجمه:

اگر این دهر، دشمن را زبـردست مي سازد واز می نخوت چند روزی مستش می کند ،غم مخـــورچرا که اگر سرش را به آسما ن هم برساند ، آخر او را ماننـــدخاك ، پست می نماید .

از مثا ل هایی که د رموردشکل ومحتوا ی شعر بابر ارا ئه داشتیم، روشن است که بابر در شعرتر کی استاد یست مسلم و شعراو بررود بار خرو شنده وپو یا ی ادبیا ت اوز بیکي پلي است استوار وتزلزل ناپذیر کـه تـا رود خانـه هـــای امروز و فر دا ی اد بیات اوز بیکي بـر یـن ر و د بـــا ر ذ یر ین سال جار ی خواهد بود ،پل بلند شعر بابر نیز بر فرا ز آن استوا رخواهد ماند و تانا م شعر پایا و ماندگا ر ماند ، شعر شکو هند ۀبابر نیز بر روا ن ودل های شعر دوستا ن فرمان خواهد رانـــــد .چنانچه خود ش نیزبر جا ودانه گی وار جنا کی شعر ش باور منــــــداست و می گوید:

اشعار ینگ کیم شعر آ تی تابولغا ی
طبع اهلی انکا واله وشیدا بــولغای
هر لفظی در وبحر معانی اندا
کیم کورد ی دری که اندا دریا بولغا ی

ترجمه :

اشعا ر توتا که شعر پایا باشد

هراهل دلي واله وشیدا باشد

هر لفظ درو بحـر معـا نـی در اوست

که دیده دری که بحر و دریـــاباشد ؟

ویا دراین بیت که به پیرو ی ا ز شعر حافظ :

«عراق و فارس گر فتی به شعرخوش حافظ

بیاکه نوبت تبریز وو قت بغدا داست »

بر محبو بیت اشعار خوداشار ه کرده می نویسد :

عرا ق و فارس گر بیتســـــه سنینگ بو شعر ینگ ای بابـــــر

آنی حفظ ایتگو سی حا فظ ،مسلم توتقو سی سلما ن

ترجمه :

رسد سو ی عرا ق و فارس این شعرت اگر بابر

کند حفظش ز دل حافظ ، مسلم داندش سلمان

بخش چهارم

نسخه های خطی و چاپی دیوان بابر

دیوان اشعار بابر که با ارزش ترین ثمر از درخت بارور زندگی ادبی اوست و در میان هر برگ آن گلبرگ های لطیف نشیده های دل انگیز اوزبیکی جای گرفته ، در چراغستان ادبیات و شعر اوزبیکی چنان قندیلی ازبلور های هزار رنگ و هزار رخ می‌درخشد . دیوان شعر های بابر هر چند دوستداران و شیفتگان بیشماری دارد ، مگر افسوس که نسخه های آن کمیاب می باشد و آن تعداد از نسخه های خطی و چاپی هم که در گوشه های مختلف جهان موجود است ، اکثر نامکمل بوده ، ازمجموع آن ها میتوان دیوان کاملی ساخت .ما برای شناسایی علاقه‌مندان اشعار اوزبیکی ، نسخه های دیوان اشعار بابر راقرار زیر ینمعرفی می کنیم :

الف ـ نسخه های خطی دیوان بابر:

از دیوان اشعار بابر پنج نسخهٔ خطی به یادگار مانده که در کتابخانه یونیورسیتهٔ استانبول، توپقاپو سرایی و کتابخانهٔ معلم جودت در استانبول ، پاریس ورامپور هندوستان نگهداری می شود . مشخصات وویژه گی های نسخه های یاد شده چنین است :

۱ــنسخهٔ خطی کتابخانهٔ دانشگاه استانبول :

این نسخه که در بخش نسخـــه‌های خطی ترکی با شمارهٔ ۳۷۴۳، کتابخانهٔ دانشگاه استانبـــول نگهداری میشود با خط نستعلیق کتابت شده و برخی صفحـــات بین کتاب بد خط می باشد کـــه حدود دو تـــا سه ورق است. این نسخه دارای (یکصدو چار) ورق بوده ، جدول ندارد ، ابعاد آن (۲۰ × ۱۳٫۵) سانتی متر و هـــر صفحه دارای (نه) تا (سیـــزده) سطر و هر سطر (هشت اعشاریـــه پنج) سانتی متر است . تاریـــخ کتابت این نسخه معلوم نیست ، ولی از روی نسخهٔ مـــورخ (۹۳۵هجری) استنساخ گردیده‌و مشتمل است بر :

مثنوی رسالهٔ والدیه ، غزلیات،ربـــاعیات ، مثنـــوی ها، معمیات، مطالع غزل هاو فرد ها . اشعار دری بابر شاه در صفحات اخیر کتاب و نوشتهٔ مربوط به اوزان عروض در دو صفحهٔ اخیر آن نگاشتـــه شده . این دیوان بارسالهٔ والدیه‌شروع میشودکه از صفحهٔ ا ب تا یازده آ را دربر می گیرد . دیگرمطالب آن قرار زیرین آمده است :

ورق سیزده ب تا چهل ودوبغزلیات .

ورق چهل و دو ب تا پنجاه ودو ب مثنوی ها .

ورق پنجاه و دو ب تا هفـتادوشش آ رباعیات .

ورق هفتادو شش آ تا هشتادب معمیات .

ورق هشتاد ب تا هشتادو سه آ مقطعات .

ورق هشتادو سه آ تا هشتاد و چار ب تویوغها .

ورق هشتادو چار ب تا هشتاد و هشت آ مطلعها .

ورق هشتادو هشت آ تانود ب اشعار مصنوع.

ورق نودویك آ تا نودو هشت ب مثنوی ، رباعی و ترجیعات .

ورق نودو هشت ب تا نودو نه‌ب نامه های منثور .

ورق نودو نه ب تا یکصدو دوب اشعار دری شامل غزل، قطعه و رباعی.

ورق یکصدو دو ب تا یکصدوچار ب بخش اوزان عروض .

قرار معلومات فواد کوپرولودر اسلام انسکلو پیدیسی ، مادهٔ بابر ، صفحهٔ یکصدو هشتا دوچار ستون ب ، این دیوان یکصد و هجده غزل ، هشت مثنوی ، یکصد وچار رباعی ، پنجاه‌و دو معما ، هجده قطعه ، پانزده تویوغ ، هفتاد وپنج فرد ، بیست‌ونه مثنی ، سه غزل دری ، هجده رباعی دری ، یك قطعهٔ دری و ترجمهٔ رسالهٔ والدیه می باشد . چون از اخیر نسخه افتاده گی دارد ، شاید اشعار دیگر دری نیز داشته باشد علاوه برآن ، بعضی مکاتیب منثور ، مقدمه‌یی راجع به اصطلاحات شعری هم درین دیوان است که بدون شك میتوان آنرا از مکمل ترین وغنی ترین نسخه های دیوان اشعار بابر خواند .

طوریکه گفته آمدیم ، این نسخه دارای معمیات زیاد ، چند ین شعر مصنوع ، نامه های منثور واز همه مهمتر دارای ترجیعات می باشد که تاحال در هیچ یك از نسخه های چاپی دیوان دیده نشده ، بنابرآن ازاهمیت وارزش فراوان برخور داراست وامید واریم در چاپ های بعدی دیوان اشعار بابر امکانات مساعدی فراهم گردد ، تا با افزایش این بخش ها دیوان مکمل اشعار بابر چاپ شده و طرف استفاده مشتاقان شعر این شاعر بزرگ کلاسیك اوزبیك قرار گیرد .

۲ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ موزهٔ توپقاپو سرایی ـ استانبول :

این نسخه که با شمارهٔ (روان کوشکو ۷٤۱ مکرر) کتابخانهٔ موزهٔ توپقاپو سرایی مشخص گردیده ، دارای (پنجاه‌و هشت) ورق به ابعاد (٥ر۲۲ × ١٤) سانتی متر بوده و هر صفحه دارای (شانزده) سطر به طول (هشت اعشاریه پنج) سانتی متر می باشد. این نسخه در کاغذ زر افشان با جداول و تذهیب توسط کاتبی بنام محب علی کتابت شده وقراری که معلوم است ، تاریخ کتابت آن قرن‌د هم هجری (سدهٔ شانزد هم میلادی) می باشد .

این دیوان مشتمل بر غزلیات، مثنویات ، رباعیات ، مفردات ،

توبوغ ها، مطالع و معمیا ت مـــی باشد.

از این نسخهٔ خطی در هیچ یك از چاپ های دیوا ن اشعار بابـــر استفا د ه نشد ه بود که مابر ا ی بار او ل آنرا درچا پ حا ضر مورد استفا ده قرار دادیم.دو معما ی آنرادر صفحه۱۸٤چاپ کرده درتصحیح ومقابلهٔ دیوان نیز ازآن سودجستیم.

۳ـنسخهٔ خطی معلم جـود ت ـاستا نبول :

این نسخه دارا ی هفتاد و چارورق (یکصدو چهل و هفت صفحه) بوده ابعاد آن (۱۷ × ۱۲) سا نتی متر می باشد . هر صفحه (یازد ه) سطر (۵ر۸) سانتی متر ی دارد .این نسخه با خط نستعلیق بعد ا ز سنهٔ یکهزا ر هجری قمر ی کتا بت شده ، دارا ی لو حه ، جـدو ل و تذهیب بود ه و لوحهٔ مذهب ور قاب آن بالا جورد کارشده است .

این دیوا ن که تحت شمارهٔ (ك۳۳۲قسم معلم جود ت)دراستا نبو ل نگهدا ر ی میشود ، دارا ی غزلیا ت،مثنو یا ت، رباعیا ت ،تویو ق ها ، معمیا ت، مطلعها و اشعار د ر ی می باشد . ازین نسخه هم جز د ر چاپ حاضر ، در چاپ های دیگـر استفا ده نشده است .

٤ـنسخهٔ خطی کتا بخا نهٔ ملـی پاریس :

این نسخه که با شمـــــا ر هٔ (Suppl. 1230) کتابخا نـهٔ ملی پاریس مشخص گردید ه،دارای(چهل و نه)ورق با ابعـــــا د (۲۱ × ۱٤) سانتی متر می با شد وبه سا ل(۱۵۱۵ میلادی) مطا بـق (سدهٔ نهم هجری قمری)درخراسان توسط با قی محمد کتابت شــد ه است . نو ع خط آن نستعلیق بوده وبخشش ها ی مختلفی چو ن :

غزل ها، رباعی هاوفرد هارا دربر می گیرد .

ازین نسخه الکساندر سمویلوویچ مستشرق و دانشمند روس بار اول استفا ده نمود که بعد از رو ی چاپ سمو یلوویچ با الفبا ی کریلـی د ر تاشکند چاپ شد و ما از همین نشردر مقابلهٔ دیوا ن استفاده کرده ایم.

۵- نسخه خطی کتابخانه رامپورهند :

این نسخهٔ خطی که در موزیـــم‌ملی هندوستا ن نگهدا ر ی مـــی شودبه سا ل (۹۳۵هجر ی) کتابت‌شده و شاید قدیمتر ین نسخــــهٔ دیوا ن بابر باشد .این دیوا ن‌دارای(نزده) ورق (سی‌و هشت) صفحه بوده ، همه صفحا ت دارای جدو ل‌وصفحا ت اول ، دوم وصفحا ت ، شروع هر بخش مختلـــف دارای‌تذ هیب ومیناتور ی می باشــد . تعداد سطر های هر صفحه مختلف‌بود ه و بیشترین آن (سیزده)سطر است .

بخش اول این دیوا ن با رسالهٔ‌والدیه شروع میشود و به تعقیب آن یك مثنو ی عاشقا نه ، یك غزل‌ویك قطعه اوزبیکی (سه) قطعـهٔ در ی ، یك رباعی دری ، (شش)رباعی اوزبیکی ، یك ربا عی دری، (چهارده) رباعی اوزبیکی ، یـــك‌فرد دری ، یك فرد از دو (پنـــج) فرد اوزبیکی ، یك مثنوی اخلاقی ،یك رباعی‌اوز بیکی ، یك رباعی‌دری یك ربا عی اوز بیکی، بخش‌منثوری‌از عرو ض ودر آخر یك ربا عی اوزبیکی که به گما ن اغلب به خط‌بابر می باشد و تاریخ کتا بت آ ن که دو شنبه پانزد ه ربیع الاخـــر سنه ۹۲۵ هجر ی است، نو شته شد ه .

این دیوا ن را به سال (۱۹۱۰میلادی) دنیسن راس شرق شناس انگلیسی هم به صورت عکسی وهم‌به صورت‌حرو فی چا پ کرده بود که به سال (۱۹٦٦میلادی) صبـــاحت عظیم جانو وا آنرا بـــه صورت عکسی به چا پ رسانید ، لاکن درین‌چا پ بعضی قسمت ها نا خوا می باشد و ضرور است این نسخـــهٔ‌خطی‌با ار زش و اصیل به صور ت حرو فی نیز چا پ گردد تا همــــه‌ذوقمندا ن بتوانندبه آسا نی از آ ن استفا ده‌نمایند .

ایـــن هانسخه‌ها ی خطی دیوان‌اشعا ر بابر بود که به صـــور ت فشرد ه معر فی شد و حال مـــــی‌پر دازیم به معر فی نسخه ها ی چا پی دیوا ن بابر:

۱ـ مجمو عهٔ اشعار بابر، چاپ بنگال :

این مجمو عه که حاوی اشعا ر سرو ده شده در سر زمین هنــد است ، هم به صورت عکسی و هم به صورت حرو فی توسط دنیسـن راس به سا ل (۱۹۱۰میلاد ی)در مجلهٔ انجمن آسیایی بنگال،ازروی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ را مپور هندچا پ شد ه که امروز حکم نسخـهٔ نایا ب خطی را دارد . درسر لو حهٔآن به زبا ن انگلیسی چنین نو شته شده است :

A collection of poems ly the Emperor Babur (Jornal and procee dings of the Asiatic socie ty of Bengal, Vol. VI, Extra Number. Calcutta, 1910). Edited by: Denison Ross.

۲ـاشعار بابـر شاه ، منتشر هٔاستا نبو ل :

شعر ها ی بابر به سال (۱۳۳۱هجر ی قمر ی)مطابــق (۱۹۱۲و۱۹۱۳ میلادی) در شماره‌های یك ، دو ، سه و پنج مجلــهٔ تتبعا ت ملی (ملی تتبعلر مجمو عه‌سی)توسط فواد کو پرو لــو به شکل حروفي در استـا نبـول به چا پ رسید . شمار هٔ او ل این مجمو عه ،تر جمهٔ رسالهٔ والدیــهٔبابر ، شمار هٔ دوم مجله بخشی از غزلیا ت (ص۲۳۵ـ۲٦۵) ، شمار هٔسوم بخش باقیماند هٔ غزل‌و مثنوی ها (ص ٤٦٤ـ٤۸۰) ، شماره پنجم‌بقیهٔ اشعار تر کی بابر و شعر های در ی اورا در بر می گیرد .

۳ـ مجموعهٔ اشعار بابر پادشاه،چاپ پتر بور گ :

این مجمو عه را الکسا ندرسموویلویچ شر قشنا س معرو ف روس با استفا ده از نسخهٔ خطی پاریس،مجمو عهٔ نشر کردهٔ دنیسن راس و فواد کوپرو لو به صورت حرو فی‌با الفبا ی عر بی چاپ‌کرد . د رآغاز مجمو عه (۳٤) صفحه مقد مه بزبان‌روسی در بار هٔ بابر واشعا ر ا و نکا شته وبعضی لغا ت‌اوز بیکــی‌شعر های بابر را در حوا شــی کتا ب به زبا ن دری تر جمه نمود ه‌است . متن دارا ی (۲٦٦) صفحه

بود ه و (سه) صفحهٔ کلیشـــــهٔ نسخه خطی نیز در آغاز کتا ب چاپ گردید ه است . بر سر ورق آن چنین نو شته شده :

Д. Самойлович, Собрание стихотворений императора Бабура, Петрбург, 1917.

٤ـ منتخب آثار بابر :

این کتا ب را عزیز قیو مو ف وصبا حت عظیم جانووا دانشمندا ن اوزبیکستا ن شورو ی به ســـا ل(۱۹۵۸ میلادی) درتا شکند نشـــر کرده بودند .

٥ـ آثار ظهیر الد ین محمد بابر :

در سه جلد از طر ف اکا د می علو م اوزبیکستا ن شورو ی بـــه سا ل (۱۹٦٥ میلادی) چا پ شد ه است . جلد اول دارا ی (دو صد و سی و سه)صفحه می باشد که د ربخش نخست آن صبا حت عظیـــم جانو واو عزیز قیو موف مقد مـــهٔ (هجده) صفحه یی بز با ن اوزبیکی نوشته و بر زندگی و آثار بابـــر روشنی اندا خته و مثا ل ها یـــی از شعر ها ی او آورده اند . بخشـــ دو م از صفحهٔ(بیست و پنج)تـــا (یکصدو چهل) حاو ی (یکصد وچهار ده) غزل اوزبیکی بابر بوده بخش سو م از صفحهٔ (۱٤٣ـ۱۷٥)حاو ی (دو صد و یك) ربا عـــی اوزبیکی ، بخش چهار م از صفحهٔ(۱۷٥ـ۱۷٦) حاو ی(۸) تو یو ق و یك رباعی (درین نشر یك رباعی را اشتبا ها تو یو ق تصور کرده و در بخش مربو ط تویو ق چاپ کرده اند .) ، بخش پنجم از صفحـــــهٔ (۱۷۹ ــ۱۸۲) حاوی(یازده) قطعه ویك رباعی(درین بخش بازهم یك رباعی راقطعه دانسته وهمچنان یکقطعه چهار بیتی را دو قطعهٔ دو د و بیتـــــی دانسته و به صورت جدا جدا چا پ نموده اند .)، بخش ششم ازصفحه (۱۸٥ـ۱۸۸) حاو ی (٢٦) فر د ،بخش هفتم از صفحهٔ (۱۹۱ـ٢۱٤) دارا ی (۸) مثنو ی است . (درین بخش هم دو مثنو ی هم وز ن که از نظر معنی متفاو ت اند ، اشتباها ،یکی تصور شده و یکجا چـــا پ گردیده است .)بخش هشتم ازصفحه(٢۱۷ـ ٢٣٣) حـاوی قسمتـی از

رساله مبین بابر (قسمت مربو طبه‌زکات) می باشد .

دو جلد دیگر (جلد دو م و جلدسوم) بابر نا مهٔ تر کی را دربر می گیرد و از رو ی چـــا پ (۱۹۶۰میلا دی) تجدید چا پ شده است . متن ترکی بابرنا مه نسبت بـــه‌توزوك بابری (تر جمهٔ عبدالر حیـم خان خانان چا پ ملك الکتـــا ب)مکمل تر است . نکته یی که درین جا قابل یاد آور ی است اینست که‌درین نشر برای بار نخست ترتیب القبا یی اشعار دیوا ن بابر رعایت‌گردید ه و هر سه جلد بارسم الخط آریلی (القبا ی مروج امرو ز اوز بیکستان) به صورت حرو فی‌چاپ شده است .

٦ــ دیوان هند بابر :

این دیوا ن را صبا حت عظیـــم‌جانو وا از رو ی میکرو فیلم نسخهٔ موزهٔ ملی هند (دهلی) به صور ت‌عکسی چا پ کرده است متـــن اثر (نزده) ورق بوده و مقد مـــــه وتحقیقا ت مربو ط آن که توســـــط عزیز قیو موف و صباحت عظیـــم‌جانووا نو شته شده (هشتـــا د) صفحه را دربر می گیرد . ایـــن‌دیوا ن هم از طر ف اکا د می علو م اوزبیکستا ن شورو ی به ســـا ل(۱۹٦٦میلادی)چا پ گرد یـــد ه قسمت ها یی از متن دیوان بسیا ر نا خو انا ست و چا پ دقیقتر و روشنتر را ایجا ب مینماید .

۷ــمعنی شنا سی غز لیات بابر:

این کتا ب که به سا ل (۱۹۸۲میلادی)از طر ف بنگاه نشرا تی «ادبیا ت خاور» در ماسکو چـــا پ‌شده ، از دوبخش عمد ه متشکـــل است :

بخش نخست معنی شنا ســـی‌غزل های بابر که با مقد مه و متـــن تحقیقا ت و بیبلیو گرا فی (دوصدوهشت) صفحه رادربرمی گیرد، به زبا ن رو سی نو شته شده است .دربخش دوم از صفحهٔ)۲۰۹ــ۳۲۷) (۱۱۹)غزل بابر بارسم الخط عر بی‌تایپ شده و به صورت آفسیـــت

به چاپ رسیده است . ترتیب غزل الفبایی نبوده ، بلکه از نظر قدامت تاریخ سرایش غزل ها می‌باشد . خانم ستیبلیو اتورکولو جیست دانشمند شوروی در چاپ ونگارش این کتاب زحمت زیاد کشیده و جا دارد بخش نخست آن (معنی شناسی غزل های بابر) به زبان دری ویا اوزبیکی ترجمه شود تا مورد استفاده بیشتر قرار گیرد .

۸- دیوان اشعار ظهیر الدین محمد بابر (چاپ حاضر):

کتاب حاضر که از طرف مرکزعلمی زبان ها و ادبیات اکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان در جریان سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ ترتیب و تدوین گردیده ، از سه بخش متشکل است : بخش نخست مقدمهٔ کتاب بزبان دری می باشد . بخش دوم دیوان بابر است که در آن (یکصدونزده) غزل ، یك غزل مصنوع ، (دو صدو ده) رباعی ،(شانزده)تویوق ، (دوازده) قطعه ، (نه)مثنوی ، (دو) معما، بخش هایی از رساله مبین ورسالهٔ والدیه ، (سی) فرد ، یك غزل دری ،(سه)رباعی دری(سه) قطعهٔ دری ، (۵) فرد دری ، یك فرد از دو و قسمت‌هایی از بابرنامه به زبان اوزبیکی با تصحیح و مقابله چاپ شده است . بخش سوم لغتنامه می باشد که درآن لغات مشکل اوزبیکی با دو سه معنی معادل دری آن داده شده که برای اوزبیک زبانان و دری زبانان هر دوطرف استفاده تواند بود . متن کتاب(دو صدو هشتاد و دو) صفحه مقدمه و لغتنامه حدود دو صدصفحه می باشد .

اشعار بابر درین کتاب به‌صورت الفبایی ترتیب گردیده و ضمنا در ترتیب الفبایی نیز نسخهٔ معتبر تر نخست آورده شده است باین معنی که در ردیف الف ابتدا غزل الف نسخهٔ استانبول ، بعد غزل الف نسخهٔ هند،توپقاپوسرایی . و به همین ترتیب ادامه یافته است . هر غزل دو شمار دارد : شمارهٔ زیرین ترتیب الفبایی چاپ کابل و شمارهٔ بالای هر غزل ترتیب غزل های چاپ

مسکو را نشان میدهد اگر کسی بخواهد غزلی از غزل های بابر را پیدا کند، میتوانند ازروی الفبافورا آنرا بیابد و در صورتیکه خواسته باشد ترتیب زمانی سرایش غزل هارا بداند، با مراجعه به شمارهٔ بالای غزل ها میتوانند آنرا دریابد. همچنان برای آسانی کار خوانندگان محترم دراخیر همین مبحث فهرست ترتیب غزل های چاپ کابل، مسکو واستانبول را نیز چاپ کرده ایم که با مراجعه به آن هر غزل را میتوان در هریکی ازین چاپ ها به آسانی یافت.

درنوشتن و ترتیب غزلیات ومثنویهای اشعار بابر، نسخهٔ دانشگاه استانبول را اساس قرارداده ایم وسایر اشکال شعری را از نسخه های خطی و چاپی دیگرکه مشخصات آن قبلامعرفی گردید، تکمیل کرده و اختلافات ویااشتباهات عمده را در پاورقی هر غزل نشان داده ایم.

علامات اختصاری نسخه بدلها چنین است:

۱ـدیوان ظهیر الدین محمد،خطی کتابخانهٔ پوهنتون استانبول که نسخهٔ اصیل و کم غلط است. در حواشی متن، آنرا با علامت «اصل» یا «یونیورسته» یاد کرده ایم.

۲ـنسخهٔ خطی کتابخانهٔ موزهٔ توپقاپو سرایی استانبول که آن نیز نسخهٔ اصیل میباشد. علامت اختصاری آن در چاپ حاضر «توپ» است.

۳ـنسخهٔ خطی کتابخانه معلم جودت در استانبول ،که نسخهٔ نسبتاً ضعیف میباشد.

٤ـعکس نسخهٔ خطی کتابخانهٔ رامپورهند.ازاین نسخه ما بوسیلهٔ چاپ عکسی پروفیسور صباحت عظیم جانووا استفاده کرده، آنرا با علامت «دیوان هند» نشان داده ایم.

۵ـ اشعار بابر، چاپ پروفیسور فواد کوپرو لو. در موارد ی بـــه اصل مرجع کوپرو لو که عبار ت از دیوا ن خطی بابر، نسخهٔ کتابخانهٔ پو هنتو ن استانبو ل میباشد رجوع کرده ایم، ودر بعضی موارد به چاپ فواد کروپرو لو. این چاپ درحواشی ما بصور تها ی «ك» یا «کوپرولو» علامت گذار ی شده است.

۶ـ (یکصدو هجده) غزل چا پ آفسیت خانم ستیبلیوا (مسکو) که بعضی اشتباهات فواد کوپرولو وسمو یلوویچ در آن تکرار شد ه است. ماآنرا در حوا شی متـــــن حاضر با علامت «م» (=) مسکو نشان داده ایم.

۷ـ متن حاضر، در موارد ی بـا نسخهٔ چا پی سمویلوویچ نیز مقابله شده وبا عـلامت (س) نشا نـــی گردید ه است.

۸ـ دیوا ن بابر، چاپ تاشکنـد باالفبای کریلی که یکعده اشتباهات سمویلوویچ در آن منعکس شد ه، علاوه بر آن یك تعداد اشتبا هـــا ت دیگر هم از طرف تهیه کننده گان به آن افزود گردید ه است. د ر تصحیح متن، این چاپ با علا مت «ت» = طبع تاشکند علامت گذاری شده است.

تصحیح برخی اشتباهات چاپ های پشین دیوان بابر

در صفحات گذشته یاد کردی داشتیم از چاپ های گونه گون دیوان اشعار بابر که باویژه گی های آن از نظر خوانندهٔ محترم گذشت وشاید چنین پرسشی درذهن ایجاد شود که با وجود آن همه چاپ های متعدد دیوان بابر ، چاپ حاضر چــــه ضرورتی داشت ؟

چند دلیل زیرین میتواند پاسخ های مناسبی به این پرسش باشد :

۱ـ دیوان اشعار بابر بیشتـــر با الفبای کریلی (الفبای مروج امروز اوزبیکستان شوروی) چاپ گردیده که اوزبیکان افغانستان با ایـن الفبا آشنایی ندارند وآنعده هم که به دشواری آنرا خوانده میتوانند ، بسیار اند کند .

۲ـ یکی دو چاپ پیشین که بـا الفبای عربی یا بصورت عکسی ویا حروفی در ترکیه ،هندوستان واتحاد شوروی منتشر گردیـده اکنون بسیار کمیاب است و در تمام افغانستان امکان دارد فقط دو یا سه نسخهٔ آن موجود باشد .

۳ـ هریکی از چاپ های گذشته کمبودی هایی دارد و چاپ حاضر نیز هر چند که مکمل نیست ،ولی نسبت به چاپ های دیگر کاملتر بوده بر علاوه همه مواد ومطالب چاپ های پیشین ، بعضی مواد دیگر را نیز احتوا می کند .

٤ـ در برخی از چاپ های دیوان اشعار بابر اشتباهات ونارسایی هایی دیده میشود که از نظر معنی شعر بابر را تغییر میدهد، منطـق

وتسلسل هنر ی شعر را بر هم می‌زند و بعضاً وزن شعر و حتـــــی هم آهنگی قافیه هارا می شکنـــد ،گرچه اینگو نه‌اشتبا هات‌در چا پ ها ی مختلف دیوا ن اشعار بابـــرکم نیست ،و لی مابه عنوا ن «مشت نمونهٔ خروار »بر خی از اشتباها ت‌بسیار عمده را اینجا یاد داشت می کنیم و تذکر این نکته را لازم مـــی‌دانیم که باید در چاپ آثارشاعرا ن ونویسنده‌گان کلاسیك که سر مایهٔمعنو ی ملتی هستند و آثار آنا ن چنا ن اماتنی ار جنا ك به دست‌نسل‌های امروزین سپرده شده،ا زامانت داری‌و دقت بیشتر کار گرفته‌شود.

اینك چند تا ازین اشتبا هات که‌دلیلي است بـــر ا ی چاپ مجددیـــا حاضر :

بیت چهار م از غزل صدم صفحهٔهفتم چا پ کابل چنین آمــــــد ه است :

خو شتور ورو صا ل یار ،اندابولما سا دیار

بولسه و صل بی اغیار ، دو لت‌وسعادت توت

ترجمه :

(وصال یار خو شست درصورتی‌که اغیار در میان نبا شد .اگرچنین وصل بدو ن اغیار میسر گردد ،آن‌را دولت وسعاد ت باید شمرد .)

این بیت در چا پ های پیشیـــن‌بدینگو نه تغییر یافته است :

خو شتورو روصال یار،اندابولماسادیار

بولسه وصل اعتبار ، دولت وسعادت‌تو ت

مصرع اول درست است و لـــی‌مصر ع دوم برعلاو ه‌اینکه ازنظـــر وزن سکته گی و ثقلت پیدا کرده ،معنی آن نیز چنین شده است :

(اگر به وصل‌اعتبار باشد دولت‌وسعاد ت بدان !)

همچنا ن بیت پنجم همین غز ل‌چنین است :

غم چیریکی بیحد دو ر ، چار هسی بو دو ربابر
باده نی کومك کیلتور، جام نـی‌حمایت توت
ترجمه :

(لشکر غم بیشمار است و چاره‌اش این خواهد بود که باده رابـه کمك خواهی وجام رابه حما یـــت‌طلب کنی)دراین بیت تنا سـب ، تجنیس ومراعا ت النظیر رعا یـــت‌شده و آورد ن کلمات (کـــمك) و (حمایت)به مقابل (لشکر مهاجم)تا ملا منطقی است که این ارتبا ط در چا پ های قبلی از هم گسسته‌وشعر را از ارزش هنری آن انداخته است . آن بیت هنر ی به ایـــــن‌شکل‌چا پ گردید ه :

غم چیریکی بیحد دور، چاره سی‌بودور بابر
باده نی قویوق کیلتور ، جام نی‌حمایت توت

ودریك چاپ دیگر آمده :

«باده نی کویك کیلتو ر ،جا م‌نی‌حمایت توت »

تر جمۀ چا پ نخستین :

لشکر غم بیشمار است و چاره‌اش این خواهد بودکه بادۀ غلیظ پیش آری و جام رابه حمایـــــت‌بخواهی) و در چا پ‌دو مین کلمـه (کویك) هیچ معنی را افا ده نمـی کند .

مثالی دیگر می آوریم :

بیت هفتم از غزل بیست‌وششم‌صفحۀ پانزد هم چنین آمـــــد ه است :

هر نیچه بی عنایت ایسه یـا ربابرا
سین‌قو یمه خد متینگنی و آنـی‌او یا لدور
ترجمه :

(ای بابر هر چند یارت بی‌عنایت باشد تو در خد متگذار ی فـر و

گذاشت مکن واو را خجالت بد ه)این بیت در چاپ های گذشته چنین شده است :

سین‌قو یمه خد متینگ نی‌و آنی‌او بالدور

ترجمه :

(تو در خد متگذار ی فروگذاشت‌مکن واورا گناه است ؟!)

باین مثال توجه کنید !

باش کو تار ما ن باده دین چون‌بار ایاغی اور تادا

قویما ن ایلکیمدین ایاق چو ن‌جلوه گرساقی دورور

بیت پیشین‌از صفحه (بیست‌و سه)غزل (پنجاه‌ویك) چاپ کابل بودکه در آن نزاکت های شاعرا نـــه وصنعت های شعر ی بکار رفته . بدینگو نه که شاعر کلمهٔ (ایا غ)یا(ایاق)رابه دو معنی آن که (پیمانه، پیالهٔ شرا بنو شی) و(پای) است‌بکار برد ه ومی گوید :

((زباده نو شی دست نمی‌گیر م‌چون پای او در میان است) ویابه معنی دیگر (چون پیاله در گرد شـ‌است) وپیمانه را از دست نمـــی گذار م چو ن سا قی جلو ه گربا من‌است و یا به معنی دو م(پای‌سا قی را رها نمی کنم که اوسا قی جلوه‌گر است) این نزاکت شعر ی که یك‌جمله دو معنی ومفهو م را افا ده‌کند ، در شعر های بابر بسیاردیده شده و لی بنگریم که این بیت د ریکی از چاپ های پیشین چگو نـــه تغییر معنی داد ه است :

باش کو تار مین باده دین چو ن‌یار ایا غی اورتادا

درین جا لفظ (کوتار مین)نه ازنظردستوری کلمهٔ درستی است ونه کدام معنی ومفهو می دارد و ضمناتغییر فعل (بار) به معنی (بـود ن‌و هست) به کلمهٔ(یار) ارتباط نحوی‌جمله رابر هم می زند، زیرا فعل در جمله از بین میرود و مبتدای جملـه‌بدون خبر می ماند که اینگو نـــه

گسسته گی نحو ی در شعر های بابر هیچگا ه دیده نشده است .

مثالی دیگر می آوریم از بیـــت پنجم غزل شصت ویکم صفحـــهٔ بیست و چار چاپ کابل :

سیندا بابر یو ق گنه یار نینگ عتا بی کم ایماس

جرم سیز دایم عتاب ایــلار، عجب دلدار دور

درین جا شاعر مصرع اول را به حیث مبتدا و مصرع دوم را به حیث خبر ویا بهتر بگوییم جملهٔ اول را به حیث ادعا و جملهٔ دوم را به حیـث اثبات آن آورد ه است. ترجمه این بیت چنین است :

(بابر در تو گنا هی نیست، عتاب یار بسیار است . او بدون هیـــچ جر می عتاب می ورزد عجب دلدا ریست !)

مصرع اول این بیت در چا پ های پیشین چنین تغییر شکل و معنـــی یافته است :

سیندا بابر یو ق گینه ، یـــار نینگ عتا بی کم ایماس

که لفظ (گینه) به جای (گنه) درین جا هیچ مفهو می را نمی رساند .

به این بیت دیگر تو جه کنیـد از غزل چهار د هم صفحهٔ سی و نه چاپ کابل :

ناتوا ن جانیم غه عشقی قایغو نی کیلتور گودیک

عیش و عشر تنی گونگو ل دیـن قایغو زایل قیلغو دیک.

تر جمه :

(چنا ن مینماید که عشق او د رجسم ناتوا نم حرما ن وحسر ت ها خواهد آورد واین حر مان، عیش وعشرت هارا از خاطر مزایل خواهد کرد .) مصر ع دوم این بیت درچاپ های گذ شته به این شکل آمـــد . که هیچ معنی ندارد:

عیش و عشر تنی کو نگو ل دین قایغو رو رایل قیلغو دیک

مثال دیگر از غزل (یکصد وسه)صفحه چهل و شش چا پ‌کابل :

بار غا ی ایردیم باش ایلاکو یی‌گا نیلای بابرا

هر قاچا ن بارسا م ایشیکیگـــاکیلو ر عار ی آنینگ

تر جمه :

(من می خواستم باسر به کو ی‌یاررو م،و لی چه کنم که او ازآمدنم بر درش عار و ننگ دارد) ایـــن‌بیت را با تغییر واژه «باش» به‌معنی «سر» به واژهٔ (یاش) به معنـــی(اشك) چنین تغییر داده اند :

بار غا ی ایردیم یاش ایلاکو یی‌گانیلای بابرا

یعنی (من می خواستم با اشـك‌به‌کوی یار روم ...) که همیشـــه مشتاقا ن به کوی یار به جای پا باسرمی روند نه با اشك !و بابـــر نیز چقد ر اشتیا ق‌خود را خو ب‌افا ده کرده و مجبور یت خویش‌را چه اندازه خوب تو صیف نمود ه وگفته است که :

«اگر یار از دیدنم عار نمیداشت،باسر به کو یش می دویدم ،و لـــی چاپ های‌قبلی این اشتیاق‌واجبارراباتغییر کلمهٔ (باش) به (یاش)یعنی (سر) به (اشك)از بین برده وبیت‌را از لطف وملاحت آن جدا کرد ه اند .

یك مثال دیگر از غزل (شصت ونه) صفحهٔ چهل‌و هشت چـــا پ کابل :

نی‌فکر ی کیم سینینگ فکر ینگ‌ایماس اول فکر ایرور باطل

نی‌عمری کیم اوتار سین سیز ،ایرور اول عمر بی حاصل

ترجمه :

(هر فکر ی که دربارهٔ تونبا شد،اندیشه باطل وآن عمر ی‌که‌بی تـــو سپر ی گردد ، عمر بی حاصـــــل‌است)این بیت در یکی از چـــا پ های پیشین بدین شکل چاپ گردیده‌است:

نی عمر ی کیم او تار سمین تیــزایروز اول عمر بی حا صل

مصر ع اول درست چاپ‌شده‌ومصرع دو م به این شکل تغییـــر یافته است :

(آن عمر ی که تو تیز(!) بگذری‌بی حاصل است .)

بیت پنجم همین غزل را مـــی‌خوانیم :

کیچور دونگ آی و ییلنی مست‌وبیخود لوق بیله بابر
نیچه غفلت بیله عمر او تکــار ورسمین نیچه کون آییل !

تر جمه :

(ماه ها و سال هارا بامستی‌وبی‌خبری گذ شتا ندی ، ای با بـر تاچه وقت عمر خودرا با غفلت مـی‌گذرانی چند روز ی هم هو شیار و بیدار باش !)

این بیت که مفهو م بزرگــــ اجتما عی دارد ومردم رابه بیدار ی وهوشیار ی‌دعو ت می کند واز عمربیخود انه و غفلت بار باز میداردد ر چا پ ها ی پیشین چنین تغییـــرشکل‌ومعنی داده است :

نیچه غفلت بیله عمر اوتکارورسمین نیچه کون ، آی، ییل؟

درین جا هدف بابر برای بیدا رباش داد ن به مرد م‌وترغیب‌آنان، برای استفا ده نیکو از زندگی‌تغییرخورده و به‌شکل سوالیه در آمـد ه است :

(تاچند عمر خودرا با غفلت مـی‌گذرانی ؟ چندروز ؟چنده ماه؟ چند سال ؟)

به این بیت از غزل(سی‌و یك)صفحهٔ (نود) چاپ کابل توجه‌کنید.

رند لار آلیدا حیوا ن سوبی نی‌کوپ اوکا سین
ای خضر بار موا یکین اول سومی‌گلگونچه ؟

ترجمه :

(ای خضر! نزد رندا ن تعریف‌آب حیوا ن می کنی . آیا آن آب به سان می گلگون گوارا خوا هدبود؟)این جا کلمهٔ (رند) به معنی با ده نوش بکار رفته که در اشعار حافظودیگر شاعرا ن در یواوزبیکی‌بسیار استعمال گردیده است . ببینیم که این کلمه معمول درچاپ های‌قبلی چگو نه تغییر یافته :

زنده لار آلیدا حیوا ن‌سو ینـی‌کوپ اوکاسین

ترجمه :

(نزد زنده ها ازآب حیوا ن بسیارتعریف و توصیف می کنی) کـــه تبدیل کلمهٔ (رند) به(زنــده) د رجاییکه صحبت هم از می گلگو ن باشد ، بسیار بیجا و بیموردخواهدبود .

آخرین مثا ل از بخش غزل ها .ای ن‌بیت را از غزل(نودونه)صفحهٔ (یکصدو سیزده) چا پ کابل‌انتخاب‌کرده ایم .

سا چینگ بیلینگ چه‌وبیلینگـ‌داغی سا چینگ کیبی باریك
لطا فت ایچره یوق فر قـــی بوایککی نینگ سر مویی

ترجمه :

(گیسوا نت به سا ن کمرت‌وکمرت به سا ن گیسوا نت باریـك است واین دو درلطا فت به انداز ۂیك سر مو تفاو ت ندارند)ببینیـم که این بیت دل‌انگیز و پر لطف درچا پ ها ی‌دیگرچگو نه تغییریا فته واز ملاحت و لطف شعر ی‌آن کاسته‌شده است :

سا چینگ بیلینگ چه وبیلینگ‌داغی سا چینگ کیبی یارینگ

ترجمه :

(گسیوانت به سا ن کمر ت وکمرت به اندازه گیسوا نت یار ت) کلمهٔ(باریك) که برای تو صیـــف‌گسیو و کمر گاه معشو قه زیبـــا

بکار رفته در چا پ های پیشیـــن‌گا ملا حذف شده و به عو ضـــں آن واژهٔ (یارینگ)یعنی (یارتو)استعمال شده است .

وحال بیا ییم به بخش رباعیات‌وببینیم که چه اشتبا هات لفظی و معنو ی در چا پ های پیشین‌دیوا ن‌بابر رخداد ه است . رباعی دو م‌از صفحهٔ (یکصدو بیست‌و هفت)چاپ‌کابل را می خوانیم :

هجرا ن قفسی داجا ن قو شی‌رم‌قیلادور

غربت بو عزیز عمر نی کم قیلادور....

ترجمه :

(مرغ روح در قفس هجران مـی‌رمد و غربت عمر عزیز را کو تاه‌می سازد)

مصرع اول این ربا عی دریکـــی‌از چا پ ها چنین شده است :

هجرا ن قفسی دا جا ن قو شی‌دم‌قیلادور

یعنی (مرغ روح در قفس هجرا ن‌دم می کند !؟)

یك رباعی دیگر از صفحـــــهٔ(یکصدو سی ودو):

دیوانیمه نی ربط و نه تر تیـب‌دورور

نی‌جدو ل ونی لوح ونی تذهیب‌دورور

گر سنگا ییبار دیم آنی عیـــب‌ایلاماکیم

دیوانینگ نی تیلار گا تقر یـب‌دورور

ترجمه :

(دردیوان من نه ربط و تر تیبـی‌وجود دارد و نه جدو ل ولـــوح‌و تذهیبی در آن دیده میشود. اگرآن‌را سو ی تو فرستم عیبش مکـــن که این فرستا دن دیوا ن‌من بـــه‌سوی تو ، تقریب ومنا سبتی است برای خواستن دیوا ن تو .) مصرع‌چهار م این رباعی را دریکی‌ازچا پ

های گذشته چنین می خوانیم :

دیوانینگ نی تیلا رگا تقر یـردورور

ماندانستیم دیوا ن چگو نـــه(تقریر) شده میتواند ؟و بازواژ ۀ (تقریر) باواژه های (تر تیب) و(تذ هیب) هم قافیه نیست و بابـر هیچگا ه از قافیه این چنین عدو لنکرده است . با اندکی دقت می‌شد که واژه (تقریب) رابه جـــــا ی(تقریر) بکار برد و از بروز چنین یك اشتباه دستوری ، معـنایـیوقافیه یی جلو گیری کرد .

دو مصرع اخیر یك رباعـــیازصفحه (یکصدو پنجاه‌وسه) چا پ کابل چنین است :

آغز ینگغه او پار سوزین بیتـیآلماس مین

یارغان کیشی دین آغیز سوزین‌سوز غای سین

ترجمه :

(سخن بوسه از دهان ترا، نوشته‌نمیتوانم وتو به هر کس که می‌رسی سخن دهانم را می پرسی) مصر عسوم این رباعی دریکی از چاپ‌های قبلی باسه اشتباه چاپ گردیـد ه‌است. بدینگو نه :

(آغزینگغه اویار سوزین بتـــیآلماس سین)که‌معنی آنرادرنیافتیم.

رباعی چهارم از صفحۀ(یکصد وهفتاد) را این جا یاد داشت می‌کنیم واشتباه چاپ های پیشین رانشا نمیدهیم .مصرع اول ودوم ربا عی چنین است :

مینینگ تیلاکیم بودور که تازنده‌بولای

هر قا ندا ایسا نگ بنده دا غی‌انده بولای

ترجمه :

(آرزوی من اینست که تا زنده‌ام‌درکنار تو باشم)و یا (آنجا یـــی باشم که تو در آنجایی) مصر عاول‌این رباعی در یکی از چا پ هـــا ی

گذشته چنین تغییر یافته است :

مینینگ تیلا کیم بودور نوازنده‌بولای

ترجمه :(آرزو ی من اینست که‌نوازنده شوم) که ازنظر معنی‌بسیار فرود واز نظر شکل بدون حر فربط (که) بی ارتباط و گسسته مـی باشد و مصرع دوم به این شکـل‌چاپ گردیده است :

هر قا ندا ایسا نگ مین داغی‌انده‌بولای

این مصرع ازنظر معنی تفـاو ت‌چندا نی ندارد ولی ازنظر وز ن‌کاملا سکته و شکسته است وبابر آ ن‌شاعر ی که کتابی در اوزان وبحور عروض می نویسد ، چگو نه مــی‌تواند این چنین از وزن خارج‌گردد؟ آنهم ازوزن رباعی که بیشتر از هرفورم شعر ی مورد توجه اوبو د ه وبیشتر ینه شعر ها و گفتنی ها یش‌را در همین قالب ووزن شعر ی سروده است ؟

آخرین مثا ل از بخش‌رباعیات :

گر صدق بیله بیراو که‌عاشــــق‌بولغای

معشوق وصالی انگا لایق‌بولغا ی

پیر آلیدا تا پقو سی مرادین بی‌شك

هر کیم که اگر مرید صا دق‌بولغای

ترجمه :

(اگر کسی صادقا نه عشق‌بورزدلیاقت و صال معشو ق را خوا هد داشت و به همینگو نه اگر کسی به‌پیری صادقا نه اراد ت می یابد ، بدون شك به مراد خود خوا هــدرسید.)در یکی از چاپ هـــا ی گذشته دو اشتباه رخداده . یکی درمصرع او ل ودیگر ی در مصر ع سوم . بدینگو نه :

گر صدق بیله بیر اوزگه‌عاشــق‌بولغای

یعنی (ازرو ی صدق اگر یــــک بیگانه عاشق شود)و مصر ع سوم چنین چاپ شد ه است :

پیر آلیدا تاپقو سی مرادین بــی تنگ

یعنی (بدون تنگی درنزد پیرمرادمی یابد) که البته هیچ معنی ندارد .

مثال هایی می آوریم از مثنوی‌های بابر که میتوا ن آنراازدلنشین ترین وشیوا ترین شعر هاو سرود ه‌هایش خواند . بیت هفتم صفحـــه (یکصدو نودو دو) چاپ کابل چنین‌است :

کم ایماس ایرد ی یارعالم دا

هر طرف یاربار عالم دا

ترجمه :

(در عالم یارکم نیست و هرطرف که برو ی یار ی پیدا می کنی) که دریکی از چا پ های گذشته لفــظ(کم) به (کیم)یعنی«چه کس» تبدیل شده و معنی مصر ع اول را اندکی‌فرود تر نموده است .

بیت (ششم) ازمثــنو ی صفحـهٔ(۱۹۳) چنین چاپ شده است :

بو لما دی ای نگار ناز ینگـــک‌کم

نی قیلای ایل دین احترازینگـک‌کم

تر جمه :

(ای نگار چه کنم که هم ناز ت‌کم‌نشد و هم از هم نشینی وآمیز ش با مردم دست نکشیدی)که‌درچا پ‌های پیشین چنین نشر گردید ه :

بو لما دی ای نگار ناز ینگـــک‌کیم

نی‌قیلای ایل دین احتراز ینگـک‌کیم

لفظ (کیم) درین جا هیچ معنی ومفهو می را ارا ئه نمی کند .

به این مصرع توجه کنید که ازصفحه (۱۹۷) انتخاب کرده ایم:

بو نه استغنا دورور ای جانکم

ترجمه :

(ای جانکم ! این چه استغنا ست‌که تو دار ی ؟) کلمهٔ (جانکم) که برای محبت و شفقت استعمال شده‌دریکی از چاپ های گذشته اشتباها به کلمهٔ (جاناکم) تغییر یافته و آن‌مصرع زیبا این چنین تغییر یافته است :

بو نه استغنا دورور ای جاناکم

درین چاپ آن شفقت ومهر جای‌خودرا عوض کرده و به امـــر و فر مان تبدیل‌گردید ه ومعنی جمله‌چنین شده است :

(این چه استغنا ست ای جا ن، کم‌کن !)

از زیبا ترین ودل انگیز تریـــن‌مثنو ی های‌بابر یك بیت آن چنا ن تغییر ی یافته که حیر ت آوراست.بیـت اول صفحهٔ (دوصـدوده) راـ می خوانیم :

مین دیماس مین که دودا غینی‌اوپای

گر ایلیك بیرسه ایاغینی او پا ی

ترجمه :

(من نمی گویم که لبا نشـــ راببو سم،و لی اگر دستم برسدپاهای اورا خواهم بوسید .) این آرزو ی‌بیر یا ی عاشقا نه بابر دریکی دو چاپ گذشته این چنین تغییـــــــرکرده است :

گر انینگ بیرسه ایا غینی‌او پای

ترجمه :

(اگر از او بدهد پایش راخواهـم‌بوسید .)

بیت اول صفحهٔ (دو صدو یازده)چاپ کابل چنین است :

خاطریم ساقلار ایسا نگ کیـــل قوپغیل

بوسوزیم نی ایشیت ای ییل،قوپغیل

تر جمه :

(ای نسیم ! اگر خاطر م را مــــی‌خواهی این سخنم را بشنو وبرا ی نگار م‌ببر) که دریکی از چاپ ها ی‌قبلی کلمهٔ (ییل) به معنی (نسیم ، شما ل، باد)به لفظ (تیل) یعنــی(زبان) تبدیل شده بد ینگونه :

بو سوزو م نی ایشیت ای تیـل قوپغیل

ترجمه :

(این سخنم را بشنو ای زبا ن‌عجله کن وبرو)

صورت درست بیت ششم صفحهٔ(دو صدو دوازده)چنین است :

نی انینگ ایشیتی قیلما ققـــــه ایلیك

نی انینگ کنهینی بیلما ککـــا بیلیك

تر جمه :

(نه دستی که کار اورا بتوا ندانجام دهد و نه اندیشه یی است که بتواند به کنه هستی اوراه جوید)در یکی از چا پها ی گذ شته لفظ (کنه) به لفظ (گناه) تغییر خورد هوجمله نه تنها از نظر معنی کا ملا دگر گو ن شده ،بلکه از نظر وز ن‌نیز گسسته گشته است .

اشتبا ها ت دیگر ی ازین دست‌در قطعا ت ،تویو ق ها ودیگـــــــر سرو ده های بابر که قبلا چـــا پ‌گردید ه بسیار است که آن ها را د رپاورقی هر صفحه نشان داد هایم واز جملهٔ همهٔ آن ها فقط چند تایی را درین بحث مختصر یــــادکردیم تا خوانند ه محتر م بداند که چاپ کنو نی دیوا ن اشعار بابـــرچقدرضروری بوده‌است تااشتباهات ولغزش ها از شعر شسته ، روا نوپر مفهوم بابر شسته گردد وشعر اوچنا ن که سیمای اصلی اوست ،به مشتاقا ن شعر وادبیا ت‌اوزبیکی

شناسانده شود .

به امید اینکه دانشـــو را ن ومحققان محترم در تر تیبو تدوین آثار شاعرا ن کلاسیك از امانتداری بیشتر کار بگیرند ، بحث خود را درین جا به پایا ن می بریمو برا ی همه شاعرا ن ، ادبیا نونویسندگان رسالتمند و بیدار اوزبیك زبـــا نجا معهٔ خویش توفیق بیشتر آرز و می کنیم تا با ایجاد یا ت بالند ه وار زشمند خویش ، در شکوفا یی و بارور ی این درخت تناور شعر وادب اوزبیکی سهمی شایستـــــــه بگیرند .

همچنان از دانشمندا ن گرانما یه تمنای این داریم که اگر نارسا یی و کاستی هایی در کار تهیه، تدوین وچا پ این دیوان ببینند، بالطف بی پایان خویش مارا آگهی دهند تا درچاپ های بعدی آنرا رهنمای کار خود سازیم .

معاون محقق
شفیقه یارقین

ترتیب غزل های با بردر چاپ های مختلف دیوان

چاپ کابل	چاپ لنین گراد	چاپ استانبول
۱	۹	۸
۲	۱۸	۱۶
۳	۵۰	۳۸
۴	۶۶	۶۳
۵	۳۰	۳۶
۶	۸۶	۵۰
۷	۱۰۰	۹۶
۸	۷۳	۷۰
۹	۱۰۲	۹۸
۱۰	۶	۵
۱۱	۱۵	۱۴
۱۲	۱۷	۱۵
۱۳	۱۹	۱۷

چاپ کابل	چاپ لنینگراد	چاپ استانبول
۱۴	۲۳	۲۰
۱۵	۲۶	۳۹
۱۶	۲۹	۲۵
۱۷	۳۰	۲۷
۱۸	۳۳	۳۰
۱۹	۳۴	۳۱
۲۰	۴۲	۳۸
۲۱	۴۶	۴۴
۲۲	۴۷	۴۵
۲۳	۵۱	۸۰
۲۴	۶۱	۵۷
۲۵	۶۲	۵۸
۲۶	۶۷	۶۴
۲۷	۷۹	۷۶
۲۸	۸۲	۷۹
۲۹	۹۱	۸۴
۳۰	۱۱۹	۱۱۵
۳۱	۲۴	۲۱
۳۲	۳۸	۳۵
۳۳	۴۸	۴۶

چاپ کابل	چاپ لنینگراد	چاپ استانبول
۳۴	۸۸	۵۲
۳۵	۹۵	۹۱
۳۶	۲۱	۱۸
۳۷	۲۰	۲۶
۳۸	۳	۲
۳۹	۱۴	۱۳
۴۰	۵۷	×
۴۱	۷۵	۷۲
۴۲	۵	۴
۴۳	۳۶	×
۴۴	۶۰	۵۴
۴۵	۷۲	۶۹
۴۶	۱۰۳	۹۹
۴۷	۳۹	۳۴
۴۸	۶۹	۶۶
۴۹	۱	۱
۵۰	۱۰	۹
۵۱	۲۷	۲۳
۵۲	۴۳	×

چاپ کابل	چاپ لنینگراد	چاپ استانبول
۵۳	۵۳	۸۲
۵۴	۸۷	۵۱
۵۵	۱۰۶	۱۰۲
۵۶	۲	×
۵۷	۱۲	۱۱
۵۸	۲۲	۱۹
۵۹	۳۲	۲۹
۶۰	۳۵	۳۲
۶۱	۵۲	۸۱
۶۲	۵۶	۸۶
۶۳	۶۸	۶۵
۶۴	۷۶	۷۳
۶۵	۷۷	۷۴
۶۶	۸۱	۷۸
۶۷	۸۰	۷۷
۶۸	۸۹	۸۸
۶۹	۹۰	۴۰
۷۰	۹۲	۸۷
۷۱	۹۴	۹۰

چاپ کابل	چاپ لنینگراد	چاپ استانبول
۷۲	۹۶	۹۲
۷۳	۹۷	۹۳
۷۴	۱۰۹	۱۰۵
۷۵	۱۱۱	۱۰۷
۷۶	۱۱۲	۱۰۸
۷۷	۱۱۴	۱۱۰
۷۸	۱۱۵	۱۱۱
۷۹	۱۱۶	۱۱۲
۸۰	۱۱۸	۱۱۴
۸۱	۳۷	۳۳
۸۲	۴۵	۴۳
۸۳	۶۴	۶۲
۸۴	۴	۳
۸۵	۷	۶
۸۶	۱۱	۱۰
۸۷	۱۳	۱۲
۸۸	۲۵	۲۲
۸۹	۲۸	۲۴
۹۰	۳۱	۲۸

چاپ کابل	چاپ لنینگراد	چاپ استانبول
۹۱	۴۴	۴۲
۹۲	۵۴	۸۳
۹۳	۷۴	۷۱
۹۴	۷۸	۷۵
۹۵	۹۳	۸۹
۹۶	۹۸	۹۴
۹۷	۱۰۱	۹۷
۹۸	۱۰۸	۱۰۴
۹۹	۱۱۳	۱۰۹
۱۰۰	۸	۷
۱۰۱	۴۱	۳۷
۱۰۲	۴۹	۴۷
۱۰۳	۵۵	۸۵
۱۰۴	۵۸	۵۳
۱۰۵	۵۹	۵۶
۱۰۶	۶۳	۶۰
۱۰۷	۶۵	۶۱
۱۰۸	۷۰	۶۷
۱۰۹	۷۱	۶۸

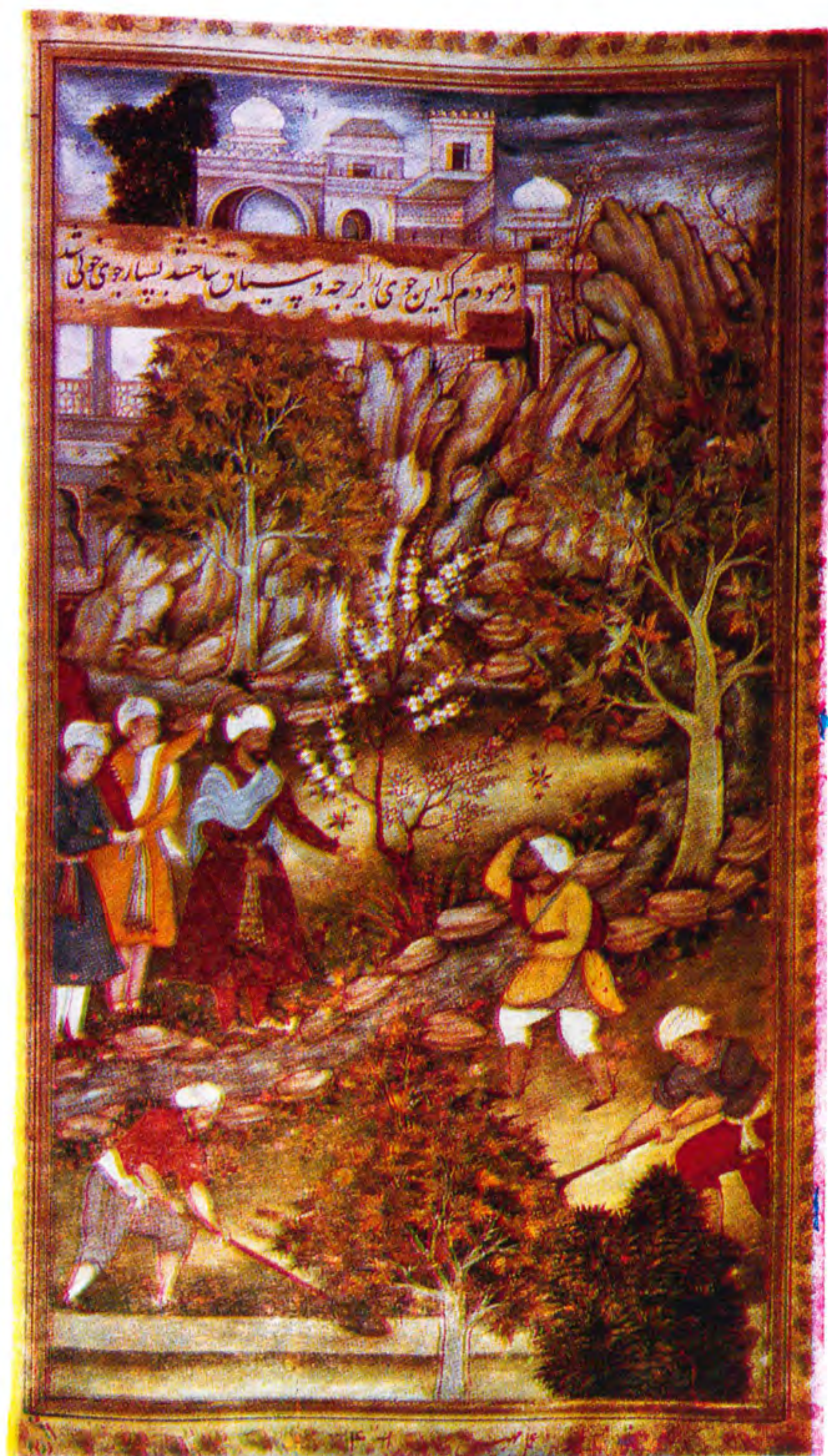
چاپ کابل	چاپ لنینگراد	چاپ استانبول
۱۱۰	۸۳	۵۵
۱۱۱	۸۴	۵۹
۱۱۲	۸۵	۴۹
۱۱۳	۹۹	۹۵
۱۱۴	۱۰۴	۱۰۰
۱۱۶	۱۰۵	۱۰۱
۱۱۷	۱۰۷	۱۰۳
۱۱۸	۱۱۰	۱۰۶
۱۱۹	۱۱۷	۱۱۳
۱۲۰	×	۱۱۵
۱۲۱	۱۶	×

ظهیرالدین محمد بابر

دیوانی نینگ

متنی

غـزل لار



خواجه سیاران چشمه سیدن اریق چیقا ریش او چون بابر اوز همکار لری بیلن ایشله ماقده .

نی کورا ی‌طو بی نی قــــدخو ش خرا مینگـک بار یـــد ا
نی قیلا ی سنبلنی خـــــطمشك فا مینگـک بار یـــد ا

کیم‌خضر سو یین آغیـــز لانغا ی لبینگک نینگک قا شیـد ا
کیم مسیح الفا ظی دیـــــن‌دیگـــا ی کلا مینگــــک بارید ا

عـــا شقینگی دو لـــــت‌وصلینگک بیله قیـل محتـــر م
حسن اهلی ایچر ا مو نچـــه‌احتـــــرا مینگــــک بـار یـد ا

بیز دین آیرو دایم ایـــــل‌بیر له ایچا ر سمین باد ه نـــی
بیز نی هم گا هی سا غیــــن‌شر ب مدا مینگک بار یـــد ا

ای کو نگو ل گر غیر ســوزی ز هر قاتــل دور نی غــم
لب لار ید ین شر بـــــت‌یحیی العظا مینگک بار یـــد ا

ترك نا موس ایـــلا بـــا ن‌بدنـــا م بو لغیل عشـــق ارا
کیم سینی عا شق دیگـــا ی‌نا موس و نا مینگک بار یـــد ا

بابر او ل گل کو ییـــــد ابلبل کیبی تا پتینگک مقــــا م
بیر نوا یی را ست قیـــل‌مو ندا ق مقا مینگــــک بارید ا

کیلتور سه یو ز بلا نی‌او شا ل(١) بیو فا منگا
کیلسو ن اگر یو زومنی‌ایو ور سا م بلا منگــا

نیتکا ی مین (٢) او لرفیق بیله‌کیم قیلور بسی
مهروو فا ر قیب غــه‌جو ر و جفا منگـــــا

بیگا نه بو لسه عقــل‌مین تیلبه دین نی تا نگ
چون بو لــد ی او لیری صفتیم آشنا منگــا

آه‌ویا شیمدین آر تادورور (٣) ضعف ای طبیب
بیلد یم یارا شماس‌ایمدی بو آب و هوا منگــا

دردیم کورو ب معا لجه‌ده ضا یــع ایتمه عمــر
کیم جاندا درد عشـــق‌دورور بی(٤) دوا منگـــا

تایار کیمنی ایستا ر وکو نگلیکا (٥) کیم یا قار
تشو یشں بیجهت تــورور (٦) آخر سنگا منگا

بابر بو لو ب تــور ورایکی کوڑوم‌یو لیداتورت
کیلسه نی بو لد ی قــاشیمه بیر بیر منگا منگا

---

(١)س،ت،م: اوشول . (٢)م،ت : بیتکا ی مین (؟)
(٣) ت: آر تا دور . (٤) ك:نی .
(٥) ت‌م،: کو نگلینه (٦) س،توپ ،ت،م: دور ور .

چون فلك قو يماس مينى (١) بير لحظه و صل ايا مى دا
تانگ يو ق اى بى مهر اگراولسا م فرا قينگ شا مى دا

اى کونگول يوزين کورو بـزلف پريشانين سا غيــــن
شام هجر اند ين تو هــــــمايله و صــــل ايا ميــــد ا

زلفى دا کيم مسکن ايتينگـ ـکور ز نخدا ن چا هينــــى
واقف او لغيل کيم ايـــرو رسمين اژدها نينگ کا ميد ا

غنچه‌ديك آغزينگ غمی کونگلومدا گر يو ق پس نيدور ؟
چاك کو نگلو م هيأ تی گـل‌غنچه ســــى اندا ميــــد ا

يار نينگ پيغا مى بيتگا ج تاپتى جان فرسو ده تـن (٢)
عيسى اعجا ز ى مگر مضمـردو ر ور پيغـــا ميــد ا

بابر او ل گل زلفى آستيندا(٣) ايما ستور(٤) خال لار
جا ن قو شين صيد ايلا ر اوچو ن دانه لاردور دا ميــد ا

---

(١) ت،م :چون مينى قو يما سى فلك.

(٢) ت،م: يار نينگ پيغا مى دين تاپتى تن فرسود ه جان .

(٣) ت: آستيدا .

(٤) ت،م: ايما سدور .

یا غلیفینگ (۱) کیم‌جان بیله‌مین خسته دور مین زا رانگا
خسته جا نلار رشته سید ین‌دور مگر هر (۲) تار انگـــا

ایو رو لو ر با شینگ غه وگا هی یوزو نگا یو ز قو یا ر
بو جهت تین (۳) آت ایمیش‌گلپیچ و گه گلـــزا ر انگـا

بیر چمن دور صحنی کیم بولغا ی بنفشه سر به ســـــر
تیگرا سی گلزا ر دور کیم‌بولما غـــا ی بیر خار انگـــا

یاغلیغینگ تا کیم یو ز و کوزونگا تیگمیشـــس بار دورور
یوز مینینگد یك زار و یو زمینگ مین کیبی بیمار انگـــا

ای کو نگو ل یوز پار ه‌قیلسه‌یــــا ر تیغی غم ییمـــــه
لطف ایتیب گر با غـــــلا راولسه یا غلیغینی یا را نگـــا

کو نگلو م ایستاریا غلیغینگ‌نی بلکه آندین بیر نسیـــم
بیتسه با بر غه ایرور جان بیر له منـــت دار انگـــــا

---

(۱)ت: یالغینگ .

(۲)م،ك: بیر

(۳) ت،م: دین .

اول پر ی نینگ تیغی دیــــنقور قو تما مینی ای ر قیـــب
عشقیدا با شیمغه مینینگـــ ئهر نـــی کیلسه یا نصیـب

ایور و لوب باشینگـــغه ا یآی قیلمیشما م تر ك و طــــن
رحم قیلغیل منگا کیم ســر گشته دور مین هم غر یـــب

تیلبه بو لما غلیغ دین او زگا چا ر ۀ یو قتو ر منگـــا
اول پر ی رو نا گها ن ا رچیقسه اویدین یا سا نیـــب

جاندا بیر کینگا ن او قیــنچیکما ك منگا ر نجی دور ور
قو یغیل او ل او قنی، چیکای دیب رنج چیکمه ای طبیـب

بابر ا هر گز قو لاق شعـــر ینگغه او ل گل سا لمــا د ی
گلگا نی پر وای (۱) یــو ژ فر یاد قیلسه عنــد لیــب

---

(۱)س،ت،م: نی پروا که .

ایشیکینگا (۱) با ش او رارمین تیلبه لار ینگلیغ یو رو ب
ای پر ی یو ل بیرو صالینگغه که کیتما ی باش او رو ب

سرو قد ینگ بار یدا ا و زقه ینی چو ن قیلد ی وصـــف
اوتقه یا قتی باغبا ن سر و سهی سین سینـد و رو ب

اولتو رو ب ایرد ی ، قو پوب کیتما کگا چو ن عزم ایلا د ی
یانه تیر گوز د ی مینـــــی الحمد لله او لتـــــو رو ب

کوز لار ی صیدایلار او چو ن تیلبه کونگلو منی مینینـگـک
قا شی یا سینی قو رو ب کیرپیک او قینی تو لد و رو ب

تا صباز لفینی او ل گـــــل نینگ پریشا ن ایـــلا د ی
جا ن بیله عقل وکونگو لنی بیلگـا بیردیم ســاو ورو ب

تابشور و ب ایردیم کو نگولنی یار غه چون باردی(۲) یار
همره ایتیم خسته کو نگلـــومنی خدا غه تا پشـــو رو ب

بو ینو مه زنجیر غم یابـــوغز و مـــه تیـــغ ستـــــــم
هر نی کیلسه عشق یو لید اتورو ب مین تیلمـــو رو ب

مین بیلور مین کو ز ی قـاتل، لعلی جانبخش ایر کانین
چونکه بابر ، هجریدا کـو ب ییغلا دیم آغز یم قـــو روب

(۱)س،ت،م: ایشیکینگدا . (۲) س،ت،م: بولدی (؟)

غافل او لمه ای سا قی‌گل‌چا غین غنیمت تـــو ت
وقت عیشس ایرور با قی‌آل‌چا غیر کیتور با ت تو ت

بو نصیحتیم انگلا نـــــی‌بیلور کیشی یـا نگـــلا
نی بو لو ر ایکین تانگـلاسین بو کو نغنیمت تو ت

غافل او لما دو لت تـــه‌وز نی سا لما محنت تـه
تینگر ی (۱) بیرور البتـه‌دولت ایستا همت تـــو ت

خو شتور ور و صـــا ل‌یار، اندا بولماساد یـا ر
بو لسه و صل بی اغیـار(۲) دولت وسعا دت تو ت

غم چیر یکی بیحد د و رچار ه سی بو دو ر بابـــر
باد ه نی کو مك (۳)کیلتورچا م نی حما یت تـــو ت

---

(۱)م: تکر ی (؟)
(۲)ت،م: بولسه و صل‌اعتبار(؟)
(۳)ت :قویو ق (؟)،م:کویك (؟)

(۷۳)

ای یوزی نسرین(۱)، قا متی‌شمشاد
نیچه قیلور سین جانیمه بیــــد اد
سین‌کیبی‌پرکار ،شیوه سی بسیار
بیلما دی ای یار، هیچ کیشی یا د
جوردانا در ، ظلم دا ما هــــــر
عشو ه دا قادر، غمزه دا استــا د
یار غمی دین ، هجر المی دیـــــن
صبر کمی دین ، ناله و فریــا د
بابر بید ل ، ا ی بــت قا تــــل
جور ونگامایل ، ظلمو نگا معتــا د

---

(۱) م : نرین .

شاه سلطا ن او یس بن محمو د
ماه سلطا ن او یس بن محمو د

قد و آغز ینگدین آیرو تار تار مین
آ؛ سلطا ن او یس بن محمـو د

مینی یاد ایلا بز م عشقینگـــد ا
گاه سلطا ن او یس بن محمـو د

خوشتورور همر هیم اگر سیین سیین
راه سلطا ن او یس بن محمـو د

یاد شه دو ر اگر چه بابر لیـک
شاه سلطا ن او یس بن محمـود

(٦)

بلای عشق که هردم‌منگا(۱) جفا یی دو ر
بو عشق دین کیچـه‌آلما ن عجب بلایی دور

خطی لبی‌غه تو تا ش‌بواسه ای‌کونگول‌نی‌عجب
که خضر چشمهٔ حیوان غه ر هنما یــی دور

یارار بوخسته‌کو نگول دردیغه‌او قین یاراسی
مگر که هر یا راسی‌یار نمنگ ، دوا یی د ور

بها ر فصلی دو ر ومی هواسی با شیمد ا
ایاق توت‌منگا ساقی‌که خوش هوا یی د ور

اول آی رقیب غه بولدی رفیق‌و بابر نینگ
رفیق‌و همد می هجریده (۲) آه و وایی دور

---

(۱)اصل : سنگا (؟)

(۲)م:هجر ینداا

یانگی آی یار یوز ی بیر لـه‌کوروب ایل شاد و خرم لار(١)
منگا یو ز و قا شینگ دیـــن‌آیرو بیرا م آیی دا غمـــلا ر
مینینگ بو تار مو ینگلیـــغ‌تنیم غه تا ب لار سا لـــد ی
اول آی نینگ یو زیدا سنبل‌کیبی ز لفی دا غی (٢) خمـلا ر
هوا غه دود آهین تو ترا تو ر (٣) عشق اهلی‌غیرت تین (٤)
صبا تحر یکیدین (٥) هر گـه‌پریشا ن بو لسه پر چـم لا ر
آچیلد ی ز لفی و خو ی لا رنمو دا ر اولد ی‌یوز یـد ا (٦)
گل او ز را چو ن بولور پید ا کیچه آچیلـسه شبنـــم لا ر
مین و کنج غم (٧)و آه وفغان‌واشـــك خو ن آلـــــو د
نی خو شتور گو شهٔ خا لـی‌می صا فـــی و هـمـد م لار
کونگو لنی عشق بو ز د ی‌نی‌آسیغ پند و نصیحت تیـن (٨)
مینینگ مجرو ح کونگلو مگا(٩)یارا تما س اوشبو مرهملار
یوز ی نو روز ی و صلی عیدینی (١٠) بابر غنیمت تـــو ت
که مو ندین یخشی بو لما س‌بو لسه یوز نوروز وبیر مـلا ر

---

(١)اصل،م: شاد بیرم لار (؟) (٢)ت : داکی .
(٣) ت: بو تراتور (٤) ت،م: دین
(٥) م: تحریك دین . (٦)ت،م: یوزیندا
(٧) س،ت،م: مین و غم کنجی و (٨)ت،م: دین
(٩)ت: کونگلو مغه (١٠)ت: وصل‌عیدین ،م :عیدنی.

(۱۷)

آچیلیب ایکی سا چی یو زیگا یا ییلمیشس (۱) لار
یاروق جهاننی کوزو مگا قرانغو قیلمیشس لار

چاغیر باغیر قانی دور بار چه عشق اهلی غه
زهی آلار که بو می دین دمی آییلمیشس لار

نی قیلسام ایلامه ای یار عیب کیم میندا
جنون وعشق و ییگیتلیک باری قا تیلمیشس لار

صلاح قه (۲) خرد اهلی مینی یاووق دیر لار
کورونگ که اوشبوچیپچانلاریرا ق یانگیلمیش لار(۳)

نی سود عشق نی ایلد ین یا شور ما ق ای بابر
چو حالتینگ نی باری عالم اهلی بیلمیشس لار

---

(۱) ت: یا پیلمیش

(۲) م: غه .

(۳) بو بیت تاشکند نشریده یوق.

خطی بنفشه خــــد ی‌لالــــه زلفی ریحا ن دو ر
بهار حسن دا یــــو ز ی‌عجب گلستـــا ن دو ر

ایکی (۱) مینگی آی‌وداغی‌یوزی (۲)سوزی گل‌و مل
قدی روا ن و تنی جـــا ن‌وایر نی مر جـــا ن دور

قا شیدا چین وکوز یـد اکین و انگبین لبیـــد ا
سو ز یدا ز هر و لیکـن‌تیلیـــد اد ر مـا ن دو ر

قا شینگغه کوپ بارا آلمان‌نیتـــا ی ارالیـــق د ا
یا شیم تیشمینگک در یدین‌آبرو بحر عمــا ن دو ر

اوتو منی تیز ایتا سین هرطر ف عه‌سیکرتیب آ ت
سمند نا ز عنا نینـــــی‌بیر بیـر ی یـــا نـد ور

نی نو ع‌و صف قیلای‌صورتینگک لطا فتـــی نـــی
که حسنو نگا سنینگک ا ی‌رو ح عقل(۳)حیران دو ر

جفا و جور اگر قیلســـــه‌بابر ا نیتا یـیـــن (٤)
نی اختیا ر منگا هر نـــی‌قیلسه سلطـــا ن دو ر

---

(۱)ت:اینگی .
(۲)ت: یوزو
(۳)ت: روح و عقل .
(٤) ت: نیتاسین .

ضعف دین گو یا منینگ بو زار جسمیم نالدور
کیم آ نینگ شر حی دیماکته خامه تیلی لال دور

ضعف لیق جسمیم بیله بو ناتوان گو نگلوم آرا
درد یار ایر گانگا او شیو ایگمه قدیم دال دور

مین دمادم قان یوتار مین هجر ایا غیدین نیتای
اوزگا لار نینگ جام وصلی گرچه مالامال دور

زلفی غه وابسته مین و صلیغه یو قتور (۱) دسترس
ای خوش اول آزاده کیم بی قید و فارغ البال دور

اول پری دین مین نیچوك جان ایلتا مین (۲) کیم بابرا
وصلی مشکل ، هجری مهلك ، غمزه سی قتال دور

(۱) ت،م: یو قدور .

(۲) ت ایلتا یی (؟) ،م: ایلتایین.

کوك وسمه دا اول آی قاشی گو یا خیال دور
یا آی با شیدا کوکته کور و نگان هلال دور

نی نوع او خشاسون یوزینگا آفتاب کیم
آنینگ زوالی بار دور بو بی زوال دور

آغزی وابکی زلف وقدی بولماسه منگا
ریحان و سرو و غنچه کورا ردین ملال دور

عشاق آهی بیلید ین آسیب تاپماسون(۱)
قد ینگ که حسن باغیدا نازك نهال دور

کونگلو مگا درد کیلگالی خسم بولدی قامتیم
قدیم مگر که درد یاتیدا غی (۲) دال دور

گرچه وفا و مهر نی بیلماس منینگ آییم
لیکن جفا و جور ده صاحب کمال دور

هر نیچه بی عنایت ایسه یار بابرا
سین قویمه خدمتینگ نی او آنی او یالدور(۳)

---

(۱) توپ، س، ت،م :تیکماسون.
(۲)ت،م: یاقیدا غی .
(۳)ت،م: او بالدور (؟)

(۲۹)

کو نگلو منی چو او لپــــر ی آلیب تــور
دیوا نه بو لور غــــه نــی قا لیــب تو ر

بید ل ایکا نیم نــــی ایمـــــد ی بیلگـــا ی
چو ن بیر کیشی کــو نگلینی آ لیب تـــو ر

کو نگلو منی آ لیــب تغا فلیـــــن کــو ر
بیلما س گا او ز ینـــی(۱) نی سا لیب تـو ر

زلفو نگ چیر یکی نی ییــــغ که جمعـــی
بو فتنه دین آ ســر وقو ز غا لیـــب تو ر

بابر نیچه کو ن کـــو نگو لنی خو ش تــو ت
بو عالم ایشــــــی چو منقلــــب تـــو ر

---

(۱)ت:اوزین .

(۳۰)

وصلین او ل آ ی منگامحـــا ل قیلـــو ر
هجر ید ین مینـــــی خسته حـــا ل قیلو ر

بیلما یین حا لتیمنــــی او ل (۱) بی مهـــر
اوزگا لا ر دیك مینـــی خیـــا ل قیلـــو ر

آل یو ز ی کوز یــــا شیمنی قا ن قیلدی
کو ر گا چ او ق دیــب اید یم که آل قیلـــور

سر فرا ز ایتســـــه د هر شاد او لمـــا
گا خر الا مر پـــــا یمـــا ل قیلـــو ر

مین کیم و زهـــد وتو به کیم زا هـــد
نیچه اند یشــــه محـــا ل قیلـــو ر

تو به ایشین بـــــو یـــور مه با بر غـه
کیم بو ایشس نــــــی او شال اوسال قیلور

---

(۱) م: ای .

(۳۳)

میند ین او ز گا خستــــــه‌لارغه لعلی دین در مان بیرو ر
مین بیرور مین‌جان‌و اول عمراوز گالار گا جا ن بیــر ور

عا شقی مین او ل قیلــو راضیــا ر غه محبو ب لـــو ق
در دمند یمین و لی ا و ل(۱) او ز گا گا در مان بیرور

او قیدا پیکا ن ایماس بیــرقطر ه‌حیوا ن سو یـی دو ر
ییتگا چ او ق جانسیز تنیمغا جا ن اوشا ل پیکان بیرو ر

قا ن یا شیمنی هجر یدا شعریم نی و صفیدا (۲) کورو نگ
کیم بو ینگلیغ د ر و گو هــرقا یسی بحرو کا ن بیــرو ر

بو لغا لی قد ی غه ما یـــل‌وصلی دین محرو م دیـــــن
بابرا او ل حسن نخلـــــی‌بر مگر حر ما ن بیــــرو ر

---

(۱) ت: اوز (؟)

(۲) ت،م: و صفیندا .

قرا ز لفو نگ فرا قیــــــداپریشــــا ن روز گا ریم بــا ر
یوز ونگ نینگ (١) اشتیــاقیدا نی صبرو نی قراریم بار

لبینگ با غریمنی قا ن قیلدی کوزو مدین قا ن روان قیلد ی
نیگا حالیم یما ن قیلد ی مین آندین بیر سو را ریم بــا ر

جهاند ین منگا غم بو لســـه اولو ن دین گر الم بو لسه
نی غم یوز مونچه هم بو لســه سنینگ دیگ غمگسا ریم بار

اگر مصلح مین ار مفسد و گر عاشـــــق مین ار عا بـــــد
نی ایشیمنگ بار سنینگ زاهد مینینگ که اختیا ریم با ر

فغانیم آ شتی بلبل دین غمی یو ق ذر ه بو قو ل دیـــــن
بسی (٢) بابر اوشا ل گلد ین تو نگو لدا خا ر خاریم با ر

(١)م: نو نگ
(٢)ت: وسی .

گل جما لین یا پـقا ن او ل‌گل نینگ، ایکی ریحا نیـدو ر
غنچه سر ین آ چقا ن او ل‌ایکی لـــب خندا نی دو ر

او ل مسلسل ایکی ز لفی گل‌یو ز ی نینگ دو ر یدا (۱)
گل اوز ه آغنا ر مگـر او ل‌ایکی نینگ دو را نـــی دور

اوقی ز خمی نی کورو ب هریا ن تنیم دا ایل دیگـــا ی
کیم بو کو ه درد نینگ او ل‌لالــــهٔ نعما نـــــی دو ر

سیل ایماستور (۲) ییر یو زین‌تو تقان‌کوزوم نینگ یاشی‌دور
رعد ایماستور(۳) کو ک‌کاچیر ماشقان کونگول افغا نی‌دور

لاجرم بو لغا ی پریشـــا ن‌وهوا یی میـــن کیبــــــی
ذره ینگلیغ کیم که بیـــــرخور شمید سر گر دانی دو ر

او ل پر ی عشقیدا بابر کـونگلو م اندا ق تیلبـــه دو ر
کیم سا چی ز نجیر ی دو رچا ه ذقن ز ندانـــــی دو ر

---

(۱)س،ت،م: او ستیدا .
(۲)م: ایماس دور
(۳) ت،م: دور .

مینینگ کو نگلو م که گل نینگ‌غنچه سید یك ته به ته قا ندو ر
اگر یو ز مینگ بهار او لســه‌آچیلما غی نی امکان دور

اگر اول قاشی یا سیز بـــا غ‌گشتین آرزو قیلسام
کوز و مگا او ق دور ور سر ووکونگو لگا غنچه پیکا ن دور

بهار و با غ سیرین نی قیلا ی‌کیم‌دلستا نیم (۱) نینگ
یوز ی گل ، زلفی سنبل،قا متی‌سرو خرا ما ن دور

وصا لی لذتی دین رو ح (۲)تاپما‌غلیغ(۳) ایرور دشوار
فرا قی شد تیدا (٤) یو قســـه‌جا ن بیر ما کلیك آسا ن دور

باشیدین ایوررو لو ر ارما نی‌بیر له او لدو م ای بابر
منینگ نعشیم نی باری‌اول پری‌کو ییدین ایلا ندور

---

(۱)م: داستانیم (؟)

(۲)ت: ذوق .

(۳) م: تابما غلیق.

(٤)ت،م: شد تیندا .

(٤٧)

اگر چه سین سیز ین صبر ایلاماك ای یار مشکل دور
سینینگ بیر له چیقیشما غلیق(۱) دا غی بسیار مشکل دور

مزا جینگ نا ز ك و سین تندو(۲) مین بیر بی اد ب تیلبه
سنگا حالیم نی قیلما ق ای پر یاظهار مشکل دور

نی آسیغ نا له و فریاد خوا بآلود بختیم دین
بو اونلار بیر له چو ن قیلما قآنی بیدار مشکل دور

منگا آسا ن دورور بو لسه اگریوز مینگ تو ما ن دشمـن
ولی بو لماق جهاندا ای کونگولبی یار مشکل دور

وصالین کیم تیلار سین ناز ینیخوش تار تغیل (۳) بابر
که عالم با غیدا تاپماقگل بـیخار مشکل دور

---

(۱)م:چیقیشما قلیق .

(۲)«ت»،«م» ده واو یوق .

(۳)ت،م: تار تقیل.

ایچکو چه جا م اجل کونگلو مدااو ل ساقی دور ور
تو لغو چه پیما نه م اول ساقی بیله باقی دور ور

باش کو تار مان (١) با ده دیـن‌چو ن بار (٢) ایا غی اورتا دا
قو یما ن ایلکیمد ین ایا ق چو ن‌جلو ه گرسا قی دورور

ایکمه قدیم عیب قیلمه قا شی‌یالار عشقیدا
یانگی آیدیك خم بو لور گرخو دفلك طا قی دورور

اول هلا لینگک بیر له خور شیدینگک صفا تین یاز غالی
مختصر دور فی المثل گر چر خ‌اورا قی دورور

عشق ایلامی دین کونگو لنی توتما غینگک نی سود کیم (٣)
درد نفعی دور نیچو ك کیم زهرتر یا قی دورور (٤)

ترك لار خطی نصیبینگک بو لمـاسه بابر نی تانگک
بابر ی خطی ایما ستور (٤)خطسیغنا قی دو ر ور

---

(١)م: کو تار مین (؟)
(٢)م: یار .
(٣)م: سو دیکم.
(٤)بو بیت«ت» ده یو ق
(٥) ت،م: ایما سدور .

(٦١)

یاردین آزار کونگلوم ایچره بی‌حد بار دور
ای خوش او ل کونگو ل آنگا نی‌یارو نی آزار دور

یو قتور و ر گر یار (۱) یو قتورطاقت و صبرو شکیب
یار اگر باردور جفا وجورومحنت‌یار دور

نیچه کور سا تسا م و فاو مهر،ایثار جور و جفا
نیچه کیم مین زار مین میند ین‌اول آی بیزا ر دور

کوز ی هجر یدا ، یوز ی یا دیدا،سوزی شو قیدا
خاطریم افگار و جسمیم‌زارو کوزخو نبار دور

سیندا بابر یو ق گـنه(۲) یا رنینگ عتا بی‌کم ایماس
جرم سیز دایم عتا ب ایلار،عجب‌دلدار دور

---

(۱)«ت» ده «یار» یوق
(۲)ت: گینه (؟)

(٦٢)

یوز یدا اول لب خندا ن کورونور
سو تکا کوپ با قسه بلی قا نکورو نور

خط مشکین مو دور ور گل یوزیدا
یاسمن او ستیدا ریحا ن کور ونور

کورما گا ی خاطر بنی جمـــع اوز گا
کیم گا اول زلف پریشـــــا نکورو نور

عشق نی ایل نی خیال ایلا ب تور(۱)
اسرو مشکل دور ور آسا نکورونور

سرو بو یلو ق صنمینگ ای بابر
راست آیتا ی سوز ی یلغـــا نکورونور

(۱)،م: دور .

بهار ایامی دور داغی ییگیتلیک نینگ اوانی دور
کیتور ساقی شراب ناب کیم عشرت زمانی دور

گهی صحرا عذاری لاله شکلیدین ایرور گلگون
گهی صحن چمن گل چهره سیدین ارغوانی دور

ینه (۱) صحن چمن بولدی منقش رنگ (۲) گل لاردین
مگر کیم صنع نینگ نقاشی غه رنگ امتحانی دور

یوزونگ ای سرو جانیم گلشنی نینگ تازه گلزاری
قدینگ ای گل حیاتیم باغی نینگ سرو روانی دور

نی ییردا بولسا نگ ای گل اندا دور چون جانی بابر نینگ
غریبینگ غه ترحم ایلا گیل کیم اندا جانی دور

---

(۱)ت: بنا(؟)

(۲)م: رنگه .

تا اوزو لد ی کونگلو م اول آی‌قدیدین افسرد ه دور
کیم‌اوزولگان(۱) غنچه گل نینگ‌شاخی دین پژ مرده دور

کو کسوم ایچر ه ته بته قا نی‌باعیر قیلما نگ خیا ل
کیم آنینگ عشقین یو لیـــد ه‌بیر ته اینکا ن (۲) گرده دور

حسن کور ماس کوز لاریم، کونگلوم داغی عشق ایستما ماس
کو بیا کیم کوز لاریم دور کوروکونگلو م مرده دور

تن حجا بین رفع قیل گریار وصلین ایستا سا نگ
ای کو نگو ل بیل کیم اراداحایل‌اوشبو پرده دور

بار موایرکین عشق ایلیندا بلکه‌عالم اهلیدا
مونچه چا غلیغ حسر ت واندو ه‌کیم‌بابر ده دور

---

(۱)اوز و لگای (؟)

(۲) اصل : کیم اول آی‌نینگ‌عشقی یو لید ه ته ایتکان .

ساچی و قاشی وکو زیادین(۱) باشته هوا دور
نی با شته (۲) هوا هربیر یمی باشقه بلادور

قاشی (۳) یا سی بیله اول قر اکور غمزه او قینی
عشقا قدین اوز گا سا ریغه (٤)آتسه خطا دور

گرچین دیسا نگیز کوز ی آنینگ آهو ی چین دور
خلیشی خطا قیلما سا نگیز مشک ختا دور

ایورو لسا م آنینگ با شیغـــه تاپشور سام آنگا جان
جانیمدا هوس اولد و روباشته(٥) بو هوا دور

عشق ایچر ه یاشور غان یــو راکیم * قانی نی وه کیم
بوسیل سر شکیم بار ی غا لمغه یبا دور (٦)

بابر دیسه آیینی نی تا نگـــــ جور و جفا لیق
کیم حسن ایلی آیینی بلی جو روجفا دور

---

(۱)ت،س،م: سا چی و کوز ی وقاشیدین .
(۲)س،ت،م: باش دا . (۳) ت: قاشی .
(٤) س،ت،م: سا ریگا . (٥) س،ت،م: باش دا .
*اصلده ه و«م» ده :یوروکم (؟) (٦)بو بیت «ت» ده یو ق .

چوداد بیر دی منکا شاه یوز امید(۱) وفا دور
نی سو د رشك حسود ا که داداد خدا دور

نی تانکی قاتیندا اگر بو لب لعل ودر تاش و توفراق
که معدن کرم وجود و بحر لطف وسخا دور

اگر چه دهرا امی دین توکولدی سیل سو شکیم
ولیك شمه کر میدین امید یسمسرو نو لادور

یز ید ایلکا نی مقدار غاز یلا رفانیدا کیم
اول ایل دور اسرو یو را کسیز بر خیل اسرو بها دور

عداو ت آد ی محبت نشا نسی قالغو چه بابر
عدو خیل یز ید و محب آل عبادور

---

(۱)ت،م: بو امید .

(۱۱۹)

غربت ته اول آی هجر ی مینی بیرقیلیب تور
هجرا ن بیله غربت منگا تاثیــرقیلیب تور

مقدور بارینچه (۱) قیلو را م سعی وصالینگ
تاتینگر ی نی بیلما ن که نـــی تقدیر قیلیب تور

تقدیر دور او ل یان وبو یـــان سالغو چی یو قسمه
کیمگا هوس سنبل و تطییـــــرقیلیب تور

بو هند ییر ی حاصلی دین کوپ کونگو ل آلدیم
نی سود که بو ییر مینی دلگیــرقیلیب تور

سیندین بو قدر قالد ی یر ا ق اولما دی بابر
معذور توت ای یار که تقصیــرقیلیب تور

---

(۱)ت،م: باریچه .

(۲٤)

سین دیك (۱) منگابیر یار جفاکار تا پیلما س
میندیك (۲) سنگا بیر زار و فادار تاپیلماس

بو شکل و شمایل بیله خود حوروپری سین
کیم جنس بشر ایچر ابو مقدار تاپیلماس

اغیار کوز آلیده واول یارعیا ن یوق
غمخاری کونگول ایچره و غمخوار تا پیلماس

ای گل مینی زار اینمه که حسنو نگ چمنی دا
کوزنی یو موب آچقو نچه بوگلزارتاپیلماس

بابر سینی چون یار دیدی یارلیغ اینگیل
عالم داکیشی گایوق ایسه یار تاپیلماس

---

(۱) اصل: مین دین .
(۲) اصل : سیندین .

قوی ای‌عاقل نصیحت سوز لا ریٔ کیم دلپسند ایرماس
مینینگ دیوا نه کونگلو مگــانصیحت سود مند ایر ماس

نیچه دیوانه کو نگلو منی قیلورسین نفی ای عاقل
اگر چه تیلبه دور باری‌سینینگ‌دیك خود پسند ایرماس

قیلور سین تلخ عیشیم کا مینی‌بیهود ه سوزلا ردین
سراسر سوزلا رینگ ز هر ی‌دور ای نا صح که پندایر ماس

بو لوب مین بیر پر ی نینگــ‌عنبرین سا چی غه وابسته
مینی تیلبه‌گا ایمدی حا جت زنجیر و بند ایر ماس

جهاندا کو پ گدا گر چه‌لو نداطوار ار لیق بار دور
ولیکن بابرا هر گز سینینگدیك شه‌لوندا یر ما س

اول آی نینگ اتفا قی نفا قی غه(۱) آرز یماس
ایا م و صلی شام فرا قی غـــه‌آرز یماس

بودهر ایچر ه بستر را حـــــت‌تیلارنی‌قوی
او ل فرش چو ن بو کهنه رواقی‌غه آرز یماس

عیشی که او تتی اوز گا آنی‌ذکرایلاما
هرنیمهٔ که ایتتی (۲) سورا قی‌غه آرز یماس

قیلماق امید و بیم ایله‌خد مـت‌شه آلیده
دربانی نینگ سوکو نج وتیاقی‌غه (۳) آرز یماس

بابر و صا ل نی‌نی تیلار سیـن‌چو هجر بار
بیر لحظه عیشس، محنت با قـی‌غه آرز یماس

---

(۱)س،ت،م: او ل یار نینگـــــ‌وفا قی نفا قی غه .
(۲) م: یتتی .
(۳)م: وثاقی غا .

آلد ی کونگلو م نی سا غیندیم کیم منگا دلدا ر ایمیشس
بیلما دیم بو نو ع میند ین او ل پر ی بیزا ر ایمیشس

عاشق اولغا ج کور دوم او لشمشاد قد دین یوز بلا
الله الله عشق ارا مونداق بلالار بار ایمیشس

التفا ت ایتماس لیگین بازی خیال ایلار ایدیم
ایمدی بیلدیم کیم آنگا میندین بو ینگلیغ عار ایمیشس

اول پری عشقیدا یو قاو لماکدین اوز گاچا ره یی
چون اوز ی قاتل سوزی مهلک کوزی خونخوار ایمیشس

حسن اهلی ای کونگول عالم اراعشق اهلی نینگ
کو نگلینی سا خلار ایمیشس هر کیم گا کیم دلدار ایمیشس

اول وفا سیز یار دین چیکما کنی یعنی مونچه غم
حسن اهلی چونکه بابر دنیا دابسیار ایمیشس

نیچه دورا ن غصه سی‌بو لغا ی‌مینینگ جانیم غه خاص
کاشکی اولسا م داغی بو غصه‌دین بو لسام خلاص

آه‌وواویلا سرود وم دردو غم هم‌صحبتیم
باده اشکیم قانی کیم کور د ی‌مونینگ دیك (۱) بز م‌خاص

گر شکستیم بو لسه سست (۲)اغیار دین طعن ایتمانگیز
کیم شکستی غه سبب الما سی‌نینگ بار دور رصا ص

عاشق اولغا ج بیخود و دیوا نه‌بو لدو م بیلما دیم
کیم پر ی ر خسار ه لار عشقی‌غه‌بو ایر میشس خواص

خوبلا رنی کوز کورو ب قا ن‌قیلد ی بابر باغر ینی
ایمدی کوز دین قان تو کار مین‌کیم‌بو دور انگا قصاص

---

(۱)م: مونینگ دین .

(۲) س، ت،م: پست .

(۲۱)

کیم کورو بتو ر (۱) ای کونگول‌اهل جهاندین یخشیلیغ
کیم که آندین یخشی یو ق کو زتو تمه آندین یخشیلیغ

گرز مانئی (۲) نفی قیلسا م عیب‌قیلمه ای رفیق
کور مادیم هر گز نیتایین بوزماندین یخشیلیغ

دلر بالار دین یما نلیغ کیلـد ی‌محزو ن کونگلو مه
کیلما دی جا نیمغه هیچ آرا م جاندین یخشیلیغ

ای کونگول چو ن یخشی دین کوردونگ یمانلیغ(۳) آسرو کو ب
ایمد ی کوز تو تماق نی یعنی‌هریماندین یخشیلیغ

باری ایلگا یخشیلیغ قیلغیل که‌موندین یخشی یوق
کیم دیگا ی لار دهر ارا قالد ی‌فلاندین یخشیلیغ

یخشیلیغ اهل جها ندیـــن (٤)ایستا مه بابر کیبی
کیم کور و بتور (۵) ای‌کونگول‌اهل جهاندین یخشیلیغ

(۱) ت ،م: کیم کورو ب دور. (۲)ت،م: بو زمانئی .
(۳) ت،م: یمانلیق. (٤) ت،م: جهانده .
(۵)ت،م: کوروب دور .

سور مه حالیمنی که بو لد و م‌بور ناغیدین زار راق
جسم جاندین زار و جانیم جســم‌دین افگا ر راق

بند ه تقریر ایلا ی آلمـــا ن‌بند بندیم درد ینی
یوز تیمور بند اولسه آندیـــن‌بو ایرور دشوار راق

مست و بیخود لوق بیله عمر ونکنی اوتکار دینگ دریغ
ای کو نگو ل موندین باری بو ل‌بیر نیمه هشیا ر راق

غفلت اویقو سیدین او یغان گر تیلار بو لسانگ مراد
کیم ییتا ر مقصد غه هر کیـــم‌بولسه اول بیدار راق

اولگالی ییتتیم مینینگ جانیـــم‌غمین یی (۱) ای رفیق
دهرارا چو ن یو ق کیشـــــی‌سبندین منگا غمخوار (۲) راق

کیلما س او خشا ر زحمتینگ‌اصلاح غه بابر مگر
هر دواکیم قیلد یلاربو لدو نگ‌تقی (۳) بیمار راق

---

(۱)ت،م: جانیم غمیدین .

(۲) م :غمخور .

(۳) س،ت،م: داغی .

(۳)

یار یوزو منی کورو ب درد و غمیم بیلسه کیرا ک
یوز کورو ب درد و غمیم چار ه سیینی قیلسه کیرا ک

ای صبا جا ن و کونگو لنی اوزی نینگ چو ن قیلد ی
کونگلی بیر له دیگا سمین جا نی اوچو ن کیلسه کیرا ک

وصلینی نی قیلا یین غیر دیـن آیر یلما دی هیچ
یارو صلی منگا (۱) اغیار دیـن آیر یلسه کیراک

وصلی نینگ قدر ینی چـو ن بیلما دی بو تیلبه کونگو ل
هجر ی نینگ تیغی آنینگ یورا گینی تیلسه کیرا ک

شکر بابر نی بیلور مین دیگا ن ایر میش او ل آی
لاجرم بند ه لارین شـاه لار ی بیلسه کیراک

---

(۱)ت: منگاو

بیر پر ی مین تیلبه نی حسنـــی‌غه مایل قیلغو دیك
کوزوم ایچرا بیر تو تو ب‌کـــــونگلو مدا منزل قیلغو دیك

کونگلو م و کوزو م یوز یگاواله‌وحیرا ن بو لوب (١)
جانیمه یوز مینگ غم و محنت‌نی‌حاصل قیلغو دیك

ناتوا ن جانیم غه(٢) عشقی قایغونی کیلتور گو دیك
عیشس و عشر ت نی کونگو لدین‌قایغو زایل (٣) قیلغو دیك

قیلما دی فر هاد و مجنو ن‌اوزنی‌رسوا مین کیبی
کیم بو نو ع ایشس ایشس ایمـــاستور (٤) هیچ عاقل قیلغو دیك

اول پر ی عشقیدا بابر جـــا ن‌بیریب ای اهل عشق
عشق اطوار ینی عشق اهلیغـــه‌مشکل قیلغو دیك

---

(١)س،ت،م: کو نگلو میز گـــاجور بیحد قیلد ی اول‌نا مهربان .

(٢) س،ت،م: ناتوان کو نگلومگا.

(٣) ت،م: قایغور ور ایل(؟)

(٤) ت،م: ایماس دور .

(۵۷)

چیکسمه قو یاش فلك کا سین‌آت‌قه چیققا نینگ دیك
بولغا ی مو اول‌سینینگد یك‌اول‌بیری تو سنینگ دیك

کوکسوم نی چو ن که یاردینگ، کیر گیل کونگو لگا کیم بار
اول یاره ایشیکینگ دیك ، کوزآند ه روز نینگ دیك

گرسیم برگ گل نی قیلسـه‌لباس اوزیگا
بولغای‌مو ای گلندام کو نگلا کبیله تنینگ دیك

اول یا ر حضر تینده بسیـا ریخشی دور غیر
مین هم یما ن ایمان ، لیك،یخشی‌ایمان آنینگ دیك

دعو ی عشق ایتیب غیر بابر نی‌عیب قیلمه
کیم مین ایدیم سینینگد یك ،سین بو لغا سین مینینگ دیك

(۷۵)

اوزنی کونگو ل عیش ایله تو نماق کیراك
بیزنی اونو تقا ننی اونو تما ق کیراك

عیش و طرب گلبنی غا ســـو بیریب
غصه نها لینی قور و تمــا ق کیراك (۱)

تیر ه دورور ز هد دمی دیـــن کونگول
عشق اوتی بیر له یارو تمــا ق کیراك

هر نیمه گا غم ییما غم (۲) کو پ تورور
عیش بیله اوز نی آوو تمــا ق کیراك

قویمه مشقت ارا بابر کونگو ل
اوزنی فرا غت بیله تو تمـــا ق کیراك

---

(۱) بو بیت «ك» ده یوق .

(۲) اصل : ییما غیم (؟)

(٥)

کونگو لگا بو لدی عجا یب بلاقراسا چینگ
شکسته کونگلو مه ایر میشس‌قرابلاسا چینگ

باشیمغه چیقتی تو تون ر شسک‌دین قرا ساچ دین
ایاققه تو شگا لی ای سرو نا زناسا چینگ (۱)

میسر اولد ی جنو ن ملکی ا ی‌جنون اهلی
نثار اشک‌نی ایمد ی بو کو ن‌منگاسا چینگ

سا چینگ شکستیدا بار دو رشکسته کونگول لار
کونگو ل لار آچیلور آچیلسه‌اول‌قرا سا چینگ

آچیلد ی کونگلی چو آچتینگسا چینگ نی بابر نینگ
نی عیب اگر دیسه دلبندودلکشاسا چینگ

---

(۱) بو بیت «ت» و«م» ده‌یوق .

اولتو رور گر چه مینی گفتا رینگ
تیر گوز ور اول لب شکر با رینگ

کو یدو رور حسر تیدا مینـــی‌نیتای
آتشمین گل دیك ایکی‌ر خسـا رینگ

ای کو نگو ل یا خشمی ایکی دنیادین
بیر نظر قیلسه سنگا دلــدا رینگ

خوار کور ما غمین او ل آ ی‌نینگ‌کیم
بو دو رور فر قتی دا غمخو ا رینگ

قیلد ی تا گل یوز ی دا ظا هرخط
بابرا بو لد ی خط بیزا ر ینگ

خرد و صبر (۱) کیلیب البته
عشقیدین ایمد ی مینی قو تقا رینگ

---

(۱)م: خرد صبر .

آلیدا گو یین کو رونگ ایلگیداچو گا نین کو رونگ
یوز یدا ز لفی بیله گو یزنخدانین کورونگ

سیکرا تیب (۱) ییلد ورگا نیده توسنی غه کوز سالینگ
یایقا لیب یو ل یو روسه سر وخرامانین کورونگ

اول پری میدان ارا جو لانـد ه یوز مینگ نازایله
آر قا سیند ه یوز مینینگ دیکزار و حیرا نین کورونگ

عشقیدا جاننی ملامت او قیغـــه تیلما نگ هد ف
قا شی نینگ یا سینی کوزلانگتیر مژ گانین کورونگ

دیر که بابر التفا ت ایلای سنکا ییتکا ن زمان
منگا ییتگا ج قاشیدا یوز چیـن ویلغا نین کو رونگ

(٧٢)

قایسی بیر آزار ین آیتای جانیمه‌اغیار نینگ
قایسی بیرآغر یتقا نین کو نگلومنی دی دلدار نینگ

قایسی بیر بیر ه لیغینی طا لـع گمراه نینگ
قایسی بیر کجرو لیغینی چر خ کجر فتار نینگ

قا یسی حسرت بیر له‌ار ما نین‌وفا سیز و صل نینگ
قایسی محنت بیر له ر نجین فرقت خونخوار نینگ

غر بت ایچر ه ای‌کونگو ل‌ایلدین‌وفا ایستا ر نی قوی
چو ن و فا سین کور ما دینگ هر گز دیار و یار نینگ

بابر اول گل جور ایتار اغیاردین نی‌یخشیلیغ (١)
گل نینگ آزار ی بوبو لسه وه‌نی بو لغا ی خارنینگ

---

(١)ت،س،م: یخشی لیق.

(۱۰۳)

کیم که‌بو لغا ی سین کیبی عالم‌دادلدار ی آنینگ
هر قایا ن عزم ایلا سابو لغا ی‌خدایار ی آنینگ

کو یی دین مین عزم (۱)ایتارمین‌قالغو دیك تور خاطریم
خاطریم نی سا خلا سا تینگری(۲)نگهدار ی آنینگ

کیلدیم ایر سا کیلما دی هر گز آنینگ کونگلی گار حم
بار دیم اما بار مادی کونگلومدین‌آزار ی آنینگ

اول قو یاش تین (۳) نی‌آسیغ‌چیکما ك جفا و جور کیم
میلی یو قتور ذرهٔ مهرو وفـــاسار ی آنینگ

بار غا ی ایردیم باش (٤)ایـلا‌کو یی گانیلای بابرا
هر قاچان بارسا م ایشیکیگـــا کیلور عار ی آنینگ

---

(۱)ت:عرض (؟)

(۲) م: تکری (؟)

(۳)س ،ت: دین

(٤) ت،م: یاش (؟!)

تیلبه کو نگلو م کیم سینینگ چنکینگ دادور یاد ایلا گیل
بیر نوازش بیر له کونگلو منی مینینگ شاد ایلا گیل

عشر ت ایچره (۱) هر قچا ن کیم چنگ آلسا نگ ایلکینگا
فر قتینگ دا قالغا ن ایگر ی قامتیم یاد ایلا گیل

ساز ایلاب بیر نشاط انگیز چنگ ای دلر با
بی نوا کو نگلو منی غم چنگیدین آزاد ایلا گیل

مجلس ایچر ه چنگ بیر لــــه تار تیب آواز ای پری (۲)
صبرو هو شیم جزو و اورا قینی بر باد ایلا گیل

چنگ دابیر کوک چالوریارینگ چو یو قتور بابرا
بیر گا باش چا لما ق بیله اوزونگنی معتاد ایلا گیل

---

(۱) س،ت،م: عشر تینگدا
(۲) بو بیت «ت» ده یوق .

نی فکر ی کیم سیننگ فکرینگ ایماس اول فکر ایرور باطل
نی عمر ی کیم او تا ر سیـــــن سیز(۱) ایرور اول عمر بی‌حاصل

تعالی الله نی کوز و قاش دورورکیم هر قاچا ن کورسام
گہی کونگلو م بو لور بیخــود، گہی عقلیم بو لور زایل (۲)

جفا و جور طور یدین ایرو رسمین آسرو کوپ واقف
وفا ومہر رسمیدین بولور سین آسرو کو پ غافل

قو یاش ینگلیغ یوزو نگا میـــن دور ور مین واله و حیرا ن
یانگی آی دیك(۳) قا شینگغه مین دورور مین عاشق و مایل

کیچور دونگ آی و ییلنی مست و بیخود لو ق بیله بابر
نیچه غفلت بیله عمر او تکارورسین نیچه کو ن آییل (٤)

---

(۱) ت: سین تیز (؟)

(۲) بو بیت اصل ده یوق .

(۳) س ، ت،م: آی تیك

(٤) ت: آی ، ییل (؟!)

(۱)

جانیم دین اوز گایا روفا دا رتاپمادیم
کونگلوم دین اوز گا محــــــر ماسرار تاپما دیم

جانیم دیك او ز گا جا ننی د لافکار (۱) کور مادیم
کونگلوم کیبی کو نگو لنی گرفتار تاپما دیم

اوسرو ك کوز یگا تا که‌کونگول‌بو لد ی مبتلا
هرگز بو تیلبه نی ینه هشیار تاپما دیم

ناچار فر قتی بیلــه خـــــو ی‌ایتمیشام ، نیتا ی
چو ن و صلیغه اوز و منی سزاوار تاپما دیم

بار ی بارا ی ایشیکیگا بونو بت‌ای کونگول
نیچه که باریب ایشیکیگا بار تاپمادیم

بابر اوزو نگنی اور گا تا کو ریار سیز که مین
ایستاب (۲) جهان نی مو نچــه‌قیلیب یار تاپما دیم

---

(۱)م: اوز گا جا ن افکار .

(۲) م: ایتاب .

سینینگ عشقینگ دا ای نامهربان بی خانما ن (١)بو لدوم
دیمان بی خانمان (١) آوار ۀایکی‌جهان بو لدوم

لبینگ گر بیر ماسه بو ســـی‌نیچوك (٢) جان ایلتا آلغا ی میـن
بویو لدا کیم عدم صحرا سیغه‌ایمد ی روا ن بو لدوم

سورو ب اول آی لبی دین آغزی‌نینگ رمز ینی انگلادیم
بیر آغیز سوز بیله کورو نگ‌که‌مونچه خرد ه دا ن بو لدوم

نیچه کیم قا شی یالار عشقید اتوز لو ك نی کور سا تیم
ولی آخر ملامت او ق لاریغه اوق‌نشان بو لدو م

کولار ایر دیم‌بورون(٣) فرهاد‌مسکین داستا نیغه
بو شیرین دور که آنینگ‌بیرلااوق هم داستا ن بولدوم

وصالینگ دولتی غه ییتما سا م‌بابر کیبی نی تانگ
که هجرینگ محنتیدا اسرو زارو‌ناتوان بولدوم

---

(١)م: بی خان و مان .
(٢) همه نسخه لرده : نیچون(؟)
«م» ده :نیچو ك .
(٣)م: برون (؟)

خزا ن يفرا غى ينگليغ گل يوزونگ هجريدا سار غارديم
كوروب رحم ايلا گيل اى لا لهرخ بو چهره زرديم

سين ايگل قو يما دينگ سركشليگينگ نى سرو ديك هرگز
ايا غينگ غه تو شو ب بر گ‌خزاند يك مونچه ياليارديم

لطافت گلشنى داگل كيبى سمين‌سبز و خر م قال
مين ار چه دهر باغيدين خزا نيفرا غى ديك بارديم

خزا ن ديك قان ياشيم ساريـغ‌يوزو مدين (١) ايل تنفر دا
بهر (٢) رنگى بحمدالله اولو سدين اوزنى قو تقارديم

نى طالع دور منگا كيم اختر بختيم‌تا پيلما دى (٣)
فلك اورا قينى هر نيچه كيـــمدفتر ديك (٤) آختار ديم

اولوس نينگ طعن و تعريفى‌منگا‌بابر برابر دور
بو عالمدا اوز و منى چون يمان‌يخشى دين اوتكا رديم

(١)م: يوزيدين

(٢)ت: بهار (؟)

(٣) ت : تاپيلمايدى .

(٤)ت: دفتر دين

(٤٣)

غیر تا شی زخمیدین دردیم نی‌اظهار ایتمادیم
ایچتا کی پنها ن غمیم تاش تین(۱) نمو دار ایتمادیم

قاندین ایلگا یایدی طفل اشـــک‌سریم نی مینینگ
چونکه مین او ل یاش نی هرگز صاحب اسرار ایتما دیم

یوزی خور شید ی تیشی دریدین‌ابرو جسم دا
قالما دی بیر ذره بیر کیم تیش‌دین افگار ایتما دیم

کیلما دی کونگلو مگا عشقـــی‌نینگ سرور و دولتی
تا اوزو م نی (۲) محنت و غم‌غه‌سزاوار ایتما دیم

طالعیم دین نی آسیغ بابر فغان‌وناله کیم (۳)
اویقو لوق بختیم نی بو او ن‌بیرله بیدار ایتمادیم

---

(۱)توپ ،س ،ت ،م: تاش‌دین .

(۲) توپ ،س ، ت،م: تاکونگول‌نی .

(۳) م: که .

ایاغین اوپسا م یتیشکا ی عرش‌سا قی (۱) غه باشیم
دست بیرگا ی دولتیم گرتو تسه‌ایلکیم مهو شیم

قویما غو مدو ر ایتا کینگـــک کیتسام ایلیك دین هر نیچه
بار ماغو مدو ر آستا نینگد یـن‌اگر بارسه باشیم

اوتتی ایل بو لما قدین ا و لیاش ، مین قاریغوم عشقیدا
اولگانیم یخشی بو نو عاراوتسه‌ایلیکدین یاشیم

دوستلار کو نگلو مدا کین‌قبریم‌تا شی غه یاز غا سیز
تاکه بیردیك بو لغا ی او ل آی‌عشقیدا ایچ و تاشیم (۲)

یار ایتی قیچقیر مه گر با بـــردیسه حالین سنگا
نیلا یین بو غر بت ایچراسیندین‌اوز گایو ق کیشیم

---

(۱)ت: طاقی .

(۲)س،ت،م: ایچیم تاشیم .

نی خو ش بو لغا ی که‌بیر کو ن‌اویقولوق بختیمنی اویغا تسام (۱)
کیچه لار تار مو یی دیك بیلیگاچیرماشیب یاتسا م

گهی گلدیك یوز ینی اول شکرسوزلوك نینگ (۲) ایسلا سا م
گهی شکر کیبی اول یوز ی گل‌نینگ لعلی دین تاتسام

قانی شیرین بیله لیلی‌که‌سیندین‌ناز اور گا نسه
قانی فر هاد و مجنو ن کیم‌آلارغه‌عشق اورگا تسام

یارو ق کو ندو ز قرانغو کیچه‌دا‌انجم کیبی بو لغا ی
چیکیب گر آه دو دینی کونگو ل‌او تینی تو تراتسام (۳)

کوزو م روشن لیغیدا بو لغا ی‌ای بابر بسی کم لیغ (٤)
اگر قا شی بیله یوزین هلال وکون گا او خشا تسام

---

(۱) م: اویقا تسا م .

(۲)ت،م: شکر سوز لوك نی .

(۳) ت: بوترا تسا م (؟)

(٤) توپ : کم لیك ،س،م، ت:کم لیق .

هجرا را عشر ت ایاغین بار مونوش ایلار چاغیم
سمین سیز ین یورو ب ایـــا قایچکو نچه سینسو ن آیا غیم

عشق بیمار ی مین وسین حسنونگا مغرور و مست
مین نیچو ك (١) بار مای اوز ومدین کیم د می یو قتور ساغیم

داغلار قو ید وم درم لار کیبی کوکسوم (٢) نی یاریب
نی آسیغ کیم یار غه تو شماس قبول اول یار ماغیم

دست بیر ماس وصل وکیلماس یارو رحم ایتماس نی سود ؟
بار ماغیم بو غزو مغه ایلتیب بارماغیم (٣) یالبار ماغیم

ایستارا م ای عشق میندین قالماغای نام و نشان
تو فراق ایت جسمیم نی دا غـی بیلگا بیر گیل تو فراغیم

کوز لاریمدین بار غا لی یا شیم تتیم بو لدی نزار
بیلما دیم اول یاش ایکاند و ر بابرا مینینگ یاغیم (٤)

---

(١)م، ك : نیچون .

(٢) م: کوکسم

(٣)م: یار ماغیم .

(٤)م: بابرا مینگ یاغمیم وبو غز ل«ت» ده یوق .

(۲)

غربت و هجرانغه قالدیم آه او لجان ایلگیدین
جانغه بیتتیم ایمدی غربت بیرلههجرا ن ایلکیدین

کورسا تور گه تیغ و گه او قحالتیمنی بیلمایین
نی بلا لار کورا دور مین یارنادانایلکیدین

ایل فغانیمدین بجا ن و مین بوجاندین ، ای اجل
قیل خلاص ایلنی و مینی جا نوافغان ایلگیدین

بابر اول آی هجرید ه ایشینگـکبسی دشوار ایدی
شکر کیم قو تقار دی اولو م ،سبینی آسان ایلگیدین

(۱۲)

ینه کوز اوییدا ماوا قیلیب‌سین
کونکول کاشا نه سیدا جاقیلیب‌سین

ینه سو دای زلفو نگ دین نگارا
مینی آشفته و شیدا قیلیـــــب‌سین

غمینگ یوق جان اگر بیر سا م غمینگ دا
اوزو نگنی مونچه بی پرواقیلیب‌سین

قا شینگدین مینی او قد یـــک تاشلار او چو ن
یانگی آ ی دیك قا شینگنی یـاقیلیب سین

کوزو مدین یاشو نو ب ای بحرالطاف
کوزو منینگ یاشینی در یـــاقیلیب سین

ساغینما س جنت الماوا نی بابر
آنینگ کو نگلیدا تا ما واقیلیب‌سین

(۲۲)

نی و فا عمر ومد ه اول جا ن وجهاند ین کور گا مین
کیم و فا جاندین کورو بتور(۱) کیم مین آندین کور گا مین

کوز یو لیدین (۲) اول پــر ی‌حسنین نظر ایلار ایدیم
قان یاشیم اول یو لنی تو تتــی‌ایمد ی قاندین (۳) کورگا مین

یار ب او ل کو ن شو م طالــع‌دین منگا بو لغا یموکیم
جانیمه آرا م اول آرا م جاندین‌کو رگا مین

کوز کور ار لیکن سالور مینــی‌بلاغه بو کو نگو ل
بوبلا نی نیچه چشم خو ن فشاندین کور گا مین

برطرف قیلغیل و فا ایستا ر نی‌ایلد ین بابرا
او ل غلط دور کیم وفا ا هـــل‌جهاندین کور گا مین

---

(۱) س،ت،م: کورو ب دور .
(۲) ت: کوز یو لیده .
(۳) اصل : قایدین .

(۳۲)

تکلف هر نیچه صور ته(۱) بولسا آندین آر توق سین
سینی جا ن دیر لا را مابی تکلفجاندین آرتو قسین

پر ی نینگ حسن ایچر ه گر چهآتی بی نهایت تور (۲)
مینی دیوا نه قا شیمـدا (۳) ولیکنآندین آر توق سین

پری بو حسن بیر له کور سـهیوزو نگنی بو لور تیلبه
سینی تعریف ایتار لیکن صفتقیلغا ندین آر توق سین

قد م رنجیده قیل کو نگـــلو م‌اوچو ن ای یار نینگ اوقی
مینینگ بو ناتو ان کو نگلـــومنا چون در ماندینآرتوق سین

اقا مت چو نکه قیلد ینگ بابرااو ل حور کو بیدا
مقا مینگ رو ضه دین او لی ،اوز ونگ رضواندین آرتوق سین

---

(۱)م: صور ت ته .
(۲)س،ت،م: دور .
(۳)ت،م:قاشیندا .

(۳۵)

بو ینگلیغ بیلسا م ایر د یهجر نینگ مهلك قرا شا مین
بیرور موا یردیم اولگو نچهایلیکدین و صل ایا مین

جهاندا عیش و عشر تد ین کونگول آرا م تاپقا یمو
کیشی تاکور ماگو نچه یانیدهمهوش دلا را مین

کونگو لدا حسر تی او ل آ ینینگ آغزی نینگ چو بیحد دور
کو نگو ل گو یا که مو ندین دورتوتو بتو ر غنچه اندا مین

مسیح انفا سی ینگلیغ جا نبیرور فرسو د ه جسمیم غه
صبا کیلتو ر سه نا گه هجرا رااول یار پیغا مین

موافق یارلار بیر له بود م نـــیخو ش کیچور بابر
نی او چو ن کیم کیلور د مغـــهبولا آلماس کیشی ضا من

سوزلاب اول لعل شکر خا نـــی‌شکر ریز ایتا سین
آچیب او ل زلف سمن سا نـــی‌دلاو یز ایتا سین

گه قا شینگک سکر ینیب و گا ه‌کوزو نگک اوینا تیبا ن (۱)
نی بلا فتنه مینینگک جا نیمه(۲)انگیز ایتا سین

سو کیبی تیغینگک چیکیـــب (۳)تند سمند ینگنی مینیب
بیلد و رو ب هر سار ی غـــــه‌مینینگک اوتو م تیز ایتا سین

کوز لارینگک هجریدا (٤) بیمارمین و باقما ی سین (٥)
مینی آغریق قه مگر یاققا لی (٦)پر هیز ایتا سین

هجر شا می المی دین (۷)قوتولاآلما ی سین (۸)
بابرا هر نیچه کیم اوز نی سحرخیز ایتا سین

---

(۱)ت،م: گا هی کوزونگک نی اوینا تیب .
(۲) ت،م: نی بلا لار کیـــــــم‌مینینگک جانیم غه
(۳) توپ : سو کیبی تیـــــغ‌چیکیب .
(٤)م:هجر یندا
(٥)ت،م: مین بیمار و باقما ی‌سین منگا .
(٦) ت،م باققا لی . (۷)ت،م: محنتی دین .
(۸)ت،م: آلمای چو سین «۹»

خور شید یوز ونگک بیر له‌بوکون‌ای مه تابان
دعوا گر اینا ر بو لغو سی کو نسو نگرا پشیما ن

سین گل کیبی تا غمزه دا سین‌حسنو نگا مغرور
بلبل کیبی مین غمزد ه میــــن‌حسنو نگا حیرا ن

گل یوز ونگک ایرور لاله ، و لی‌لاله خود روی
تار آغز ینگک ایرور غنچه و لی‌غنچهٔ خندا ن

گا هی قو لا غینگک تو لغا د ی‌گه‌یوزو نگا کیلد ی
زلفونگنی ییغیشتو ر که بســی‌بولد ی پریشا ن

چو ن بو لد ی سا چی تاریغه‌جان‌رشته سی پیو ند
با بر کو نگو ل اوز ماك سا چی‌دین ایمد ی نی امکا ن

قدو خطینگک بیله کوز ویوزونگک(۱) ای سرو سیمین تن
بیر ی سروو بیر ی ریحا ن‌بیری نرگس بیر ی گلشن

حدیث و لعل و رفتار وجمالینگک‌دین ایرور هر د م
تیلیم گو یا سوزو م رنگین کـونگول خر م کوزو م رو شن

مین مد هوش مسکین نیلای او لشو خ بلا بیر له
مین آسرو بید لوبی خود اول‌آسر وپردل وپر فن

فلك جور و جفا سیدین اول آی‌درد وبلا سیدین
چیکار مین ناله و افغا ن قیلو رمین گر یه و شیو ن

بلای عشق ویلغو ز لوق دا غی‌هجرا ن و غربت ته (۲)
آتیم مجنو ن کیشیم محنت‌ایشیم‌زار ی ییریم گلخن

اوقونگک بیر له خیالینگک در دینگک‌و مهرینگک غه‌بابر دیك
تنیم منزل کوزو م مسکن‌کو کرس(۳)ماوا ، کونگول مخزن

---

(۱)س،ت: قد و خطینگک بیلـه‌یوزونگک

(۲) ت،م، س: غربتدا .

(۳) ت: کوکس.

عشق ایلی نینگ آهی دین او ل‌سرو قد خم بو لما سو ن
غم ییلیدین او ل معنبر (١) زلف‌در هم بو لماسو ن

کوپ جفا وجور کور دوك(٢) ا ی‌قو یاش هجر ینگ کو نی
با شیمیز دین سایهٔ سرو قـــدینگ کم بو لما سو ن

دهر دو ن دین تیکما سو ن‌آزارناز ك جسمینگا
دهرا هلیدین مبار ك کونگلـــونگا غم بو لماسو ن

عالم اهلی بیر له عالم دین‌منگاسین سین غـر ض
ذا ت پا کینگ بو لماسه عا لـم‌دا آد م بو لما سو ن

گر هوا داریم ایرو رسین ای‌صباعرض ایلاکیم :
اول یوز ی گل سرو هر خس‌بیر له همد م بو لماسو ن

گر چه عاشق لاز می عالم دا رسوا لیق دو رور
عشق ارا بابر کیبی رسو ا ی‌عالم بو لماسو ن

---

(١)م: مغبر (؟)

(٢) تو پ،س،م،ت: کور دوم .

(۷۷)

تو شومدا چو ن قو یا ش دیک‌عار ضینگنی کور دوم اوترو دین
تیلا ر مین تاقیا مت آچمغای مین‌کوزنی اویقو دین

سینینگ و صلینگ دین آیر وتو شگا لی بار غا ن سا یی آرتار
تحسر آر قا دین ، محنــــت‌یانیمدین هجر او ترو دین

کو نگو لد ین قطع امید ایلا دیم‌اول و قت کیم بیلدیم
کیسیلد ی رشتهٔ جاندین‌آسیلدی‌تار گیسو دین

تیا آلما ن ییغینی کور گا ج او ل‌یا شمنی ولی اول هم
کوزوم یا شینی کور گاج‌اسرای‌آلماس اوزنی کو لگـو دیـن

کوزوم یا شی که ییمرو لدی(۱)شکیب و صبر او یی آندین
زیانلار سنگا ای‌بابر بوینگلیــغ بیلما دیم سو دین

---

(۱)م: یو مرولدی .

(۸۱)

قو یا شیم هر سا ریغه عـــز مقیلسه ذرهٔ قالما ن
نی اوچون کیم اگر آیر یلسا مآندین کو ن کور ا آلما ن

آنینگ دیك بو لمیشا م حیر ا نقو یاش ینگلیغ یوزو نگا کیم
قو یاش دیك نیز ه لار تیکســـه کوزو مگا کوز آلا آلمان

اگر چه یار عشقی ناتوا نکو نگلومگا (۱) او ت سالدی
ولی مین ناتوا ن او ل یـــــا رعشقیدا کونگو ل سالما ن

عباد ت و قتی بو لسه هرنیچه محرا ب اوترو مدا
قاشین نقشین تصور قیلما غـونچه ییر گا(۲) باشچالما ن (۳)

عراق و فارس گر ییتســـــــه سنینگ بو شعر ینگ ای بابر
آنی حفظ ایتگو سی حافظ مسلمتو تقو سی سلما ن

---

(۱)ت: کونگلو م غه.

(۲) م: بیرگا (؟)

(۳) ك: صالمان (؟)

(۸۰)

مینینگ کو نگلو منی هر د مآغریتیب پروا ی (۱) قیلما یسین
سین‌ای بی درد نیلای کیم‌کونگول‌درد ینی بیلما یسین

نی بیلگا ی سین مینینگ درد وغمیم هرسا عت و هردم
که حسن او سرو کلو گی دین‌آی‌وییل ای آی‌بیلما یسین

وفا مکتو بی بیر له غمزه او قین‌هیچ یاز ما یسین
جفا رسمی و جور آیینینی هرگزیانگیلما یسین

قا تیلما ، عشق ایلی حالیـــــن‌چو بیلما س سین منگاای شیخ
نی بیلگا ی سین که هرگز بـوجماعت قه (۲) قاتیلما یسین

بو لو بتور عشقینگ ایچر ەگرچه خس دیك جسمی بابر نینگ
ولی نه فا ید ە کیم خسچه چـاغلیغ کوز گا ایلما یسین

---

(۱) ت: پروا یی .

(۲) س،ت،م: جماعت غه .

(۸۹)

جمالینگ وصفی نـــی ای آی‌نیچه ایلدین ایشیتگا یمین
نی کون بو لغا ی وصا لینگغـه‌میننی دلخسته بیتگا یمین

تر حم یوز یدین یوز و نکنــی‌کور ما ککا بویور غا ی سین
خو ش او لکیم عار ضینگنی کورگا مین سوزو نگ ایشیتگا یمین

ایتینگ دور مین سما چینگـــــگ زنجیر ینی بو ینو مغه محکم قیل
که واد ی فرا قینگ ایچـــر ه‌قور قار مین که ایتگا یمین(۱)

تر حم قیلما سانگ یا باقمـا ی‌استغنا بیله او تسا نگ
تضرع قیلغا مین یا ییغلا غایمین‌اوز گا نیتگا یمین

میسر بو لماسه با شیمنی قو یماغلیغ (۲) ایاغی غه
باشیمنی آلیب ای بابر ایـا قیتگانچه کیتگا یمین

---

(۱)م: یتگا یمین .
(۲)م: قو یما قلیق

بو کیچه کلبه م غه کیلد ی او ل‌قو یا شیم یا شورو ن
قرن لار ده کیلما دی هرگز مونینگد یك (۱) کیچ قورو ن

آغزی دیك تار .فرصت و صلی‌ولی هجر ی تو نی (۲)
اول معتبر سا چی ینگلیغ هـــم‌قرا نغو هم اوزو ن

تا خیا ل عار ضینگ تو شتی(۳)کونگو لگا ای قو یاش
بو لد ی کو نگلوم بیر یا ناراوت‌وسو نگا کلاریم اوتو ن

بو لد ی کونگلوم ده گر ه‌حسرت‌آنینگ تار آغز یدین
بار مکر جسمیم مینینگ تار وکونگول آنده تو گو ن

آلغالی جانیم نی (٤) هجرا نغه‌حواله قیلدی یار
قویمه‌هجرا نغه اجل جانیم نی‌آل‌تینگر ی‌اوچو ن

سرو دیك (٥) قد ی فراقیدافغانیم‌دور بلند
گل کیبی ر خسار ی هجر یداباشیم دور لاله گو ن

عشق ایلا دیوانه لیغ دابولمیشام‌صاحب کمال
عشق اهلی ایمد ی بابر نی‌دیگای‌سیز ذو فنون

---

(۱)م: مونینگدین .

(۲) ت، س، م: وهم هجـــر ی‌یو لی .

(۳) م: توشدی .

(٤) ت: جانینی .

(٥) م: سرو دین (؟)

(۹۲)

شاخ گل و نستر ن یاد بیرو ر بویی دین
عطر نی مشك ختن كسب قیلو رمویی دین

گل یوز یدین منفعل ، سرو قدیدین خجل
رنگ آلور متصل لاله گل رو یی‌دین

جانغه قیلور یوز ستم کو نگلومه‌یوز آنچه هم
کوز آقیز و ر(۱) جو ی غم‌شوخ‌بلا جو یی دین

رو ضه غه گر یبتگا مین آنسیزآنی نیتگا مین
ممکن ایماس کیتگا مین او ل‌قراکوز کو یی دین(۲)

گر چه قیلور یوز کر م و صلی‌ایتار محترم
لیك بسی قور قارا م بابرآنینگ‌خوییدین (۳)

---

(۱)م: آقیرر .

(۲) بوبیت «ك»و «م»ده یوق.

(۳) بوغزل «ت» ده یوق.

(۹٤)

قایا نغه بارسا نگئ ایتینگ (۱)مین اوز و منی ییتکو رایین
یتیشما سا م سنگا با قیب دعــاقیلیب هورا یین (۲)

یوزوم بوسا غا نگا سور سا م‌نی یخشی عیشس دورور
عنایت ایت ایشیکینگدا (۳) بوعیشس نی سو رایین

فرا قینگ ایچر ه ییغیدیـــــن نیچوك (٤) ییغا ی اوزنی
یا شیم باش اور دی جهانغه نی‌نوع یاشو را یین

نیچه تغافل ایتیب منگا باقمـــایین (٥) یورور اول
نیچه تضرع ایتیب مین انگا بــاقیب تو را یین

قو یاش قه (٦)ذر ه نظرسالمــاغا ی سیو و نماك دین
قو تو لسه غم تو نی دین کورسه یانه بابر آیین

---

(۱)م: اتیك (؟) — (۲) س،ت،م: تور ایین .
(۳) م: ایشیکیکدا — (٤)م: نیچو ن .
(٥)م : باقما دین . — (٦) س،ت،م: غه .

(۹٦)

نیچه حسن اهلیدین محزو ن کو نگول آزار تاپقا یسین
نیچه گلچهر ه لار دین باغرینگ‌ایچرا خار تاپقا یسین

نیچه عشق و فرا ق ورحم سیز اغیار ایلگیدین
اوز و نگنی خوار و جاننی زا ر وکوز خو نبار تاپقا یسین

نیچه مقدو ر بار ینچه (۱) آنینگ‌را یی چه بار غا یسین
نیچه بار غا نسا یی (۲) اوز ونگنی بی مقدا ر تاپقا یسین

تنیم غه نیچه کیم نظار ه‌قیلسـانگ داغ کورگا ی سین
کونگلدا هر نیچه کیم ایستاسانگ آزار تاپقا یسین

بو مهوش لارغه کونگلو نگ بیرماگیل کیم (۳) اسرا ی آلماس‌لار
کونگولنی اسراغیل بو لغا ی که‌بیر دلدار تاپقا یسین

---

(۱)م بارنیچه (؟)
(۲) م،ت: نیچه بار غا نچـــاسین(؟)
(۳) م:کم .

(۹۷)

خطینګ بیله یو زو نګ و کـاکلو نګ سینینګ ا ی‌جان
بیر ی بنفشه ، بیر ی یاسمن ،بیر ی ریحان

تکلم ایلار یده تیلی و تیشـــی‌ولــبـی
بیر ی عقیق و بیر ی اینجو وبیری مرجان

کونګو لنی زار و مینی خوار وتن‌نی تارا یتګا ن
بیر ی جفا و بیر ی غر بت وبیری هجرا ن

تن و کونګو ل بیله کوزو صل ونازو حسنی او چو ن
بیر ی خراب وبیر ی واله وبیری‌حیران

تمام عمریدا بابر غه او چ سوزآیتیب تور (۱)
بیری سه‌و کو نج و بیری‌قاتیــق‌وبیر ی یلغا ن

(۱)ت: دور .

(۱۰۹)

نیچه لعلینگدیك مینینگ باعزیم تو لا قا ن قیلغا سین
خاطر یمنی نیچه زلفو نگد یك(۱)پریشا ن قیلغا سین

نیچه یینکور گا ی سین ایل باشینی کو ککا مهر ایلا
نیچه مینی جور د ن بیر بیر لەیکسا ن قیلغا سین

کونگلو مه دشنا م و طعنینگ اولچه مقدو ر اینگا سین
جانیمه بیداد و ظلمو نگ اولچه امکا ن قیلغا سین

منگا بار ماق مشکل و کیلما ك سنگا آسا ن دور ور
اوشبو مشکل نی منگا یارب سین آسان قیلغا سین

دیماگا ی احسنت لفظین بابر اول یارینگ سینینگ
نیچه کیم حسا ن کیبی اوزنی سخندا ن قیلغا سین

---

(۱) م: زلفو ندین (؟)

(۱۱۱)

کیلد ی اول و قت که با شیم‌نی‌آلیب کیتگا ی مین
عالم ایچرا ایاغیم ییتکا نیچـــه‌ییتگا ی مین

ایستا را م اوز نی عزیز ایلگاکورو نماس لیك تین
نیچه اوزو م نی اولوس کوز یداخوارا یتگا ی مین

خلق یوز جو رایلا ایش لاربویورور کاش ایل نینگ
نی یوز ین کور گا مین و نـــی‌سوزین ایشیتگا ی مین

هرسار ی بارسه بو دیوا نه کونگول عیب ایتما
ایلا دیوانه ایماس کیم آنی بیـــرکیتگا ی مین

دیمه بابر که (۱) نیتا رسین‌باش‌آلیب کیتماك نی
تینگر ی (۲) نینگ خوا ستـــی‌موندا ق ایسه مین نیتگای مین

---

(۱)ت: بابر گه .
(۲)م: تیکر ی (؟)

(۱۱۲)

بو غمدا مین که ایشیم فکر ینی‌نی نوع ایتا یین
نی ییر دا ساکن اولا ی نی‌قیلای‌قایا ن کیتا یین

نی دیر دین ایشیکیم آ چیلور ،نی مسجد تین
نیچه ایشیك د ین ایشیك کاگداکیبی ییتا یین

جهان ایلی بیله گفت و شنو دقیلماس مین
نیچه سوز و منی دیین نیچه قاتیق ایشیتا یین

. . . . (۱)
اوزو منی کو چ بیله بو دنگـــك‌ایلگا نی قانا یین ؟

دیمه نی بو لد ی ایشینگ فکرقیلغیل ای بابر
نی بولسه اول بو لور ایر کین،ایشمیم نی فکر ایتا یین

---

(۱) بو بیت «س»و «ت»، «ك» و«م» ده یوق. بیرینچی مصرا عـــی دکتور واحد ی نینگ یاد داشـــت‌لرید ن مقوا قیلیشس و قتیده تلف بولگن .

(۱۱٤)

غیر غه نیچه و فا قیلغا ی سین
جانیمه نیچه جفا قیلغا ی سین

بی خطا ایلگا آتیب (۱) غمز ەاوقین
بیز گا ییتکا ندا خطا قیلغـــای‌سین

کور ماگا ی سین الم و دردیـوزین
دردیمه ای که دواقیلغا ی سین

تیلارا م سرو روا نینگ روشین
تیلا کیم کا ش روا قیلغای‌سین

بابر اول عمر سینی سو ککـا ن‌اوچو ن
عمر بارینچه (۲) دعا قیلغـا ی‌سین

---

(۱)م: ایتیب .

(۲) س،ت،م: باریچه .

(۱۱۵)

سیندین نفسی (۱) مرادتاپما ن
عشقینگدا کو نگو لنی شادتاپمان

عشق اهلیغه التفا ت کور مان
حسن اهلیدا اعتقاد تاپمان

قیلسا م سنگا هر نیچه تظلم
فریاد و فغا ن که داد تاپمان

فریاد که دیر گا عشق رازین
بیر کیشی نی اعتما د تاپمان

قا شینگث غمی شر حینی یازارغه
کوز قار ه سیدیك (۲) مراد تــاپمان

مین بنده جزا نقیاد بیلمان
سین شا ه دا جز عناد تاپمان

---

(۱) م : نفسی .
(۲)ت،م:قار ه سیدین .

خو ش او ل که یا نا مبار ك یوزونگنی کور گا یمین
یوزوم بیله قد مینگ گرد ینـــی‌سوپور گایمین
دیمه که جور کیلور (١) سنگایارکور ماك تین (٢)
مینی نی قور قو تاسین هرنـــی‌کیلسه کور گا یمین
گـهی جفا و گـهی جور ایتیب یوزاور ولا سین (٣)
مین اول ایمان که بولار بیرلایوزاویور گایمین
نیچه فرا ق خمار ی ارا عـذ اب‌چیکای
قاچا ن وصال میی دین د مـــی‌او سور گا یمین (٤)
فراق اوتیدا آوو نسام چا غیــر بیله نی عجب
مگر بو سو بیله اول شعله نـی‌اوچور گایمین
دیمیشس مینی که ایتیم حیـــــر کلپند ه (٥) کور گو م دور
نیچه بو وعد ه بیله یابرایوگورگایمین (٦)

---

(١)ت: قیلور .
(٢)م،ت: کور ماس تین .
(٣) ت: ایوراسین .
(٤)ت : ایسور گا ی مین، م :اولور گایمین (؟)
(٥)اصل د ه «حیر کلسنده »(؟)شکلید ه یازیلگن .
(٦) بو بیت «ت»و«م» ده یوق.

(۱۱۸)

کیل که سین سیز تا بکی مقتول هجرا ن بو لغا مین
چارهٔ قیل کیم سینینگ آلینگد اقربا ن (۱) بو لغا مین
ای خوش او ل کیم تورغا سین کیلیب (۲) کوزوم اوترو سیدا
مین تیکیب ایکی کوزو م یو زونگا حیرا ن بو لغا مین
نیچه سین سیز درد و غم بولغای مینینگ کونگلو مدا جمع
نیچه زلفو نگ اشتیا قید یـــن پریشا ن بو لغا مین
کویو نگ ایچر ه گر سقر بـــو لسه مقر جنت چه بار
جنت اولسه گر مکان (۳) سیـــن سیز نی امکان بو لغا مین

---

(۱)س،ت،م: چار ۀ قیل کیـــم آلینگدا خوار و قربان .
(۲) ك،م: کیلوب .
(۳)م،ت: کیر مگا ن (؟!)

(۳۷)

بیك نا گه کوزو مگا او چرا باوترو
مینی دیوا نه قیلد ینگ ای پر یرو

جها ندا هر کیشی گا بار مرادی
مینینگ یو قنور مراد یم سیندین آیرو

مگر او یقو دایوز ونگ کورگای‌ایردیم
ولی هجر ینگدا کوز دین او چتی‌اویقو

ایکی سا چینگ بیله یوز و نگ‌قو یا شین
کیچه لار یاد ایتار مین تانگغـــه‌دیگرو

ترحم ایلاکیم بیچار ه بابر
سینینگ عشقینگ دا بو لد ی‌زار اسرو

(٤٥)

چرخ نینگ مین کور ما گا نجوروجفا سی قالد یمو
خسته کو نگلو م چیکما گا ندردوبلا سی قالد یمو

مینی خوار ایتتی و قیلد ی مدعی‌نی(۱) پرورش
دهر دو ن پرور نینگ (۲)اوز گامد عا سی قا لدیمو

مینی اولتور د ی جفا و جـو ربیر له اول قو یا ش
ایمد ی تیر گوز ما ك او چو نمهر ووفا سی قا لدیمو

عاشق او لغا ج کور دو م اولوم‌نی اوز و مگاای رفیق
اوز گا کونگلو م نینگ‌بوعالمده‌هراسی قالدیمو

ای کو نگو ل گر بابر اول عالم‌نی ایستا ر ، قیلما عیب
تینگر ی اوچو ن دی بو عالـــم‌نینگ صفا سی قا لدیمو

---

(۱)ت،م: مد عی غه .
(۲)ت،م: دو ن پرور نی .

(٦٤)

تا(۱) آلغا لی کو نگلو منی او ل‌یوز بیله اول گیسو
کو ند وز منگا نی آرا م کیچـــه‌منگا نی اویقو

هریانغه که عزم ایتسا م‌یانیمدابارور محنت
هرسا ر ی که یوز لا نسام اوترومغه کیلور قایغو

یوز جور و ستم کور گان مینگ‌محنت و غم کور گان
آسا یشں کم کور گا ن میند یك‌ینه بیر با رمو؟

اول یوز ی قو یاش هجر ی بوصعب بلا دردی
کونگلو مگا او رو بتور (۲) اوت‌حالیمنی قیلیب (۳) تور سو

هر نیچه که مهلك دور دردینگنی‌دیمه ایل گا
کیم ییغلا ما غینگ بابر بو ایلگادور ور کو لگو

(۱)«ت» ده «تا» یو ق.
(۲) س،ت،م: اورو ب دور .
(۳) س،ت،م: قیلیب دور .

(٤)

سا چی نینگ سودا سی تـــوشتی باشیمه با شتین ینه
تیره بو لدی روز گاریم او ل‌قراقا شتین ینه

مین خود اول طفل پری وش غه‌کونگول بیر دیم و لی
خان و مانیم ناگها ن بوزو لمـاغای با شتین ینه

یوز یما نلیغ کوروب آندین تیلبه‌بولدونگ ای کو نگو ل
یخشیلیغ نی کو ز تو تا ر سین‌اول پر یو شدین ینه

تا ش او رار اطفا ل مینی، اویدافارغ او ل پر ی
تیلبه لار دیك قیچقیر و ر مین‌هرزما ن تا شتین ینه

آیا غیم ییتکا نچه بابر دیـــــك‌کیتار ایر دیم نیتای
سا چی نینگ سودا سی‌تو شتی‌با شیمه با شتین (١) ینه

---

(١)«س»،«ت» و«م» ده همه‌قافیه‌لر « دین » بیلن کیلگن .

(۷)

کوز و مدا متصل او ل ایکمـــه‌قاش کیرا ك بو لسه
قا شیمدا کوز یا رو غی اول قویاش کیرا ك بو لسه

سجو د و قتی دا محرا ب‌بولمـاسون هر گز
که باش قو یار دا اوشا ل ایکمه‌قاش کیراك بو لسه

حبیب عشقیدا باش دین کیچ ای‌کونگو ل یوق ایسه
بو یو لغه قو یمه اياق سنگاباش‌کیراك‌بو لسه

قویو ب ایا غیغه (۱) باش سورسه لعلیدین هرکیم
باشیغه تو فرا ق و آغز یغه‌تاش‌کیرا ك بو لسه

سینینگ بیله بار ی ایل‌ناخو ش‌اولسه ای بابر
نی بو لغو سی سینگا اول یارخوش کیرا ك بو لسه

---

(۱)ت: ایاغیگه .

(١١)

کیم کو رار خور شید نی او لماه‌سیما بو لماسه
کیم سو رار شکر نی اول لعـل‌شکر خابو لماسه

گل تیکان دور کوزلاریمگا اول یوزی گلدین یراق
سرو اوق تور (١) باغریمه او لسرو بالا بو لماسه

جنت الما وا نی ای زاهد نیتا یمین زار کیم
ایستا را م کو یی دین اوز گـامنگا ما و ابو لماسه

تیما غیل دیوا نه کونگلو منی‌که‌رسوا بو لما دیب
عاشق اولغا یمو اید ی اول‌تیلبه‌رسوا بو لما سه (٢)

گر با شینگ نی کیسسه لا رعشقیدا ای بابر سینینگ
یار دین کو نگلو نگ کیراك کیم‌اوز گا قطعا بو لماسه

---

(١)ت،س،م: دور

(٢)بو بیت «ت » ده یوق .

(۱۳)

جانیمه او ت سالد ی اول‌رخسارهٔ زیبا ینه
کونگلو مه او ل زلف بو لد ی‌مایهٔ سو دا ینه

کورسا تیب ر خسار و زلفیـــن‌اول پر ی پیکر منگا
جا ن و کونگلو منی قیلیب تور(۱) واله و شیدا ینه

یار کو یی داکی (۲) تام سیـــن‌سین منگا پشت و پناه
سایهٔ لطفو نگنی سا ل چـــو ن‌سنگا کیلدیم یاینه (۳)

شاد لیغنی (٤) و فرا غت نـــی‌قویو ب عاشق بو لوب
محنت و غم نی قیلیب مین اوزومه پیدا ینه

یار غه قول مین دیگا ج بابرنی‌رسوا ایلادی
تینگر ی میندیك بنده سینـــی‌قیلما سو ن رسوا ینه (۵)

---

(۱)م: دور .

(۲)س،م: کو ییندا کی .

(۳) تو پ: تا ینه .

(٤)م: شادلیق نی .

(۵) بو غزل «ت» ده یوق .

(۲۵)

اولو م اویقو سیغه باریب جهاندین بو لدو م آسود ه
مینی ایستا سا نگیز ای دو ستلارکور گا ی سیز اویقو د ه

نی‌کیم تقدیر بو لسه اول بولورتحقیق بیلگا ی سیز
ایرور جنگ و جدل رنجور یـاضت بار چه بیهوده

اوز ونگنی شاد تو تغیل (۱)غم‌ییمه دنیا اوچو ن ز نهار
که بیر د م غم‌ییما ککا آرز یماس‌دنیا ی فرسو د ه

زمانه اهلی ایچره ای کونگو ل‌آیاتاپیلغای مو ؟
سینینگ دیك درد پیماومینینگ‌دیك درد پیمود ه

اولوس دین تینما دیم عمرو مداهرگز لحظهٔ بابر
مگر اولسا م بو عالم اهلی دین‌بولغا یمین آسود ه

(۱)ت،م: تو تقیل .

(۲۸)

خطینگ اراعذار ینگ سبــز ەایچیند الاله
اول چشم پر خمار ینگ‌لالـــــەداغی غز اله

بار چه پر ی لار ای جان گر دینگده زار وحیرا ن
گویا ایرور نمایا ن آی تیکـراسیدا (۱) هاله

مهرو و فانی ای یار (۲) کو پ‌کور دی سیندین اغیار (۳)
جور وجفا نی بسیار قیلد ینگ‌منگا حواله

هجر ینگدا ای پری روکوزومدین اوچتی او یقو
هرکیچه تانگ غه دیگروایشیمدورآه وناله

یوز صفحه سیندا خطلار یا شدین که هرطرف بار
عشقینگ دا بابر ایلار بونوع‌یوزرساله

---

(۱)س،ت،م: تیگرا سیندا
(۲)ت،م: اغیار
(۳)ت،م: ای یار

(۳۱)

هجرا ولتور دی مینی انگلا سام‌ایر دی مونچه
دوستلار یار دین آیر یلما سـ‌ایدیم اولگو نچه

زاهدا دوزخ اوتی دین (۱)مینی‌نی قور قا تا سین
هجر اوتی قاشیدا کور ماس‌مین آنی اوچقونچه

اول قویاش مهرینی بیر ذره منگاکور گوز ماس
کوکب اشك تو کوب بو لسا م‌اگر گردو نچه

حسن داآر توق اگر بو لســـایوزی لیلی دین
مین داغی (۲) بار مین آنینگ عشقیدا یوز مجنو نچه

رندلار (۳) آلیدا حیوان سوییِ‌نی کوپ اوکاسین
ای خضر بار مو (٤) ایکین او ل‌سو می گلگو نچه

بابرا شعر ینگا گر سالساقولاق‌اول شا هینگ
بو لغو سی دور سوز و نگا قدردر مکنو نچه

(۱)م: اوتیندین .
(۲)س،ت،م: تقی
(۳)ت ،م:زنده لار (؟)
(٤)ت:بار می

قا شی و قدی و آغزین او لماه
کورسا تما سا منگا نیلا یین آه

تو تتوم سا چینی ،یو زین کورای‌دیب
تون اوزو ن ومین غریب‌گمراه

قدی بیله ایکی زلف و آغزی
جانیمغه بلا بولوبتور الله

خواه ایستا کونگولنی خـــواه‌قاوله
چون سین سین بو کو نگو لگادلخواه

ایل بیلما سه حالتیم بیلـــــو ریار
حالیم دین ایرور خدای آگا ه

کابل ساری گر عزیمت‌ایتســـانگ
قربان قیلای اوز نی سنگا ا ی‌شاد (۱)

بابر ینه اوتلوق آه چیکتینگــک
کوید ور ماسو ن ایل نی آه ناگاه (۲)

---

(۱) بو بیت کوپرو لو نشر ید ه‌یوق.«م» دن آلیندی .
(۲) بوغزل «ت» ده یوق .

خطینگ پروانه کیلتور گا ج تیریلدی اوشبو دیوانه
آنی تیر کوز ما ك اوچو ن‌گوییا کیلتوردی پروانه

قو یاش دیك (١)یوزونگ‌و دردیك تیشینگ نینگ هجرید ه ا ی
جان (٢)
کوزوم نینگ یا شی دور یو زقطره و هرقطره دردانه

قدینگ کورسا تما دینگ بیــر تار سما چینگدین ساری پنهان (٣)
عنا یت تو غر ی گر یو قتورنی‌بولدی بو لسه تولغا نه

آنینگ اوسروك کوز یدین‌بارد ی‌چون دینیم اویی (٤) برباد
مین و ای دوستلار مو ندین‌ناری‌می‌بیر له میخانه

جمالینگ شمعی هجرانیداباتر (٥)اور تانیب باردی
قاچان باشینگد ین ایورو لگا ی(٦) کیلیب پروانه دیك یانه

---

(١)م: تیك.

(٢)توپ ،س،ت،م: ای آی .

(٣)توپ ،س،ت،م: ییتار پنهان

(٤)س،ت،م: ایوی .

(٥)س،ت،م: هجر یندا چو بابر

(٦)توپ :اویرو لگا ی .

(٧٤)

بو لما دیم عمر ومدا بیرد مخاطرخرم بیله
گر ایلیك تین (١)کیلسه بیر دمنی کیچور مانگ غم‌بیله

نیچه بولغا ی یار هجرانی‌ودوران‌محنتی
نقد عمرو م آه کیم اوتتی (٢) غم‌وماتم بیله

ظاهر اولغا ی هر نفس بیرتون،ساچینگ نینگ هجریدا
او تلوق آهیم دود ینگلیغ چیقسه‌پیچ وخم بیله

ای کونگول تاکیم کورو ب مین‌اول پری دین التفا ت
اختلاط ایتماك منگا یاقماس بنی‌آدم بیله

قطع ایتیب بابر بار ی دین‌چو نسنگا کیلتور دی یوز
باك ایماس یك رو ی‌بو لســـه‌جملهٔ عالم بیله

---

(١)س،ت،توپ: دین .

(٢)ت:اوتدی .

(۷۸)

نیچه رسوابولغا مین عشق ایچره‌شیدالیغ بیله
هیچ کیشی کور ما ید و رور عاشق‌بورسوا لیغ بیله

هرنیچه کیم تو تتوم اوز نی پارسالیغ طوریدا
بولدوم آخر شهرهٔ آفاق شید الیغ بیله

مین که هجرا نینگ داقان‌یوتماق‌بیله معتادمین
منگا یوقتور هیچ نسبت عیشن‌و(۱)صهبا لیغ بیله

شیخ شعریم منع ایتار ییتما ی‌بلاغت(۲) لطفی غه
نیلاگای یار ب کیشی بوپیر نـا‌بالغ‌بیله

بابر بیدل‌نی عشقی تیلبارا تسه‌نی‌عجب
چونکه هرگز راست کیلما سن‌عشق‌داناليغ بیله

---

(۱)«ت»ده «و» یوق.

(۲)م: بلاغات (؟)

قاچان بو لغای مشرف بولغا مین جانا جمالینگ غه
قوتولغا ی مین فرا قینگد یـــن یتیشکا یمین وصا لینگ غه

کوز آچغیل (۱) باقفا لی کیم بولمیشام بیمار (۲) اول کوزدین
لب آچقیل سور غا لی کیم تشنه بولمیش مین زلالینگ غه

اول آی نینگ یوز ی بیر لـــــه توش بولوب دعوی حسن ایتینگ (۳)
یقین بولدی بو کون کیم ای قویاش یتتینگ زوالینگ غه

کبوتر ایلتا سین خطیم نــــــی بولغای گر قبو ل ایتسا نگ
کونگولنی باغلا سام اول نا مه ینکلیغ پر وبالینگ غه

بیلینگ دین کیم خیا لی دو ریراق دور مین مینی یادایت
امید یم بارکه بابردین یتیشگا یمین خیالینگ غه

---

(۱) س،ت: آچقیل .

(۲) س،ت،م: بیچاره .

(۳) ت: ایتسا نگ ، م :ایتسه ك.

(۹۸)

ساقی ایرور عشر ت چا غـــــی افسر د ه بولما دی بیله
اوت تیك چاغیر کیلتور دا غـی صحبت‌تو تاشور (۱) می بیله

کیلتور شراب ناب نی آما ده‌قیل اسباب نی
خوش توت (۲) شب مهتاب نی‌چون باردور اول آی(ای) بیله

دورا ن غمین برباد قیل عشر ت اویین آباد قیل
جان و کونگو لنی شاد قیل آواز چنگ و نی بیله

مجلس دا بارد ور سربسر می‌نشئه سیدین شور وشر (۳)
بارینی مست و بی خبر قیل جام پی در پی بیله

همدرد یار ی قانی کیم بیر (٤) غمگسار ی قانی کیم
ابر بهار ی قانی کیم بابر کیبی بیغلای بیله

---

(۱) ت : تو نـا شتــور «؟!»، م: توناتور.
(۲) م : طوت.
(۳)ت: شور و شرع (؟!)
(٤)م: بر.

(۱۰۱)

اول که ییل لار آیلار اوتکا رگای غم‌و ماتم بیله
شاد وخرم بو لماغا ی نوروز ایلا بیرام بیله

اول که دوران نینگ ایاغیدین دمادم قان یوتار
نشئه تا پماس گر ایچار هر دورجام جم بیله

دیمه ای همدم دیارو یار سوز ین‌کیم مینینگ
الفتیم یوق عالم اهلی بیرله ، بل عالم بیله

سیندین آیرو نیلا گایمین عیدایله نوروزنی
آی وییل خوش تور سینینگ بیرله اگر بو لسام بیله

تار تیب افغان‌آه اورو ب‌هجراندا بابر ییغلا سانگ
نوحه توزگا ی بزم غم اهلــــی بوزیرو بم بیله

(۱۰۸)

غربت قه(۱) سالدی چرخ مینی یوز جفا بیله
یاد ایله مین غریب نی گاهی دعا بیله

بیحد و فاو مهر سنگا کور ساتیب ایدیم
سین هم سا غینغا سین مینی مهر و وفا بیله

چون قیلدی مینی اول بت چین زارو مبتلا
ایشیم مینینگ (۲) قالیب تورور ایمدی خدا بیله

کور مان فرح نی (۳) بیردم اگر اندین آیرو مین
بیلمان الم نی بار مین آنینگک بیر له تابیله

اول سرو غه کرم قیلیبان ییتکورای صبا
بابر نیاز ینی ییر او پوب خوب ادا بیله

---

(۱)م:غه
(۲)م: یشم مینیک .
(۳)م:فرخ نی

(۱۱۳)

خوش اول کیم یاردین قطع ایلابان ترک دیار ایتسه
جهان کیز ماك بیله بی قید لیغ نی اختیار ایتسه

آنینگ دیك (۱) بو لسه کیم اصلا تفاوت بو لماسه پیدا
اگر بو دهر دو ن خوار ایلاساگر اختیار ایتسه

جفا دور جانغه بو لما غلیغ مقیدعالم اهلی غه
خوش او ل آزاد ه کیم ایل‌نینگ‌ارا سیدین کنار ایتسه

کیشی نینگ جانی غه دشمن بلادور با شیغه بو ایل
اگر با شین طفیل ایلاب و گرجانین نثار ایتسه

دیارو یار دین بابر جفا و جورکوپ کور دی
خوش او لکیم یار دین قطع ایلابان ترك دیار ایتسه

---

(۱)م: آنینگ دین .

(۸)

اول که منگا یاردلنوا ز کـو رو ندی
جورنی کور سا تنی کوب و آز کورو ندی

بولدی باشیم پست ، پای بــو سیدا آخر
گرچه بورون آسرو سرافــرا ز(۱) کورو ندی

سینینگ اوچو ن اول که باش(۲)اوینا ماد ی هیچ
سنگا عجایب که عشق بـــا ز کورو ندی

عشق باریدا صلاح وتو بــه و تقوی
بارچه سی تحقیق بیل مجـــا ز کورو ندی

دشمن جان اولدی نی قیـــلا ی سنگا بابر
اول که منگا یار دلنوا ز کور و ندی

---

(۱)م: سرفراز

(۲)م: باشین .

(٤١)

نی چمن داسرو بار اول‌قا مت‌رعنا کیبی
نی گلستان ایچرا گل بار او ل‌رخ‌زیبا کیبی

نی جفا طوریدا بار دنیاده اول‌بی‌مهر دیك
نی‌وفا بابیدا بار عالم دا میـــن‌شیدا کیبی

دانهٔ خالی مسیح آسا لبی نینگـــ‌اوستیدا
ناتوا ن جانیمغه بو لدی مایـهٔ‌سودا کیبی

ایلاسام کو یی دا ماوا، نیلا یین‌جنت نی کیم
بار منگا اول‌حور کو یی جنـــت‌الماواکیبی

بزم ارااای دوست لارنی می که‌قان ایچماك دور ور
ساقیی گر بو لماسه اول شو خ‌بزم آرا کیبی

مینسه ابرش اول قو یاش ،کویمای نیتا ی کیم بابرا
مینی کویدور ماککا ییلدو رمرکب،اوت دور راکبی (۱)

---

(۱) بو بیت «ت» ده یوق .

(٤٩)

قدی شاخ گلدیك نگاریم قانی ؟
لبی غنچه دیك گلعذاریم‌قانی ؟

نی تانگ یوز نگار اولسه قا ن‌یاش بیله
که اول یوزی گل یاش نگاریـــم‌قانی ؟

قرا کیچه لاردا کوزوم یارو تور
اوشال شمع شبهای تاریم‌قانی ؟

یاریم کیچه لارکیلور ایر دی بورون (١)
بوتون کیلمادی آه یاریم قانی ؟

دیمانگ ترك عشقی نی قیـــل‌اختیار
بو ایشدا مینینگ اختیاریـــم‌قانی ؟

فرا قینگ دا(٢)کونگلو منی قان‌ایلا سانگ
سنگا بولغای اول بی قراریـــم‌قانی ؟

---

(١)م: برون .
(٢)توپ،س،ت،م: فراقی ده .

(٥٥)

شام هجرانین منگا اول بیو فاکورسا تماگای
هجر شا می اسرو مهلك تور(۱) خداکور ساتما گای

وعده ایلاب و صل کورساتگا ی نیچه جانیمغه هجر
نیچه کو نگلو مگا جفا قیلغا ی وفا کورسا تماگا ی

اول قراکوز هجریدا تون دیــك قراردی کوندوزوم
یارب انداق کون نی اول کوز ی قراکورساتماگا ی

آچماغا ی کوزینی تاسو کما ککا آغزین آچماغای
یوزینی کورساتماگا ی تایو زجفا کورساتماگای

عشق ایستار بو لسه مجنون ایلاگای پیرولیغیم
یولنی نی بیلگای کیشی تارهنما کورساتماگای

اوچقو دیك (۲) دورجان قو شی هجراندا بابر آهی دین
کیل پری تعجیل ایلا جانیم هوا کورساتماگای

---

(۱) س، ت، م: دور
(۲) س، ت، م: تیك .

(٥٨)

یوز کورساتیب اولتور و رسین ای آی
یوق سین کیبی خود نماو خودرای

قدینگ الف و قا شینگ ایروریا
دیسام نی عجب اگر سینی آی

هم لاله یوزونگ قاشیدا بی رنگ
هم سرو قدینگ باریدا بی پای

اوقونگ یوراکیمدا جا قیلیب تور (۱)
تارتیب ینه اوقنی قیلمه بی جای

سیندین منگا یوز هزار حسرت
سیندین منگا (۲) بار مو هیچ پروای ؟

اول یار اگر یاشور سه یوز آه
اغیار غه گر کورونسه یوزوای

کولماس منگا صبح وصل بابر
هر نیچه که شام هجر (۳) ییغلای

---

(۱) ت، توپ ،س،م: دور .
(۲) اصل،م: میندین سنگا (؟)
(۳) توپ ،س،ت،م: هر نیچه که هجر شا می

(٥٩)

غنچه دیك کونگلوم مینینگ گلزار میلی قیلماغای
غم بیله بوتکان کونگول گلگشت ایلا آچیلماغای

رنگه‌رنگه گل‌لار ینگنی باغبا ن عرض ایتما کیم
ته‌بته قانلیغ(١) کونگول گل‌آرزوسین قیلماغا ی

یوقتور اول کیم گل یوزونگدین آیرو باقسام گل ساری
غنچه ینگلیغ کونگلو مه یوز خارغم(٢) سانچیلماغای

عارض و قدینگنی تعریف ایتسالاریوزییل هنوز
ای یوزی گل،سرو قد، یوز دین بیری آیتیلماغا ی

سیندین آیر یلدیم ایسه‌بو لد ی نصیبیم خارغم
سیندین ای گل ایمدی بابر بیرزمان آیریلماغا ی

---

(١)م:قان‌لیق.

(٢)ت:هم .

گهی ساغین نی‌بولدی زارلار نی
اونو تماغیل بورو نغـی(۱) یارلارنی

سینی کورمای بیرا قدین زار بولدوم (۲)
بیراریاد ایت بیر اقدین زارلارنی

یوزونگدین آیرو مین خوار ا ی عزیزیم
کیشی گلدین آییر ماس خـا رلارنی

کوزونگ بیماری مین میندیـــن یوموب کوز
ینه‌آغریتماغیل بیمارلارنی

سنگا بیر یول ییتار فکر یدادو رمین
اونوتمابیر یولی افگار لارنی

سنگا کونگلو منی آلد و ردیـــم جهاندا
کوروب مین گر چه کوپ دلدا رلارنی

سهی قدلارغه بابر عاشق‌اولسـا نگ
بورونراق‌کوزلا گای سیـــن دارلارنی

---

(۱)ت،م: بورونقی

(۲)م: بولدیم .

(٦٥)

یاقاشینگ ینگلیغ ایگیلگان جسم زاریمنی مودی
یاسا چینگ دیك تیره بو لغا ن روزگاریمنی مودی

کوندوزاولسا تونگا چه ایتایمو بی پایان غمیم
کیچه بولسه تا نگغه چه(۱) بو حال زاریمنی مودی

هجر قاتل بیرله کونگلو م حـــالتین مو شرح ایتای
دردمهلك ایچره جان بی قراریم نی مودی

تیلبه ومدهوش وبیخود دیمه کیم قیلدی سینی
لعلی میگون سوز ی مل کوز ی خمار یمنی مودی

بابر اول آی نینگ قویاش دیك عارضی هجرانیدا
تانگغه دیگر وهر کیچه یو لـدوز سا ناریمنی مودی

---

(۱) س،ت،م: تانگغه دیگرو .

(۷۰)

زهد کیتتی ایسه کرم قیلدی
عشق کیلدی و محترم قیلدی

اول الف بویلوق آی نینگ‌عشقی
مینی عالم اراعلم قیلدی

کوزی وزلف وآغزی فرقتی دا
فلك آخر مینی عدم قیلدی

کونگلوم اور تاند ی هر د م‌آهیم‌دین
مگر اول ییل بو اوت نـی د م‌قیلدی

قاشی یالار جفا سیدین بو چرخ
مینینگ آتیم غه اوق رقم قیلدی

چنگ غم دین قوتو لمادی بابر
نیچه کیم ناله زیروبم قیلد ی

(٧١)

کورماگای ایردیم جمال عالم آرا کاشکی
بولماغا ی ایردیم باری عالم غـه‌رسوا کاشکی

عشق باغی نینگ نهالی غـم ، بوی حرمان ایمیشس
قیلماغای ایردیم بو گلشن نـی تماشا کاشکی

قیلماغا ی ایرد ی کو نگـــو ل‌عشقین هوس بل تیلگا هم
کیچمگا ی ایرد ی آنینگ دیـک‌لفظ اصلا کاشکی

قاشی یالار کو بیدا عمر شر یف‌ایتکونچه صرف
قیلغا ی ایردیم مسجد و محرا ب‌اراجا کاشکی

اختیار ایت اوز گا ایشس بابرکه‌حاصل بولماغای
عشق‌و وصل وعیش ایلا عشرت‌تین (١) الاکاشکی

---

(١)ت،م:دین .

(۸۳)

یازبولدی وبولدی ینه جنـــت کبی یازی
خوش اول کیشی کیم عیش ایله اوتگای قیشس و یازی

دوتاره اونی عیشس وفراغت نی بیرور یاد
مطرب قه(۱) قولاق توت که نی دیر نغمه داسازی

چون قبله م ایرور یار قیلای قـاشیدا سجده
ناصح سوزینی نیلای ، ایما س سوزی نمازی

بوتیلبه ومدهوش دل وجانغه نی خوش تور(۲)
گه قهر و عتابی بیله گه عشوه وناز ی

توت مغتنم اول یارنی بابر کـه جهاندا
محمود کیم ایردی ،نی کیشی ایردی ایازی ؟

---

(۱)م:غا.

(۲)ت،م:دور.

دیمانگ اوقینی تنیم غه بـلا ی جان کیلدی
حیات سبز بدنیم غه اوقی روان کیلدی

حیات سو بینی قوی کیم لبیدین آلدیم کام
بارای خضر که منگا عمر جاودان کیلدی

سپهر گو یینی کوك ایورولو د کیلیب هر کون
نی بیر(۱) دوروربو که رفعت تین(۲) آسمان کیلدی

خوش اول که بیر کیشی کوزوم یولیدا ایر کاندا
سیوینچی دیب یوگوروب ییتسه کیم فلان کیلدی

فراق ارا اولا ریمدا ییتیشتی (۳) اول جانان
خداغه شکر قیلای کیم اولار زمان کیلدی

عدم یولیغه کونگول کیردی عشق داغی بیله
بو یولدین اوتمادی هر کیم که بی نشان کیلدی

فراغت ایستار ایسانگ بول جریده ای بابر
که جان وتن غه غم وغصه خان ومان کیلدی

---

(۱)ت،م: بیر (؟)

(۲)س،ت،م: دین .

(۳)م: بیتیشتی .

باش داگر یوقتور جلالت‌گوهری دین افسری
یانیمه‌بس دور مذلت توفراغیدین بستری

کیر گالی کوکسوم ارا کونگلوم، ایشیم کویماك دورور
مین نیچوك کویمای که‌کو کسوم ایچره باردوراخگری

صبر وهوش وعقل و دینیم نـی‌آلیب تور (۱) نیلایین
سروقدی گلر خی ریحان خطـی نسرین بری

کیرپیکی دیك (۲) خنجرین ایل کوکسیگا کورگان زمان
کوزومه هرکیر پیکین یارب که‌قیلغیل خنجری

ابر شینی ییلد وروب ییتـکا ج‌ییقیلدیم دو ستلار
آه‌کیم عمروم (۳) در ختینـــــی‌ییقیتی صر صری

گنج حسنی داکورونگ زلفی‌بیله گلگونه سین
گوییا اوت سالدی هریان گنـج‌اوزره اژدری

هجرشا می دین مینینگ قان یوتماغیم نی‌یادایتینگ
چیکسا نگیز اول نازنین بیر له‌صبو حی ساغری

هرنیچوك تور (٤) عمر نی بابرخوش اوتکار ماك کیراك
کیم‌بو بیش کون عمر غمگین بولغالی قیلماس گری

---

(۱)س،ت،م:دور .　　(۲)ت،م: کیرپیکی دین .
(۳)م:عمرور (؟)　　(٤)ت،م:دور

(۹۹)

بحمدالله که اول گل داوفا دین بارایمیشس بویی
جفاتر کین قیلور ایر میشس ینه‌ترك جفاجو یی

قدم رنجه قیلیب باشیمغه کیلگایمو دیبان (۱) اول‌آی
توتوب مین پای‌دیوار ی قیلیب‌مسکن سرکو یی

ساچینگ بیلینگ چه وبیلینگ‌داغی‌ساچینگ (۲) کیبی باریك(۳)
لطافت ایچره یوق فر قی بوایکی نینگ سر مویی

میسر بو لسه بیلگیل کیم باری‌عالم دین آرتوق‌دور
کبابی و می نابی ومهتابی و مه‌رویی

ایشیتتیم التفا ت ایلاب دیمیش‌سین کیم دور وربابر
فقیری ، نامرادی ،بی سروپایی،دعاگویی !

---

(۱)م،ك: دیب .
(۲)ت،م: ساچی .
(۳)ت،م: یارینگ (؟!)

تو ناكون بيرله‌بو تون (١)مجلسی‌اسرو خوش ايدی
مجلس اهلی باری دلخواه وباری‌دلکش ايدی

باری نينگ سوز ی ايدی خوب ولطيف ورنگين
نی پريشان ونی‌بی معنی ونی چرماش ايدی

يخشی می يوق ايدی و نشئه‌ی يخشی ايدی
ناخوش ايل يوق ايدی و اسروهوای‌خوش ايدی

باری احباب ايدی حاضر بار ی‌اسباب ايدی جمع
سازو خواننده بيله نقل و می‌بی‌غش‌ايدی

گاه پرخنده ايدی ايل بسی سرخوش لوق‌تين
مست ليغ دين ينه‌گاه ايل کوزی‌تولاياش ايدی

بارچه تعظيم قيليب بير بير ی‌نی‌مستانه
گاه باش نه اياق ايردی گه (٢)اياق‌نه باش ايدی

تون يار يميغه چه (٣) بونو ع‌ايدی وآندين سونگ
مجلس اهلی نينگ ايشی هـرسار ی غه تارقاش ايدی

---

(١)ت،م: تو نوكون بير لـــــه‌بوتون .

(٢)ت:گاه.

(٣)ت:ياريم ليغی چه (؟) ،م: يارمليغه چه (؟)

مین ایلیك تین (٤) یاریب ایردیم‌تونوب ایلگیمنی بیر او
مینی اویغا تتی (٥) کوز آچیتـــم‌ایسه اول مهوش ایدی

تارتیب ایلگینی قوچو ب بو ینی‌نی(٦) آغز ینی اوپوب
تانگغه چه اوینا ماق ایشی‌ایردی نی‌خوش اویناش ایدی

بابر ارهرزه دیدی مجلس ایلـــی‌عیب ایتمانگ
کرم ایلانگ آنی معذور تو تـــونگ(٧) سرخوش ایدی .

---

(٤)ت،م: دین.

(٥) ت،م:اویغاتدی .

(٦)م: بوینونی

(٧)م: طوتونگ .

(۱۰۵)

یاز فصلی یارو صلی دوست لار نینگ صحبتی
شعر بحثی عشق دردی باده نینگ کیفیتی

یاز فصلیدا چاغیر ایچما ک نینگ اوز گاحالی بار
کیم گابو نشئه میسر بولسا بار دوردولتی

عشق دردینی چیکیب هر کیم که تاپسه وصل یار
اول زمان بو لغا ی اونوت یوز ییلغی هجران شدتی

دوست لارنینگ صحبتی دا نـی خوش اولغای بحث شعر
تا بیلینگا ی هر کیشی نینگ طبعی (۱) بیرله حالتی

گر بو اوچ ایشنی موافق تاپسا نگ اول اوچ وقت ایله
موندین آرتوق بو لماغای بابـر جهان نینگ عشرتی

---

(۱) م: طبع.

اول عهد ایله پیمان قانی ای یارنی بولدی ؟
اول‌لطف ایله احسان قانی ا ی‌یارنی بو لدی ؟

کیتتیم مین حیرا ن ایشیکینگ‌دین (۱) دیمادینگ هیچ
اول‌تیلبهٔ (۲) حیرا ن قانی ا ی‌یارنی بولدی ؟

یوز کورسا تیبان ایل ایچید الطف ایتار ایردینگ
اول لطف نمایا ن قانی ا ی‌یارنی بولدی ؟(۳)

سینینگ سار ی باری کونگو ل‌ایستاب تاپا آلمان
سینینگ سار ی بارغان قانی‌ای‌یارنی بولدی ؟(۵)

جانیم غه دوا سوز ینگ (٤)ایدی‌سوزلامادینگ آه
جان دردیغه درمان قانی ای یارنی‌بولدی ؟

موندا‌ق موایدی عهد که بابر نی‌اونو تتونگ
اول عهد ایلاپیمان قانی ای‌یارنی‌بولدی ؟

---

(۱)م: ایشیکك دین .   (۲)م: تلبه .
(۳) و (٥)بو بیت «م»و«ت» ده یو ق .   (٤)م:سوزونگ .

(۱۱۰)

شکر لله عیش یوزلا ند ی ومحنت قالمادی
ییتتی ایام وصالو (۱)شام‌فرقت‌قالما دی

یوزلانیب امن و فرا غت غصه وغم بولدی رفع(۲)
عیش و عشر ت کیلد ی و رنجو مشقت قالمادی

محنت هجرا ن که آندین چا ککچاک ایردی کونگول
بولدی راحت قه مبدل اول جراحت‌قالمادی

مرتفع بولغاندا هجران کیل تـوقف‌قیلماکیم
انتظار ینگ نی چیکا ر گا اوزگا طاقت‌قا لمادی

وصلینگا ییتـکو ر دی دورا ن‌عاقبت بابرنی شکر
ایمدی دوران دین منگا اصـــلاشکایت قالمادی

---

(۱)م:وصاله .

(۲)ت،م:دفع

(۱۱۷)

ینه بیر کوز غمی دین خستـــه کورارمین اوزنی
ینه بیر زلف غه وابسته کورا رمین‌اوزنی

لبی نینگک حسر تی ده زار تاپار مین‌جان نی
کوزی نینگک فر قتی دا خستـــه کورارمین اوزنی

کوزیدین اول قاشی یاگر چـــه مینی سالدی یراق
لیك اول آی قاشیدا (۱) پیوسته کورارمین اوزنی

زلفی زنجیر ی غه تابو لدی کو نگول وابسته
شکر بابر کیبی وارسته کورا رمین اوزنی

---

(۱)ت،م: قا تیدا

حبیب بو لسه ایدی یار قیـــب اولسه ایدی
رقیب اولسه ایدی یا حبیب بـو لسه‌ایدی

کونگول‌گامحنت وغم هر نی بـو لسه‌بولسه ایدی
که بارچه قاتیلیب غیر دین قـو تولسه ایدی

فراق شهریدا بولغونچه کا ش کویونگک دا
. . . . (۱)

---

(۱) بوتو گه تیلمه گن غزل«ت»ده یوق . بو مصراع دکتور واحدی نینگک یاد داشتی دن صحاف آرقـه‌کیسیب تشلنگن.



بابر خواجه سياران چشمه سىنى مرمت قيليش وقتيده

مصنوع شعر

(۱٦)

تیشمینگ در لبینگ مر جان،خدینگ گل ، خطینگ ریحان
یوزونگ‌خور ، سا چینگ عنبر،سوزونگ مل، مینگینگ مینا ن
مینان مینگینگ ،سوزو نگ‌مل،عنبر سا چینگ یوزونگ خور
ریحان خطینگ ،خد ینگ گل،مرجان لبینگ ، تیشمینگ در

تفاخر کوزو م گو نگلو م قیلورلار مگر باردور
کوزونگا کونگو ل واله ، یوز ونگا کوزوم حیران

حیران کوزوم یوزینگا ، واله کونگول کوزونگا
باردور مگر قیلور لار،کونگلو م کوزوم تفاخر

تفکر نیچه قیلسا م تاپیلما سـ سینینگ مثلینگ
پری دیك سینی کور دوم،ایماس سین مگر انسان ؟

انسان مگر ایماس سین کوردوم سینی پر ی دیك
مثلینگ سینینگ تاپیلما ســ قیلسام نیچه تفکر

بلا دور منگا هجر ینگ دوا دورمنگا و صلینگ
عتابینگ منگا آفت ، حدیثینگ منگا درمان

درمان منگا حدیثینگ ، آفــت منگا عتا بینگ
وصلینگ منگا دوا دور، هجــر ینگ منگا بلادور

بابر چو (۱)سنگا قو ل دور،نظرقیل انگا زنهار
تا پیلماس ینه بیر قول، آنینگ دیك سنگا ای جان

ای جان سنگا آنینگ دیك بیــر قول ینه تاپیلماس
زنهار انگا نظر قیل ، قول دورسنگا چو بابر (۲)

---

(۱)م: چو بابر .

(۲) بو شعر «ت» ده یوق .

رباعی لار

وله

جانا بیتیکینگ که بولدی مرقوم منگا
محنت بیله غمنی قیلدی معدوم منگا
گور گاج آنی گرچه شاد بیحد بولدوم
مضمونی ولی بولمادی معلوم منگا

وله

نی عشرت و عیش اوچون می ناب منگا
نی طاعت اوچون گوشهٔ محراب منگا
نی فسق قیلورغه بار دورا سباب منگا
نی زاهد اولورغه طاقت وتاب منگا

وله

تا بولغالی دلدار اوشال آی منگا
حالیم نی بیلیب قیلمادی پروای منگا
مین اسرو خراب ویار کوپ مستغنی
ای وای منگا، وای منگا، وای منگا

وله

خوش اول که کوزوم تو شمسه‌سینینگ کوزونگا
بی واسطه حالیم نی دیسا ماوزونگا
بیر مای سوزو مه جواب اچیغ‌لانه سین
قیلد ینگ مینی محتاج‌چو ک‌سوزونگا

• • •

اسروکوپ ایمیش جرات‌و همت‌سیزگا
روزی قیلغا ی خدای نصرت‌سیزگا
مردانه لیغینگیز نی‌باری ایل بیلدی
رحمت سیز گا، هزار رحمت‌سیزگا

• • •

تاقیلد ی مینی فراق‌ارا یا دحبیب
مهجور کونگو ل نی ایلا دی شادحبیب
گروصل میسر اولما سا، نیتا ی‌ای بابر
فریاد حبیب‌وآه‌و فریاد حبیب !

وله

ای قا متی سرو ولب لاری آ ب‌حیات
بو دور تیلاکیم که بیتکا مین‌وصلینگا بات
هجر ینگ دا منگا نی صبرقالدی‌نی ثبات
یاکیل بو ساریغه یا مینی او زونگاقات

بو قاضی فاسق که ییبار دیـــم‌سنگا بات
سین داغی اوز اتقیل بات و هم‌بدرقه قات
هرخاطر ینگ ایستا سا ییبا رگیل‌سوغات :
معجون وشراب وآب نارنـــج ونبات.

. . .

کیلدی رمضان ومین تقی با ده‌پرست
عیداولدی و ذکر می قیلور مین‌پیوست
نی‌روزه‌و نی نمازیـــل‌لار،آی لار
تون ،کون می و معجون بیلـــه‌دیوانه ومست

وله

بولدوم مین آشفتهٔ حیران‌مردود
قیلغیل مدد ی که‌بو لدی امکان‌نابود
دنیا بیله عقبی دار جو عـــــو م‌سنگا دور
ای ایکی جها ن نینگ شهـــی‌سلطان محمود

ولـــه

مطرب که اوتینی هر کیشی‌گوش‌قیلور
جان بیرله کو نگو لنی زارو مدهوش قیلور
مقصود نی دور که ایلنی یـــا دایتکا ندا
اول دایره دابیز نی فرا موش‌قیلور

وله

دشمن نی که‌بود هر زبر دستقیلور
نخوت میی دین بیر نیچه کو نمست قیلور
غم‌بیما که بیتکو رسمه‌باشینی کوککا
آخر ینه بیرکیبی آنی پستقیلور

وله

کوزونگ بار ی‌ایل کو نگلینی(۱) مست اینکو سید ور
غمزه نگ باری مست لار نی‌پست اینکو سیدو ر
کوپ زاهد و پارسانی بابرینگلیغ
لعلینگ هوسی باده پرستاینگو سی دور

وله

ایشلار بار ی کونگو ل داکی‌دیک‌بولغو سیدور
انعام وو ظیفه بار ی بویرو لغوسیدور
اول‌غله و مہمل که‌دیب ایردینگ‌بیلدیم
مہمل غه بو ی‌و غله دین او ی‌تولغو سیدور

وله

هرکیم که وفا قیلسه و فاتاپقوسی‌دور
هرکیم که جفا قیلسه جفاتاپقوسی دور
یخشی کیشی کور ما گای یمانلیق (۲) هرگز
هر کیم که یما ن بو لسه‌جزا تاپقوسیدور

---

(۱)س،ت: باری ساغلا رنی (۲) س، ت : یمانلیغ.

ولـه

بوتیلبه کونگول که عشق انینگ سو دی دور
احباب نینگ اختلاطی مقصو دی دور
هجران چیکیب احباب نی هر کیم که کورار
خوش دولتی و طالع مسعو دی دور

وله

هجرا ن قفسی داجا ن قو شی‌رم(۱)قیلادور
غربت بو عزیز عمرنی کم‌قیلادور
نی نوع بیتا ی فراق وغربـــت‌شرحین
کیم‌کوز یاشی نا مه نینگـــــــ یوزین (۲)نم قیلادور

وله

جسمیم دا ایسیتمه کوندا محکم‌بولادور
کوزدین او چا دور اویقو چـــوآقسام بولادور
هر ایکالا سی غمیم بیله صبریم‌دیک
بارغان سا یی(۳) بو آر تا دو راول کم بولادور

وله

یارب مین دانی یخشی طالـــع‌بار دور
کیم بخت مطیع ویار تابع باردور
معذور توت اروصلینگا (٤) کیچراك (٥) ییتسام
نی چاره قیلای آز غینه مانـــع‌باردور

---

(۱)ت:دم (؟!)
(۲)توپ: یوزی .
(۳)ت:ساری .
(٤) س،ت : وصلینگغه.
(٥) : کیچراق .

وله

خاطرنی بهار فصلی دا گشـــت‌آلادور
کوز نورینی رنگ لاله‌و دشـت‌آلادور
خوش اول که تلالار دایورو بـسیرا یتسه
بوفصل داکیم لطیف و دلکش تالادور

وله

ای کیم قو یاش اول یوزونگـث،هلال اول قاش‌تور
پولاد دورور (۱)کونکلو نگ وباغرینگ تاش دور
نا مم غه اگر یخشی جوا بینگـث‌یوق‌تور
سوکماك بیله یاد ایلا سا نگـث‌هم‌خوش تور

ولـه

هجری‌ارا آرام وقراریم یو قتور
وصلیغه بیتار گا(۲) اختیا ریـم‌یوقتور
کیمگا آچا یین‌راز که یوق محر مراز
غم کیمکاد یین که غمگسار یـم‌یوقتور

وله

اولکیم انگا علم (۳) ایچره غالب‌یوقتور
دیرلار که (٤) بیری کیلو ر غه‌راغب یوقتور
دیدیم که‌بوسوز راست ایماستور(٥) نیگاکیم
طالب نی تیلار انداکه طالـــب‌یوقتور

---

(۱)ت:دوز.
(۲)ت: بیتارغا.
(۳)ت:عالم.
(٤)ت:دیدیم که (؟)
(٥)س،ت:دور .

بابر دیوانی هند نسخه سی نینگ سو نگگی صفحه سی . صفحه نینگ آخر یده گی رباعی بابر خطیده یازیلگن .

وله

توزآه ظهیر دین محمد بابر
یوز آه ظهیر دین محمد بابر
سر رشتهٔ عیش دین کونکولنی زنهار
اوز آه ظهیر دین محمد بابر

وله

قایغو تگتی چیگا چیگا قا ریب تور(۱) بابر
رحم ایله که اوز یدین باریب تور(۱) بابر
نارنج بیبار دی سنگا کیم بیلگای سین
یعنی که بونوع سارغا ریب تور(۱) بابر

وله

بابر نیچه بو دهر مینی زا رایلار
صبریم نی کم وغمیم نی بسیار ایلار
تا دهردور بو دور انینگ رسمی کیم
آیریب کیشی نی عزیز یدین .خوار ایلار

وله

قیش بولدی وبولدی بار چه تام وتاش قار
جمعیتی بار کیشی گابار دو رخوش قار
بوقیش دایمان یول وپریشا نحالیم
یارب مینی یخشی لیغ(۲) ساری باشقار

---

(۱) س، ت: دوز .

(۲) س، ت : لیق .

 وله

ارباب حسد سوز یگا بوتتونگ(۱) او خشار
بیگانه لیغ(۲) اطوار ینی توتتونگ او خشار
بیر داغی ساغینما دینگ بو فرصت‌ته (۳) مینی
مین خسته نی ای یار اونو تتونگ اوخشار

وله

وصلینگا (٤) کونگول قیاس‌سیز طالب تور
هجرینگ ارا اختیار سیز قالیب تور
مشتاق لیغیم شرح حینی دی آلماس مین (۵)
دیدار ینگا اشتیاق کوپ غالب تور

* * *

ای باد صبا، ایله خراسا نغه گذر
میندین دیگیل اول یار پریشا نغه خبر
نیچه سفر اوز کونگلو نگ اوچون قیلغای سین
ایمای بیز ینگ اوچون ایلا بویانغه سفر

* * *

کوپدین بیر ی کیم یارو دیاریم یوقتور
بیر لحظه وبیر نفس قراریم یوقتور
کیلدیم بوسار ی اوز اختیار یم بیرله
لیکن باروریمدا اختیار یم یوقتور

---

(۱) س: یو تتو نگ.
(۲) س: لیق.
(۳) س : فرصت ده.
(٤) س، ت : وصلینگغه.
(۵) ت دیه آلماس مین.

قیش گر چه زما ن منقل و آتش تور
لیکن بو شتا هند ته کـــــو پ دلکش تور
هنگام نشاط و بادهٔ بی غش تور
می بولماسه معجون داغی بو لسه خوش تور(۱)

وله

احباب که بزمیدا گلستا ن خس(۲) تور (۳)
یوق لیك آلار بز میدا بیز گادستور
گرسیز دا (٤) حضور بیرلـــه جمعیت بار
یوز شکر (٥) بو جمع بی حضو رایرماس (٦) تور

* * *

یوزشکر دی ، بابر که ، کریـــم غفار
بیردی سنگا سند و هندو ملك بسیار
ایسیق لیغی غه گر سنگا یوقتور طاقت
ساووق یوز ینی کورای دیسانگ غزنی بار

* * *

کونگلو مدا او ت وایکی کوزو مداسو دور
مین خسته غه رحم قیل که حالیم بودور
غم کوندوزی و فراق شا مــــــی ینگلیغ
تون کون (۷) منگا نی قرار ونی اویقو دور •

---

(۱) بو رباعی «ت» ده یوق.
(۲) بابرنا مه : حسن تور
(۳) ت، س: دور .
(٤) ت: سردا بابر نا مــه : اول دا.
(٥) ت: بی شکر (؟)
(٦) بابرنا مه: ایماس .
(۷) : تون و کون .

بویاغلیغ‌کیم باغ جهان (۱) چـاغلیق دور
جان رشته سی هر رشته سی‌غه‌باغلیق‌دور
تن تاری یوزوم آلتو نی دیك‌تورسین سیز
کوراول ایکی دین نمونه بو یـاغلیق دور

* * *

جسمیم دا ایسیتمه تابید ین‌آتش‌دور
جانیمغه بلاو غصه بی بر کشی(۲)دور
کوپ درد ایله غمدین منگاناخوش‌لوق ایدی
سیین سور غالی ، ای حبیب کونگلوم خوش دور

* * *

دیوانیمه نی ربط و نه تر تیـــب‌دور (ور)
نی‌جدول ونی‌لوح ونی تذ هیب‌دور(ور)
گر(۳) سنگا ییباردیم آنی، عیب‌ایلاماکیم:
دیوا نینگک نی تیلار گا تقر یب(٤)دور (ور)

وله

ای قورغان ایلی قالد یمو د رمانلارینگیز
چیقمای ، نید ورور (٥) بوجهل‌قیلغا نلارینگیز
جان دیك کیشی لار آچ‌لیغیدین‌چون چیقا دور
سیز چیقما سانگیز چیقســـه‌کیراك جان لارینگیز

---

(۱)«باغ جهان آرا» گه‌اشار ت‌قیلینگن .
(۲)ت:بی بارکش (؟)
(۳)ت:که .
(٤)ت: تقدیر (؟)
(٥) ت: میدر رور.

وله

احباب بیغیلماق نی فراغت توتونگیز
جمعیتینگیز بارینی دولت توتونگیز
چون گردش چرخ بو دورو رنینگری اوچون
بیر بیر نی نیچه کونی غنیمت توتونگیز

وله

هجرینگ غمیدین عاقبت اولگوم قراکوز
یوزغصه واندوه ایلا بارگوم قراکوز
وصلینگ بیله قیلما دینگ علاجین بابر
مشکل که فراقینگ داتیریلگوم قراکوز

* * *

اظهار لطافت و ظرافت قیلاسیز
هرنکته دایوز توما نکتا بت قیلاسیز
گر هند ایشی تیسکار ی ایرماس نی اوچون
ایسمیغ بیر دین ساووغ ظرافت قیلاسیز

* * *

آزار ایله نیچه گفتگو قیلغای سیز ؟
آزرده بولور نی جستجو قیلغای سیز
مونچه که کونگول لار گایتیشتی آزار
می بیرله مگر که شست و شو قیلغای سیز

ولــه

حمام که تا مسکن جانا نه‌ایمیش
انداپری لار حسنی غه دیوا نــه‌ایمیش
اول خودپر ی دور بارچه ملاز م‌لاری هم
القصه (که) حمام پری خانـــه‌ایمیش

وله

حسن اهلیغه زار و مبتلاکو زایرمیش
جانیم بیله‌کونگلو مگا بلا کو زایرمیش
فہم ایلادیم ایمد ی بابر ا عشق‌ایچره
کوزو منی قرارتقان قرا کـــوزایرمیش

* * *

هر حظ که خلایق اندین ایریلماس ایمیش
اول‌حظ مزه سی و قدر ینـــــی بیلماس ایمیش
معجون وبسیط وبوزه ولـــو ت‌یکی (۱)
بیر جر عه چاغیر درد ی‌ایشمین‌قیلماس ایمیش

* * *

بو خسته کو نگو ل ایرور وصالینگ بیله خوش
جانیم هم ایرور سینینگـــــک جمالینگ بیله خوش
هجرا ن غمی گر چه اسرونا خوشتور ،لیك
فکرینگک بیله شاد مین ،خیـــالینگک بیله خوش

---

(۱)ت: بوست یکی (؟)

چون باردی خدا ی رحمتی غه اول یاش
نی فایده تو کمك غم هجرا نیده یاش
اول یاش غم هجرانیده کوپ یاش توکتونگ
بیر یاشینگ اوچو ن خدای بیرسون یوزیاش

* * *

ا ی کیم باری شعر اهلیغه سیسن خان ینگلیغ
شعرینگ باری شعر لار گـــا سلطان ینگلیغ
مضمونی انینگ خطی سوا د ی ایچرا
ظلمت ارا سیدا آب حیــو ا ن ینگلیغ

وله

نی یارو قاقیلغو سی آخر نـــی حریف
نی صیف و شتا قالغو سی باقی نی خریف
یوزحیف که ضایع او تا دورعمرعزیز
افسوس که باطل بارا دور عمرشریف

وله

الفت توتای اربار ایسه تالیف شریف
انصاف بیرای گر اولسه تصنیف شریف
معرو ف دورور ایل ایچره تعریف شریف
بولغای شر فیم کیتور ســـــه تشریف شریف

 وله

اندین بیری کیم قصدیم او چون توردی فراق
یوز درد والم نی منگاییتکور دی فراق
مینی ایشیکینگدین ، نیتا یین سور دی فراق
قیل چاره ،یو ق ایرسه مینی اولتوردی فراق

° ° °

می ترکینی قیلغا لی ایرور مین غم لیق
بارتیره کو نگو لگا هر زما ن درهم لیق
غم بیرله فسرد ه لیق هلاك ایتتی مینی
می بیرله ایمیش شاد لیغو خر م لیق

° ° °

آلودهٔ یوز تو مان معاصی بولماق
یوزرنج وتو مان عذاب خا صی بولماق:
کوپ یخشی ایکین اهل خرد نینگ قاشیدا
کیم آغر یتیبان آتانی عا صی بولماق

وله

کیم بار(۱) انگا علم طالب علم کیراك
اورگا نگالی علم طالب علم کیراك
مین طالب علم و طالب علمی یوق
مین بار مین علم طالبی ، علم کیراك

---

(۱) ت: یار .

وله

یوزونگ بیله لب لارینگ ایرورگل-مل(۱) دیک
بلگیم (۲) یوزونگ آلیدا ایرورگل قول دیک
بابر کیبی عشق دین دم اورمایدورایدیم
ای گل مینی عشقینگ ایلا د ی بلبل دیک

وله

بابرنی بورون محرم اســـر ا راینتینگ
وصلینگغه بیریب یول اوزو نگایار ایتتینگ
آخر بار دینگ داغی آنـی زا راینتینگ
هجران المی بیر له گر فتـــا راینتینگ

وله

لطف ایتتینگ (۳)و کونگول(٤) بیله جان اورگا تتینگ (۵)
وصلینگ بیله ای جان و جها ناور گا تتینگ (۵)
بوقاتلا یمان راق اولسه حالیم‌سین سیز
عیب ایلاماگا ی سین که یمـان(٦) اور گا تتینگ(۵)

وله

خطینگ بیله کونگلا کینگ کـه(۷) ارسال ایتتینگ
قیغو بیله محنتیم نی پا مــــال‌ایتتینگ
اول خط بیله خاطر یمنی خـــرسند ایلاب
بوکونگلاك ایله کو نگو لنی خوشحال ایتتینگ

(۱)ت: گل و مل.
(۲)ت،س: بلکه .
(۳)ت: ایتسانگ .
(٤)توپ : کونگلو نگ .
(۵)ت: اورگا تسانگ .
(٦)ت:ویمان .
(۷) : کونگلا کینگنی.

کوز شمعینی یارو تقا لی مهوش کیلدینگ
صبر او یینی کوید ور گا لـــی آتش کیلدینگ
قیلدینگ مینی کیلگا نینگ بیله منت دار
رحمت سنگا ، یخشی قیلدینگ وخوش کیلد ینگ !

* * *

سین سیز نیچه غم بیرله ملالی کوزا لینگ
هجرینگ نیچه بو لغو ســـی ،وصالی کورالینگ
هجر ینگدا نیچه خیا ل ایله اوتکارا لینگ
لطف ایله و کیلگیل که جمالـی کووالینگ

* * *

ای کیم یاسایان یوزو نگنی خو رشید ایتتینگ
فرقت المی نی جان گه جا وید ایتتینگ
مین سینی دیدیم، سین اوزگانی قیلدینگ یاد
نومید اولغیل، چون مینی نومیدایتتینگ

* * *

یات لارنی کیراك که آشنا کـــم قیلسانگ
هرکیم که و فا قیلسه جفا کـــم قیلسانگ
نومید بولور یار چه وفا دارلا رینگ
گرشه نظر ینگ بیر له وفاکـــم قیلسا نگ

هجرا ن ارا یاد ایتیب مینی‌شا دایتتینگ
مهجور کونگو لنی غمد ین آزادایتتینگ
نی لطف ایدی که (۱)حورپریزادایتتینگ
گویا که بوزوق کعبه نی آبـا دایتتینگ (۲)

* * *

هرییر داکه گل بو لسه،تیکا ن بولسه ، نی‌تانگ
هرقاندا که می دردید ن بولسه، نی تانگ
شعریم دا اگر هزل، اگر جد ، کیچور ونگ
یخشی باریدا اگر یمان بو لسه‌نی تانگ

وله

یاقهر و غضب بیله مینی توفراق قیل
یا بحر عنا یتینگدا مستغرق (۳)قیل
یارب سنگا دور یوزوم قرا گـر(٤) آق قیل
هرنوع سنینگ رضا نگ‌ایرو رانداق قیل

ولـه

نازاو یقو سیدین بیرا ر زما ن‌آییلغیل
گل دیک‌کولوب ای غنچه د هـن‌آچیلغیل
گونگلو منی ایلیک لاد ینگـــــک‌چالیب چنگ ای‌یار
چنگینگدا دورور کو نگو ل‌نوا زش قیلغیل

(۱) س ، ت: اول.
(۲) «س» و «ت» ده همه‌ردیفلـر«ایتی».
(۳) ت : مستغراق
(٤) ت : خواه

هجرا ن غمی دین نیچه شکا یت‌قیلالینگ
کیل‌کیل (۱) که و صال دیـــن‌حکایت قیلالینگ
تینگر ی حقی بیز نی دیب ا گرسین کیلسا نگ
کو نگلو نگداگی دیـك لطـف‌وعنایت قیلا لینگ (۲)

وله

کیل‌کیل(۳) که د می اولتوروبان‌می ایچالینگ
دنیاغم ورنجی دین زمانی کیچالینگ
چون عیش و نشاط لشکـــر ی‌صف توزدی
ای محنت و غصه خیلی سیزلاربیجا لینگ (٤)

* * *

کوردونگ ،داغی کوز و نگـــگاگرفتا ر ایتتینگ (٥)
سور دونگ داغی سوز ونگـــگاگر فتار ایتتینگ
بوطبع و کلا مینگ بیله او ز باشینگ اوچو ن
باشدین مینی اوزو نگ گا گرفتار ایتتینگ (٥)

وله

ای‌یار، حزین کونگولنی یاد ایلامادینگ
مهرینگ‌نی کم ایلا دینگ زیا دایلاما دینگ
یا میندا گنه بار دور، او نـــوتتو نگ (٦) یاسین
آیانی جهت تورور که یاد ایلامادینگ

---

(۱)ت: کیلگیل.
(۲)«ت»ده همه ردیفلر :قیلایین.
(۳)ت: کیلگیل.
(٤)ت:سیجا لینگ (؟) ، اصل :هیجا لینگ (؟)
(٥)ت:ایتد ینگ . (٦) : او نو تدینگ.

وله

دایم سا غیبیب کونگو ل نی آل‌خوش قالغیل
رحمت نظرینی منگا سال،خو ش قالغیل
ناخوش اید ی بو که مین یما ن‌بار دیم ،لیك (۱)
سین‌لاله عذار یخشی قال خوش‌قالغیل

وله

ای‌ییل باریب احباب قه نا میم‌نی‌دیگیل
هرکیم مینی بیلسه بو پیا میم‌نی (۲)دیگیل
میند ین دیما گیل گر (۳)اونوتولغان بو لسام
هرکیم که مینی سورسه سلامیم‌نی‌دیگیل

وله

نقاش مینینگ حالیمه تد بیــر ایتگیل
بیر یاغلیغ اراکشمیده تحر یـــر ایتگیل
اول صفحه دا مین خیال قیلغا ن‌یانگلیغ (٤)
اول یارغه مشکلیم نی تقریـــر ایتگیل

وله

تاقیلغا لی ذکر ، طبع نا مینی‌کونگول
ورد ایلادی طبع اهلی کلا مینـــی‌کونگول
تاهجر غم و محنتی تسکین تـــاپقای
ایستای دورور احبا ب پیا مینی‌کونگول

---

(۱)توپ: ناخو ش بو اید ی که‌مین نهان‌عزم ایتتیم .
(۲)ت: بو کلامیم نی .
(۳)توپ: که
(٤)س: تنگلیغ، توپ :یاغلیغ(؟)

وله

غوغا ده می ارتکاب قیلما قمشکل
جانغه کوچ ایله عذا بقیلما قمشکل
بولمای داغی مست، خوا بقیلماق مشکل
احباب دین اجتناب قیلما قمشکل

وله

ای یار سینینگ وصلینگا بیتماک مشکل
فرخنده حدیثینگ نی ایشیتماک مشکل
عشقینگنی داغی برطرف ایتما کمشکل
باشمنی آلیبان بیر سار ی (۱) کیتماک مشکل

وله

تا وادی هجر ینگدا قیلیب مین منزل
صورت بیله گر چه آیرو مین مین بیدل
والله که ای یار سنینگ یاد ینگ دین
بیر لحظه و بیر زمان ایماس مین غافل

وله

جانیغه بیتیشتی توزو تاغ بیر له کونگول
در دینی تو گا تماس ایسیتماغ بیر له کونگو ل
غربت داایاق بیر له بدن بیتماس دیک
یوزشکر که تینچ دور قولاغ بیر له کونگول

---

(۱) ت: هر ساری .

یکندان کز مینگ قاشیدا (۱) مدبرومقبل
آسان سینینگ آلینگدا جمیـــع مشکل
یالطف وعنایت انچه قیل کیـــم کوتارای
یاقهر و غضب نی طا قتیــــم باریچه قیل

* * *

یوز حمد انگاکیم ، حمدین انینگ اهل مقال
یوزییل دیسالار نوگا تما گـــی امر محال
وصفیدا خرد عاجز ایرور ناطقه لال
نی نوع صفت قیلای آنی جـــل جلال

* * *

اعضا و جوار حینگ نی حا ضر قیلغیل
جان بیرله کونگو ل حاضـــر و ناظر قیلغیل
هرلحظه بیراند یشه و بیر فکرنی قوی
اندیشه و فکر ینگ نی باریـــن بیر قیلغیل

وله

کوزونگدین ایرور نظاره قیـــل خسته لیغیم
قاشینگ دین ایرور غم بیلـــه پیوسته لیغیم
یا شیم نی آلیب کیتکای ایسدیم یوزقاتله
بولما سه ایدی سا چینگغـــه دلبسته لیغیم

(۱) ت: قا تیندا.

وله

سینینگ بیله مین که آشنـــالیغ قیلدیم
عشقینگنی حزین جانغه بلا لیـغ قیلدیم
کورمای بیلما ی مینی وفا سیـزدیب سین
مین سنگانی نوع بیو فا لیـــغ قیلدیم

وله

کونگلوم تیلاکی وصال‌ایمیشتوك(۱) بیلدیم
اول وصل داغی محال‌ایمیشتو ك(۱) بیلدیم
هرقاندا که بولسه مهربان دوردیرایدیم
اول داغی غلط خیال ایمیشتو ك(۱) بیلدیم

وله

زلفی غه کونکول قویوب‌پریشان بولدوم
کوزآلدور وبان یوز یگا (۲)حیران‌بولدوم
چین دی سنگا بابرا که (۳) عاشق‌لیغ دا (٤)
هرنی که قیلیب ایدیم پشیمـا ن بولدوم

وله

حسنو نگ صفتینی ایشیتیـب‌زار اولدوم
کورمای سینی عشقینگغه گر فتاراولدوم
سورغیل که لبینگ فرا قی‌بیحال‌ایتتی
کورگیل که کوز ونگ هجریدا بیمار‌اولدوم

---

(۱)توپ: ایمیش توك .
(۲)س: بیر یوزگا .
(۳)ت: بابر که .
(٤)ت: لیق‌دا.

وله

هجراندا(۱) صبا ییتی فلك كــاآهیم
گر اول سار ی بارسا نگك بودورور دلخواهیم
كیم عرض دعا نیاز ایله قیلغا ی‌سین
گرسورسه مین خسته نی‌گلر خما هیم

وله

ییل لار تیلاب ایشنی قابو سـاقلاب‌توردوم (۲)
یوز جهد بیله ایشنی مو نگـــاییتکور دوم
مردانه بول ایمد ی یخشی دورایشس کیلیشی
تینگری گا سینی ایلنی سنگاتـاپشوردوم

ولە

گرروح‌دم ایتسه ایرد ی آهنگ‌نغم(۳)
مجلس ته (٤)نی حزن قالـــورایردی (٥)نی غم
تابار غالی روح دم، بیز ینگـــك(٦)مجلس دین
مجلس ایلیگا نی روح قالد ی‌ونی‌دم

* * *

اوت سالدی کونگو لگا رنـــــج‌وبی تاب لیغیم
سوقیلدی بو خسته جان نی‌بی‌آب‌لیغیم
بو ایکالا سی اگر چه بار مهلك‌وصعب
لیك‌اولتور ادور تانگغه چـــــه بیخواب‌لیغیم

(۱)اصل : هجر ینگدا . (٤)ت:ده .
(۲)ت:قایو سا خلاب توردیم . (٥)ت: ایردی و.
(۳)توپ : آهنگ نی غم (٦)ت بیر ینگ (؟!)

وله

ایگل نی اوچون قا شینگدا مین خوار اولدوم
یوز محنت واندوه بیله یاراولدوم
وصلینگک بیله بسیار سیووندوم(۱) اول
هجر ینگک بیله عاقبت گرفتا راولدوم

وله

یوزنا مهٔ اشتیاق تحریر ایتتیم
یوزنوع بیله و صلینگا تدبیـــرایتتیم
معذور توت ای قو یاش کـــه طالع یوقیدین
وصلینگک غه ییتار محل داتقصیر ایتتیم

وله

یاریاغلیغی دین کو نگو لنـــی خرسند ایتتیم
روحوم قو شینی تار ی بیلـــه بندایتتیم
کونگلو منی نی نوع اوزا ی اوشال یاغلیغ دین
جان رشته سینی تاریغه پیو ندایتتیم

• • •

بی مهر دیسه ایل سینی مین بو تماس ایدیم
هرگز بو صفت نی سنگا یاووتماس ایدیم
ناحق آغریب مینی اونو تتونگک آخر
والله که سیندین بو طمع تو تماس ایدیم

---

(۱) ت : سیو یندیم .

اسلام اوچون آوارۀیازی بولدوم
کفار وهنود حرب سازی‌بو لدو م
جزم‌ایلاب‌ایدیم اوزنی شهید بولماققه
المنةلله که غاز ی بولدوم (۱)

• • •

هرکوندایوزو نگنی کورماك ایرورهوسیم
هرکیچه سا چینگ خیالی دورهمنفسیم
عیسی د می دین روح بیرو رجسمیم غه
سینینگ سار ی دین پیام‌کیلتورسه نسیم

• • •

قاتینگ دااگر گناه گا هی‌قیلدیم
یوزقاتلاندا مت بیله آ هی‌قیلدیم
قیلدیم یمان و اسرو تبا هی‌قیلدیم
لطفو نگ بیله سین کیچور، گناهی قیلدیم

• • •

احباب اونو تماسه کیراك عهدقدیم
ییتکور مه کیراك خبر گهی‌پیك نسیم
بابر چو امید ایله قیلور عر ض‌نیاز
شاید که قبول ایلا گای طبع سلیم

---

(۱)هندوستا ن نسخه سی وبابرنامه دن آلیندی .

بوعالم ارا عجب‌الم لارکو ردوم
عالم ایلی دین طرفه ستم لار کوردوم
هرکیم بووقایع نی اوقور، بیلگای کیم
نی‌رنج‌ونی محنت ونی غم‌لار کوردوم

* * *

حمام که ارگک ایچینده پیداقیلدیم
ساغینماکه سو د دین تبراقیلدیم
سود او شبو ایما سمـو کیـم بوتدبیر بیله
پاکیزه بدن لار نی تما شـــــاقیلدیم

* * *

یوزشکر قیلای که یانا عا شــــق‌بولدوم
عالمغه بولوب فسا نه عاشـــق‌بولدوم
یخشی سوزو نگک وو صف جمالینگک ایشیتیب
کورمای سینی غایبا نه عاشـــق‌بولدوم

* * *

حمام که قیلدیم کورو نگیزکیم، ایام
اوخشا تتی انینگک بار ی ایشی‌منگاتمام
کوزیا شی وکونگو ل اوتی‌بیرله، میندین
گلچهره لار ایسنا با ن یورو‌ی‌دورحمام

 وله

اول‌یوزی قویاش که بار دورآ ی‌دین افزون
حسن ایچره اول آی آلیدا خو رشیدزبون
تابیر کون اول آی دین‌نوا رش تاپقای
کوك دایره بولدی وجلاجل آی وکون

وله

بو چهره زردیم دین اویالسانگ(۱)نیتکای مین (۲)
رحمت نظریتی منگا سا لسا نگ نیتکای مین (۲)
بیر عشوه بیله کونگو ل بیریب بابرغه
بیر بوسه بیله کونگلینی آلسا نگ نیتکای مین (۲)

وله

عشقینگ یولیدا فراق ایلسه نیتکای مین
بیریول کورسا ت که وصلینگا یتکا مین
وصلینگ منگا گر میسراولماس بولسه (۳)
باشیمنی آلیب بو غصه دین (٤) کیتکا ی مین (۵)

وله

وصفینگنی (٦) نیچه اولو س‌دین ایشیتکای مین
نی نوع قیلیب و صالینگا یتکای‌مین
گروصل میسر او لماسه نیتکای‌مین
باشیمنی آلیب قایسار یغه‌کیتکای‌مین

(۱)اصل: اویالسنام (؟)
(۲)اصل ده «مین» یوق.
(۳)ت:میسر اولماسه نیـتکا ی‌مین .
(٤)س: باشیمنی آلیب بیــــرساریغه
(۵)توپ : ایتکای مین .　　　(٦) توپ : وصلینگنی .

ولـه

اول خط که مین اندا سینی(۱) یادایتکای مین
کوز آقیدا کاشکی سوادایتکا ی‌مین
کیرپیك (۲) لاردین انگا قلـــــم‌راست قیلیب
کوز قاره سیدین انگا مدادایتکای‌مین

وله

بیر گوشهٔ باغ اولسه و سیــن بولسانگ ومین
می قویساق ایکیمیز قدح ایچره بیر حین
اندین سونگر ه ایاق ایلیك کــاآلیبان
سین تو تسانگ و مین ایچسام(۳)،مین توتسام وسین

وله

بی‌قید مین و خراب سیم ایرماس‌مین
هم مال ییغیشتورور لئیم ایرماس‌مین
کابل‌دا اقامت ایتتی بابر دیــــرسیز
انداق دیمانگیز لارکه مقیم ایرماس مین

وله

مهر ینگٔ نی دورور بورون‌چوبار(٤)جورکیین
بی‌فایده عشقینگٔ غمینی نیچــه‌ییین
حالیم نی نیچه دیسام دیماســسین‌مینی یار
سین دیماسانگٔ ای یار مینی ،مین‌نی دیین

(۱)ت: که اندا سینی مین .
(۲)) ت : کیپر یك .
(۳)ت: ایچسام و.
(٤)ت: بورون مویا (؟)

وله

هجرینگدا نی قان قالد ی کەیوتمایدورمین
کوزیاشینی بیر لحظه (۱) قوروتمایدورمین
دیدار ینگ نینگ حقی نی ا ی‌یوزی‌قویاش
تینگری حقی بیرذر ه‌او نوتمایدورمین

وله

سین گل سین ومین حقیر بلبل‌دور مین
سین شعله سین (۲)اول شعله‌غه مین کول (۳) دور مین
نسبت یوقتور دیب اجتناب ایلاماکیم
شه مین ایلگا و لی سنگا قو ل‌دور مین

وله

خطیم نی کوروب سوز و منی‌چرن‌بیلگای سین
کیلماکته بیز گا ییل کیبی‌ییلگای‌سین
اخلا صینگ نی بیلیب ییبار دیم‌قاصد
رحمت سنگازنهار که بات‌کیلگای‌سین

وله

اول‌باردی که عشرت آرزوقیلغای‌سین
عشرت تیلاما کلیك ته غلـــــوقیلغای سین
چون عیش وفراغ ممکن ایرماس‌زنهار
با برغم و محنت بیله خوقیلغای‌سین

---

(۱)ت:هر لحظه .

(۲)ت: سین و.

(۳)ت:قول .

وله

احباب غه (۱) هر خط که سوا داینگای سین
بیزنی داغی اول بیتیکدا یا داینگای سین
مقصود که قاصد ی اگر کیلسه بویان
بیرنا مه بیله کونگلو لنی شا داینگای سین

وله

هجران داساغینیب مینی شا داینگای سین
مین خسته نی مخلص اعتقا داینگای سین
بوخط نی آنینگ اوچون بیتیدیم (۲) موندا
کورگاج بو خطیمنی مینی یا داینگای سین

وله

نیچه منگا جور متصل قیلغا ی سین
مهرینگ یوق ونیچه منفعل قیلغای سین
جورو نگنی (۳) کوروب مهرنی (٤) کورمای کیتتیم
گر کورسام وکور ماسام بحل قیلغای سین

وله

زخمینگنی (٥) کونگول تیلار انگاقیلغای سین
زخمینگنی کونگو لگا بی خطا قیلغای سین
تیل ایکی الف کو کسومه (٦) نعل اورتاداکیم
کونگلوم تیلارین حقین اداقیلغای سین

---

(۱) اصل: قه .
(۲) ت: بیتدیم .
(۳) ت: جور ینگنی .
(٤) ت: مهرینی .
(٥) ت : رحمینگنی
(٦) تورپ : کو نگلومه

وله

خوش‌اول که کیلیب یانیمدا اولتورغای سین
یا بیر نفس‌آلیمدا کیلیب تورغای‌سین (۱)
آغزینگغه اوپار(۲) سوزین بیتی(۳) آلماس مین (٤)
بارغان کیشی دین آغیز سوز ین‌سورغای سین

ولـه

دولت بیله شاد وشاد مان‌بولغای‌سین
شوکت بیله مشهور جهـــا ن‌بولغای سین
کونگلو نك دا‌کی دیك دهراراکام‌سوروب
بودهر بارینچه (٥) کامران‌بولغای‌سین

وله

ای کیم عالم شه‌لار ی(٦) شاهی‌سین سین
بی‌واسطه منظور الهی سیـــن‌سین
سین بار سین کیم گاایلنا ی ای‌شاه پناه
چون بارچه جهان ایلی پناهـــی‌سین‌سین

وله

زنهار که دوستلو قنی اونوتمغاسین
توقفا نلیغ دین کونگو لنی سا وتمغاسین
یات لاربیله دشمن طر فیـــن گر توتسانگ
توقفا نلیغ و دوستلوغ طمـــع توتماغاسین

(۱)توپ: آغز یمغه قو یـــو بابینگنی سوردور غای سین .
(۲)ت:اویار (؟!)
(۳)ت: بنی (؟!)
(٤)ت:سین .
(٥)ت:باریچه .
(٦)ت:شاه‌لاری .

وله

ای کیم یاره لیغ جسمیما مر هم سین سین
مجروح کونگولگا (۱) نیشتر (۲) هم سین سین
گه شاد و گهی غمین (۳) ایسام عیب ایتمه
کیم باعث شادمان لیغ و غم سین سین

وله

جانیم دا مینینگ حیات جانیم سین سین
جسمیم دا مینینگ روح و روانیم (٤) سین سین
بابرنی سینینگ دیك اوز گایوق یار عزیز ی (٥)
القصه که عمر جاودانیم سین سین

وله

ای کیم منگا مژده بیر دینگ اول جانان دین
قیلدینگ مینی آزاد غم هجران دین
بو مژده نی نی نوع صفت قیلغا ی مین
گویا که خبر بیردینگ اولو کگا جاندین

وله

دوران مینی اوتکاردی سر وسامان دین
آییر دی مینی بیر یولی (٦) خان ومان دین
گه با شیمه تاج، گه بلای طعنه
نی لار که باشیمغه کیلمادی دوران دین

---

(۱) ت: کونگول غه .
(۲) س، ت: نیشتریم .
(۳) ت، توپ: غمگین .
(٤) ت: روح روانیم .
(٥) ت: همه نسخه لرده: عزیز .
(٦) ت: آییر دی بیر یولی مینی .

وله

سوز سورغالی لعل نکته دانینگ تاپمان
یوز سور تگالی اول آستانینگ تاپمان
بی‌نام ونشان لیغ ایستا سام‌نی تانگ‌کیم
نامینگ نی ایشیتتیم ونشانینگ تاپمان

* * *

احباب بیغیشیدین نیچه (۱)قالغای مین
اوزوم نی نیتیب اول اراغه سالغای مین
بارسام داغی اندا میهما نکشر تیدین
معلوم ایماس که بیر تاپا آلغا ی‌مین

* * *

ایل صحبتی نی که آرزوقیلمیش مین
نی‌خوش لوغ ایله‌بو گفت وگوقیلمیش مین
عشرت بیله عیش نی‌نی ایشس قیلغای مین
مین کیم غمو محنت بیله خوقیلمیش مین

* * *

تاترک مناهی وشراب ایتمیشس‌مین
نفسیمغه خدا ی اوچون عذا بایتمیش مین
توبه ایشیگی هنوز آچوق (۲)ایردی
بوتوبه دابیر نیمه (۳) شتا بایتمیش مین

(۱)ت: نیچه مین .

(۲)ت: آچیق .

(۳)ت: بیر نیمه یی .

می تر کیشی قیلغا لی پر یشمان دور مین
بیلمان قیلور ایشیمنی وحیرا ن دورمین
ایل بارچه پشیمان بو لور و(۱) توبه قیلور
مین تو به قیلیب مین و پشیما ن دورمین

* * *

عشقینگ مینی قیلدی اسیر و شیدا نیتایین ؟
عالم ایلیگا ایلادی رسوا نیتایین ؟
جانیم نی فدا قیلیب سنگا، اندین سونگ
دیرمین که سینی جان ایتای ،اما نیتایین ؟

* * *

وصلینگنی تیلاب نیچه صبا دین بیلایین
کیلگیل که قویو ند یک باشینگگه ایوره لایین
گر کیلما سانگ ، ایستا سا نگ مینی خد متینگ گا
باشیمنی قدم قیلیب قدم غه کیلایین

* * *

عشق ایشینی باشتین ینه بنیا د ایتایین
عشقینگ غمی بیر له خاطر یمشاد ایتایین
دیب سین که اونو تمه مینی هجران ارا، وای
سینی اونو توب نی کیشی نی یاد ایتا یین ؟

(۱)«ت» ده «و» یوق.

یارینگ سینینگ‌آلهی «تبارک» بولسون
دشمن لار ینگا (۱)طعمه پلارك بولسون
ملکو نگدا فراغت بیله خان لیك‌لارقیل
ملکو نگ بیله خان لیغینگ مبارك بولسون

* * *

بی‌صبر مین و بی سروسا مان‌دور مین
بیرغمز ده دور مین وپریشان‌دورمین
نی دین نینگ ایشمین قیلدیم‌و نی دنیا نینگ
یارب نیتا ی اوز ایشمیم گاحیران‌دورمین

* * *

اول شوخ که بیلدوردی وفا دارلیغین
ترك ایلادی گویا (که) ستمکارلیغین
لطف ایلادی یار لیق قه فرمان بیردی
اعدابیله یاردور ،نیتای یارلیغین

* * *

سیغینگ بیله سوز مقرر انداق‌قیلایین
عالم داسینی معتبر انداق قیلایین
تینگری حقی ،بو خدمت اگرسین‌قیلسانگ
هرنوع که کونگلو نگ تیلاراندا‌ق‌قیلایین

(۱) ت : لارینه .

نسیان قیلیبان (۱) نیچه منگاکورگایسین
وقت اولدی که هجر نا مه سین بورگای سین (۲)
بودور تیلاگیم ، خطیم نی چو ن کورگای سین
البته اوزو نگنی منگا ییتکورگای سین

* * *

یارب منگانیتد ی بو لدی شاهیم بیلمان
کوزیاشیدین اوز گا عذرخوا هیم بیلمان
بیر هم نظر ایتماس اعتقادیمنی بیلور
هرلحظه عتاب ایتار گنا هیـــم بیلمان

وله

کیچراك کیلا سین بو خسته دین تویدونگ مو؟
دل صفحه سیدین حرف وفـــا یویدونگ (۳) مو؟
ناموس و اویات کیراك اوی آ تسهل دورور
یوزقوی اوچون اول ایشیککایوزقوید ونگ مو ؟

وله

غم خانه سی ساری (٤) گذرای جان قیلمه
عشرت اویی نی (٥) کلبهٔ احزان قیلمه
زلفونگ کیبی کونگلو منی پـریشان ایلاب
لعلینگ کیبی باغر یمنی توله‌قان قیلمه

(۱)ت:قیلمان (؟)
(۲)ت:تورگای سین (؟)
(۳) توپ : یو دونگ.
(٤) س، ت : میخانه ساری،توپ:خمخانه ساری ،
(٥) س : ایوینی ،

وله

هر(۱)زلف تین (۲) ای کونکو ل پریشان بولمه
هر(۳)یوز گا هم اسرو زاروحیران بو لمه
مین سنکا دیمان که ترك عشـق ایت، لیکن
انداق قیل کیم سونکراپشیما ن بولمه

وله

مونچه مینی زارای یوزی خـورشید ایتمه
فرقت المینی منکا جاوید ایتمه
تینکری دین اگر سنینکگ امیـدینکگ بار دور
تینکری اوچون ای آی مینی نومیدایتمه

وله

دولتقه بیتیب محنت ایلیــــن اونو تمه
بو بیش کون اوچون اوزو نگنـی اسروتو تمه
بارغان نی کیل ایمدی یادقیلمای ایدوست
باریش کیلیشمینکگ نی لطــــف ایتیب او کسمو تمه

وله

هجران ارا یاد ایتیب مینی (٤)شمادایله
مهجور کونکو لنی غم د یـن آزادایله
بوخط نی انینکگ او چون بیتیدیم موندا
کورگان سایی خطیم نی مینی یادایله

---

(۱)ت: بیر.
(۲)س،ت: دین.
(۳)ت: بیر.
(٤) «ت» ده «مینی» یرق.

وله

کوزروشن ایدی سینینگ جمالینگ بیرله
کونگول خوش ایدی سینینگ وصالینگ بیرله
بس تیره وناخوش ایتتی هجرینگ بیزنی
ایمدی قیلالینگ خوی خیالینگ بیرله

وله

روحوم یراتیب ایدینگ لطافت بیرله
قیلدینگ انگاتن نی همره (۱)آفت بیرله
روحوم نی چو تن او ییگا(۲) کیلتور دونگ پاك
موندین باری ایلتمه کثافت بیرله

وله

سین اندافراغ وعیش وعشرت بیرله
مین موندا خراب (۳) رنج ومحنت بیرله
اسرار مین اوزوم بیر له سینی نقش قیلیب
خرسند بولور مین او شبیه وصورت بیرله

وله

نیتکای کیشی بو فلك نفاقی بیرله
ایتکای بو فلك آت (٤) و سراقی بیرله
گه تیر گوز ادور وصال ایامیدین
گه اولتورادور شام فراقی بیرله

(۱)س،ت: همراه
(۲)س،ت: ایوی گا .
(۳) ت: فراق و.
(٤) ت : آب (؟!)

 وله

رفتاری وقدیغه روانیم صد قه
بیر باقیشیغه ا یکی جہا نـــیم صدقه
آغزی و بیلیگابو دونابود وم‌صرف
کوزی ولبیغه جسم و جانیـــــم صدقه

وله

بابر متوجه اولسه لنگر ساریغه
قیلماس نظری (۱) بهشت وکوثر ساریغه
سیندین تیلاکوم دورمدد ای‌شاه‌غیاث
هروقت که‌عزم ایلاسام هرسا ریغه

وله

عزم‌ایله صبابیت گل (۲) خندانیم‌غه
نی‌گل که قویاش دیك مه تابانیم‌غه
بیتکیل داغی اشتیاق ایله بابـر دین
زنہار دیگیل سلام تو قفانیم غه

وله

گیلدیم سنگایوز امید بیرله (۳) ای‌ماه
لیکن باردیم (٤) یوزو نگنی کورمای، یوزآه
هم صحبت وهمره نی تیتای بویولدا
دردینگ منگاهم صحبــــــت وعشقینگ همراه

---

(۱)ت: نظر.
(۲)صبا اول گل.
(۳)ت: بیله
(٤)ت: یازدیم

نی‌خویش مینی خوش لارو نـــی بیگانه
نی‌غیر رضا میندین ونی‌جانا نه
هرنیچه که یخشی لیق ته‌قیلسام‌افسو ن
خلق ایچرا یما نلیغ بیله میـــن افسانه

وله

بودهرارا گر احتمالی بو لسه
مین (۱)دیك سنگا (۲) یارلاابالی بولسه
اول یاربسی نازك ویوق مینـداادب
مین دین نی عجب اگر ملالـــی بولسه

وله

یاراول دورکیم شعر غه میلـــی بولسه
نیتکای کیشی شعر ، غیرخیلی بولسه
اغیار نینگ آزار ینی هر حا ل بیله
چیککای مین اگر یار (۳) طفیلی بولسه

وله

دنیا باریسی منگا مسخر بولسه
عقبی دا داغی خدای یاوربو لسه
بودور تیلاکیم ایکی جهاندا حـق‌دین
هرنی‌تیلا سام باری میسر بولسه

---

(۱)ت:سین
(۲)توپ :منگا
(۳)ت: باری (؟)

وله

بابر بیله میراتفاقی بو لسه
یوقتور غم اگر جهان نفاقـــی بولسه
بودور تیلاکیم که شاه درگـــاهیدا(۱)
مین بنده اوچون همیشه باقـی بولسه

وله

کونگلو نگا (۲) نیچه که سیـر مطلوب اولسه
احباب نی سور ماق داغی مرغوب بولسه (۳)
گر هجر نینگ امتدادی مو ندین آرتار
قالماس منگا صبر صبر ایـــوب بولسه (٤)

وله

خوش اول که بهار فصلی بـــو دنیاده
بولغای طرب اسبابی باری آما ده
گر بو لماسه اسباب ، ایتا لینگ دنگانه
میندین کزك وطعام سیند یـــن باده

وله

احباب قه (٥) قیلسمانگ گذرای یل ناگاه
اول جمع نی بو سوزوم دیـــن ایتگیل آگاه
سیز کورگان دیك ایسان سلامت توربیز
سیزداغی ایسا ن بو لغا سیـــز (٦) ان شاء الله

(۱) توپ: درگا هیندا.
(۲) ت : کونگول گا
(۳) و(٤) «ت» ده تورتینچـــی مصراع ایکینچی و ایکینچی مصراع تورتینچی بولیب کیلگن .
(٥) س، ت : غه (٦) س،ت: بولغای سیز

جان واله ایرور لعل شکر بـاریـنگ غه
کونگلوم هم ایرور خرا بـرخسارینگ غه
گفتار ینگ ایرور با شمد ین‌ایاق بارچه سی خوب
مین بنده بولای با شتین ایاق بارینگغه

* * *

ای آی‌یوز ونگ آلیدا قو یا ش‌شرمنده
شیرین سوز و یخشی خلقـــونگا مین بنده
هجراند ه نیچه نا مه بیلـــــه‌سوزلا شما لینگ
یاسمین بیر ی کیل ،یابارا بیـن‌مین انده

وله

نیچه بو فلك سالغو سی غربت‌قه مینی
هر لحظه تو کا نگو سیـزمشقت‌قه مینی
نی چاره قیلای نیتا ی که‌تینکری‌گویا
محنت نی منگا یرا تتی (۱)محنت‌قه مینی

وله

بی‌درد حبیب بیلما دی دردیم‌نی
تو فرا قچه کور مادی رخ‌زردیم‌نی
میندین نیچه کونگلی داغبار ی بولغا ی
کیتتیم (۲) مونه ایمدی تاپماغای‌گردیمنی

(۱)ت: یار ایتتی .

(۲)ت: کیتدیم .

وله

کونگلی تیلا گان مراد غـــه (۱) ییتسه کیشی
یابار چه مراد لارنی (۲) ترکایتسه کیشی
بو ایکی (ایش) (۳) میسر اولماسه عالم دا
باشینی آلیب بیر سما ریغـــه کیتسه کیشی

وله

یاد ایتماس ایمیش کیشی نی غربت ته (٤) کیشی
شاد ایتماس ایمیش کونگولنـی محنت ته (٤) کیشی
کونگلوم بو غریب لیق (٥) داشاد اولما دی آه
غربت ته (٤) سیو ونما س ایرمیش البته کیشی

وله

آواره لیغ (٦) اسرو خان وماندین یخشی
بیرگوشه منگا ایکی جهاند ین یخشی
آوار ه (۷) بولور نی یخشی ایرماس دیماگیل
بولسام اگر آواره نی آندیـــن یخشی

وله

هرسوزنی که دیر مین سنگا (۸) لاف او لماغو سی
بی معنی و هرز ه و گزا ف اولماغوسی
اول ایشته اگر مخا لفت ایلا رسمین (۹)
تینگر ی حقی بو سوز دا خلا ف اولما غوسی

---

(۱) س، تو پ، ت: مرادیغه .
(۲) ت: لارین .
(۳) اصلده ، «توپ» ده « ایش» یوق.
(٤) س،ت: ده
(٥) توپ : لیغ
(٦) س،ت :لیق .
(۷) ت: آوار ه لیق (؟)
(۸) توپ : دیرسین منگا .
(۹) توپ : ایستار سین .

وله

ای یار جفا رسمی چیقار ما ق نی ایدی ؟
یا مهر گیا هینی (۱)قو نغار ماق(۲)نی ایدی ؟
بیر مهر ،ینه لطف ، ینه‌جور نی دور ؟
بیر بار دینگ و کیلد ینگ ینه با رماق نی ایدی ؟

وله

گر مهر بیله بو چرخ ایورولسه (۳) ایدی
جانلار دین انینگ جو فی (٤) کیراك تولسه ایدی
بابر کیبی جانغه مهرباغلارایردیم
گر اوشبو جهاندا مهر، جا ن‌بو لسه ایدی

وله

حالیم غه کیرا ك حبیب ایور ولسه (٥) ایدی
عشرت قدحی حبیب دین‌تو لسه ایدی
خوش و قت تورور یاز (٦)ولی ناخوش مین (٧)
خو شو قت بو لور ایدیم (۸)چا غیر بو لسه ایدی

وله

جان عهدی بار ی (۹)ای نگا ر یینما سمو ایدی ؟
اول عهد بیله قرار یینما سمـوایدی ؟
ایمد ی داغی و صل انتظا رین بیراسین
مونچه محل انتظار یینما سمـوایدی ؟

---

(۱) توپ : گیا سینی
(۲)س،ت: قو پار ماق، اصل :قو نقار ما ق.
(۳)توپ : اویرولسه
(٤) توپ : خو فی .
(٥)توپ : اویرو لسه
(٦) ت: یار .
(۷) ت: مین ناخوش .
(۸)ت :ایردیم .
(۹)توپ ، اصل ،س،ت: بار (؟)

ولـه

غر بت تو غی یاپـقا ن رخ زردیمنی مودی ؟
یا هجر چیقا ر غا ن آه سردیمنی‌مودی ؟
حالینگ نی دور ور بیلورموسمین‌درد یمنی
حالینگ نی سورا ی مویو قسه‌درد یمنی مودی ؟

وله

عشموه نگ بیله غمز نگنی ونا زینگنی مو دی ؟
جور ونگ (۱) بیله سوز و نگ‌وگداز ینگنی مودی ؟
سوزونگ قیلیغینگ نـــو ا زشینگ مو آیتای ؟
آواز واصو لو نگنی وساز ینگنی‌مود ی ؟

وله

کوزوم او یی (۲) یوز یدین‌مصور بولدی
بوو جه بیله کونگو ل منـــو ر بولدی
یوزشکر که بابر کیبی عا شـــق‌لیقد ا (۳)
هرنی که تیلاب ایدیم (٤) میسر بو لدی

وله

خطینگنی کورو ب کونگو لگـــاحیرت بولدی
شعر ینگ ایشیتیب جا نغه مسرت‌بو لدی
بو نیچه محل (۵) تغافل‌ایتتینگ‌دیما گیل
طالع یوق اید ی که مونچه‌غفلت‌بولدی

(۱)ت: جور ینگ .
(۲) س،ت: ایوی .
(۳) تو ب: لیغ دا
(٤) اصل : ایدی .
(۵)ت : محال (؟)

ولە

ای پیك باریب ثنا بیله قوللو ق‌دی
بیر (۱) او پ داغی قو پ (۲)ادابیله قوللو ق دی
گریار مینی خسته نی سور سه‌زنها
مین دین یو کو نو ب دعا بیلـــه‌قوللوق دی

ولە

نا منگ که تیر یکلیگیم نشا نی‌ایردی
هرسطر ی حیا ت جاو دانـــــی‌ایردی
هرلفظی دا آشکار یوز حر ف‌وفا
هر حر ف دا(۳) یوز مهرنها نی‌ایرد ی

• • •

هجر ینگدا بو تو ن کونگو لداقا یغو ایردی
وصلینگ غه یتیشما دیم جهت بوایردی :
آهیم تو تو نی بیر له کـوزو م‌نینگ یاشیدین
یول با لچیق ایدی ، کیچه قر انغو ا یردی

• • •

هجر ینگدا اگر چه جانغه بیدا دایردی
سین سیز منگا یوز فغا نو فریادایردی
فکر ینگ دین ایردی و لیـــــك‌خرسند لیغیم
ذکر ینگ بیله بو خسته‌کونگول‌شاد ایردی

---

(۱)توپ ، اصل: بیر .
(۲)ت: خوب (؟)
(۳)س،ت: هر حر فی دا .

وله

خاطر غه خطور ایتتی بو سوز یانگلااخی
آیتا ی سنگا سین قولاق ساليب انگلا اخی
عمر و نگنی (۱)بو کو ن خو ش کیچور احبا ب ایله کیم
تاپیلما غو سی دورا وشبو کون تانگلا اخی

وله

ایشمیتسه کیشی بو شـــو ر وشیو ن نی دیگای ؟
دایم بو طریق ایچکو نی کورگا ن نی دیگای ؟
دشمن سوز یگا کیر مه ایشمیـت دوست سوزین
ایشمیتما سه سوز نی دوســت ،دشمن نی دیگا ی ؟

وله

عشقینگدا کو نگو ل خراب دو رمین نی قیلای ؟
هجر ینگدا کوزو م پرآب دورمین نی قیلای ؟
جسمیم ارا پیچ و تا ب دور مین نی قیلا ی ؟
جانیم داکو پ اضطــر ا ب دورمین نی قیلای ؟

وله

شاهیم سنگا معلو م ایماستو رنی قیلای ؟
آهیم سنگا معلو م ایماستور نی قیلای ؟
مین یوز و قا شینگ دیر مین وسین بدر و هلال
ما هیم سنگا معلو م ایماستو ر(۲) نی قیلای ؟

---

(۱)ت: عمر ینگنی .

(۲) س،ت: ایماس دور .

وله

با شیمنی طفیل اول سر آمد قه‌قیلای
جانیم نی فدا اوشا ل سهی قدقه‌قیلای
بو خسته کونگو ل بیله خمید هقدنی
کوز ی بیله زلفی غه انینگ‌صدقه‌قیلای

وله

بیتسا م سنگا قوللو غو م نی‌چوق عرض قیلای
سین بیتسانگ و مین دیسا م‌که یوق عر ض قیلای
کو پتو رسوز و م و محـــر م‌ایماس هیچ کیشی
رخصت ایسه تابو غو نگدا او ق‌عرض قیلای

وله

هجرا ن ارا نیچه نا مه تحر یرقیلای ؟
خا مه تیلی بیرله حا ل تقریـرقیلای
خوش اولکیم سوزو م سنگا دیسام‌و اسطه سیز
سین اندا و مین موندانی تدبیرقیلای ؟

وله

مینینگ تیلا گیم بو دور که تازنده (۱) بولای
هر قاندا ایسا نگ بنـد ه (۲)داغی انده بولای
نی خلق اید ی یانه کونگلو م‌آلدینگ سوز ایله
شیرین سوز و یخشی خلقـــونگا بنده بولای

---

(۱)ت: نوازنده (؟)

(۲) ت: مین .

وله

حسنو نگنی سیننینگ کیم کـــه تعقل قیلغای
سیند ین با شقه نیچوك تحمل قیلغا ی ؟
بوطبع و بو اختلاط کیم سینددادورور
نی مین که بار ی عالم ایلین قول قیلغا ی

وله

اشعار ینگ کیم شعر آتی تابولغای
طبع اهلی انگا واله و شیدا بولغای
هر لفظی در و بحر معا نی اندا
کیم کور د ی در ی که اندادریا بولغای

وله

اربا ب حسد که دنیا دین دوراولغای
ایستار سیو اریدین کیشی مهجور اولغا ی
دایم کو را یین یو زو نگ علی رغم حسود
هرکیم کو را آلماسه کوزی کوراولغا ی

وله

نا صح سوز ی سنگا نیچه (۱) مر دو د اولغا ی
یخشی و یمان قا شینگدا نابو داولغا ی
باری ایمد ی معاش ، بیر نو ع ایت کیم
حق را ضی و عالم ایلی (۲) خوشنو د اولغای

---

(۱) س،ت: نیچه سنگا .

(۲) س،ت: تینگر ی ایلی ، توپ: عالم اهلی .

یوز جهد ایله ییتمای (۱) سنگاای آی نیتای ؟
هجر ینگ المی دا نیچه ییغلا ی نیتای ؟
یوق سنگا و فا و ر حم و پروای نیتای ؟
ای وای نیتا ی ؟ وای نیتا ی ؟وا ی نیتای ؟

وله

مین نیچه جفا و جور و نگا (۲)صبر ایتای
ییر ذر ه و فا ومهر یو قسینداا نیتای ؟
چو ن باشیم ایا غینگ غهقو یا رغه یراماس
با شیمنی آتیب ایاق (۳) ییتکانچه کیتای

* * *

احباب ، فرا قینگیز بیله ایـــل نیتگای ؟
سیز لار گا کیشی نی چـا ر ه ایلاب ییتگای ؟
جمعیتینگیز نی جمع تو تقـا ی تینگر ی
بابرنی دا غی بو جمع‌دا جمــــع ایتگای

* * *

قاصد که ییبا ر دینگ ایلا د ی شاد مینی
دایم بو یو سو نلو ق ایلا گیل یاد مینی
آزاد ینگا قو ل بولای که خطینگ کیتوروب
هجر ینگ غمیدین ایلا د ی آزادمینی

* * *

هر کیم دیسا بور نا ،یا اگـــــر یانگلا مینی
اوزو نگا مصا حب و محـــــب انگلا مینی
بو کو ن مینی یاد ایتیب ،اونوتما تانگلا
زنهار که کوز توت او شبو کون(و) تانگلا مینی

(۱)اصل ، س،ت: ییتما ن.
(۲)س،ت: جور ینگا . (۳) اصل : ایاغ.

شعرینگ ایشیتور فکر ینی بابرقیلدی
نی‌فکر خوش و یخشی تصو رقیلدی
کوزنی یارو ق ایلادی سواد ی‌بیرله
مضمو نی بیله قو لا قنی (۱)پردر قیلدی

• • •

قدیمنی فرا ق محنتی یاقیلد ی
گونگلو م غم واندو ه او تیغه‌یاقیلدی
حالیم نی صبا غه آیتیب ایردیـم‌ای گل !
بیلمان سنگا شر ح قیلما دی یاقیلدی (۲)

• • •

هجرا ن غمیدین ضعیف جا نیـم‌سولدی
غربت المی بیر له ایچیم قا ن‌بولدی (۳)
یوز شکر که مونچه بیلغی غـم‌بیرله الم
راحت بیله عشر ت قه مبـد ل‌اولدی

• • •

طالع یو قی جانیمغه بلا لیـــغ‌بولدی
هرایش نی که ایلادیم خطا لیـغ‌بولدی
اوز ییر نی قوییب ،هندسار ی‌یوزلاندیم
یارب ، نیتا یین ، نی یوز قرالیغ‌بولدی ؟

• • •

حسنو نگ که سینینگ شهر هٔآفاق اولدی
جان بیر له کونگو ل‌وصلینگـامشتاق‌اولدی
هجر ینگ ارا انتظار حد د یـن‌آشتی
کیل ، یا مینی ایستا،طا قتیـم‌طاق اولدی .

---

(۱)ت:قولا قین .
(۲) اوشبو ربا عی «ت» ده‌تویوقلر بیلن بیر گه‌بیریلگن .
(۳)ت:تولدی .

اد را کینگ و طبع و هو شونگابنده بولای
آواز و اصول و جو شو نگابنده بولای
تقسیم قیلور دا نقش لار غـــــه ایا ت
تعریب بیله اوقو شو نگا بنده بولای

* * *

بو چهرهٔ زردیم دین اویا لسانگ نیتکا ی ؟
رحمت نظرینی منگا سالسا نگ نیتکا ی؟
بیر عشوه بیله کو نگو ل بیریب با بر غه
بیر بوسه بیله کونگو ل نی آلسا نگ نیتکا ی ؟

* * *

گر صد ق بیله بیر او که (۱) عاشق بولغای
معشوق و صا لی انگا لا یـــــق بولغا ی
پیر آلیدا تاپقو سی مرا دین بی‌شک(۲)
هر کیم که اگر مرید صا د ق بولغای

* * *

عشقینگ نیتا ی ، اختیار سیز قیلدی مینی
صبریم نی آلیب قرار سیــــــز قیلد ی مینی
عالم ایلی ایچر اعار سیز قیلدی مینی
زهد اهلیغه اعتبا ر سیز قیلد ی مینی

* * *

هرو قت که کور گا سین منینگ سوز و منی
سوز و منی اوقو ب ساغینغــــاسین (۳) اوزو منی
وصلینگ بیله کونگلو منی خدای ایلاب شاد
. . . . (٤) یارو تتی یوزونگ بیله کوزو منی

---

(۱)ت: بیر اوز که (؟!)

(۲)ت: بی تنگ (؟!) (۳)ت: انگلا غا ی سین .

(٤)ایکی ـاو چ کلمه یاز مـــــه نسخه ده محو بولگن .

تویوقلار

وله

وصل دین سوز دیر گا یو ق‌یارامنگا
هجرا را رحم ایلا گیل(۱) یارامنگا
اوقو نگ اینتی کو پ یمان یارامنگا
مر هم لطفو نگ بیله یارا منگا

وله

ایکمه قاش و یخشی پر چـــــم‌دور سنگا
راست قد و زلف پر خم‌دورسنگا
چو ن بو ینگلیغ (۲) دور سنگاخیل و حشم
خو بلو ق(۳) ملکی مسلم د و رسنگا

وله

اول که هرکوز ی غزال چیـــن‌دورور
قاشیدا پیو سته آنینگ چیـــن‌دورور
چونکه کو پ یلغا ن آیتتی ا و ل‌منگا
گردیسا م یلغا نچی آنی ، چیـــن‌دورور

وله

مینی بی حا ل ایلا گان یارآ ی‌دورور
کیم آنینگ و صلی منگا یارای‌دورور
گروصا لی بو لماسه کیتار ییریم
یا خراسان یا خـطا یـاری (٤)دور ور

---

(۱)ت : ایلا کیل .
(۲)س: تنگلیغ.
(۳) توپ : خوبلو غ.
(٤) ت : رای «؟!»

ولـه

عشق اهلی عشق در دینی تـانینگ
کو پ یما ن دور درد عشقی دین تانینگ
هر نیچه کوزوم آچ ایر سه کوزتو یار
گر آچیلسه سیم دیك نـا ز كتنینگ

ولـه

مهر کیم کو ککا قیلور آ هنگـ تانگ
آلیدا بو لسه ایماس بی رنگـ تانگ
خالی وایکی لبی دیك بو لماغای
هند وار کیلتور رسه شکر تنگ‌تنگ (۱)

• • •

بوولا یت قه مقید بو لماغیل
کیل خراسا ن جا نبیغه عـز مقیل
گر با روربو لسا نگ ایرورمین همر هینگ
ور تو را رسین ، مین بارور مین جزم قیل

وله

کیل قیلا ی جاننی نثار ینگـ آباریم
نقد جا ن نی بار موسیند یـن آباریم
بوسه بیر سا نگ گر تمـا مآغز ینگ بیله
کنج آغزینگ دین آلایین ایاریم

---

(۱)ت: تنگ تانگ.

ولــه

سين كيبى بير دلر بانى بيلمانام
عاشق صاد ق كه ديرلار بيـــل منم
قيل تصور كوز يا شيمنى بيــرتينگيز
اوز گا عاشق اشكى ينگليـــــغ بيلمانم

وله

تا چيقا ر دى خط عذار پاكى دين
گل يوزى آزرد ه بو لدى پا كى دين
ايستا ر اير دى ايل بور و نيوزمهر ايله
ايمدى اول يوز مهرى (١) كيتتى پاكبدين

وله

تا كونگو ل بيرديم اوشال قـــايسا ريغه
بار غا نينى بيلما ديم قـــا ى ساريغه
دوستلار يار غه (٢) مينى ســـاغيند و رونگ
سالسا نگيز ناگه قو لاق قايساريغه

• • •

شه سو پورا ى آستا نينگـــــ يوز ايله
تيمنك دين نيچه اورا ى يو زايله
ايكى يوز لوك مد عى دين نـــى غميم
گر ايشيم تو شسه الار دين يوزايله

---

(١)ت: مهر (؟)
(٢)ت: يارگه .

وله

نی بلا بییك تورور (۱) دو لت تاغی
کوه غم نی نی بیلور دو لت تاغی
همتی تو ت ، داغی دولت ایستاگیل
همتینگ بولسه بولور دولت تاغی

وله

جانغه سالدی دهر غربت نارینی
کوز یاشیم بولدی مغول نینگ نارینی
بوارادا مین دیگا ندیك بولماسه
کوزلای ایسیغ کو ل و اند ین(۲) نارینی

وله

قیلماسه اول آی نظر منگا نی تانگ ؟
تینگری طالع چون منگا یاراتما دی (۳)
او قی یارار(٤) ایردی کونگلوم دردیغه
نیتا یین کونگلوم او چون یار آتمادی (٥)

* * * *

بو قتورور ناز ینگد ین آزاری منگا
ناز اگر قیلسانگ منگا مطلوب دور
خواه کورسات لطف وخواهی جورقیل
هرنی واقع بولسه سیند ین خوب دور

---

(۱) توپ : دورور .
(۲)ت: اوندین .
(۳)ت: یار آتمادی .
(٤) ت: بارور .
(٥)ت: یاراتما دی .

قطعه لار

ای آلار کیم بوهند کشوریدین
بار دینگیز انگلاب اوز گا رنج و الم

کابل وخو ش هوا سینی ســـا غینیب
هند دین کرم بار دینکیز اول دم

کور دونکیز ، تاپتینکیز (۱)ایکین انده
عشرت و عیش بیر له ناز ونعم

بیز داغی اولما دو ک بحمدالله
گر چه کو ب رنج ایدی وبیحد غم

حظ نفسی (۲) مشقت بدنی
سیز دین اونتی واو تتی بیزدین هم (۳)

---

(۱)ت : تاپد ینگیز
(۲)ت: نفس و .
(۳)بو قطعه «ت» ده غزللـــــرقطاریده ه بیریلگن

دوران غمی بیله ستمی نی اونوتتورور
اول سبز چهر ه یار خیا لی‌علی‌الدوام

هجرانیدا خیا ل اینا آلمان بوطرفه کیم
وصلیدا هم خیا ل اگر بو لسه‌یار چه خام

وصفیدا خام لیق اگر اولسه نی‌غم دورور
چون دفع ایتار خیا لی غم‌وغصه‌نی تمام

چون یار راز دار قیلور مین سینی‌خیال
اسرار فاش ایلا ماز نـهار و السلام (۱)

• • •

بابر نیاز و مد حینی ییتکور گیل‌ای صبا
اول شا هزاد ه ناصر عالیجنا ب‌قه (۲)

بول آی و ییل فراغت و خو ش‌باشلیغ بیله
بولغو نچه ما ه وسا ل آی‌وآفتاب‌قه

هجرا ن چو لیدا جهد بیله پویه‌لار اوروب
ایستا ب زلال و صل‌ییتیشتیم‌سراب قه

چون خواست موندا ق ایرد ی‌که هجر ینگ نی چیککا مین
بی‌خوا ست ر جعت ایلا میشام‌انداب قه

---

(۱)«ت» ده او شبو قطعه ، ایکی‌قطعه گه بو لینگن .
(۲)ت: ناصر علی جنا ب قه (؟)

ای که تر غیب قیلور سین چاغیر ایچماککا مینی
ساز و خوانند ه بیله سا قی وصهبا بار مو ؟
باو جود یکه اوتوبتور چاغیر ایچماك و قتی
مجلس اسبا بی نی بیلمان کــــه‌مهیا بار مو؟

• • •

نا امید بولدوم ، ای مغول‌سیندین
تا ایشیتتیم که : اند جان باردینگ
آیتغان سوز گا کیلدیم، اماسین
یخشی کیلد ینگ دیمای، یمان‌بار دینگ

• • •

قالما دی حرمت اهل عالم دا
عالم و عالم اهلی دین‌یوو ایلیك
بابرا ایکی پادشا ه لیغد ین
یخشی را ق‌بوز مانده بیر بیك‌لیك

میسر اولسه اگر یار و صلی غربت ته
وطن نی نی قیلا ی واوز دیـــار نیگا کیراك ؟

ییبار دی یار منگا یاد گار دیـب خطی نی
منگا حبیب کیرا ك یاد گار نیگا کیرا ك؟

* * *

نی سود آندین پا ی در گل لیغیم
چو ایل (۱) دوست لار دین اول آی یو ب ایمیش

اوزین فارغ و بیز نی قیلغـا ن اسیر
کیم ایر میش بو ینگلیغ اول ایوب ایمیش

* * *

تمام حسن ایلی سا غوهو شیار ایکاندا
درشت و تند اگر بو لســالار ، بیلینگ که یریدور

چاغیر کیرا ك که ایچیب بز م بولسا بار چه ییگیت لار
چاغیر کیتور ، بار ی خو بلار چاغیر غه تو شکو لا ریدور

---

(۱) ت: ال .

تی فیلا یین سیمینیمک بیله ای تیل !
جهتینگد ین مینینگ ایچیمقاند ور

نیچه یخشی د یسا نک بوغزل ایله شعر
بیریسی فحش وبیر ی یلغاندور

گردیسا نک قو یمایین بوجر م بیله
جلو ینگ نی بو عرصه د ن یاندور

* * *

گرواد ی هجر ینک ارا بو لدو م ناقص
عیب ایلا ماکیم ، حادثه یی دو رحاد ث

قو می عجبی چا غیر غه قیلد ی ترغیب
امر عجبی هجرغه بولدی باعث

* * *

اول سرو نینگ حریمیغه گـــریتسا نک ای صبا
بیر گیل بو هجر خسته سید ین یاد کو نکلیگا

رحم ایلابا ن سا غنیتمادی بابرنی، بار امید :
سالغا ی خدا ی رحم نی فولا دکونکلیگا

معما لار

بابر

ایشیکینگ آستنا نیغه قویو با ناایکی یوزو منی
اوپای گاهی تواضع بیر له ،سور تای گاه کوزو منی

شاه

هجر شامی ساچی سو داسی چیکار هر یان مینی
وه‌که بو پا بانی یوق تون قیلدی سرگردان مینی

مثنوی لار

صبا اول گل حریمیغه (۱) گذر قیل
مینینگ حالیمد ین (۲) او ل گل گا خبر قیل

سلامیم ییتکو ر او ل آرام جـــانغه (۳)
ینه مو ندا ق دیگیل او ل دلستانغه

یوزو نگنی کور سا تیب کو نگلومنی آلد ینگ
آلیب کو نگلو منی کوز دین مینی سالدینگ

دیگیل دلدار لیغ (٤) مو نداق بولور مو؟
طریق یارلیغ (٥) مو نداق بولورمو

سینی موندا ق تصور قیلما س ایردیم
بوینگلیغ ر حم سیز هم بیلماس ایردیم

سینی دیب بار چه عالم دیـــن کیچیب مین
رفیق ویارو همد م دین کیچیـب مین

زمانی قیلما دیم سیند ین فراغت
ولی بار دور سنگا میند یـــن فراغت

(۱)ت:حریمیگه .
(۲)ت:حالیمدن .
(۳)ت:جانگه .
(٤)ت : لیق .
(٥)ت: لیق .

مینی اول اوز و نگا همـــد مایتتینگ
یانا بیلمان نیگا نا محـــر مایتتینگ (*)

سوز ونگ (٦) کیم‌خضرسو یی‌دین نشا ندور (٧)
ولی اول سو کیبی میند یـــن‌نهان دور

نی یعنی مونچه بیز دین سوز یاشور ماق
جفا آیینی نی حد دین آشورماق

بیر ا و نینگ کیم بیراو دیـن‌کونگلی قالور
کیشی یوز سوز بیله (٨)کو نگلینی (٩) آلور

عجب کیم میندین ای دلدارتویدونگ
منینگ کو نگلو منی بیر سو زبیرله قو ید ونگ

اوز اتمه مونچه هم بابر سو زونگنی
بوسو زلار بیرله خوارایتمه اوزونگنی

اگر چه کو پ سوز ونگ بـا رمختصر قیل
اول آی غه سوز نینگـــگ (١٠)اصلیدین خبر قیل

گر او ل سوزکیم یا شور دونگ‌آیتماس سین
بو ینگلیغ عاد تینگ دین‌قایتمـاس سین

سینینگ (١١) سیوماســــلیکینگ نی جزم ایتار من
باش آلیب اوز گا بیر سار ی‌کیتار مین

اگر باترا ق ییبار ماس سین جوابیم
بوخط دین آرتوق اولور پیـــچ‌وتابیم

---

*بو بیت «ت»ده یو ق.

(٦)ت: سوز ینگ .

(٧)ت: که شا ندور (؟)

(٨)ت: بیرله.

(٩)ت: کو نگلین .

(١٠) سوزنونگ .

(١١)ت: سینی .

ای پیك صبا قا تیمغه کیل گیل
ایشمیت (۱) بو سوز و منی داغی بیلگیل
بیلد یك بیتیب اول قو یا شـــق شیغه
قویو ن کیبی ایو رو لو ب بـــا شیغه
یوز حسر ت و اشتیا ق بیرله
یوز مینگث الم و فراق بیرله
میندین تابو غید ه بیله عر ضــایت
بو(۲) خدمت نی اوز ونگا فرض ایت
کای پا د شه (۳) ولایت حسن
شا نینگث دا کیلیب تور (٤)آیت حسن
سین حسن سر یر ی پادشا هی
مین عشق (۵) فقیر ی داد خواهی

---

(۱)ت: ایشیتیب .
(۲)ت: (سین) بو .
(۳)ت : پادشاه .
(٤)س،ت: دور.
(۵)ت: عشق و

هجر و غمینگ ایتتی ظلمو بیداد
ای جان و جها ن ففا نو فریاد
آیر یلغا لی ای نگار سیندین
آیر یلد ی هش و قرار میندین
کوزومدا اگر چه یو قچمالینگ
کونگلو مدا دورور و لی خیـــالینگ
فکریم بو دورور که سنگاییتسام
ذکریم بو دورور سوز و نگـــک ایشیتسام
بار ما دی کونگو لدین اول ساچ ویوز
یاد ایتتیم آلارنی کیچه کوندوز
چون یو ق قا شینگا (٦) ییتا ر گا (٧) حدیم
قا شینگ غمی دین ایگیلـــد ی قدیم
زلفو نگ گر هی غه بسته دو رمین
کوزونگ هو سید ه خسته دورمین
تاآق یوزو نگ یرا قتو شتی
ایکی کوزوم ایچرا آق تو شتی
آغز ینگ غمی دین (٨) کـــه تنگدل مین
او لما ی یوروراٍ م نی سنگد لمین ؟
لطف ایت که خرا ب بو لـــد ی حالیم
رحم ایلا که قالما دی مجالیم

---

(٦) ت: قا شینگغه .

(٧) ت: کیتارگا .

(٨) ت: غمیده .

خو ش اولکه یوزو نگنی (۹)یانه کورسام
حیرا ن باقیبا ن یوز و نگـــــاتورسام
اوپسا م ایا غینگک ،قو یو ب‌یوزومنی
سور تو ب (۱۰)آنگا هر زما ن‌کوزو منی (۱۱)
بو ینـو نگـغـه (۱۲) قو لـوم(۱۳) حمایل ایتسام
سرو ینگنی او ز و مگا (۱٤)مایل‌ایتسام
گه ایلکیمه غبغبینگک نی آلسا م
گه آغز یمه او ل لبینگک نـــــی‌آلسام
کوزو منی (۱۵) کو تار ماسا م‌کوزو نگدین (۱٦)
یوزو منی (۱۷) کیتار ماسـا م(۱۸) یوزو نگدین (۱۹)
گه آغز یمغه (۲۰) تیلینگک نـی‌آلسام
گه آغز ینگغه (۲۱) تیلیمنی سالسام
حاصل که اگر قا شینگغـــــه‌بیتسام
کونگلوم (۲۲) تیلا گانچه‌عشرت‌ایتسام
یوز ونگک ینه کورسا م ایر دی‌ای‌جان
اولسام داغی قا لما س ایر د ی‌ار مان

---

(۹)ت: یوز ینگنی .
(۱۰)ت: سور تیب .
(۱۱)ت: کوز یمنی .
(۱۲) ت: بو ینینگک غه .
(۱۳)ت:قولیم .
(۱٤)ت: اوزیمگا .
(۱۵)ت: کوز یمنی .
(۱٦)ت: کوز ینگدین .
(۱۷)ت:یوز یمنی .
(۱۸)ت: کو تار ماسام .
(۱۹)ت: یوز ینگدین .
(۲۰)ت: آغز یمگه .
(۲۱)ت: آغز ینگا .
(۲۲)ت: خاطر .

یوز مونچه خیا ل لار قیلور مین
یادینگ بیله حال لار قیلور مین
مین او شبو خیا ل لاربیله شا د
سین مینی قیلور سین اوز گاچه‌یاد
مهجور کونگو لنی شاد قیلمای
یخشی سوز بیر له یاد قیلمای
یالغا ن سوز ایلا عتا ب ایتا رسین
یوز قهر بیلا خطا ب ایتار سین
گریالغا نی بو لسه ظا هر ا ی‌دوست
شر منده بو لورسین (۲۳)آخرای‌دوست
ای یار سین ایلاما تصور
کیم کو نگـلینی (۲٤) اوز گـاقیلدی بابر
یوز حور صفت قا شیم غـــه‌کیلسه
یوز تیغ جفا با شیم غه‌کیلسه
کونگلو مدا هنوز اوشا ل وفـادور
باشیمدا دا غی اوشا ل هوادور
فکریم اوشا ل و خیال اوشا ل‌دور
دردیم اول وزار حا ل اوشـــال‌دور
گر مو نده ه تر ددایتسه آییم
بو سوز ده گوا ه ایرور خداییم

---

(۲۳)ت: بولار سین .
(۲٤)ت: کونگو لنی .

حال او ل اید ی کیم حکا یــــت‌ایتتیم (۲۵)
گه (۲۶) شکر و گهی‌شکا یــت‌ایتتیم (۲۷)
هرنی که کو نگــو لدا ا یــردی‌دیدیم
ایمد ی سیند ین بو دور امیدیم
هر ایشته (۲۸) شتا ب قیلماغای‌سین
بوطور عتاب قیلما غای سین
قالغا ن کونگلو منی آلغا سیــن‌بات
آلغا ن نظر ینگنی سالغا سیــــن بات
گر یخشی و گریما ن قیلـــو رسین
دیدیم سنگا ایمد ی سیــــــن‌بیلور سین
تا دهر دور ور سلامت اولغیل
خو شلوق بیله تاقیا مت اولغیل
خو شو قت لیغینگ مدام بـــولسو ن
دولت سنگا مستدا م بو لسو ن

---

(۲۵)ت: ایتدیم .
(۲۶)ت:گاه .
(۲۷)ت: ایتدیم .
(۲۸)ت: ایشده .

خاطریم نی تیلا را یسما نگ‌کیل‌قوپ (۱)
بو سوزو منی ایشیتگیل ای ییل‌قوپ (۲)
اول پر ی نینگ حریمیغه گـذرایت
مین دیوا نه حالیدین خبر ایت
دیگیل او ل آنگا سلامیم نی
ینه عر ض ایلابو پیا میم نی
کیم سنگا نا مه لار روان قیلدیم
حالتیم نی بارین بیا ن قیلدیم
سینی دیدیم امید ایلا ای یار
کیم آلیب کونگلو م اولغا سیـن‌دلدار
یوق که(۳) کونگلو م گا جـو رقیلغا ی سین
یار لیغ نی بو طور قیلغای سین
کم(٤) ایماس ایردی یار عالم‌دا
هر طر ف یاربار عالم دا

---

(۱)ت: قوپقیل .　　(۳)ت : کیم.
(۲)ت : قوپقیل .　　(٤)ت: کیم (؟!)

باریدن سینی اختیار ایتتیم
جان نی عشقینگ دا بیقرار ایتتیم
گرچه کوپ فرقتینگ دا قانیوتتوم (۵)
لیک دایم وصال (٦) کوز تـــوتتوم

بیلما دیم کیم فراق‌کورگای‌مین
محنت (۷) اشتیاق کورگای‌مین

نامه‌لار یازدیم اضطراب بیله
سرفراز ایتما دینگ جواب بیله

مونچه چا غلیغ(۸) نیاز ظاهرایتیب
مونچه سوز و گداز ظاهـــرایتیب

بولما دی ای نگار ناز ینگ‌کم(۹)
نی قیلای ؟ ایلدین احترا ز ینگ‌کم(۱۰)

غم‌ودرد و الم بیله تو لدو م
آخر الامر نا امید اولدو م (۱۱)

نا امید اولوب اولتوروب ایـردیم
متحیر بولوب، تو روب ایـردیم

کیم ینه نامه بیرله یـــا دایتتینگ
قایغو لوق‌خاطریم نی شـــا دایتتینگ

قو یو با ن باشقه (۱۲) بیقرار اولدوم
ینه باشتین امیدوار او لدو م

(۵)ت:یو تدوم .
(٦)ت: وصاله
(۷)ت:محنت‌و .
(۸)ت:چاغلیق .
(۹)ت: کیم (؟!)
(۱۰)ت:کیم (؟!)
(۱۱):بو لدو م
(۱۲)ت: باشغه .

لطف لارایلا دینگ و لی نـــــی‌سود (۱۳)
ایمد ی کیم و صل ایشی دوروونابود
ای جفا جوی موندا غینگ بـا رایمیش
کونگلو نگ ای یار مو نچـــه‌یو مشا رایمیش
نی‌بلا بیر دینگ انتظا ر منگا
کو پ جفا قیلد ینگ ای نگـا رمنگا
بو قو لو نگ سنگا چون کیرا کایردی
بو عنایت بورو نکیرا ک ایردی
ایمد ی کیم و عدهٔ وفا قیلدینگ
مینی اوز ونگ گا آشنا قیلـــدینگ
هیچ بیلمان که چین مو دو ربوسوزونگ
یخشیلیق قه (۱٤) یقین مو دور(۱٥) بوسوزونگ
یابو هم عشوه و فریب مو دور
دوستلو قته بولار حسیب مودور
یارلیغ نی اگر قیلو ر بو لســانگ
یارلیغ طور ی نی بیلو ر بولسانگ
عهد و قولو نگ (۱٦) درست ومحکم قیل
وعده چو ن ایلا دینگ و فا هم‌قیل
چو ن بود م وصل ایشی یرا ق‌دورور
کونگلو میز خستهٔ فرا ق دو رور

(۱۳)ت: بی سود .
(۱٤)ت:یخشلیغ قه .
(۱٥)ت: مو دورور .
(۱٦)ت:قولینگ .

هر قاچا ن و صل ایشی یا ووقلاشسه
غم‌و هجرا ن چیریکی تا ر قـــاشسه
یانماغیل آیتقا ن حد یشینگـــدین
تا نماغیل آیتقا ن حد یشینگـدین
شاد ما ن قیل مینی وصال بیله
اختلاط ایت بو خسته حال بیله
بند ه بابرنی محتر م قیلغیل
محرم ایت و صلینگا (۱۷) کـــرم‌قیلغیل
سنگا کونگلومدا گین (۱۸)دیدیم‌ای‌یار
ایمد ی سیندین جوا ب امیدیم‌بار
خط جوا بیغه یو لدا بو لـــد ی‌کوزوم
والسلام ایمد ی ختم بو لـــد ی‌سوزوم .

(۱۷)ت: وصلینگغه .
(۱۸)ت: کونگلو مدا غین .

ای صبا ییلما کنی قو یغیل حزم‌قیل
سرو نازیم کو یی سار ی عزم‌قیل

ییل کیبی ییت سرو نازیم قـــاشیغه
هم قویوند یك ایورو ل آنینگ‌باشیغه

باش‌قویبو ب ییر گا ، نیازیم عرض‌قیل
سورسه حالیم سرو نازیم عر ض‌قیل

آیتقیل (۱) اول حسن ملکــــی‌خانی غه
دیمایین خان بلکه جانلار جـــانیغه

کور مایین یوز و نگنی بیمار اولمیشام
غا یبا نه عاشق زار او لمیشام

هیچ‌بیلما ن کیم بیلور سین ا ی‌نگار
کیم نیچه ییلد ور چیکار میـــن‌انتظا ر

بیر داغی یاد ایتما دینگ بـــونیچه ییل
خاطریم‌شاد ایتما دینگ بو نیچه‌ییل

---

(۱)ت:آیتگیل.

بهرهٔ کور مای (۲) وصا لینگ دین دمی
خالی یوق ایردیم خیا لینگ‌دین دمی

فکر ینگ ایر دی دوستدار وهمدمیم
یاد ینگ ایر دی غمگسار ومحرمیم

ذره ای آی قیلما دینگ پرو امنگا
نی‌بلا کور سا تتینگ استغنامنگا

قیلما دینگ بیر ذره استغنا نی‌کم
بونه استغنا دورور ای جانکم(۳)

سین بو ینگلیغ مست حسنونگ جامی دین
مین مونینگ دیك آیروصلینگ کامی دین

نیچه کیم قیلد یم وفاکوردوم جفا
نیچه کیم کور دوم جفا ، قیلدیم وفا

یاوو شوب ایر دیم که نومید اولغامین
عشق دین بیگانه جاوید (٤)اولغامین

عشق راه و رسمی نی او نوتقامین
زهد طور و شیوه سی نی نوتقامین

کیم بیك (٥) ناگاه کیلدی قاصدی
یار دین آگاه کیلدی قاصد ی

وصلیدین (٦) بیر مژده بیر دی‌اول منگا
جاندین آرتوق مژده ایر دی اول‌منگا

---

(۲) ت : بهره کورمای .
(۳) ت : جاناکم (؟)
(٤) ت : جوید .
(٥) ت : انینگ (؟!)
(٦) ت : وصلد ین .

وصفینی نیچوك(۷) قیلای بومژده نینگ
چینی نی قاندین بیلای بومژ ده نینگ

بولسه چین بیر نامه کیلماس موایدی
بیر نسیم لطف ییلماس موایدی

قویغیل ای قاصد بولار یا لغان دورور
مهر و حسن اهلی ، بونی امکا ن دورور ؟

مین کوروب مین خو بلار جورینی کوب
مین بیلور مین خوبلار طور ینی خوب

گر سوزو نگ چین دورینه بیلماك کیراك
یاردین بیر خط آلیب کیلما ك کیراك

ییتگیل اول خدمتی (۸) غه یارنینگ
بیله عرض ایت حضر تیغه یا رنینگ

یخشی پیغا مینگ نی ییتکو ردی رسول
لطف واکرا مینگنی ییتکور دی رسول

گر چه قیلد ینگ لطف ای دلبرمنگا
کیلما دی لیکن بولار باور (۹) منگا

هجر او تیغه نیچه یانسون بوکونگول
انداق ایتکیل کیم اینا نسو ن بوکو نگول

گرو فاقیلماق خیا لینگ باردورور
قوی جفانی کیم کونگول مضطردورور

---

(۷) ت : نیچون (؟)

(۸) ت : خذمتی .

(۹) : یاور (؟)

بیر عنا یت نا مه بیر له یـــا دقیل
قیل عنایت خاطر یمنی شـــا دقیل

یا مینی قا شینگغه بیتکو ر،قیل گرم
یاقا شیمغه کیل گوزو مگا باس قدم

هر نی کیم کونگلو نگا گیلسه‌ای پری
اول عنایت نا مه دایاز غیـــــل باری

گر سیئینگ و صلینگ امید ی بولماسه
وصلینگا (۱۰) بیتما ك نو یدی بولماسه

اوز گا بو لماس اوز نی بیلمــا کلیك منگا
بلکه مشکل دور تیر یلما کلیك منگا

وصل ایلا فرسود ه جسمیم زنده قیل
لطف ایلا بابر نی با شتین (۱۱) بنده قیل

خط جوابیغه چیکا ر مین انتظا ر
بات جوابینی ییبا ر گیـل ا ی نگار

هر نی کو نگلو مدا اید ی دیدیم تما م
ختم بو لد ی سوزوم (۱۲) ایمدی والسلام

---

(۱۰) : ت وصلینگغه .
(۱۱) س،ت: باش دین .
(۱۲) ت :سوزیم .

بیر کیچه خاطریم مشو شایدی
کوز د ه سو کو نکلو م ایچر ه‌آتش ایدی

دهر ایشی دین فغا ن قیلور ایردیم
خاطریم نی یما ن قیلور ایردیم

هر زما ن دهر نی خطا ب‌قیلیب
اولتو ر وب گه قو پوب شتا ب‌قیلیب

دیر ایدیم ای وفا سی یو ق‌ظالم
ظلم دین ییتتی اولگالی حالیم

ظلم دین اوز گا ایشنی بیلما ی‌سمین
مین مسکین گار حم قیلمـــا ی‌سمین

گر مین اولتور گو لوك میـــن‌اولتور گیل
یوق ایسه سور گو لو كایسام‌سورگیل

هر نیچو ك (۱) طور قیل‌بو جورایتمه
هر نیچو ك (۲) جور قیل بو طورایتمه

---

(۱)س،ت: هر نیچو ن (؟) (۲)س،ت :هرنیچو ن (؟)

یوق ایدی هیچ ا یشیم سینینگ بیرله
نینگ (۳) بارا ی دهـر دو ن مینینگ بیر له

کنج عز لت ته رو قیلیب ایردیم
غمو محنت ته خو قیلیب ایردیم

ای خوش اولکیم جمیع همـد م دین
دیمه همد م که جمله عالم دین

فارغ ایردیم قنا عتیم بارایدی
قانع ایردیم فرا غتیم بارایدی

گو شه یی اختیار قیلغان ایدیم
غفلت اویقو سیدین آییلغـــا نایدیم

ینه یوز عشو ه و فر یـــــب بیله
هیچ بیلما ن که نی حسیب(٤) بیله

دولت اوتر و سیغه مینی سالدینگ
غفلت او یقو سیغه مینی سا لدینگ

باری احبا ب نی قیلیب (٥)مسرور
باری اعدا نی (٦) ایلا دینگـــگ مقهور

اتا تختی دا فار غ اولتور دو م
بل(۷) آتا م کور ماگانئی میـن کور دو م

---

(۳)ت، نیبینگ .
اما وز ن بو زیلمس لیگی اوچون متن ده گی دیك بو لیشی کیره ك .
(٤)ت: مفتو ح حاء بیلن (؟) مکسور حاء بیلن بو لیشـــــی کیره ك.
(٥) اصل : قیلوب .
(٦)ت: اعضائی .
(۷)ت: بیل (؟)

آلتی آی ایچرا آلتی تخـــت‌آلدیم
یېتتی اقلیمه بلکه کوز سالدیم
دیدیم ایمد ی مراد یمه یېتتیـــم
بیلما دیم که غلط خیا ل ایتتیم
عشرت و عیش و قتی یېتگا نچاغ
محنت و غصه آتی ایتکا ن (۸)چاغ
ینه محرو م خان ومان قیلـــدینگ
ینه آوار ۀ جها ن قیلد ینگ
درد و غم نی منگا انیســـــس‌ایتتینگ
محنت و رنج نی جلیســــس‌ایتتینگ
عیشس ایلا عشر تیمد ین آیـــریلدیم
دولت و عزتیمد ین آیریلدیم
دولت و تخت و عز وجاه قانی؟
همد م و هم نشین لارآه قانی؟
بار د ی او ل عیش و کا مرانلیغ‌لار
ایمد ی کیم کورسه حا لتیـــم، ییغلار
کورسا تیب دو لت ایمکا کینگک(۹)نه ایدی
ییر گا او ردونگ کو تارماکینگک‌نه ایدی
بونیچو ک ظلم دور نها یتی یوق
بو نه ینگلیغ ستم که غایتی یوق

---

(۸)ت: یېتکا ن .بوفعل بابـر ونوایی اثر لرید ه هم «ایتماق» وهم «ییتماق» شکلید ه کیلگن .

(۹)ت: ییتما گینگک (؟)

دهر غه نی و فا دور ونی رحم
دهر کوپ بیو فا دورو بی رحم
یو قتورو ر مهر ی هیچ کیشیگاآنینگ
اعتماد اینمه هیچ ایشیگـــــاآنینگ

گاه کفر اهلینی مسلط ایتار
اهل دین نینگ ایشینی منحطایتار

گاه بیر قولنی پادشاه قیلور
شا هنی بنده ، گاه گاه قیلور

گاه جا هل نی سر بلند ایلار
گاه عاقل نی پا ی بند ایلار

جان و کو نگلیدا جز جها لـــتیوق
هیچ ایشی دا آنینگ عدا لـــتیوق

نیو فا قیلغا نینی بیلسه بـــولور
نی جفا سیغه صبر قیلسه بـــولور

نیقیلا ی ، نی کیشی دین ایستای داد
کیم گا دهر ایلگیدین قیـلا یفریاد

دهر دوندین شکا یتیم کو پتو ر(۱۰)
دهر ایلیدین حکا یتیم کـــــو پتور(۱۱)

اوشبو حا لت ته نا توا ن کونگلوم
غصه دین تاپما غا ن اما ن(۱۲) کونگلوم

اوز قاتیق حا لتی غه ییغـــلا رایدی
کوز قاتیق حا لتی غه ییغـــلا رایدی

---

(۱۰)و(۱۱) س، ت: کوپ دور.
(۱۲)ت:آمان .

کیلدی با شیمغه صبحـــد م‌آخر
مهردین اوردی صبح ،دم آخر
مینی اوز دیدی مهربا نلیغ دین
نیچه سوز دیدی مهر با نلیـغ‌دین
منکا سوزلار که تانگ بو تو نقاتتی
جانیمه اوقلار ایردی تا نگـــک‌آتتی
صبح‌صادق لیغی چو ظا هـــرایدی
نفسی صبح نینگک مو ترایدی
کالی فلانی بونی رذالت تور ؟
نی جهالت تور ونی حالت تور ؟
نیچه دنیا غمیدین ایتما کلیك
کوب سوز آنینگک او چـــو نایشمیتما کلیك
ارز یماس غم ییما ککا بودنیا
بل آتین هم دیما ککا بو دنیا
طمع اوز گیل بو ایسکی دنیـــادین
خاطر ینگک دین چیقا ر بو د و نیادین
دولت اوچو ن کونکو لنـــی زارایتمه
عزت اوچو ن اوز ونگنی خوا رایتمه
کوز آچیب باققو چه صفا یو قانکا
کوز یو موب آچقو چه بقا یو قانکا
دهر دین کیمکا بولسه ملتمسی
بیش ایماس آرزو بیله هوسی
نفس نینگک کسبی دور هوا وهوس
روح آلیده دور بو لار یارا ماس

نفس دشمن دو دور یقیـــــن بیلگیل
دوستو م بو سوزو م نی چیـــن بیلگیل
دشمنی دور اگر چه او تـــر وایماس
لیك بیر لحظه سیند ین آیر وایماس
گر چه ظا هر ده توغر یدیك(۱۳)تورنفس
جمعینگ (۱٤) او بیدا اوغر یدیك(۱۵) تورنفس
بورنا غی لار سوزین (۱٦) نظرقیلغیل
اوی نینگ (۱۷) او غر یسی دین حذر قیلغیل
نفس تو سن نی (۱۸) رام قیل اوز ونگا (۱۹)
قا در او ل هر نه سوز دیسانگ سوزو نگا (۲۰)
نیچه نفس ایلکید ه ز بـــو ن بولماق
سخر ة (۲۱)زمر ة جنو ن بـــولماق
نی دیسا نگ نفس نینگ رضاسی بیله
نی که قیلسا نگ آنینگ هواسی بیله
فسق قیلما قدین اوز گا فکرینگ یوق
فحش دیما کدین اوز گا ذکـــرینگ یوق

---

(۱۳)ت،کوپرو لو : تو غـــر ی دین (؟)
(۱٤)ت: جمعینگ .
(۱۵)کوپرو لو ، ت : او غر ی دین (؟)
(۱٦)ت: سوزینی
(۱۷)ت: او نینگ (؟)
(۱۸)ت: تو سینی .
(۱۹)ت: او زو نگگا .
(۲۰)ت: سوز ونگگا
(۲۱)ت: سحر ة (؟)

ایلا رذل ولو ند او لو ب سین‌کیم
خلق ارا ریشخند اولو ب سیـــن‌کیم

هر زما ن بیر لو ند مسخره یی
معصیت دو دی دین یوزی قر ه‌یی

اوز نی یاندا شتو رو ب اوز ونگ‌بیر له
سوزنی چیر ما شتو روب سوزونگ بیر له

آنی اوز ونگا سین بیلیب همدم
آنی سوز و نگا سین قیلیـــــب‌محرم

قیلغا سیز خلق نی تو مان‌غیبت
دیگا سیز آتینگیز نی خو شـــن‌صحبت

هریما ن بار یا ر قیلغای سیز
هریا مان لیغ که بار قیلغا ی‌سیز

ناگهان بیر جوا ن گذار ایلاب
آلید ه اوز نی بیقرار ایلاب

هر ییگیت کیم کور و نسه حا ل‌قیلیب
کیینیده (۲۲) یوز تو ما ن خیا ل‌قیلیب

بونی عمرو بونی بلالیغ دور ؟
بونی طور ونی یوز قرا لیــــغ‌دور؟

یوقتورور هیچ اعتمید سنگا
تینگر یدین یو ق مودورا میـــدسنگا

لاده لیغ (۲۳) بیر له عمر وم‌اوتتی نیتای ؟
قایسا ریغه بو عمر بیر لـــــه‌کیتای ؟

---

(۲۲)ت: کیشیده .

(۲۳)ت: یاو ه لیغ.

عمر غفلت ته (٢٤) او تکا ریـــب باراسین
ای ییگیت واقف او ل قاریــــب باراسین
حق تعا لی نیگا یارا تتی سینی؟
آد می لارسانیغه قا تتی سینــی
کیم او ز ونگ بیر له فکـــــر قیلغا ی سین
غفلت اویقو سیدین آییلغـــا ی‌سین
بیلگا سین جهد ایلا باری‌صفتین
قیلغا سین در ك تینگر ی معــرفتین
راست قیلغا ی سین اعتقـــا دینگنی
بیلگا سین مبداء و معـــــا دینگنی .

(٢٤)س،ت : دا .

جسمینگا (۱) ضعف ایسه جانیم صد قه
جانینگا (۲) ایکی جها نیـــــم صد قه
کوز ونگا (۳) بو تن بیمار فدا
بیلینگا (٤) بو بد ن زار فدا
سین سیز ین جسم بیلا جاننـی نیتا ی ؟
درد سیندین ایسه درماننــــی نیتای ؟
منگا سین سین بو جها ندیـــن مقصود
نی جها ن جسم ایلا جاندیـــن مقصود
قا متینگ ینگلیغ اوزو ن یا ش تاپقیل (٥)
عـمر (٦) حسنو نگـ کـیبی دلکش تاپقیل (۷)

---

(۱)ت: جسمینگگا .
(۲)ت: جا نینگگه .
(۳)توپ : یوزونگا ، ت: کوز و نگگه .
(٤)ت: بیلینگگا .
(٥)ت: تاپغیل .
(٦) ت : عمرو .
(۷)ت: تاپغیل .

قاصد ینگ کیلدی صفا کیلتور دی
خبر مهرو و فا کیلتور دی

نامه نی منگا روان ایلا بسین
جانی یوق جسمیمه (۸) جان ایلاب سین

کوروبان نامه نی اوزدین باردیم
اوقوبان سوز ینی سوزدین باردیم

کورگاج اوق کوزومه سورتوب اوپتوم
اوپکاج اوق باشیمه قویوب قوپتوم

بارچه مضمونی آنینگ خوب ایردی
باری الفاظی داغی مرغوب ایردی

یار دا مهرووفا بار ایرمیش
لله الحمد وفادار (۹) ایرمیش

تون و کون فکر و خیالیم بودورور
آی و ییل طور و م (۱۰) و حالیم بودورور

هجر نینگ کلبه سیدین کیتگای مین
وصل کاشانه سیغه ییتگای مین

وصلینگا (۱۱) تینگری مینی ییتکورسه
لطف ایتیب منگا سینی ییتکورسه

ییتکاچ اوق ایورولایین (۱۲) باشینگدین
غایب اولمای نفسی قاشینگدین

---

(۸)ت: جسمیمگه (؟)

(۹)اصل : بار .

(۱۰)ت:طوریم .

(۱۱)ت: وصلینگگه .

(۱۲)ت: ایورو لورسه (؟)

مین دیماس مین که دو دا غینی‌اوپای
گر ایلیك (۱۳) بیرسه ایا غینی‌اوپای
بیر زما ن خالی ایمان فکر ینگ‌دین
بیر نفس غا فل ایما ن ذکـــــرینگدین
گردیسا م جسم ایله جاندیـــن‌سین سین
غرضیم ایکی جهاندین سیــــن‌سین
آی یوزونگ یو ق داقرا کـو ن‌بولسون
پیر وکوك آستین و اوستو ن‌بولسون
هر نی کونکلو مدا اید ی میـن‌دیایم
ایمد ی سیندین بو دورور امیدیم
مهرنینگ رسمی نی اونو تما غاسین (۱٤)
بیو فا لیق (۱۵) یو لینی تو تماغا سین (۱٦)
بور ناغی دیك مینی یاد اینگا ی‌سین
خاطر خسته نی شا د اینگـا ی‌سین .
غیر اخلاص و دعا بیر له سلام
نی دیین اوز گا ، سوزو م‌بو لدی تمام .

---

(۱۳) اصل ،ت : انینگ (؟) ،توپ : متن ده گی دیك .
(۱٤)ت: اونو تما غا یسین .
(۱۵)ت:لیك .
(۱٦)ت:تو تماغا یسین .

خاطریم ساقلار (۱) ایسا نگک‌کیل قوپغیل
بو سوزوم نی ایشیت ای ییـل(۲) قوپغیل
اهل دل آلیدا سر عت بیلـــه‌ییت
سنگا هر نی که د یسا م سیـن‌عرض ایت
مشکلیم آلیدا تقریر ایتگیل
حالتیم شر حینی بیر بیـــر ایتگیل
دیگا سین معتقد و معمو لو م
روش و طور وسلو ك ویو لو م
بار دور اندا ق‌که عیان‌ایلا ب‌مین
مین « مبین» دابیان ایلاب مین
بیر انینگ بیر له ایش آچیلماس‌ایمیش
درد دل چار ه سینی قیلما س‌ایمیش
نیتا یین ، نی قیلا یین دردیم اوچون
چار ه کیمدین تیلا یین دردیـــم‌اوچو ن

---

(۱)ت،هند: ساخلار .

(۲)ت: تیل (؟!)

چار ه دردیم غه مگر پیر ایتگا ی
چار ه سیز ایشیمه تدبیرایتگای

نیلایین مر شد و نیتا ی ارشاد
قابلیت قا نی و استعداد

مستعد بو ل و قیل اوزنی قابل
فیض‌لار تاسنگا بو لغای واصل

سیندانی سعی و اوز ینگدا نـــی‌قبو ل
نی ایشینگ یخشی ، نی سوز ونگ مقبو ل

نی ایا ق کیم طلبیدا یور و گای
نی کونگو ل کیم هو سیدا چوروگای

نی انینگ‌ایشینی قیلما ققه‌ایلیك
نی انینگ کنهینی (۳) بیلما ککـــا بیلیك

شهو ت ونفس گر فتار ی سین
ددبیله دیو نمو دار ی‌سین

شهو ت و نفس قو ی دشمـــــن‌دور
مینگ سینینگ دیك نی ز بو ن‌قیلغا ن دور

لذت بیگو لو ك و ایچکو لـــــو کونگ
خو شئی کیفیت و ایچکو لو کونگ

مزهٔ اشر به و حظ یخ‌آب
حا لت و نشئه معجون و شرا ب

حورو ش لار بیله همد ســـت‌اولماق
می کش ایل بیر له ایچیب‌مست‌اولماق

نشئهٔ صبح و صبو حی نشئه
می کش ایل قو ت رو حی نشئه

---

(۳)ت: گنا هینی (؟!)

تند ر خشینگ نی مینیب ییلد وروبان
ایلکا اوز نی تا نیتیب ، بیلد وروبان
حکمو نگ اولما ق باری ایلگـاجاری
سوزونگ اولماق بار ی ییر داکاری (٤)
تابعینگ (٥) ملك خراسا ن بولماق
هند و چین آلما غینگ آسا ن بولماق
قوللوق و خد متینگ ایتما کیبل وآی
نسل جو جی و اوروغ چغتا ی
بار چه ایش گابو لوبا ن دسترسینگ
کیلیب ایلکینگا نی کیم بار هـوسینگ
باری فانی و بار ی هیچ توروور
سیئی دنیا بار یدین کیچتورو ر
بیلمیشا م هر نی که قیلد ینگـتحریر
فهم قیلدیم غر ضینگنی بیربیر
بو دیما ك تین بو بیتیك(٦) تین نی سود ؟
طلبی کیم کیرا ك اول دور نابود
تینگر ی قیلغا ی موا یکین طرفه سبب
حاصل اولغا ی مو ایکین اوشبـو طلب
تینگر ی تو فیقی مگر یا ر(٧) اولغای
تا(٨) کیشی حق نی طلبگا ر اولغای

---

(٤) «مشکلیم» بیلن با شلنگن بیت دن ، او شبو بیت گچه کیلتیریلگن (١٩) بیت فواد کو پرولو نشرید ه یوق.

(٥) ت: تابسینگ .

(٦) ت: بیلیك (؟)

(٧) کوپر و لو : بار .

(٨) کوپرو لو : یا (؟)

تینگر ی تو فیقی دی و تیـــك‌تورایین
نی‌قیلا ی چار ه نی کیمد یـــن‌سورایین ؟
تو ت قو لاق کیم بـــو دورورتحقیقی
تینگر ی نینگ بو لما غو چـــه‌توفیقی
ممکن ایر ماس بو لا آلماق هیچ‌ایش
نیگا کیراك سنگا مو نچـــــه‌پیچیش
کرد گارا !منگا تو فیقی بیر
یورو ماك کا ره‌تحقیقی بیر
عمر غفلت بیله اوتگا ر میشـــ‌مین
نفس بویرو غی بیله بار میشـــ‌مین
نفس یاغی سینی مغلو ب‌ایتگیل
ایش لاریم نی بار ی نی خـــو ب‌ایتگیل
باری حظ دین مینی آسان اوتکار
ایش لاریم نی مینینگ آســان‌بوتکار
گوش وهوشوم نی سوزو نگـ‌ساری قیل
جان و کونگلوم نی اوز ونگـــ‌ساری‌قیل
غم‌لارینگ بیر له آووت کونگلوم‌نی
معر فت بیر له یارو ت‌کو نگلو م‌نی
قویمه بابرنی بو حا لت بیر له
آنی اولتور مه بطا لت بیرله
بیر کیشینی انگا غمخوا رایتگیل
همتین بدر قه و یارا یتگیل
تاکه دردیغه دوا ییتکور گا ی
تار تیبا ن آنی سنگا ییتکـو رگای .

نیچه عصیا ن بیله آلود هلیغینگ
نیچه حر مان ارا آســـــو دهلیغینگ

نیچه نفسینگ غه بو لور سین تابع
نیچه عمرو نگنی قیـلو ر سیـن ضایع

نیت غزو ایله کیم یوروب سین
اواما کینگنی اوز ونگا کورو ب سین

کیم که اولماك اوزیگا جـــز م ایتار
اوشبو حا لت ته بیلور سیـــــن که نی تار؟

دور ایتار بارچه منا هی دیـــن اوزین
اریتور جمله گنا هی دین اوزین

خوش قیلیب اوز نی بو کیچماك لیك دین
توبه قیلدیم چاغیر ایچما ك لیك دین

آلتون ونقره صرا حی وایاغ
مجلس آلا تی تما مین اول چا غ

حاضر ایلاب بارینی سینـــدوردوم
ترك ایتیب می نی کونگو ل تیندوردوم (۱)

---

(۱) اوشبو مثنوی ، هندیوانیدن آلیندی.

قرا سین یاغی نینگ کورو ب‌تورلار
دنگ و حیران باقیب تورو ب‌تورلار

مین‌بیتیب تیز او ل ســا ر ی‌یورو دوم
یورویورو دیب ایلگا ری یور ودوم

غرضیم ایل نی تیز قیلماق ایدی
یاغی بیر له ستیز ه قیلماق‌ایدی

تیز ایتیب ایل نی، تار تتیم اوزنی
هیچ کیم هم ایشیتما دی سوزنی

یوق ایدی جیبه و کیجیم‌ویراق
میندا بار ایر دی مینگ او ق وسادا ق

توردوم ایرسه تمام ایل توردی
یاغی گویا بولار نی اولتور دی

سین که نوکر قیلور سین‌آنینگ‌اوچو ن
یاراغا ی بیر محل داجا نینگ‌اوچو ن

یوق که نوکر تورو ب بیگی یوروگای
نوکر آسود ه وبیگی چــود وگای

نوکری کیم، بوطور دور نـــــی‌آسیق
نی ایشمینگ گه یرار نی آش قه‌قاتیق

آخر آت سالدیم ایلگار ی یورودوم
سورو بان تاغقه یوقار ی یورودوم

مینی کوروب یورو دی ایل‌داغی
قالدی ایلدین کیین گه قورقاغی

ایتیبا ن تیز تاغ قه تار ماشتوک
او قی گا با قما یین یــو رو ب‌آشتوک

گهی آت تین توشو ب گهی آت‌لیق
یورو بان ایلگر ی گا جـــر ا ت‌لیق

یاغی هم تاغدین اوق قو یارایدی
زور کور گاج سالیب یورو بیردی

تاق چیقتو ک ......نی قا و لا ب
قیرو قولدا کیبک کیبی آو لاب

داریغا ننی کیبک دیك آتقـــولادیك
تالابان مال و قو یی نی بـــولادوك

قیر یبان ....سینی
ایلادوك بند کیشی قاره‌سینی

ایر اتاغلیق نی دستگیر ایتتوك
اهل و اولادینی اسیر ایتتوك

رسالهٔ والدیه ترجمه سی

حق‌تعالی غه دیین حمد وسپاس
کنهی غه بیتما س آنینگ وهم‌وقیاس

خالق‌وقاهر و سبحا ن وعظیم
رازق وقادر و رحمن ورحیم

اولی دور که بدایت انگایوق
آخری دور که نهایت انگایو ق

یو قتورور هیچ شر یکـــــی‌ایشیگا
اوخشا ماس هیچ‌نیمه گا هیـــچ کیشیگا

احتیاجی کیشیگا یو قتور آنینگ
یارو یاور ایشی گایو قتـــو رآنینگ

آرتمایدور هم بو لما یدور کم
بار اید ی بار دورور و بولغوسی‌هم

تیل انینگ حمدیدا قاصر دو ربیل
بیل آنینگ حمدیدا قا صر دو رتیل

حضرت رسول نینگ نعتـــــی صلی الله علیه وسلم

یا حبیب عر بی قر شی
غمم ودرد ینگ منگا شا د ی وخوشی

چرخ نینگ گرد شی میلینگ بیرله
باری خلق اولدی طفیلینگ بیرله

انبیا خیلی غه سرور سین سین
جملهٔ خلق قه رهبر سین سین

مین بسی گا هل ویول اسر ویراق
عمر کوپ قیسقه ویول اوزو ن اوزاق

مین گمراه قه کورسا ت بیریول
مینی مقصود قه ییتکور گـای اول

قویمه بابرنی بوحر مان بیرله
چاره قیل دردیغه درما ن بیر له

رساله نظمی نینگ سببی

حضرت خوا جه عبید الله دین
ایشیت اول سر خدا آگه دین

خواجه لار خواجه سی اول خواجه عبید
خادم وچاکر ی شبلی و جنید

حالت ومرتبه سی ظاهر دور
وصف وتعر یفی داتیل قاصردور

آتاسی قیلغا ن اوچو ن تکلیفی
قیلدی آنینگ آتی غه تالیفی

طالب ایل تیلیگا مذکور دورور
والدیه بیله مشهور دورور

هر سوز انداکه انگا مین ییتسا م
ییتتی کونگلو م گا آنی نظم ایتسام

تاکه بولغای منگا هشیار لیغی
اویقو لوق کونگلو مه بیدارلیغی
ینه‌بو نظم اوقو سه هر طالب
کونگلی نینگ رغبتی بو لغا یغالب
رغبت ایلاب انگا فیضی ییتسه
تیره لیك ،کونگلی دین آنینگ کیتسه
فیضی دین منگا ییتیشگا ی اثری
بیخبر کونگلو مه بولغای خبر ی
ینه اوقو غو چی لارغه اول آن
ضبط قیلماق قه ایدی نظم آسان
بو دیگان لار منگا بو لدی تقریب
مونی نظم ایتتیم وبیر دیم ترتیب
باقما غیل سوزلا گو چی نینگ اوزیگا
اوزینی قوی ، نظر ایتگیل سوزیگا
سوز مینینگ ایر ماس الارنینگ دوربیل
بیلگا سین مینی متر جم حاصل (*)

رساله شرو عی

خواجهٔ محرم اسرار اله
دیدی اول مونی کیم قا ل‌الله
وما خلقت الجن والانس ا لالیعبدون
ظاهر و با طنینگ اعما لیغه بیل
بو عباد ت متنا ول دور قیل

* د یوان هند : مینی بیلگیل مترجم حاصل

بیل بو صوفیه نینگ اقوا لی‌دور
معرفت با طنینگ اعمالی دور

متفق دور باری تحقیق ایلی
مونگا ناطق دورور اول خیـــل‌تیلی

معرفت بی تبعیت بو لماس
قاید ره تبعیت توروبس

بیل‌نبی غه تبعیت قیلماق
قایسی ایشلار داکیرا ک، سوزومه‌باق

قو لی و فعلی و حا لـــی دوروراول
سوزبو دور ، ایش بو دورو بـودوریول

قولی تیلگا متعلق بیلگیل
فعلی ظاهر غه تعلق دوربیل

بولدی باطن غه تعلق‌حالی
خوا جه نینگ بیل بـــو دوروراقوالی

بیل که قولیدا نی دور پیرولیق
دیمه هر سوز که * ایرور نا لایق

بولسه گر شرع خلافی هرقول
دیما گیل آنی و قیلغیل لاحول

غیبت ویالغا ن و موذی سوزدین
احتراز ایت یراق ایتگیل اوزدین

هریما ن قول نی اوز دین دورایت
تیلینگا بیر نیمه نی مذکور ایت

---

* دیوان هند:قایسی سوز دورکه

بولغا ی اقوال و کلا مینگــــك بوصفت
کونگلو نگا با عث نور انیت

مثل‌قرآن و احادیث ودعا
امر معروف که بویور دی خدا

نهی قیل هرنی که منکربو لسه
هرنی ینگلیغ که میسر بو لسه

بیل که او قور دا دعا وقرآن
جدو جهد ایلا گاسین کیم اول‌آن

هرنی کونگلو نگدا ایسه آندین بیل
بولغای اول لحظه معبر سنگـــا تیل

اگرامی ایسانگ اولد م قار ی
بیلگا سین مونی کلام باری

کیم سوزی ایرگانی‌نی چـــون بیلا سین
بیل که حق‌بیر له تکلم قیلاسین

تبعیت نی دور ور فعل دا، بیل
ظاهر ینگ شرع ایله آرا ستـه‌قیل

ترك قیلمه اد بو سنت لار
هرنی مقدار که‌ترك ایتسانگـــك اگر

آنچه نقصان سنگا بو لغای واقع
قیلماغا ی سین عملینگ نـــی ضایع

ینه مو من ایشیدا یار لیـــق ایت
ایل وتیل بیر له مدد گار لیـق ایت

خاصه اول کیشیگابیر ماك یار ی
که‌توجه انگابار حق‌سار ی

نیگا کیم بو کیشی لارنی قادر
ایلادی سیو ما گی اوچــــو ن ظاهر
حق تعا لی سیوار آنی که مدا م
کیشی حق جانبی غه صبح ایله شام
لحظه لحظه متو جه بولغای
زهی اول کیم متنبه بو لغای
چون آنینگ کو نگلی ایرور کوزگوسی
بو لماسه کوز گو نی سود اوتروسی
بشریت جهتی دین نظری
گه توشار اکل و گهی شــر بساری
نظرآنچه که بوسار ی دور بیل
کونگلی کوز گو سی غبا ر یدوربیل
کونگلی دابو لسه نی مقدارغبار
حق شهود یدین اوشانچه بویرار
تینگر ی توفیق بیریب کیم کــه اگر
ایش لارین قیلسه کفا یت یکسر
بورناغی حالیغه کونگلی گــا رجوع
بولغو سی دور بو اگر تاپســـه وقوع
پس انینگ کونگلی نی ، بو حق طرفی
قیلمیش اولغا ی بیتار اوشبــو شرفی
اسم کافی غه بوبو لدی مظهــــر
بودورور شرط که او ل شکــــر ایلار
نیگاکیم شکر ی بولور مو ندا دلیل
اوزنی کور ماسگاارادا بیلگیل

بیل که بیر خلق الهی غه بشر
متخلق ایسه دیر پیغمبر

کونگلینی جمع ایتار اوت تیـــن بو کیشی
بولماغای آنینگ ایلـه دوز خ ایشی

حالی پیرو لیغینی کونگلو نگـاآل
باطنیغه متعلق ایدی حال

باطنی غه کوپ آنینگ مر تبـــه بار
مثل‌ونفس و دل وسر غیربولار

هربیر یدا انگا حق جل جلال
نسبتی بیر له عطا قیلدی کما ل

هر نی ایشته تبعیت قیلسه
کیراك اول ایش نی متابع بیلسه

تبعیت انگا بو لماس حاصل
بیلما گو نچه که نی ایشس ته‌دور بیل

معنو ی مر تبه سینی به کمال
کیشی بیلماس مونی سین کـو نگلو نگاآل

ظاهریغه تبعیت نی قدر
هرکیشی قیلسه بو دور انگـــا ثمر

بو کمالاتی دین اول اول مقدار
بهره وربو لغو سی بیلگیل ا ی یار

تبعیت نی دورور نفسیغه بیل
نفس حظی دا خلا فین تو تقیل

هر نی کیم شر ع خلا فی دورور اول
تییفیل اندین که ایما ستور اول‌یول

هرسوزایتسا نگ و هر ایشــــ‌قیلسانگ
چو ن همیشه مونی و رزشـــــ‌قیلسانگ

نسبتی نفس نبی بیر له او ل آن
نفسینگا بو لغو سی بی شـــك‌وگمان

صفت نفسیدین او شبو فرصت
جذب اینار نفس بقدر نسبت

انگا اوخشار که فتیله‌توتونی
جذب اینار او ت نی کوروب‌سین‌مومونی

صفتی دین * نیچه کیم جـــذب اینار
آنچه چا غلیق بو تر قیغه ییتار

قیل قیا س او شمو نگا سیـــن‌اوز گا لارین
قدر نسبت بیله بهر ه تا پا رین

تبعیت چو ییتیشسه به کمال
دوست تو تقا ی انی حی متعال

اوزینی محر م اسرار ایتگا ی
اول زما ن ایستا گا نیگـــــــا ییتگای

فی الحقیقه بو سیو و کلـــو ك‌عاید
اول حبیبی غه دوروور ای عابد

حاصل اولد ی انگا چـــــو ن‌وصف نبی
بیل که اول دور بو محبـــــت‌سببی

بیل که بار دور بو دیگا نلا رباری
محض فضل و کرم جبار ی

---

* استا نبول نسخه لریـده :صفتی غه .

بلکه هر رتبه دایخشی با ققیل
اوزیدین اوز گانی سیو ما یدوربیل

کورکلوك ، کوز گو سینی گــــرسیوسه
نظر لطف بیله گر ایوسه

بیلگا سین کیم بو تیمور حبـی‌ایماس
فی الحقیقه اوز ینی سیــــودی‌وبس

صفت وذات بیله حضر ت حق
قیلدی کوز گو داتجلی اندا ق

قایسی کوز گو که ایدی بی‌غشن‌وغل
بو تجلی اید ی اندا اکمل

چون محمد ته علیه الصلوا ت
روشن و اکمل ایدی بو مر آت

باریدین اندا تجلی ایدی کو ب
کیلد ی بو خلعت آنینگ بــــوبنیغه خوب

امتی غه دا غی پیرو لیغی دین
بیتگو سی بهر ه بار ید ین اول‌حین

رتبهٔ غه مونی بیلغیل بی شك
بو لماغا ی بی تبعیت بیتما ك

تبعیت انگا بر حسب کمال
قایدا دور ، مین سنگا آیتـــای‌یاد آل

کیراك انداق که کونگــــو ل دامطلق
قالماغا ی * هیچ تعلق جز حق

بی محبت سنگا بو لما ســـــ بوصفت
باربو حب منقطع او لما ققـــــاجهت

---

* استانبول نسخه سیده:قالمادی

گرچه حب مو هبتی دور بی شك
سنگا لیکن مو نی بیلما ککیراك

بار ظهور یغه شرایط حاصل
اصل وسر مایه بو شا تماغلیق دل

بار طریقی مونگا مین آیتای بیل
اول اول یار نینگ آتینی دیکیل

کیم نینگ آتی ایکا نین اندیشه
قیل و قیلغیل بو صفت نی پیشه

بولمه هر لحظه بو ایشس تین غافل
بولور آسان بارا بارا مشکل

بولغای اول نوع آتینی دیر یدا
قالغا ی اول نفس حد یشی پیریدا

مونداق اولغاچ مو نی تر کایلاماگیل
حاصل اولغا ی سنگا تالذ تدل

تاکونگو ل دین بار ی لذا توهوس
منقطع بولغا ی وبو قا لغای وبس

همکی ء دل آنینگ مشغولی
بو محل بولغا ی و اول مقبولی

بولور انداق که تکلف بیله د ل
هیچ نیمه حبی غه بو لماس مایل

قیلسه بو مر تبه نی حق حاصل
بو مناجا ت و تکلم پیر ی بیل

کونگو ل اندا واوز آنینگ ساریغه
سوز آنینگ بیر له، کوز آنینگ ساریغه

انگا بو رتبه دا بی غیبت بیل
بولغای اول و قت حضـــور ی‌حاصل

گونگلی کوزی ارا نوری بیرگای
کوز و کونگلی گا سرور ی بیرگای

حق‌دین انداق قولاق و تیـــــل‌بینگای
آندین ایشیتگا ی آنگا عر ضـــ‌اینگای

ظا هری شغل و ایشینگ دیـن‌بو محل
تاپما غا ی معنو ی ایشی سنگاخلل

ظاهری خلق قه با طن حق قه
بالغ سالك آنا اندا ق قه

آشنا ایچ سار ی، تاش بیگانه
بوروش چه روش اولما س‌یانه

دنیی دا هرکیشی گا* تینگری‌گادل
اوشبو ینگلیغ متعلق ایسه بیل

روحی اصلی سار ی بو لغـــاج‌راجع
اتصا لی تاپار اول بی مانع (۱)

وجه جا ن تن ارا ایر گا نــــداکونگول
تینگر ی لطفی بیله تاپقـــا ی‌بو وصول

لیك بولغا ی بشر یت تین بیل
کونگلی کا یو پقه حجا بـــــی‌حاصل

منقطع بو لسه بد ن دین چو ن‌جان
بشریت حجبی قالما س او ل آن

---

* استا نبول نسخه سیده: کیم‌که‌دنیاده انگا .

(۱) رساله نینگ باشیـــــدن‌شو بیت گه چه استانبو لو هنـــد نسخه لرید ن آلینگن

اتصا لی که ایرور بی‌مانع
بو محل روح قه بولغا ی واقــع

مثلا بیر کیشمینی بیر گا اگر
عاشق و شیفته ایلای دیسه لار

بویو سونلو ق دی طر یقینـــی‌ایشییت
بارفلان شهر د ه بیر خـــو ب‌بیگیت

ساچی سنبل قد ی سروو یوز ی‌گـل
کوزی مخمور ، اوز ی مســت وسوزی مل

حسن ایله خلق ارا افسا نه‌دو رور
کیم که کورسه آنی دیوا نـــه‌دورور

عشقیدا بار دور انینگ لـذ ت‌لار
عاشق اولغا ن کیشی لذت نــی‌تاپار

کیم که ایشیتسه بو ینگلیــغ‌سوزنی
تاپقو سیدور انگا مایل اوزنی

لذتی بیر نیمه دین تاپسه اگر
بولدی مجبول آنی سیو مــــا ککابشر

لیک بیلما س بو سیوو کلـو ک‌حاصل
نی یوسو نلوق انگا بو لغـــای‌مونی بیل

بیل که بو ایشته طریقه بـــودور
کیم‌که یول بیلما سه کو نگلـی‌سو دور

آتینی قلبینگا کو پ مذ کـــو رایـت
یار غیر ی نی کونگو لد یـــن‌دورایت

مونداق ایتسا نگ سنگا میلـی‌حاصل
بولور وسین مونی ترک ایلا مــاگیل

(ب)دوام اولسه سنگا میل‌ارتار
میل دین حاصل اولورلذت‌لار
نیچه لذت ایسه میل انچه بولور
میل لذات نی تا پقانچه‌بولور

قویما ی ایلدین مونی قیلسانگ‌تکرار
اختیار ی سنگا قا لماس ای یار

خواه وناخواه تو تار سین آنی‌دوست
بو کششش بیر له بو کو شش‌قانی‌دوست

مو ندا ییتسا نگ‌بودور اول ایل‌دیگانی
دوست تو تقا ی همگی د ل‌آنی

قالماس اندیشهٔ غیر ی اولدم
اونو تولغا ی سنگا محبو ب آنی‌هم

ایلتور ور اوشبو محل استیلا
سنگا سلطا ن محبت ،یارا !

(طر) فینی ایدی محبو ب‌ومحب
اوزی رنگی دابارین ظا هرایتیب

وحدت صرفنی ظا هر قیلغا ی
ایکی لیك آنی بود م آیر یلغای

سنگا معلوم چو بولد ی بویول
آنی مشغول لو غی ایر میش‌اول

وردو اذکار ایچیدا ای آگاه
افضلی : لااله الاا لله

موندا مصراع بو صورت بولدی
وزن تغییر ی ضرور ت‌بو لدی

بیلگا سین بو لدی مرکب بو ذکر
نفی واثبات تین اینگیل سین فکر

کو نگلو نگا بیل بو لادو ر پرد ه صفت
انتقا ش صور .... (۱)

منتقش بو لسه کونگو ل مرآتی
بولدی حق نفیی و غیر اثباتی

انی تاپما س کیشی بی ر فـــع حجاب
چهره کور ماس کیشی بی رنـــج وعذاب

پرده ر فعی غه نیدور بیلگیــــل یول؟
غیر نفیی و حق اثباتی دور اول

بار دور انداق که قیلیب میـــن معلوم
ذکر مذکور گا اولدور مفهو م

... چا غی بیل که نیتار
املی نی باری دین کوته ایتار

دم آخر که چیقار سیندین بیل
هرنفس نی دم آخر بیلگیل

مال ونقد ینه وبار ی ایل وکون
زن وفرزند بیله شهر ومدن

خاطر ینگدین باری سی محـــو بولور
خاطر اولد م بار یسیدین قو تولور

هرنفس نی دم آخر بیلیبان
اندا بونوع تعقل قیلیبان

ذکر مذکور گا بو لغیل مشغول
بویو سو نلوق که دیگومد و رسنگایو ل

---

(۱) او قیلمه دی .

نفی دا هرنی که بار دور پــــرحق
یــراق ایتگیل کو نگو لو نگــدین مطلق
نفی دین سونگر اکه بـــــا رالاالله
مو ندا ییتکا ندا ایشیت بودو رواه
بیل که محبوب ایلا معبو د اولدور
باری ایل ساجد و ، مسجـــو داولدور
هر قاچان کیم سین اگر دیسـا نگ ذکر
مونی کونگلو نگ ارا قیلغـا ی سین فکر
یوقتورور هیچ اله الا حق
مونی ترك ایلاما گای سیـــــن مطلق
مونگا مشغول لوق ایتگیل بار ی وقت
حیف غفلت ته او تار اکثـــر ی وقت
غافل اولغا ندا کیرا ك بو لسه بوسیق
قیمتی درنی ایتور گا ن ینگلیق
در ایتور گان که بولور اندا نی حال؟
بو کیشی گاکیرا ك انداق احوال
کیمگا بو حال که بو لسه بـــــی قیل
متاثر لیغی غه بولدی دلیل
هر قاچان مونی مدا م ایتگـا ی سین
ینه بیر مرتبه غه ییتگای سین
ترك قیلسانگ سین اگر، لیـك گونگول
بورنا غی حال ایلابو لغـــــای مشغول
سین بو چا غلیق بیله بس قیلما غاسین
ترك قیلما غنی هوس قیلما غـــا سین

انگا ییتار که بولور ای طالب !
تینگر ی یاد ی باری ایشگا غالب
ترك قیلمای مونی قیلسا نگــك بداو م
همگی دلینگك اول وقت تمام
حق‌تعا لی بیله مشغو ل‌اولغا ی
کونگلی قابل اوز ی مقبـــول‌اولغا ی
بوبولور اندا که حب مولا
تاپسه کونگلو نگا سینینگـــك استیلا
غیر دین کونگلو نگك اویین‌خالی‌ایتار
بواویونگدین سینینگك اغیـــار کیتار
کونگلو نگا هیچ تعلق قالماس
غیر اخلا ص ایله قو للوق قـــالماس
(بو)زمان بو لغو سی حق‌بیر له‌درست
اول تعلق که بور ونرا ق ایـدی سست
بولغو سی آنینگك ایله بار چـه سوز ونگك
آنی سا غینغو سی نی کور سه کوزونگك
... کونگول لار نی یارا تتـــی انداق
بو لماغا ی غیر تعلق مطلق
غیر دین منقطع اولغا ج بو کـو نگول
تینگر ی بیر له متعلق بو لـو ر اول
بوز مان اوشبو تعلق حاصل
خواه و ناخواه بولور کونگلـــو نگا بیل
تینگر ی موندا ق بار ایتیـــب بور بیلگیل
سنگا دایم بویو سونلوق تـو ر دل

متکلم دور و ایشیتگو چی دور
کورگو چی دور بار ی ایشــــاینگو چی دور

آیتماق بیر له ،ایشیتما ک، کورماك
غیر دین منقطع اولغا ج بیشك

دیرو ایشیتور و کو رار حاصل
انگا و آندین و آنی بیلگیل

بیل که بو مر تبه دااو ل هنگام
بار مناجا ت ته حق بیر له مدام

بیل که بو مر تبه دا ای سایل
ذکر بو لغا ی صفت ذاتی د ل

بیلگا سین ذکر حقیقی او ل حین
بیل منز ه انی حرف و اون دین

تاکه هر دل بیله بیر بو لغو سی‌دور
حبی بیرله کو نگو لو نگ تـولغو سی دور

همگیء دل آنی دوست‌تو تار
بیلگا سین بو سوز ارا فر قـی‌بار

دوست تو تما غلیق ایله ای دانا
دوست نینگ یا دی نی‌تو تمــاغلیق دا

اول که توتقای همگیء دل دوست
منتج فرط محبت بیل دوست

سین قولاق توت که مونگا عشق‌دور آت
عاشق او لدور که انگا بار بـوصفات

موندین اول بیر گا تر قی‌قیلوراول
عقل‌او ل بیر گا، ایشیت، تــاپماس یول

... حقیقی مونی بیلگیل موسو م
ایله مذکور غه هستی معلو م
بیل که بار هستی ذاکرمو هوم
بولغوسی مو ندا ییتیشگا چ معدوم
بیل که بو پیر دا دورور بـــومشکل
حین مذکور بو لورذاکر تیل
ذاکریت بیله مذکور یت
بیل میدل بو لور اوشبو فرصت
کورسه اوز هست لیغین چون نابود
اوز گا لار نیست لیغیدا نی‌وجود
بوز ما ن هالك الاو جهه
آشکار اولد ی بوسر بول آگه
لمن الملك جما لی اول حا ل
چهره دین پرده نی آلغـــا ی بوجمال
بولد ی معلو م که تبعیت تین
بو مراتب قه بیتار سین ا و ل حین
پس اگر سین تیلا سانگ او ل فرصت
دست بیر گا ی بوسعاد ت سنگا بات
اوزنی سین راست اطا عـــت بیله قیل
همنشین لیق بو جما عت بیلـــه قیل
شرع ایله ظا هری آرا ستـــه دور
غیر دین باطنی پیر استه دور
بو کیشی صا حب حالات اولغای
مظهر اوشبو کمالات اولغا ی

تینگر ی کونگو لنی یارا تتــــی انداق
بو صفت نی انگا قا تتی انداق
همنیشن هر کیم ایله بو لسـه کونگول
صحبتیدین متاثر بو لور اول
اوشبولار مو ندا که مر قـــو م دورور
ذوق ایلی بار چه غه معلـــــوم دورور
کیم که ماتم زده بیر له تورسه
یانشاط اهلی بیله اولتور سه
غم و شادی انگا قیلغا ی تاثیر
تاپقو سیدو ر انگا حا لـــــت تغییر
قابلیت بو کما لات ایله حق
یارا تیب تور کو نگو لو نگــد امونداق
بو قبو ل اولماسه ایرد ی ا و ل حال
ممکن ایر ماس ایدی بو کســب کمال
کیم که بو طا یفه بیرله بدوام
همنشین لیق قیــلور اول او ل هنگام
بیلگا سین کیم متاثر او ل حین
بو لغو سی باطنی اول با طـــن دین
حق قه میلی سنگا بو لغـــا ی حاصل
میل چه منقطع اولغای سنگا دل
انقطاعینگ چه ینه میل ارتار
میل چه منقطع او لما غلیق بار
نیچه اول کو پ ینه بیری داغـــی کوب
نیچه اول چو ب ینه بیر ی داغی چوب

تا کیشی ییتگو سی دور بیــــربیر گا
کیم آنی عا جز ایرور تیل دیرگا

بو دور ور حال مونگا ییتگاندا
قالما غا ی هیچ تعلق اندا

باری اوز لو گی بیله بـــو دورایشی
حق‌قه بولغا ی متو جه بو کیشی

کیشی بولغا ی انگا بیر صحبت‌ته
بلکه بیر لحظه دا آز فرصت ته

باری دین منقطع اولغا ی باطن
جمع قیلغا ی کونگو لینی با ریدین

مونگا ییتگاندا بو کیشی نینگـ‌ایشی
حق قه بولغای متو جه بـــوکیشی

اوشبو جذبه که بو لور خلـــق‌قه بات
لیک مشکل دید ی لارانگا ثبات

نیگا کیم حضرت حق لطفی دین
غیر دین بو لسه مجرد باطن

بولغو سی دور انگا حق‌بیر لـه‌وصول
تینگر ی انسا ندا بارا یتتی بـوقبول

آد می کونگلی تعلق سیز ایماس
غیر چو ن قالما سا اول قالغای‌وبس

لیک هر کیشی گا کیم استعداد
گر ضعیف اولسه مونی توتسون‌یاد

وصل دین انگا شعور ی بـــولماس
فیض دین انگا حضور ی بـــولماس
گرقو ی بو لسه کیشی گا بـــوصفت
بولغو سی انگا شعور اول فرصت

گر ثبات ایستار ایسا نگ ا و ل فرصت
التزا م ایله دوا م صحبیت

سا خلا غای سین بو ایله آلیـدا ادب
بیل الار نی بو شعور و نگغـــه سبب

ظاهر و باطن اد ب مر عی تو ت
بی اد ب لیق روش و را هیـــن اونوت

بیر اد ب نی کیشی گر تــــر ك قیلور
اوشبو ایل کو نگلیدین او ل توشکو سیدور

کیم یراق تو شسه بو ایل کـو نگلی دین
بور ناغی حال انگا قالماس او ل حین

نیگا کیم فایض انینگ کو نگلی گاحال
اول کونگو ل لاردین ایدی کونگو ل بحال

کونگلی نینگ رابطه سیــــــن واسطه بیل
فیض بیتماك کا جهت رابطـــــه بیل

رابطه قالما سه اول حـــــا ل کیتار
سوز ایشیتور ایسا نگ او شمو نچه بیتار

بی عنایا ت حق و خاص حق
گر ملك دور قرا دورانگـــــا ورق

رساله خاتمه سی

لله الحمد سوز آیتیلدی تمام
اختتا می غه بیتیشتی بو کلام

قابل ایلگا سوز ینی مقبـــــول ایت
عا مل ایلگا اوز ینی معمـــــول ایت

بیل تو کا تکاندا یوسوز بی کم و بیش
بیل تو قوز یوز ایدی(و) اوتو ز بیش

م

مبین

رساله سی

تاریخ تو قو ز یوز ویگیر مـــه‌سکیز ده مین داغی امام ابو حنیفه مذهبی داتینگر ی تو قیقی بیله‌بیر قیقی نظم قیلدیم مبین غه موسو م کتاب نظمی نینگ سببی نی موندا ق دیب‌لیب تور:

بیلگا سین ای خجسته پـــــی فرزند
جگریم بیر له جانیمه پیوند

مساله لار که اول ضرور ایردی
بیلما سانگ دینینگا قصـــــورایردی

یبتتی کو نگلو مگا کیم ییغیشتورسام
نظم تر تیبی ده سیغیشتـــو رسام

تاآنی ضبط قیلغا سین آسا ن
اول مسایل نی بیلگا سین یکسان

تانگلا لیق کونده کیم حســـاب اولغای
منگا اجرو سنگا ثوا ب اولغا ی

اوشبو نیت که مین قیلیـــب تورمین
اول مسایل که مین بیلیب تو رمین

جمعید ه سعی و اهتمام قیلای
سنینگ آتینگغه مین تمـــا م قیلای

بی بقا دنیا ایشی سهل دورور
دین ایشمین قیلغا ی اولکه ا هل‌دورور

دین ودانش ده هر کو ن افزو ن‌بول
دولت وبخت ایلا هما یون بول

کامرا ن بول جهاند ه دولت‌کور
یوز تو مان آب‌رو ی وعزت کور

چون بو مختصر سفر ده بیا ض‌غه باردی اول منا سبت بیله‌مسافر مسایلینی بیتیلدی :

چو ن کیشی قصد مو ضعی‌قیلسه
مقصد ی نینگ مسا فتین‌بیلسه

اوچ‌تو ن و کونلوك اولسه‌اوشبو ولی
دیر سفر مدتی شریعت ایلی

بو مراحل ده شرع مختاری
تیوه نینگ بو لد ی اورتا‌رفتاری

بولسه باغ یو لی و پیا ده‌کیشی
انگالایق کیرا ك تور ور یور وشی

سوده گر کیمه دور اگر‌غیری
معتبر دور آنینگ و سط سیری

گریغاچ بیر له ایستا سانگ‌مقیاس
اون سیکیز ییل که دیدی شرع‌شناس

هریغاچ بیل که باردورور اوچ‌ییل
بورنا راق میل آیتیلیب ایدی‌بیل

چیقسه گر نیت سفر ایتیبا ن
وطنی نینگ سواد یدین اوتوبان

نیه حجاج بیرله غازی لار — بیر زکاة اولسه لار فقیر اگر
بیل غریب لدور که غربت ده — کون کیچورکای عذاب شدت ده
وطنی ده نیچه که بولسه غنی — مستحق زکاة بیلگیل انی

زکاة بیرماق درست — ایرماس کیشی لارنی بیانی

جائز ایرماس نیچه کیشی‌غه زکاة — ایلتامین بریچه سیغه بیر برآت
بیری اصل اولدورو بیری فرع — توت قولاق اوشبولاروا ندیر شرع
شرع دیر اصلینی (آ و ا) — هر نیچه یوقاریغه بارسه بیا
آتانینک آتیسین آناناسین — قیل قیاس اوشبولارغه [illegible]
کر نسب بارسه نیچه یوقاریغه — جائز ایرماس زکاة الار بیریغه
قیسید و شرع ایچره فرع دیر بینک — اوغول و قیز دورور نبیره لار بیک
بو نسب بارسه قوییغه هر چند — جائز ایرماس و دوروچ بار فرزند
ایرکا خاتون و ایری خاتونغه — بیرماسون بو زکاة ائل سوزغه
کیم که بیرکای زکاة حق یولیغه — بیرسه جائز ایرمستور اوز قولیغه
هاشمی و غنی و بنده لاری — آلماسون الار زکاة اوشبو بری
کفو ایلیکا زکاة ایرماس جائز — اوشبولارغه زکاة بیرمانگ سیز

مبین رساله‌سی دن بیر صفحه .

اول زمان بیل مسافر اول کیشی نـــی
سفرانه قیلور بار ی ایشـــــی نی
بیل مسافر غه نی دور ور احکام
توت قولاق بارچه سین قیـلای اعلام
بیری بو کیم نماز قصر ایتار
تورت رکعت فریضه ایکی اوتار
گر قضا بو لسه بو نماز یینار
اول قضا نی داغی معین اوتار
لیك سنت لارینی دی ای یار
قیلور و قیلما سیغه سین مختار
بیلینگیز او شبو سوز نـــی ای علما
یول یورو ما سته قیلسا نگیـز اولی
رمضان روزه سی غه سیـــــن مختار
گر توت ار تو تمه اختیار ینگـك بار
لیك اولی سی روز ه تو تمـا ق تور
نفس نینگك لذ تین او نو تما ق تور
روزه ییگا ن کیشی قضا قیلسون
بیر گابیر روز ه سین اداقیلسون
ینه بو کیم مسافر ی که بیلور
اوچ تو ن وکو ن اوتو ککا مسـح قیلور
ییتسه گر مقصد ی غه بـــــو سفری
آتی بو لد ی مقیم شرع دیر ی
یو قسه اون بیش کیچه بیلـــه کوندوز
تور ماغین نیت ایتسه بــو دورسوز

اوشبو تور ما ققه لیك شهـــــر کیراك
بولما سه شهر بو لسه کینـت(و) کیسماك
اول کیشی نینگ مقیم اولـــورنا می
کیتار آندین مسافر احکا می

یازید ه نیت اقا مت ایله
ایل مقیم اولماغا ی بو نیت‌ایله

مگر اولغا ی یازید ه اولتـــور و رایل
خیمه و الا چوق بیله یورور ایل

اندا کیم چیر یك ایلی واقـــــع دور
پا دشه نیتی غه تابع دور

گر مسا فر غه بار مقیم امام
تبعیت کیرا کتور انده تمام

گر مسا فر امام بو لسه‌نیتار
مقتد ی سونگر ه ایکی رکعـــت‌اوتار ....

کتاب الز کوة

بیل اوچو نچی فر ض بولـــدی زکات
اند ه دیر سوز نی اینا یین سنگا بات

انداکیم اوشبو فر ض ایــــد ی مسطور
استطا عت بو لو ب ایـــــدی مذکور

کیم که اول مالك نصاب اولغای
انگا بوفرض دین حساب‌اولغا ی

استطا عت نی دور ، ایشیـــــت‌مونداق
بار دور اول مالك نصاب اولماق

اول نیمه کیم زکا ت اولــو راندین
شرع انگا حد قیلیب تــورو رتعیین
اول نیمه لار نی سین قیلو رداحساب
حدیغه ییتسه شرع دیدی نصاب

زکات شرایطی نینگ بیانی

باو جود بو بیلگا سین ای یار
بیر ماکیده انینگ شرایطی بار
بولد ی بیر شرط ییل تمــا م‌اوتار ی
اوشبو ییل بیل که بار دورقمری
کیراك اصل نصا ب ســـــن بیلگیل
ییل باشیده ، اباغیده کا مل
ییل ارا بو لسه مال نقصا نی
دیما گیل مانع ز کات آنی
ینه حر یت اولد ی شرط انده
بیل که بیر ماس ز کا ت‌نی‌بنده
بیگی قول مالیغه ز کا ت بیرور
رخصت ار بیر سه ، بیر گــوقولغه ایرور
بیر ماسه گر مونی بیك‌و بنده
بیگی نینگ ذمه سیغه دوراند ه
ینه بیر بو که، بو لماغا ی انگاقرض
تا زکات اولغا ی اول محل انگافرض
آنچه چا غلیق کیرا ك بو قر ض‌اولغا ن
بولغا ی آنینگ نصا بی غــــه نقصان

ینه بیر شرط ملك تام دورور
بیل نچوك مالغه بو نام دورور

مین سنگا دی ، ایشیتگیل ای همدم
بولغا ی اول ملك ، بو لغا ی ایلگیده هم

بو لسه گر ملك وبو لماسه ایلگید ه
شرع اهلی نه دیر مسایلی ده

بو لسه ایلگید ه کیر ما گی دشوار
دیر بو ملکی نی اهل شرع ضمار

مثل ملکی که بو لسه یوق بولغان
یاد قیله ایسه اونو تو لغا ن

یا بیراو ذمه سی ده قرضینگ بار
قرضدار ینگ ولی ایماس اقرار

یوق گوا هینگ که آنی آلغای سین
اوشبو مالینگ نی ایلکغه سالغای سین

ینه مال و دیعت ومغصوب
ایلدا دور ملك ایماس بو ، بیلگیل خوب

یوقتور ا وشبو ایکی شیقده زکات
هرایکی جمع بو لسه بیر گیل بات

ینه فاضل کیرا ك تورور ا و لحین
اوشبو مال احتیا ج اصلیدین

مثلا اول کو موش بیله آلتو ن
خر جی یوق بار خزینه قیلما قاوچو ن

ینه اول قو ی واوی وتیو ه تورور
کیم قویوب سین بو لار چرا ده یورور

بیر اوچو ن ، قوش اوچو ن یوک اوچون ایماس
کیم یورور لار بولار چرا د ه وبس

بیلقی آتینگ گر اولسه ای همدم
مینما سانگک ، بار گیر بو لماسه هم

شرع ایلی اوشبو لار نی «سایمه» دیر
کیم چرا ده یورو ب یا ز ی اوت ییر

گریریم ییلدین آر تو ق اوتلاسالار
اوشبو لار دین ز کا ت بیرما ق بار

حاجتینگدین بو لارنی فا ضل بیل
اوشبولار نینگک ز کا تی نی بیرگیل

ز کات مال لا ر ی نینگ بیا نی

تورت قسم اولد ی بر چه ما ل زکا ت
توت قو لاق دی ، باریغه بیر بیرآت

بیری نقدینه ، بیر سو ایم بیل
ینه مال تجا ر ت ایشیتگیل

ینه بیر دین چیقار ز کا تین بیر
بیل که شرع اهلی سوز بو لاردانی دیر

نقد ینه بیا نی

بیل که نقد ینه بار طلاوکوموش
آیتای آلار نصا بینی توت گوش

بو لسه مثقال بیر له آلتو ندین
بیل نصا بی ییگیر مه دور موندین

یوز چو بو لد ی بو وز ن بیل ای یار
مونی آلتو ند ه دیید یلار دینار

بیر زکاتین مونو نگ یر یـــم مثقال
عشر نینگ ربعی بو لدی بـــو یادآل
آرتسه گر ییگیر مه دین مـــالینگ
تورت بو لغو نچه اوشبو دو رحالینگ
سین کو موش نینگ نصا بیـن‌ای سوزی توز
بیل درم بیر له بار تـــو رو دایکی یوز
بیتتی مثقال بولدی اون‌درمی
اوشبو دور سوز که ایـــلا دیم‌قلمی
ربع عشرین حسا ب اگر قیلسانگ
بیش بو لور گر حسا بینـــــی بیلسانگ
بیر بو لوش ینه قیر ق بو لغونچه
بیر گو لو ك بو ل بو قیـــر ق تولغونچه
قیرق اگر بو لسه ربع عشریـن بیر
قیرق نینگ ربع عشر ینـــــی بیر دیر
سیمدا آلتو ن ، کو موش حسابی دین
کم ایسه ایکی سی نصا بـــی دین
هرایکی قیمتین جمع قیلیب
بیر زکا تی نی اوشبو سوز نی بیلیب
هرایکی سینی جمع قیلسا نگ هم
گر نصا بی دین بو لسه کم اول دم
بولسه مال تجار تینگ انگا قات
بیر نصا بی غه گر ییتو شسـه زکات
گر حلی نقر ه دین، گر آلتـــو ندین
بولسه بیر گیل زکا ت اوشمو ندین

سوایم بیانی

بو سوایم که مین دیدیم یانگلا
قوی و اوی و تیوه دورو رآنگلا
اوشبو او چ گر نصا بسی غه ییتو شود
بیر بو لار دین زکات بو دستور
قوی اگر سیندا بو لسه ایلسه حساب
قیر ققه چه گر ییتو شسه بولدی نصاب
قیرق قوی دین زکات بیرقوی دیر
یوز ییگیرمه بیر او لغو نچه مونی بیر
یوز ییگیرمه بیر او لسه ایکی نی بیر
ایکی یوز بیر اولسه او چ بیر، دیر
تورت یوز بولغو چه بو دور بیریشمینگ
تورت یوز بو لسه بیل که نی دور ایشینگ
اوز گه هر یوز گه بیر گو لو ک بیر دور
مینگ دین اون بو لغو سی بوظاهر دور
ایچکو نینگ حکمی دا غی قو یدیک بیل
قوید یک آنینگ زکا تینی بیر گیل
بیل که اوی نینگ نصا بی اوتوزدور
ییتسه اوتوز غه اندابو سوز دور
بیر یاشار او ی مونینگ زکاتین بیل
قیرق بو لغو نچه اوشبو بیر بیرگیل
بیر بیر اوی قیر ق بو لسه اویونگاسا ن
بولغای او چ یاشیغه آیا ق قویغان

آلتمیش غه او یینگک ییتو شسه‌نی دیر
ایکی او ی بیر یا شا رزکا تیـن بیر
ینه هرقیرق بو لسه ، یا اوتوز
بیل که اوشبو دیگا ن کیبی‌دورسوز
تیوه نینگک بیش‌دورور نصا بی،دیر
بیش تیوه نینگک زکا تی بیــرقوی بیر
اون دین ایکی و اوچ دور او ن بیشدین
تورت نی بیر ییگیر مه دین اول‌حین
بیر تیو ه بیر ییگیر مه بیشــ‌ایسه باق
ایکی یاشیغه قویغا ن اولغــای‌ایاق
تیوه گر اوتوز آلتی بو لسه نی‌دیر
بیر تیوه اوچ یاشیگه کیر گا ن، بیر
بیر، چو قیرق آلتی بو لسه‌تیوه‌گه‌سا ن
بیر تیوه تورت گه آیاق قویغان
آلتمیش بیر دابیر تیو ه بیــرگیل
بیش گا کیر گان اولغا ی او ل‌تیوه بیل
ییتمیش آلتی دا ایکی بیر ،انداق
قویغا ن او لغا یلار او چ با شیغه‌آیاق
ینه توقسا ن بیر اولسه تیوه‌گه‌سان
ایکی‌بیر، تور ت یاشیغه کیــرگان
بو تیو ه لار کیرا ك که بو لسه‌تیشی
بو دور ور موند اشر ع ایلی دییشی
اوشبو دور یو ز ییگیر مه غه چه‌بیر یشی
ینه اندین کیین ، نی دور ایش

باشله با شتین حسا ب سو نگ‌موندین
بیش دین بیر قو ی، ایکی بیراون‌دین
اوشبو دیغا ن کیبی حســا ب‌قیلیب
بیر ز کا تین بو مسا له نــــی‌بیلیب
آت زکا تینی آیتا یین ، یاد آل
بیر گیل آلتو ندین انگا بیـــر مثقال
یوق ایسه آت لار ینگنی قیمـت‌قیل
قیرق دین بیر زکا تی نی‌بیـــر گیل
بولسه مال زکا ت هر کیـــم‌دین
متو سط بیرور سو ایم دین
یوقسه اعلی بیریب زیاده سین‌آل
بایه بیر سانگ ، کمی نی بیردرحال
قیمتی نی بیرا ی دیسا نگ‌هم‌بیر
شرع موند ه سینی مخیر دیر
بیتما غان بو لسه سایمه یـــا شیغه
یوق زکا ت اول محل آلار بـــا شیغه
گربولار بیر له بار اولوغ او ل‌دم
سانا ماققه کیرا ك کیچیك لارهم
بیر ایسه قیر ق دا اولوغ مثلا
بیر او لوغ نی و، قیل زکات‌ادا

تجارت اموالی نینگ بیانی

باراو چو نچی تجار ت اموا لی
توت قولاق سنگا شر ح اینا ی‌حالی

هرنی اندین غرض تجار ت دور
جو هر وخوا ه رخت و خواه‌آت‌دور
بیرز کاتینی ملك اولو ر فرصت
گرتجار ت گا ایلا سا نگـــــڭ نیت
قیمتی نی بولار نینگ ایلـــــه‌حساب
آلتون و یاکو موش چه بو لسه‌نصاب
بیر گیل آلتو ن ، کو مو شـــ‌حسابی بیله
تینگ دورور او شبولا ر نصابی بیله
کو موش ، آلتون دا وز ن آیت‌جواب
موندا مضر و به بیر له ایلـــــه‌حساب
مستفا د اولسه ایل ارا سید ه‌مال
بیل که ، تاجر غه اندانی دو رحال؟
قوشسو ن اوز جنسینی ا و ل‌افزو نغه
تیوه گه تیوه ، آلتون آلتونغه
بیل اياغید ه سو د و مایـــــه‌سانا ب
ایکی سیگه دیسو ن زکـــا ت‌جواب
سود اوچو ن سایمه گر آلدینگ، بیل
سین تجار ت زکا تینی بیــــر گیل
نیمه‌نی سوداو چو ن آلـــو را یرسانگ
آلیب آنی اجار ه غه بیر ســـا نگ
یاخود اوز و نگغه هر نیمــــه آلدینگ
سود قیلسه ، سا تار غه کـــو زسالدینگ
یاکرایه اوچو ن گر آلد ینگـــــڭ اولاغ
یاتجار ت غه مزرعه ، یابا غ

اوشبولا رکیم دیدیم بیر یـــــن-بیرین آت
بیل که واجب ایماس بو لار داز کات

اوتغا ن اولسه زکات ما لیغـــه بیل
بیر ماگا ن بو لسا نگ ، ارزکا تینی ، بیل

گرهلاك اولسه ، او شبو و قت نصاب
بیل نی دور اوشبو مسا له غه جوا ب

گر تما می هلاك بولسه، زکات
ساقط اولغا ی تمام اول اوقات

بعضی اندین اگر هلاك بو لور
ساقط او ل بعضی نینگ زکـــا تینی کور

کافر ذمی بو لسه گر تاجر
بیست و یك مالیدین آلور عـــاشر

کافر حر بی اولسه گر تجار
مین سنگا دی که ، اند ه نـــی سو زبار

هر نیمه تاجر مسلمان دین
کفر ایله آلسه سین هم آ ل آندین

گرتمام آلسه مالی نی کفار
اول طریق آلماسو ن مسلما نلار

آنگه آنچه قو یینگ که چـــو ن کیتگای
ما منی غه آذو ق قیلیب بیتگای

گر آلار آلغا نی ایماس ظاهر
عشرینی آلسو ن اول زمـــا ن عاشر

ز کات فرا یضی نینگ بیا نی

بیل ، اداسیدا بو لد ی نیـــت فرض
نیت اوقا تینی قیلای سنگا عرض

بیری مالینی آییر ور چا غدور
مصر فی غه ینه بیرور چاغدور

مصر فیغه بیرور محل‌دابوما ل
قیلما سانگ نیت اندا بو دو رحال

قیلما نا ن بو لسه خر ج آلغا نلار
بار روا نیت اولغاچ، ایتسا نگ‌اگر

ینه ایکینچی قر ض بو دو ربیل
مصر فیغه بو مال بیتکو ر گیل

زکات مصارفی نینگ بیانی

مصرفین تینگر ی دیب دورو رسکیز
باریغی آیتا یین ایشیتگا یسـز

بیر فقیر و ایکینچی مسکیــن‌بیل
ینه اوچو نچی بار دور ور عامل

ینه بار دور مولفهٔ قلو ب
بار بیشینچی مکاتب ایشیـت‌خوب

بیل ، بار آلتینچی قر ض لیـق‌محتاج
ینه غاز ی لار اولد ی وحجا ج

سکیز ینچی غر یب لار دو ربیل
بار ی نینگ شر حین آیتـای ، ایشیتگیل

دیر فقیر آنی شر ع ایلی، یا دآل
کم را ق اولغا ی نصا بی دیـن‌انگا مال

کسب قیلما ققه قادر اولغـا ی‌هم
خر جدین لیك دخلی بو لغای‌کم

دیدی شرع اول کیشی غـــــمسگین آت
بو لماغا ی انگا کسب غه قدرت
بو لماغا ی انگا جنس دنیا لیك
بو لماغا ی هیچ نیمر سا غــــهمالك
بیل که، با ر اول کیشی گاعامل آت
کیم بیغا ر اول خرا ج و عشروزکات
بوزما ن چو ن مولفه یو قتور
قیلما دیم حکمی نی آنینگ مذکور
قایسی نی شرع دیر مکا تـــب بیل
مین سنگا شرح ایـــــتا ی ایشمینگیل
گر قرار ایتسه خوا جه وبند ه
بیر بها مد ت معین ده
گر ادا ایلاسه بو مدت دا
بولغا ی آزاد اول بوفر صت دا
اوشبو لاردین بیر یسی بار مدیون
مستحق دیما ، لیك هر مدیو ن
قرض دین آر تو غین حسـا باینگیل
گر نصا بی غه ییتما س او ل فاضل
بو صفت قر ض لیق که دیدیـم آت
بیل بو مدیون نی مستحـــق زکات
ینه حجا ج بیر له غاز ی لار
بیر زکات اولسه لارفقیر اگـــــر
بیل غریب اول دورور که غربـت ده
کو ن کیچیر گا ی عذاب و شدت ده

وطنیدا نیچه که بو لسه غنی
مستحق ز کا ت بیلگیل آنی

ز کات بیرماق درست ایرماس کیشی لار نینگ بیانی

جایز ایر ماس نیچه کیشی غـــه زکات
اینا یین بار چه سیغه بیر ـ بیرآت

بیر ی اصل اولد ی وینه بیـــرفرع
توت قولاق اوشبو لا رد ه نی دیرشرع

شرع دیر اصلی نی آتا و آنا
هر نیچه یو قار ی غه با رســـه ینا

آتا نینگ آته سین ، آنا آناسین
قیل قیاس اوشبو لارغه سیـــن بابا سین

گر نسب بارسه نیچه یو قاریغه
جایز ایر ماس زکات آلارباریغه

قایسی دور شر ع ایچر ه فر عدیرینگ
اوغو ل و قیز دورور نبیره لا رینگ

بونسب بارسه قوییغه هر چند
جایز ایر ماس توروز چـــو با رفرزند

ایر گا خاتو ن و ایری خاتـــون غه
بیر ماسو ن بو انگاو اول مونغه

کیم که بیر گا ی زکات حق بولیغه
بیرسه جایز ایما ستور ا وزقولیغه

هاشمی و غنی وبنده لاری
آلما سونلار زکا ت اوشبو بر ی

کفر ایلیکا زکات ایماس جایز
اوشبولارغه زکات بیرمانگ سیز

کیشی نی مستحق گمان قیلدینگ
بیر دینگ انگا زکات وسونگ بیلدینگ

مصرف ایرماس ایکاندور اول آلغان
گر یانگیلدینگ که اول دیدی یالغان

گر بو آلغان قولینگ ایماس تورخوب
بوزکاتینگ سنینگ ایرورمحسوب

شک بیلان گر زکات ادا قیلدینگ
مصرف ایماس ایکانی سونگ بیلدینگ

بیل که محسوب ایماس تورور بو بیریش
سنگا اوشبو محل اعاده دور رایش

قیلمه بیرگانی لیک استرداد
مساله اوشبو بولدی، تو تغیل یاد

بوزکاتی که مین دیدیم بوشیق
شرط دور غیر ملک قیلماق لیق

گر بو مال بولسه حج عمره غه صرف
ایل سو ایچماقه یا خود آلسانگ ظرف

یا قیلینسه بنای خیرآباد
یا آلیب بنده، ایلاسانگ آزاد

قابل ملک ایماس بولار، سین بیل
بیر زکاتینگ نی، ملک غیر ایتگیل

بیر کیشی گا نصاب بولغونچه
بولدی مکروه بیر سانگار مونچه

سین زکاتینگ نی نقل قیلمه ،غنی
بیر او شال شهر مصر فیغـــه‌آنی
مستحب دور زکات بیر مونچه
بیر کون ایلغه معاش بولغـونچه

عشر و خراج نینگ بیانی

ایمدی ییر دین چیقار زکاتین ایشمیت
ایکیلور ییر وسو نینگ آتیــــن ایشمیت
ییرو سو دین ایکین رواجی دور
هر بیری عشری و خراجی دور
ییر وسو هر ایکی سی عشــری‌ایسه
تیککای، ایککای کیشی‌بوییردا‌ایسه
دخل اوچون هر نی کیم ایکیلگوسیدور
یا درختی کیم اول تیکیلگــــوسیدور
مثلا: میوهٔ تر و گل ودانه
هر نی بولسه بولار کیبی یانه
تورسو نو خواه تور ما ســــون ثمره
مساله بیل نی دور شریعــــت‌ارا
یاییغاچ بیرله قیلسا نگ اوت نی‌قوروق
دی نی دور اوشبو لار دا ایتقــولوق
بیر بولار نینگ زکاتی نی ده‌یک
مساله اوشبو بولدی یوقتورشك
عسل ومیوه تاغدین آلسا نگ، بیل
عشر اوشبو ایکی سید ین بیـرگیل

اوشبو دیگا ند یك اولسه سو بیله‌بیر
بولسه هر کیمدا عشر ینی بیردیر

موندا بیلکیل نصا ب و ییــــل‌اوتماك
شرط ایماس عشر بیر ما گینگک کیراك

قوروق ایرماس قمیش و او تـوییغا ج
بیلگا سین یو قتو رور بو لار داخراج

هر نی دو لاب ایله ایچار سو نی
نصف ده یك جوا ب بیر مو نی

بو لسه مفقود عشر شر طــــی‌ایشمیت
اول چاغ اول بیر نی سین‌خراجی‌ایت

بیل که بار دور خرا ج ایکـــــی‌قسم
بیر یسیگا مقا سمه دور اسم

آینا یین اوشبو قسم ایشمیتگای‌سین
هر قچا ن کیم معین ایتگای سین

مال ایکیند ور بو نو ع کیم‌دییلور
هر کیشی کیم تا مل ایتســـــه بیلور

ده سی ، یا خود سه توده غایتی‌نصف
بیل که باردور مو نونگ نها یتی‌نصف

شرع بو قسم نی مقاسمه دیــر
هر نیچو ‌‌ کیم معین ایتسا نگک بیر

بیرسه محصو ل نی مکرر بیر
سین خرا جینگ نی هم مکــر ر بیر

ایمدی ایکینچی سین دیین سنگا بات
بیل موظف تورور بو قسم غــه‌آت

مو ندا باردور جر یب غه تعیین
هر نیچوك کیم معین ایتسه امین
شصت در شصت گز جریب نی‌بیل
سین مسا حت گز ی بیله تینگ‌قیل
بوزراعت غه ، یا ایکین ییر یگا
آفتی گر ییتو شسه هر بیر ی‌گا
ییر دا ایکین بو نو ع بو لغا ن‌دا
ساقط اولغا ی خرا ج اول آندا
بولسه گر دفع قیلغو د یك‌آفت
ساقط اولماس خرا ج اول‌فرصت
قادر اولسه اوز ی و صا لح ییر
ایکماسه ، شرع اهلی مو ندانی‌دیر ؟
واجب اولغا ی خرا ج اول کیشی‌گا
دیماسون عذر ایکما گا ن ایشی‌گا
عاجز اولغا ن ییرین امام آلسو ن
ینه قادر مزار عی سالسو ن
کیم انداقیلما یین خرا ج،بیسه
مالی دین یو ق حلال مو نـدا قایسه
بو خرا جینگ نی کیم آلور سین،بیل
رفع محصو لی دین کیین آلغیل .

فردلار

مطلع

حالیم نی سنگا آیتیب هجر او تیغه اورتاندیم
ای یار یمان قیلدیم هر نی که دیدیم یاندیم

• • •

سنبو سه سینینگ کو نگلو لگرایستا سه اندا ق بیل
سنبو سه کیرا ك بولسه، سین بوسه عنایت قیل

• • •

بسی فراقیدا ایچسا م چا غیر بیغیم کیلادور
منگا چا غیر نی کیتور مانگ که اچیغیم کیلادور

• • •

تو تما غیل ای گل روا کیم عشقینگ ایچره بیر غریب
بیر گا باش قویغا ی خزا ن یافراغی ینگلیغ سارغا ریب

• • •

زهد صحرا سیغه تو شتوم عشق یولیدین آزیب
بابر گمره نی ایمدی کیم بویولغه کوندورور؟

اول ایکی لبی رمزی درد اهلیغه‌قیلمایدور
گل‌غنچه سیدور گو یا، بیز لارگاآچیلمایدور

* * *

بار ار چه باعث یوز شورو یو زگناه چاغیر
چاغیر فرا قی هلاك ایتتی مینی،آه چاغیر!

مطلع

فراقینگدین یاو شتو م اولگا لی‌ای یار کیلگا ی سین
وصالینگ غه بسی مشتا ق مین‌زنهار کیلگا ی سین

* * *

اول‌پری رخساره هر گز ناتوا نلیق کور ماسون
یخشی دور یخشی کیشی،هرگزیمانلیق‌کور ماسون

* * *

سیندین آیرو نیلا گا ی میـــن‌عیش‌وصهبا خوش لوغین
که سینینگ اوچو ن تیلار میـن‌بارچه دنیا خوش لو غین

* * *

سنینگ اوچو ن و طنیم کـــو ه‌ودشت بولغوسی دور
انینگ اوچو ن که و فا سیـــزغزال کور وناسین

* * *

بار می ایکین هیچ نیمه عالم داهجران دین یمان
هرنی کیم آندین یما ن راق‌دور،بودور آندین یمان

* * *

یارقدرین بیلمادیم تایار دیـــن‌آیر یلما دیم
یار قدر ی مونچه هم دشوارایکان‌دور بیلمادیم

* * *

کوروب هجرا ن غمین ، جانا نغه بیتتیم
اگر چه رنج چیکتیم ، جانغـــه‌بیتتیم

مطلع

مینی هجراندا کویدور سا نگ‌کونگول سیندین ساوو تماس مین
اگر چه سین اونو تنو نگ‌مینی،سینی مین اونو تماس مین

* * *

قاوون بیرله اوزوم نینگ‌هجریداکونگلومداغم هرسو
آقار سو نینگ فرا قیدین کوزومدین هردم آقار سو

* * *

جهان ایلی و جهان بار چه گـــرعدم بولسه
عدم یو لینی توتای ذره میندا غم‌بولسه

* * *

ایستارام بیتسا م قویو ن دیـک‌گلعذاریم قا شیغه
آلیدا توفراغ بو لوب، ایورو لسام‌آیینگ باشیغه

* * *

گرچه عالم دا وصا ل ایا مـــی‌دلکش دور، اخی
تا بیلینگا ی و صل قدر ی هجرهم خوش دور، اخی

مطلع

مهربان ساغینغانیم نا مهربا نٍایر میش نیتای ؟
یخشی لیغ‌کوز تو تغا نیم، اسرویمان ایر میش نیتا ی؟

* * *

نیچه اول یار یاد ایتمای مینـــی‌اغیار سا غینغای
نی‌کون بولغا ی مینی دلخسته‌نی‌اول یار سا غینغای

* * *

بو دنیا دین فرح یو قتور مینی‌محزون غه جانان سیز
جهان دین کیم دیسون ، باالله،کیرا کماس منگا جان ، آنسیز

فرا قینگ اولتورور آخر مینـــی دلخسته‌نی بیشمك
مینی اولتور و صا لینگدا ، نی‌یعنی اندك اولتور ماك

* * *

دوستلوق نی گر تیلار سین ایلاسانگ اثبات قیل
صحبتینگغه اسرو کوپ مشتا قدور مین بات قیل

* * *

خوش اول بورو نقی زمان لار که‌اونتی وبار دی
خوش اول کیشی که ز مــــا نلارنی یخشی اوتکارد ی

* * *

مراد وصلینگ ایرور ، ایله یا دبابرنی
اونو تماغیل یانابو نا مراد بابر نی

* * *

کوزوم نینگ نور ی سین ،کـونکلوم حضوری
تنیم خرم لیغی ، جانیم سروری

* * *

سبزه وگل لار بیله جنت بولو رکابل ، بهار
خاصه بو موسم دابارا نیازیسی وگلبهار

* * *

غیر غه نیچه اول آی وفاقیلور
نیچه جانیمه مینینگ جفا قیلور

* * *

قدی فر قتی مینی دو تاقیلور
قا شی هجر ی قا متیم نی یـــاقیلور

دری تیلیده گی شعرلر

لاله را داغ ازآن‌دم که بدل حاصل بود
داغ عشق‌تو مرالاله صفت دردل بود

عمر من رفت ومرا فرقت اوساخت‌هلاك
چه‌کنم عمر من دلشده مستعجل بود

رخ‌نمودی وبمن مرد نم آسا نکردی
ورنه درفرقت تو زیستنم مشکل بود

بابر از عقل فرو مانده چه تشویش‌کنی؟
ای خوش آندم که‌زمی بیخود لا یعقل‌بود

پندی ز رفیقان نشنودی رفتی
چندی بحریفان نغنودی رفتی
از تو بدیی نبود در خاطر ما
رفتی‌تو زنیک‌هر چه‌بودی رفتی

• • •

اخلاص‌و عقیدهٔ تو روشن شد ه‌است
حالات‌و طریقه ات مبر هن شده‌است
حایل چو نماند زود بر خیز وبیا
دلخواه تو تربیت معین شـــده‌است

• • •

در هوای نفس گمره عمرضایـع کرده ایم
پیش اهل الله از افعال خود شرمنده‌ایم
یکنظر با مخلصا نخسته دل فرماکه ما
خواجگی را مانده‌ایم وخوا جگی را بنده‌ایم

• • •

باترك ستیز ه مکن ای میربیانه!
چالاکی و مردانگی ترك‌عیانست
گر زودنیایی و نصیحت نکنـــی‌گوش
آنجا که عیانست چه حا جت به‌بیانست

بنده در حلقهٔ اشراف دگــــر
نرود گر همه سر حلقه کنــی
بندهٔ حلقه بگو ش تو شــو م
زان میان نام من ار حلقه کنی

• • •

هلاك می کندم فر قت‌تو دانستــم
وگرنه رفتن ازین شهر می‌توانستم

• • •

تابزلف سیهش دل بستم　　　　از پر یشانی عالم رستم

• • •

خرابا تی و رند می پرستم　　　　بعالم هر چه میگویند هستم

• • •

هیچکس چون من خراب‌وعاشــق‌ورسوا مباد
هیچ‌محبوبی چو تو بی رحم وبی‌پروا مباد

• • •

...هندوستا ن از برای توایم
...... چو ما مبتلای تو ایم

• • •

. . . .

چون نیست عمل ، علم چــــه سودت ؟
دستم بگر فتی و ازین خرسندم
امید که وارسته شوم دست ....

• • •

منگانه هوا کج‌هوس مانك‌وموتی
فقر اهلی‌غه بس بو لغو سی دور پانی وروتی

عروض رساله‌سی دن

عروض اتما می دین ایکی اوچ‌ییل سونگ هندوستا ن فتحی
نینگ سمو نگغی ییلی سنبل سریغه‌بارور فر صت ته بیر متطول بیت
اون آلتی د کن بیله آیتیلیب ایدی،دوایر مصا ریعی نینگ طریقی بیله
اوتاد واسبا ب نینگ تقدیم‌وتاخیری‌دین اوچ بحر کیم هزج ، رجز
رمل بولغا ی متطول وز ن حاصل بولور . هزج بحریدین مکفو ف و
عروض و ضرب مقصور .بیت :

منگا سین نیچه کیم جورو جفابیرله عذاب ایلا سانگ ای یا ر
جفا جو ی پر آزارستمگار
سنگا مین قیلو را م قوللوق وخدمت چیکارا م جور و جفا تا که
تیریك مین ایرو رام یار و فا دار . مفاعیل ۱٦ قاتله .

بو هزج بحر یدا غی متطو ل‌بیت‌نینگ مصراع لار ی نینگ او لی
داغی و تدلار نی آخر کیلتور ولسه‌رجز بحر یدین مطوی بولور :
سین نیچه کیم‌جور و جفابیرله‌عذاب‌ایلا سانگ ای یار جفا جو ی پرآزار
ستمگار منگا

مین قیلورا م قوللوق‌وخد مت‌چیکارام جورو جفا تا که تیر یك
مین ایرورام یار و فادار سنگا . مفتعلن ۱٦ قاتله .
بو رجز بحریداغی متطول بیت نینگ مصر اعلاری نینگ او لی
داغی سبب‌لارنی آخر کیلتور ولسه ر مل بحری دین مخبون
بو لور :

نیچه کیم جور و جفا بیر له‌عذاب‌ایلا سانگ ای یار جفا جو ی پر
آزار ستمگار منگا سین
قیلور ام قوللوق و خد مت‌چیکارا م جور و جفا تاکه تیر یك
مین ایرورام یارو فادار سنگا مین . فعلاتن ۱٦ قاتله .
هندوستا ن جا نبی عز یمت‌قیلغا لی آیتیلغا ن اشعا ربو ایرد ی

کیم‌تحریر قیلدیم و کیچکا نو قایع‌اول‌دورور کیم تقریر قیلیب تورمین نبچوك کیم بو اوراق ته مسطـو ردور، و اول اجزا ده مذکور.حرره بابر دوشنبه ۱۰ ربیع الاخر سنـه۹۳۵

هروقت که کور گا سین مینینگ‌اوزومنی
سوزو منی اوقو ب سا غینغاسین‌سوزو منی
وصلینگ بیله‌کونگلو منی خدای‌ایلاب شاد
..... (۱) یـوزو نـگـ بیـله‌کوزو منی .

(این رباعی تر کی و اسم‌مبارك‌به تحقیق خط اعلیحضر ت فردوس مکا نی بابر پادشا ه غاز ی‌انارالله‌برها نه است . حرر ه شاه جها ن بن جهانگیر پادشا ه بن اکبـــــرپادشاه بن همایو ن پادشاه بـــــن بابر پادشاه .)

---

(۱)ایکی- اوچ کلمه یاز مه‌نسخه‌ده محو بولگن .

بابرنامه دن پارچه لر

شیباق خان سمرقند نی آلغانده،ملا بنایی نی ملازم قیلیب ایدی . شیباق خان بیله ایدی. سمرقندفتحیدین نیچه کو ندین سو نگره سمرقند کیلدی .

قاسم بیك اندین بد گمان بولوب‌شهر سبز سار ی ر خصت‌بیرد ی. نیچه کو ندین سونگ چـــو ن‌فضیلت لیق کیشی ایدی ، گنا هی صادر بو لمایدور اید ی ، سمر قندغه کیلتور دوك . دایم قصیده‌وغزل اوتکا رو رایدی .

نوا ده بیر عمل مینینگ آتیمغه‌باغلاب اوتکارد ی .او شول‌اثنا د ه بیر رباعی آیتیب اوتکارد ی ،رباعی:

نی غله مراکز و توانم نو شید
نی مهمل غله تا توانم پو شیـد
آنرا که نه خوردنیست و نـــی‌پوشیدن
درعلم و هنرکجا تواند کو شید

اول فر صت لارد ه بیرار ، ایکی‌رار بیت آیتور ایدیم ،و لی غـز ل تو گا تماید ورایدیم . بیر گینـــه‌ترکی رباعی آیتیب ییباردیم،رباعی:

ایش‌لار بار ی کونگلو نگدا غـی‌دیك بو لغو سی دور
انعام وو ظیفه بار ی بویرو لغوسی‌دور

اول غله ومهمل که دیب ایردینگ بیردیم
مهمل غه بوی و غله دین اوی تولغوسی دور

ملابنایی بورباعی نینگ سونگغی مصراعی نینگ قافیه سینی ردیف قیلیب، اوزگا قافیه بیله بیر رباعی آیتیب اوتکاردی :

میرزام که شاه بحر و بر بولغوسی دور
عالم ده هنر بیرله سربولغو سی دور
بیر مهمل اوچون مونچه عنا یت بولدی
مستعمل اگر دیسام، نی لار بولغوسی دور

اول فرصت ته خواجه ابوالبرکه فراقی شهر سبز دین سمرقند غه کیلیب اید ی .دیدی کیم،اوشو ل ردیف و قافیه ده آیتماق کیرا کایدی بورباعینی خواجه ابوالبر که آیتدی،رباعی :

بوجور که قیلدی دور سورولغوسی دور
سلطان کرم بو عذر نی قو لغوسی دور
توکولگان اگر چه تو لما س، ای ساقی !
توکو لگا نیمیز بو دورده تو لغوسی دور

(بابرنا مه ، ۹۰٦ نچی هجر ی ییل واقعه لر ی ،تاشکند نشری ۱۹٦۰، ۱٤۲ و۱٤۳ نچی بیتلر)

• • •

فان ملکی ... باقی تر خان غه واوزگا بیك لار گا اسرو کـــــو پ انسا نیت و بخشش لار کور سا تتی . ایکی نو بت آنینگ ولایتـی دین عبور و میز واقع بو لدی .بیز نینگ ابنای جسیمیز دیمای که ، ادنی نوکر یمیز گا قیلغان انسانیت نی بیز گا قیلمادی ، بلکه نوکریمیز چه بیز نی کوز گا ایلما دی. بیت:

کیم کورو بتور ای کو نگو ل اهل جهاندین یخشی لیق
کیم که آندین یخشی یو ق کو زتوتما آندین یخشی لیق

(بابرنامه، ۹۰٦ نچی هجر ی ییل واقعه لری ، ۱۳۸ نچی بیت)

اول کو هستا ند ه (مسچا کو هستانیده) بورسم دور کیم، تاشقه قازیب ابیا ت ونیمه لار بیتیر لا راوشبو مسچا ده ایکانده ملا هجر ی شاعر حصار طر فیدین کیلیب ملا زمت قیلدی . بو مطلع نی اوشو ل ایا م ده آیتیب ایدیم :

تکلف هر نیچه صور ت ته‌بولسه‌اندین آر تو ق سین
سینی جان دیرلار، اما بی تکلف‌جاندین آرتوق سین

(بابرنا مه ، ۹۰۷ نچی هجر ی‌ییل واقعه لری ، ۱۵۵ نچی بیت)

• • •

بیز گاقر با ن عید ی شا هـــــرخیه ده بولدی . بی تو قـــــف اوتوب ،خان قا شیغه تا شکند گـه‌باردیم .بو رباعی نی آیتیب ایدیم. معمو ل قافیه سید ه تردديم‌بارایدی، اول محل ده شعر مصطلحا تیغـــه مونچه تتبع قیلما یدور ایدیم، خان‌خوش طبع کیشی ایدی ، شعرآیتور ایدی ، اگر چه‌سرو سا مان لیـق‌غزلی کم راق ایدی ، بو ربا عینـی خان غه اوتکا ریب ، تردديم نـــی‌عرض قیلدیم . کونکو ل تینغو دیك شافی جوا ب تا پما دیم ، غالبـــاً‌شعر مصطلحا تیغه کم راق تتبـع قیلغا ن دور لار . رباعی بودور :

یاد ایتماس ایمیش کیشینـــی‌محنت ته کیشی
شاد ایتماس ایمیش کونگول نی‌غربت ته کیشی
کونگلوم بو غریب لیق ته شادا ولمادی هیچ
غربت ته سیوو نماس ایمیشـــ‌البته کیشی

سونگر ه معلو م بو لدی کیم ،ترکی لفظی ده محل اقتضا سی‌بیله تاو دال یانا غین وقاف و کاف پیر بیرلار ی بیله مبد ل بو لور لا راـ یمیش .

(بابرنا مه ،۹۰۷ نچی ییل واقعه‌لری، ۱٥٦ نچی بیت)

• • •

پسکینت بیله سا م سیرا ك نینگ‌ارا سید ه برانغار و جو انغار نـی یاسا ل یاسا ب ایدیم ...تانگلاسی‌سام سیرا ك نوا حی سینی چر گا

سالیب آولادیلار . کیلیب تورالچارباغیغه تو شو لد ی .اول غـــز ل کیم‌تو گاتتیم اوشبو کو ن او شبـــویورت ته تو گا تتیم.اول توگانگا ن غزل بو دور:

جانیم دین اوز گا یارو فا دارتاپمادیم
کونگلوم دین اوزگا محرم اسرارتاپمادیم

بوغزل‌بیتتی بیت تورور. مو ندین‌سونگ ،هر غزل کیم تو گاندی،او شول تر تیب بیله اوق بیتیلدی .

(بابرنا مه ،۹۰۷ نچی هجری‌ییل واقعه سی، ۱۵٦و۱۵۷ نچی بیتلر)

* * *

تانگلا سی طبل کو چ چالد وروب‌آت اوستید ه اوق سوزلا شیـــب قایسی یو ل بیله یورور نی قرا ربیرور خیالد ه ایدیم . عید فطـــــر ایدی .

مین عید غسلی غه مشغو ل بو لدوم . جهانگیر میرزا و بیك لا ر سوزلا شیب تورلار ، بعضی لاردیب‌تورلارکیم ، دشت نینگ غر بی‌تاغی نینگ کیم ، کوه مهتر سلیمـــا ن‌دیرلار، اوشبو تا غ دشت بیلـــه دوکی نینگ آراسید ه تو شوبتور،تو مشو غیدین ایورو لسه ، یو ل توز دور .

اگر چه بیر ایکی کو چ تفاو ت‌قیلور ، را ی لار ی مونگا قـــرا ر تاپیب ، تو مشو ق یو لیغـــــــه‌بولوب تورلار . غسل دین فا ر غ بولغو نچه، چیریك ایلی تمام‌تـــومشوق یو لیغه توز آلیب ، اکثـــر گو مل رودی دین هم کیچیب‌تورلارچون کورو لگا ن یو ل لار ایماس ایدی ، یو ل نینگ ییراق یاوو غینی‌بیلمای ، ارا جیف سوز بیله‌بویولغه کبردوك ، عید نماز ینی گو مل رودی‌نینگ یاقا سید ه او تالدی. نوروز اول عید قه یاووق کیلیب ایـــدی.تفاو ت بیر ـ ایکی کو ن اید ی.اول تقریب بیله بو غز لنی آیتیـــــب‌ایبردیم :

یتگی آی یاریوز ی بیر له گوروب‌ایل شادبیرم لار
متگایوز و قا شینگدین ایروبیر م‌آییده غم لار
یوڤی نوروزی و صلی عید ینی‌بابر غنیمت توت
که موندین یخشی بو لماس بولسه‌یوزنوروز وبیرم لار
(یابرنامه، ۹۰۹ نچی ییل وا قعه‌سی، ۲۰۸و۲۰۹ نچی بیت لر)

• • •

بولارغه ر خصت بیر گا ندین‌سونگ بارا ن و چا شتو به‌وگلبهار دا منه سی سیر یغه بار دو ک.بهارلار بارا ن یاز یسی وچاشتو به دشتی و گلبهار دا منه سی بسیارخوب بو لور . سبز ه سی کابل ولایتی نینگ اوز گا بیر لاریغه‌باقه ، خیلی یخشی بولور تور لوك تورلوك لاله‌لار آچیلور ، بیر قاتلا لاله انوا عینی بو یور دو م‌گیم سانا دیلار، اوتوز تورت نو ع لاله‌چیقتی نیچو ك کیم بوبیر لار نی تعر یفید ه بیر بیتی آ یتیلیب‌ایدی :

سبزه و گل لاربیله جنت بو لورکابل بهار
خاصه بو موسم ده بارا ن یازیسی‌وگلبهار
اوشبو سیر کیلگا نده بو غز ل‌نی تو گا تیتم :
مینینگ کونگلوم که گل نینگ‌غنچه سی دیك ته بته قان دو ر
اگر یوز مینگ بهار اولسه‌آچیلما غی نی امکان دور

فی الواقع بهار لار سیرقیلماققه‌وقو ش، سالما ققه و قو ش‌آتماققه بوییر لار گا چه ییر کم او ق بولغای‌نیچوك کیم کابل و غز نی و لایتی نینگ تعریف و تو صیفیده شمه‌یی‌مذکور و مسطور بو لدی .
(بابرنا مه، ۹۱۲ نچی هجر ی‌ییل‌واقعه سی ،۲۵۶نچی بیت)

• • •

حافظ میر کاتب نینگ آغا اینیسی‌سمرقند تین کیلیب ایر د ی . بو فرصت ته سمر قند غه ر خصت‌بیریب ، فولاد سلطا ن غه دیوانیم نی‌ییباردیم . دیوا ن نینگ‌آر قاسید ه بو گینه قطعه نی بیتیدیم :

در ماه رمضان سنه هشتصد و نود و نه در ولایت فرغانه
دوازده یاشلیکی پادشاه شدم ولایت فرغانه
از اقلیم پنجم است و در کناره معموره عالم واقع شده شرقی
کاشغر و غربی سمرقند و جنوبی کوهستان سرحد بدخشان
و شمالی اگرچه پیش از این شهرها بوده مثل
المالیغ و الماتو و یانگی که در کتب تاریخ اطرار مشهور است

بابرنامه نینک بیرینچی صفحه سی

اول سرو نینگ حر یمی غه گریبستانک ای صبا
بیرگیل بو هجر خسته سی دین یاد کونکلی گا
رحم ایلابان ساغینما دی بابرنی، بار امید
سالغای خدای رحم نی فولا دکونکلی گا
(بابرنامه، ۹۵۲ نچی ییل واقعه‌سی ، ۳۰٤ نچی بیت)

* * *

سه شنبه کونی شاه حسن شاه بیك چاغیر صحبتی غه رخصت تیلاب ، خواجه محمد علی باشلیق بعضی بیك لاربیله ایچکی لار نی اوبیگا ایلتتی . یونس علی و گدایی طغای میمینگ قا شیمده اید ی لار. مین هنوز چا غیر دین پر هیز قیلادور ایدیم ، دیدیم کیم ، هیچ اندا ق بولماید ور کیم مین هو شیا ر اولتورو ب ، جمعی چا غیر ار تکا ب قیلغا ی لار و مین سا پ سا غ توروب بیر بو لك اوزینی مست شراب قیلغا ی لار . کیلینگ میمینگ قا شیمد ه ایچینگ لار.مین زمانی تفرج قیلای . هوشیارلار بیله مست لار نینگ اختلا ط وآمیزیشی نیچوك بو لو ر ین بیـلای ، چنـار باغی نینگ ایشیکید ه سا لغـا ن صور تخا نه نینگ شر قی جنوب سار ی یانید ه کیچیك راك آق قینه اوی تیکیلیب اید ی . گا هی انده اولتورور ایدیم . انده مجلس بولد ی . سونگر ه غیاث مسخر ه کیلدی . نیچه قاتلا مجلس دین مطا یبه طریقی بیله بو یورو لد ی کیم ، اخراج قیلدی لار .
آخر شیلا ییـن بولوب، مسـخر ه لیـق بیله مجلس ده یـول تا پتی. توردی محمد قیپچاق بیله مـلا کتابدار نی هم مجلس قه تیلادو ك. شاه حسن غه و او ییدا غـی مجلس اهلی غه بور با عینی بداهة آیتیب ییبار یلدی :
احباب که بز میدا گلستا ن خستور
یوق لیك الار ربز میدابیز گـا دستور
اول جمعه ه گر حضور و جمعیت بار
یوشکر بو جمع بی حضور ایمـاستور

ابراهیم چهره دین پیباریلدی .ایکی نماز ارا سیغه یقین بو مجلس اهلی مست بولوب تاقا شتی‌لار. بو بی حضور لوق مدتیدا تخت‌روان بیله کو تاریب یورور ایدیم .

بیر نیچه کون بورونرا قمزوج چاغیر ایچیلیب اید ی. ینه فاید ه قیلما گانیدین ایچیلمایدو رایدی . نقا هت ایا می نینگ آخریدا تالار چمنی نینگ غر بی جنــوب‌طرفیدا آلمه تو بیدا مجلس تر تیب قیلیب ، ممزو ج چا غیر ایچتیم .

(بابرنا مه ، ۹۲۵ نچی هجر ی‌ییل واقعه سی . ۳۰۲و ۳۰۳ نچی بیتلر)

* * *

اوشو ل دوشنبه آقشا می اوق کوچوب سلطا ن پور بیله خوا جه رستم نینگ اراسید ه سالغــا ن‌یلکی با ققه تو شو لدی . چهارشنبه کونی اندین کو چوب ، جاله غـــه کیر یب ، قو ش گنبد غه چه چاغیر ایچیب باریب ، قو ش گنبد د ین چیقیب ، ار دو غه توشولـــد ی ، تانگلا سی هم ار دونی کو چو روب،جاله غه کیریب معجو ن اختیـــا ر قیلیلد ی .دایم تو شار پور تقیرق‌اریق ایدی .

قیرق اریق توغر یسیغه بیتکانده‌هر نیچه ملاحظه قیلیلد ی .ار دودین اثری ظاهربو لما دی . آت لار هـم‌بیدا بو لما دی .خاطر غه کیچتی کیم ، گر م چشمه یاووق تـــور .شاید اردواند ه توشو ب ایکیـــن دیب ، بوییر دین اوتو لدی. گر م‌چشمه غه بیتکا ن چا غ خود کو ن کیچ بو لوب اید ی. انده هم‌تورمای‌کیچه سی هم یورو لدی .

بیر ییر ده جاله نی‌تورغوزوب ،بیرپـاره اویقولاب، سمنت و قتی دا چیریك ایلی کیله باشله دی .   ا ردو خود قیرق اریق نوا حـــی سیغه تو شکا ن ایکا ند ور، بیز گاکورو نمایدور .

جاله دەشعر ایتور ایل خیلــــی بارایدی لار . مثل: شیخ ابوالوا حد وشیخ زین و ملا علیخا ن وتور دی بیلا خاکسار ، ینه بعضی لار هــــم بارایدی . صحبت ته محمد صالح نینگ بو بیتی مذکور بو لــــد ی کیم :

جا یی کەتو باشی دگری را چه کند کس
محبو بی هر عشوه گر ی را چه کند کس

دیدوک کیم ، بو گو شه دەآیتسون لار طبع نظمی بار ایل آیتمـــــاق دقا میدەبولدی لار . چون ملاعلیخان بیلا خیلی مطا یبه قیلیلور ایدی ، هزل طریقی بیله بو بیت بدیهه دەخاطر غه کیلدی :

مانند تو مد هوش و گری راچه کند کس ...

موندین بورون یخشی و یما ن،جدو هزل هر نی خاطر غه بیتسه ایدی ، مطا یبه طریقی بیله گا هی منظوم بولور ایدی .هر نیچــــوک قبیح و زشت نظم هم بو لسه مرقوم بولور ایدی . بو قر صت ته کیــــم «مبین »نی نظم قیلا دور ایدیم،خاطر قا ر غه خطور ایتتی و جز یــــن کونگول گا موندا ق بیتتی کیم ،حیف بولغا ی اول تیل دین کیــــم، موندا ق الفاظ نی درج قیلغا ی، ینه فکر نی قبیح سوزلار گا خر ج قیلغا ی ودریغ بو لغا ی اول کونگو لدیــن کیم، موندا ق معا نی ظهــــو ر ایتگا ی ، ینه ز شــت خــیا ل لارا ند ه خطو ر ایتگا ی . ا ند ین بیر ی هجو و هزل شعر و نظمیدیــن تارك و تایب ایدیم .بو بیت نــی آیتور محل اصلا خاطر غه یتما دی وبو معنی هرگز کونگو ل گا خطو ر ایتما دی .

بیرایگی کو ند ین سونگ بگرامداتو شگا نده ریز نده لیق بــولوب ایسیتتیم .بو ریز نده لیق سر فه غه منجر بو لد ی . هر بو تلگنده قان توکورور ایدیم . اکثر ایسیتمه بولدی بیلدیم کیم بو ایسیتمه قا ندیــــن دور وبو تشویش نی قیلغا ندین :فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفا بما عا هد علیه الله فسیو تیه اجرا عظیما.

نی قیلایین سنینگ بیله ای تیل!
جهتینگدین مینینگ ایچیم قاندور
نیچه یخشی دیسما نگ بو هزل ایله شعر
بیریسی فحش و بیری یالغا ندور
گردیسما نگ کو یما یین بو جرمبیله
جلو ینگنی بو عرصه دین‌یا ندور
ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم‌تغفرلناوترحمنا لنکونن من الخاسرین .
ینه باشدین استغفار و اعتذا رمقا میده بو لوب ،بونوع باطل اندیشه دین ، بو یوسونلوق نالایق‌یسه دین کونگلو منی تیند وروب قلم‌نی سیندور دوم . اول‌در گاهدین‌عاصی بند ه لارغه بو نوع تنبیه‌لار دولتی دور عظیم ، هر بنده هم‌کیم،موندا ق لار دین متنبه بو لغا ی سعادتی دور جسیم .
(بابرنامه ،۹۳۲ نچی هجری‌ییل‌واقعه سی ، ۳۲۲ـ۳۲٤ نچی بیتلر)
* * *
خواجه کلان چو ن هند دین‌متنفر ایدی . بارور یده اوی نینگ‌عمارت لار ی نینگ تا میده بو بیت نــی‌بیتیب تورگیم :
اگر بخیر وسلامت گذر زسند کنم
سیا هرو ی شوم‌گر هوای‌هندکنم
بیز هندوستا نده تورو ب، مو ندا ق ظرافت آمیز بیت آیتــماق و بیتماق بی صورت تور ،کیتما کدین‌بیر کدور ت بو لسه، بونو عظرافت نین ایکی کدور ت تور . مین‌دا غی‌بدیهه ده بیر رباعی آیتیب، بیتیب ییبار دیم :
یوزشکر دی بابر که کریم غفار
بیر دی سنگا سند و هند و ملك‌بسیار

ایسیق لیغی غه گرسنگا یو قتورطاقت
ساووق یوز ینی کورا ی دیسانگ غزنی بار
(بابرنا مه، ۹۳۲ نچی هجر ی ییل واقعه سی ، ۳٦۵ نچی بیت)

* * *

دوشنبه کو نی جما دی الاو لآیی نینگ ییگیر مه او چیده سیر قیلا آتلاندیم سیر اثنا سید ه خاطریمغه بیتی کیم ، همیشه تو به دغد غه سی خاطریم ده بار ایدی .بو نـــامشروع امر ارتکا بیدین علی الدوا م کونگلوم ده غبار ایدی دیدیم کیم‌ای نفس:

چند باشی از معا صی مزه کش
تو به هم بی مزه‌یی نیست بچش
نیچه عصیان بیله آلوده لیغینگ
نیچه حرمان اراآسود ه لیغینگ
نیچه نفسینگغه‌بو لور سین تابع
نیچه عمرونگنی قیلورسین ضایع
نیت غزو ایله‌کیم یوروب سین
اولما کینگنی اوزو نگا کوروب‌سین
کیم‌که اولماك اوزیگا جز م ایتار
اوشبو حالت ته‌بیلورسین‌که‌نیتار
دورایتار جمله مناهی دین اوزین
آریتور بارچه‌گنا هیدین اوزین
خوش قیلیب اوزنی‌بو کیچما کلیک‌تین
تو به قیلدیم چاغیر ایچماك لیك‌تین
آلتون و نقره صراحی واياق
مجلس الاتی تما مین اول چاق

حاضر ایلاب بار ینی سیندور دوم
ترک ایتیب می نی، کونگو ل تیندوردوم

بو سیندور ولغان آلتون-کوموش صراحی و آلات نی مستحق لارغه و درویش لارغه اولا شیلدی. اول کیشی کیم تو به ده موافقت قیلیب ا یدی عسس ایدی . سقا ل قیر ماقته وقو یماقته موافقت قیلیب ایدی ، او ل کیچه سی و تانگلا سی بیک لاردین وایچکی لاردین وسپا هی لاردین و غیر سپا هیدین اوچ یوز گا یقین کیشی تو به قیلد ی لار ، حاضر چاغیر لار نی تو کتو رو ب، بابادوست کیلتور گان چا غیر لار نی بو یو ر دوک کیم، توز سالیب ، سرکه قیلغا ی لار . چاغیر لار نی توکگا ن بیر ده بیر وایین قاز دورولدی ، نیت قیلدیم کیم بووایین نی تاش بیله قو پار تیب، بو وایین نینگ یانید ه بقعهٔ خیر ی قیلغا ی لار.

(بابرنا مه ،۹۳۳ نچی هجر ی ییل واقعه سی ، ۳۸۲ نچی بیت)

* * *

بو فتح دین سونگر ه طغرا د ه «غازی» بیتیلدی . فتح نا مه ده طغرا نینگ آستید ه بو ربا عی نی بیتید یم :

کفار و هنود حرب سازی بو لدو م
اسلام اوچو ن آوارهٔ یاز ی بولدوم

جزم ایلاب ایدیم اوزنی شهیداولماققه
المنة لله که غاز ی بو لدوم

شیخ زین بو فتح قه « فتح پادشاه اسلام » لفظی نی تاریخ تا پیب ایدی .

(بابرنا مه ،۹۳۳ نچی هجر ی ییل واقعه سی ، ۳۹۵–۳۹٦ نچی بیتلار)

* * *

تور دی بیک خاکسار کیم درویش لیکدین چیقا ریب، سپا هی قیلیب ایدیم ، نیچه ییل ملاز مت قه ایدی ینه درویش لیق دغد غه سی غالب

بولوب رخصت تیلادی . ر خصت بیر یب، کا مرا نغه ایلچی یوسو-
نلوق ییبار یلدی . اوچ لك خزانه‌غم کا مرانغه ییبار یلدی . اوتگا ن
ییل بار غا ن لار نینگ حسب‌حالیغه بیر گینه قطعه آیتیلیب اید ی. ملا
علیخان نی مخاطب‌قیلیب ، اول‌قطعه‌نی تور دی بیك دین ملا علیخا نغه
ییبار یلدی . اول قطعه بو دور :

ای آلار کیم بو هند کشوریدین
بار دینگیز انگلاب اوز گا رنج‌والم.
کابل وخوش هواسینی ساغینیب
هنددین کرم بار دینگیز اول دم
کور دینگیز تا پتینگیز ایکین انده
عشرت و عیش بیر له نازو نعم
بیز داغی اولما دوك بحمدالله
گر چه کو پ رنج ایدی‌وبیحد غم
حظ نفسی مشقت بدنی
سیز دین او تتی واوتتی بیزدین‌هم

(بابرنا مه ،۹۳۳ نچی هجری ییل‌واقعه سی ، ۴۰۰ نچی بیت)

* * *

آدینه کو نی ذی الحجه آیی‌نینگ‌ایکی سید ه قیر ق بیر قاتلا اوقور
وردنی بنیاد قیلدیم . او شب‌ـــــوایا مده بو بیتیمنی :

کوزو قا شی و سوز و تیلینـــی‌مودی
قدو خد و سا چ و بیلینی مودی

بیش یوز (و) تـــور ت وزن د ه‌تقطیع قیلدیم . بو جهت دین رساله
ترتیب بیریلدی .

(بابرنامه، ۹۳۳ نچی هجری ییل‌واقعه سی ، ۴۰۱ نچی بیت)

یکشنبه کو نی محر م آیی نینگ اون آلتی سیده ایسیتتیم ، تیترا دیم نو بت نو بت بو لدی ، بیگیر مه بیش - بیگیر مه التی کون گاتارـ تتی . داروی کار ایچتیم . آخـــر بسیط یارا شتی ، اویقو سیز لیـغ وتشنه لیغ دین بسیار تشو یشــتار تتیم .بو مرض ایا میده او چ - تورت رباعی آیتیلد ی . اول جملـه دین بیر ی بو دور:

جسمیمدا ایسیتمه کوند ه محکم بولادور
کوز دین اوچا دور اویقو چـــوآخشام بو لادور
هر ایکا لا سی غمیم بیله صبر یم دیك
بارغا ن سایی بو آر تادور، اول کم بولادور

(بابر نا مه ، ۹۳٤ نچی هجر ی ییل واقعه سی ، ٤۰۳ نچی بیت)

* * *

تینگر ی عنا یتی بیله مو ندا ق نا مدار قور غا ن علم ونقار ه نـی کیلتور ما ی به جد اوروش سالمای اوق ایکی - او چ گر ی دا فتـــح بولدی .

چندیر ی نینگ غر بی شمـا ل طرفیدا غی تاغ نینگ اوستیده کفا ر نینگ باشیدین کله منار ه قوپاریلدی بوفتح نینگ تاریخی گه « فتـــح دارالحرب » لفظی نی تاریخ تا پیب ایدی لار .مین موندا ق باغلادیم :

بو دچند ی مقا م چندیر ی
پرزکفار و دار حرب و ضرب
فتح کرد م به حرب قلعهٔ او
گشت تاریخ : فتح دارالحرب

(بابرنا مه ،۹۳٤ نچی هجر ی ییل واقعه سی ، ٤۰۷ نچی بیت)

* * *

همایو ن غه بیتیلگا ن خط نینگ سوادی :

همایونغه مشتا ق لیق لار بیله سا غینیب سلام دیگا ج، سوزاو ل

کیم دوشنبه کو نی ربیع الاو ل آیی‌نینگ او نیده بیک کینه بیله بیان‌ـ شیخ کیلد ی لار .

خط لاردین و عرضه دا شــــت‌لاردین اول یوز دا کی ،بو یوزداکی کیفیت و حا لات مشخص‌و معلو م‌بولدی .

شکر، بیر میش سنگا حق فرزندی
سنگا فرزند و منگا دلبندی

تینگر ی تعا لی موندا ق‌سیوینچ‌لارنی منگا و سنگا همیشه روز ی قیلغا ی‌آمین یار ب العا لمین. آتی‌نی‌الامان قو یمیش سین . تیــنگر ی مبار ك قیلغا ی .و لی باو جود کیم‌اوز ونگ بیتیب سین ، مو ندیــن غافل بو لوب سین کیم کثــــر ت‌استعمال بیله عوا م الامان دیرلار ، یا ایل امان دیرلار ، اوز گـــاموندا ق الف لام آت ته کم‌بولور . تینگر ی آتینی و ذ اتینی فر خنده‌ومبار ك قیلغا ی ، منگا و سنگا کوپ ییل لار و بسیار قرن لار الامان نی‌دولت وسعاد ت بیله تو تابیرگای !

(بابرنامه ، ۹۳۵ نچی هجری‌ییل‌واقعه سی ، ٤٢٠ نچی بیت)

• • •

پنجشنبه کو نی ربیع الاخر آیی‌نینگ تور تید ه مو ند ا ق مقــرر بولد ی که ، آگره دین کابل غه‌چه‌چقماق بیك شا هی تمغاچی نینگ نویسنده لیغی بیله طنا ب اورغای.هر‌تو قوز کروه ده منار قوپارغــای لارکیم ، منا ر نینگ بلند لیغــــی‌اون ایککی قار ی بولغا ی.اوستیده بیر چارده‌ره قو پار غا ی لار .

هراو ن سیکیز کروه ده آلتی‌یام‌آتی باغلاغا ی لار ،یا مچی‌وساییس گه علوفه و آت لارغه علیق تعییــن‌بولغا ی . انداق فر مان بو لدی‌کیم بویا م آتی باغله تور ییر اگر بیرخالصه غه یاووق بولسه ،بومذ کور بولغا ن لار نی اندین سر انجــا م‌قیلسو ن لار ،یو ق ایرسه، هربیك نینگ پر گنه سی گه واقع‌بو لسه،انینگ عهده سید ه قیلسون لار .

اوشبو کو ن چقماق بیله شا هـــی‌آگره‌دین چیقتی لار .بو کرو ه‌لارنی میل بیله موافق تعیین قیلیـــلد ی .نیچوك کیم «مبین » ده مذکوردور لار:

تورت مینگ دور قدم بیله بیـرمیل
بیرکرو ه آنی هند ایلی دیر بیل
دیدی لار بیر یریم قار ی بو قد م
هر قار ی بیل که ، بار دور آلتی‌توتم
هرتوتم تور ت ایلیك ، ینه هرایلیك
آلتی جو عرضی بولدی بیـــــل بوبیلیك

پیمایش طنا بی نی بو مذکو ر بولغا ن بیر یاریم قار ی بیله کیم ، توقوز توتم بولغا ی ، قیرق قـار ی‌تعیین قیلیلدی کیم یوز طنا بی بیر کروه بولغای .

(بابرنا مه ،۹۳۵ نچی هجر ی‌ییل‌واقعه سی ،۴۲۳ نچی بیت)

• • •

سه شنبه صبا حی ، عیدنمازینی‌اوتا ب آتلانیلد ی. اون کروه یو ل کیلیب تا پیك بیر کرو هی داگوی‌سو یی نینگ یاقا سیداتو شتو ك، نماز پیشین گا یاوو ق معجـــو ن(غه) ارتکا ب قیلیلد ی . شیخ زین وملا شها ب وخواند امیر غه‌بوغینه‌بیت‌نی ییبار یب تیلا دو ك :

شیخ و ملا شها ب‌وخواند امیـر
کیلینگ اوچ اوچ ،ایکی ایکـــی ،بیربیر

درویش محمد ویونس علـــی‌وعبدالله هم بار ایدی لار. نماز دیگر کشتی گیرلار کشتی تو تتی لار .

(بابر نا مه، ۹۳۵ نچی هجر ی‌ییل‌واقعه سی ، ٤٤٨ نچی بیت)

یکشنبه کونی ترك‌وهند امراسینی((خلوت خانه)) ده چار لاب کینگا-
شتوك. بوسوزلار آراغه توشتی‌کیم‌بنگالی ایلچی ییبار یب ، اطا عت
ویك جهت لیق مقامیده ایمیشـــس .بنگاله‌غه بارماق خود بیصورت‌تور.
اگر بنگا له باریلماســه ، او ل‌نواحی ده بیر خزانه لیق ییر یو-
قتور کیم‌چیریك‌ایلیگا مددی بولغای.غرب طرفیده بعضی ییرلار بار هم
یاووق دورو هم خزانه سی باردور.

مالی وافر ، ایلی کافر، یول یاووق.
شرق ساری کرییراق تور ،اول‌یاووق.

آخر سوز مونگا قرار تاپتی کیم،غرب طرفـــی بار ور یو لیـمیـز.
چون یاوو قتور ، بیر نیچه کون‌توقف قیلیب ، شرق طرفیدین‌خاطر
نی جمع قیلیب ، بار یلسه‌هم‌بولور.

(بابر نامه ، ۹۳۵نچی هجری‌ییل‌وقعه سی ، ٤٣٦ نچی بیت)

ینه عبدالله غه بیتیلگان کتابت‌ته مسطور ایدی کیم ، توبه و ادی
سیده موا فقت د غدغه سی کـــوپ‌بولوب ایدی . بور باعی اندکی‌مانع
بولدی :

می ترکینی قیلغالی پریشان دورمین
بیلمان قیلورایشیمنی و حیران دور مین
ایل بارچه پشیمان بولورو توبه‌قیلور
مین توبه‌قیلیب‌من و پشیمان دور مین

ینه اول رباعی او تکان ییـــــل‌آیتیلیب ایدی فی الواقع‌بو اوتـکان
ایکی ییل دا چاغیر مجلس نینگ‌آرزو و اشتیاقی بیحد و غایت‌ایدی
انداق کیم‌چاغیر اشتیاقی دین‌بارلاریغلاماق سمر حدی غه ییتار ایدیم.
بوییل الحمد الله اول دغدغه تمام‌خاطر دین رفع بولدی . غالباترجمه
نی نظم قیلماغی نینگ یمن وبر کتیدین ایدی ایکان ...

(بابر نامه ، ۹۳۵نچی هجری‌ییل‌واقعه سی ، ٤٣١ نچی بیت)

لغتنامه

و

فهرست اسمای خاص

لغتنامۀ دیوان بابر

(آ) حرفی

آت‌سالماق ـ اسپ را مهمیز کردن (ص ۲۱۷)

آت سیکرتماق ـ دوانیدن و به خیز انداختن اسپ (ص ۱۳)

آتقه چیقماق ـ سوار اسپ شدن (ص ۲۰)

آد ـ نام، اسم (ص ۲۹)

آرتار ـ زیاد میشود، اضافه میشود، افزون می گردد (ص ۶۵ و ۲۳۰)

آرتار ـ اضافه شود، زیادشود (ص ۱۶۳)

ـرتادور ـ اضافه میشود، زیاده میشود (ص ۲ و ۱۲۷)

آرتماق ـ اضافه شدن (ص ۲۱۸)

آرتوق ـ اضافه، زیاد، فراوان (صفحات ۵۹، ۹۰، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۸۶) وغیره

آزغینه ـ اندکی، کمکی (ص ۱۲۷)

آستین و اوستون ـ زیر و زبر، زیرورو (ص ۲۱۰)

آغریتیبان ـ رنج داده، عذاب داده (ص ۱۳۶)

آغریق ـ مریضی، درد و رنج (ص ۶۱)

آغنار ـ می‌لولد، لول میخورد (ص ۲۰)

آل ـ سرخ، احمر (ص۱۷)

آلتون ـطلا، زر (ص۱۳۲، ۲۱۵، و۲۳۵)

آل عباـ حضرت فاطمه ، علی و حسنین (رض)، (ص۲۹)

آولاماق ـ شکارکردن (صفحات ۲۱۷ و ۲۷۱)

آووتماق ـ سرگرم کردن ،مشغول ساختن (صفحات ۱۳،و ۲۱۳)

آوونماق ـ سرگرم‌شدن،مشغول‌شدن(ص۷۹)

آه توزماق ـ آه کشیدن (ص ۱۲۹)

آییل (آییلغیل)ـبخود بیا، هوشیارشو ، بیدارشو (ص۳۸)

آییلماق ـ هوشیارشدن ، بیدارشدن (صفحات ۱۲، ۳۸، ۲۰۱، ۲۰۲و ۲۰۷)

آییلمش ـهوشیارشده (ص۱۲)

(الف) حرفی

ابرش ـ نوعی اسپ (ص۱۰۱و ۱۱۲)

ابرشنی ییلدورماق ـ اسپ را مثل‌شمال دوانیدن(ص۱۱۲)

اچیغ لانه سین ـ قهرمیشوی ، قهرسی کنی (ص۱۲۳)

اخی ـبرادر، دوست (ص۱۶۹و ۲۶۱)

اسراماق ـنگاهداشتن ،حفاظت کردن (ص۶۵ و ۷۲)

اسرو (آسرو) ـبسیار، زیاد (صفحات ۲۵، ۵۰، ۶۳، ۸۱، ۱۰۰،و غیره)

اشربه ـ نوشیدنیها (ص۲۱۲)

اعتمید ـ محالهء اعتماد(ص۲۰۶)

انگلا(انگاه)ـ بدان ، درک کن، تصورکن (صفحات ۷، ۱۶۹، ۱۷۲و۲۳۷)

الاچوق ـ خرگاه محقر (ص۲۳۲)

اوت ـآتش ،نار (صفحات ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۳۵،و غیره)

اوتاماق ـ اداکردن ،تادیه کردن (ص۲۷۱)

اوترو ـ روبرو ،مقابل (صفحات ۶۵، ۸۰، ۸۱، ۸۳، ۲۰۱)و غیره

اوت سالدی ـ آتش افگند، آتش افروخت(صفحات ۸۷و ۱۱۲)

او تکار الینگ (او تکار ایلیک)ـ یکذرا نیم،سپری کینم (ص۱۳۸)

او تلوق ـآتشین(صفحات ۹۱ و ۹۳)

او توک (ایتیک)ـموزه و نوعی پاپوش (ص ۱۳۱)

او چقون ـشرارهٔ آتش ،جرقه(ص۹۰)

او خشار ـدرین جابه معنی «مثل اینکه» آمده است. (ص۱۳۰)

او رتانماق ـشعله ور شدن، آتش گرفتن (صفحات۱۰۸ و ۲۰۹)

او رتانماک ـ شعله‌ور شدن ، درگرفتن (ص۹۲)

او زگا ـدیگر (به‌معنی بیگانه نیز می‌آید).(صفحات ۶۸،۸۲،۸۶ و ۱۳۸)

او زگالار ـ دیگران ،سایرین (ص۱۸)

اوسال ـ خراب شدن کاری (ص۱۷)

اوسروک ـمست، بیخود (صفحات ۹۳ و ۹۲)

اوسرو کلیک ـ مستی،بیخودی (ص۶۷)

اوسورماق ـ سرمست‌شدن ، مدهوش گشتن(ص۷۹)

اوشمونچه ـ این‌مقدار ، اینقدر (ص۲۳۸)

اوقتو یماق ـ تیر انداختن (ص۲۱۷)

او کاسین (از مصدر او کماک) ـ تعریف و توصیف کردن (ص۹۰)

او کسوتماق ـ کم کردن ، کسر کردن (ص۱۵۹)

او لاشماق ـتقسیم کردن ، قسمت کردن (ص ۲۷۸)

اولتورماق ـ کشتن ، هلاک کردن (صفحات ۶ ، ۱۳۶،۱۳۵،۱۶۰)و غیره

اولتوروور ـمیکشد ، هلاک میکند (ص۳۳)

اولماغوسی ـنیست،نمی‌باشد (ص۱۰۵)

اولوس ـ مردم ، توده (ص ۱۳۹)

اون ـ آو از، ناله، فریاد (صفحات ۵۲، ۱۲۵، و۲۳۴)

اونوت بولماق ـ فراموش شدن ، از یادرفتن (ص۱۱۶)

اونوتما ـ فراموش مکن، از یاد مبر (ص ۱۰۶)

اونو تماغاسین ـ فراموش نکنی (ص۲۱۰)

اونو تولماق ـ فراموش شدن (ص۲۳۰)

اونو تماق ـ فراموش کردن ، از یادبردن(صفحات ۱۴، ۱۰۶، ۱۴۰، ۱۵۱) و غیره

اوی ـ گاو (صفحات ۱۵۸، ۲۴۴، ۲۴۷، و۲۴۸)

او یالدور ـ خجالت بده و بشرمان (ص۱۵)

او یناش ـ معشوق ، بازی کردن (ص۱۱۵)

ایاغ (ایاق) ـ کاسه، جام و پیالهٔ شراب(صفحات ۲۳ و ۲۱۵)

ایاغ ییتکانچه کیتماق ـ تاجایی که پای یاری میدهد رفتن (۱۷۲ص)

ایاماق ـ دریغ کردن ، رواند اشتن (ص۱۷۶)

ایت ـ سگ (صفحات ۶۸ و ۷۱)

ایتتی ـ گم شد، مفقود شد(ص ۳۳)

ایتگایمین (ییتگایمین)ـ مفقود میشوم ، گم میشوم (ص۶۸)

ایتماق ـ گم شدن، مفقود شدن (صفحات ۱۶۰ و ۲۰۲)

ایچالینگ (ایچایلیک)ـ بنوشیم ، شرب کنیم (ص ۱۴۰)

ایچتاکی ـ درونی ، باطنی (ص۵۲)

ایچکو ـ نوشیدن ، شراب نوشی(ص۱۶۹)

ایچکوچه ـ تاوقت نوشیدن (ص ۲۳)

ایچکی ـ خادمان دربار (ص۲۷۸)

ایرن ـ لب ، شفه(ص۱۳)

ایسان ـ سلامت ، صحتمند (ص۱۶۳)

ایسلاسام ـ ببویم ، استشمام کنم (ص ۵۴)

ایسیتماق ـ تب کردن، تب آلوده شدن (ص ۱۳۲)

ایسیتمه ـ تب، زیادشدن حرارت بدن (صفحات ۱۲۷ و ۱۳۲)

ایکماق ـ کشت کردن، کاشتن (ص ۲۰٦)

ایکمه‌قاش (ایگمه‌قاش) ـ خمیده ابرو، کمان ابرو، هلال ابرو (ص ۸۰و۱۷۵

ایگری قامت ـ قامت خمیده و چنگ (ص ۳۷)

ایگمه‌قه ـ خمیده قامت (ص ۲۳)

ایگیلدی ـ خم‌شد، خمید (ص ۱۸۸)

ایگیلگان ـ خمیده، خم‌شده (ص ۱۰۷)

ایل ـ مردم، اولوس (صفحات ۳۷، ۹۱، ۹۹، ۱۱۳) و غیره

ایلا ـ آنطور، آن‌نوع (ص ۲۰٦)

ایل بولماق ـ رام‌شدن، مألوف‌شدن (ص ۵۳)

ایلگیدن ـ از دستش، از دست‌او (صفحات ۵٦ و ۱۱۰)

ایلیک ـ دست، ید (ص ۹۳)

ایلیک‌بیرسه ـ دست دهد، میسر شود (ص ۲۱۰)

ایلیک‌تین بارماق ـ بحالت کومار فتن، بیحال‌شدن (ص ۱۱۵)

ایمگاک ـ رنج، زحمت، محنت و مشقت (ص ۲۰۲)

ایمیشتوک ـ بوده‌است (ص ۱۳۳)

اینجو ـ در، گوهر (ص ۷۳)

ایورولماق (اوپرولماق) ـ دورخوردن، قربان شدن، تاب خوردن، دوره خوردن (صفحات ۹۲، ۱۵٦، ۱٦٦، و۲۰۹)

ایورولور ـ دورخوردن (ص ۲۱)

ایورولور ـ می‌چرخد، دورمی خورد، می‌پیچد (ص ۳)

ایو ساق (یو و ساق) ـ شستن (ص ۲۲۶)

ایو و رساق ـ گردانیدن ، دور دادن ، چرخانیدن (صفحهٔ ۲ و ۱۱۱)

(ب) حرفی

بات ـ زود ، پیش (ص ۳۲ ، ۱۲ و ۱۲۵)

بات ـ تیز ، قبل از گذشتن وقت معین (صفحات ۷ ، ۱۹۱ ، و ۲۳۵)

بات کیلماق ـ زود آمدن ، وقت آمدن (ص ۱۵۱)

بار تاپماق ـ اجازت حاصل کردن ، بار یافتن (ص ۹۳)

بارغان سایی (بارغان ساری) ـ تارفته (صفحات ۶۵ ، ۷۲ ، ۱۲۷ و ۲۸۰)

بارساق ـ انگشت ، کلک (ص ۵۵)

بار ینچه ـ تا هست ، تاباشد (ص ۱۵۳)

باش آلیب کیتماق ـ باآوارہ گی و دربدری از شهر خود رفتن (صفحات ۶۸ ، ۷۵ ، ۱۳۹ ، ۱۶۵ ،)وغیره .

باش او یناماق ـ سر باختن ، سر بازی (ص ۱۰۰)

باشقار ـ هدایت کن ، راه بنما ، راهنمائی کن (ص ۱۲۹)

باش کو تارمان ـ سر بلند نمی کنم (ص ۲۳)

بالچیق ـ گل ، گل آلود (ص ۱۶۸)

بحل قیلماق ـ عفو کردن ، بخشودن (ص ۱۵۲)

بر ـ حاصل ، ثمر (ص ۱۸)

برانغار ـ عسا کری که در روز جنگ بهسمت راست پادشاه قرار داشته باشد. (ص ۲۷۰)

بلاغه سالماق ـ به بلاگرفتار کردن (ص ۵۸)

بهادور ـ دلاور ، شجیع (ص ۲۹)

بو تتو نگ ـ تبعیت کردی ، باور کردی (ص ۱۳۰)

بو تکارساق ـ انجام دادن ،تمام کردن (ص۲۱۴)

بو تماق ـ باور کردن ، قبول کردن (ص۱۴٦)

بوتکان ، بسته شده ، آغشته شده (ص ۱۰۵)

بو رماق ـ پیچیدن ، قات کردن (ص۱۵۸)

بو رنا (بو رون) ـ قبل ، پیش (ص ۱۷۲)

بو رناغی ـ قدیمی، پیش ، گذشته (صفحات ۳٦، ۲۰۵، ۲۱۰، ۲۲۳)و غیره

بو رون ـقبل، پیش (صفحات ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰٦، ۱۳۷)و غیره

بورو نغی ـ قدیمی ، پیشین (ص ۱۰٦)

بوزه ـمشروب ضعیف که از آرد برنج سازند (ص۱۳۳)

بو شاتماق ـ خالی کردن (ص ۲۲۷)

بو غز ـ حلقوم ، حلق (ص٦)

بو لغاسین ـ می‌شوی (ص۱۴)

بو لورا یر گین ـ میشود ، شدنی است (ص۷٦)

بو ینگلیغ ـ اینطور ، اینچنین (ص۳۳)

بو یوسو نلوق ـ باین‌طریقه، به‌این روش (صفحات ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۳)

بی برکش ـزیاد ، بی‌اندازه (ص ۱۳۲)

بیتی آلماق ـ نوشته‌توانستن ، توان نوشتن (ص۱۵۳)

بیتیدیم ـ از مصدر بیتماق یعنی نوشتم(صفحات ۱۰۲ و ۱۵۹)

بیتیک ـ نوشته، نامه، مکتوب (صفحات ۱۲۳، ۱۵۲ و ۲۱۳)

بیجالینک ـ ازمصدر«بیجالماق»به‌معنی مرتب و منظم‌شدن‌وآسوده شدن (ص۱۴۰)

بیرا رـایکی‌رارـیگان‌دوگان(ص۲٦۸)

بیرام(بیرم)ـعید،جشن(ص۱و۹۷)

بیر کیتماق ـ مخفی کردن ، محکم کردن ، محفوظ داشتن، پنهان کرده (صفحات ۵۵ و ۷۵)

بیر نیمه ـ یك کمی، قدری ،اندکی (ص ۱۰۰)

بیز ینگ ـ از ما (ص ۱۳۵)

بیز ینگ او چو ن (بیز نینگ او چو ن)ـ از بر ای ما، به‌خاطر ما (ص ۱۳۰)

بیک لیک ـ و زارت ، صدارت (ص ۱۸۱)

بیک ناگه ـ ناگهان ، ناگهانی (ص ۸۱)

بیلماس گااو زینی‌سالماق ـ خو د را گو ل انداختن (ص ۱۶)

بیلمان ـ نمیدانم، ندانم (صفحات ۱۰۶، ۱۵۸، ۱۷۳، و ۱۸۶)

بیلیک ـ علم ، دانش (ص ۲۱۲)

بییک (بو یو ک) ـ بز رگ ، کلان (ص ۱۷۸)

(پ) حرفی

پانی ـ در زبان ار د و به معنی آب (ص ۲۶۵)

پر و انه ـ فر مان ، ام ر نامه (ص ۹۲)

پلارک ـ شمشیر تیز (ص ۱۰۷)

(ت) حرفی

تابو غیده (تابو غو نگده)ـ به‌حضو ر ت ، به خدمت (ص ۱۷۰ و ۱۸۷)

تاپاآلمان ـ نمیتوانم یافت (ص ۱۱۷)

تاتسام ـ بچشم ، چاشنی گیر م (ص ۵۳)

تار قاش ـ از مصدرتارقاماق بمعنی پر اگنده شدن (ص ۱۱۳)

تار قالماق ـ پر اگنده شدن ، هر کسی به هر طر فی ر فتن (ص ۲۷۳)

تار ماشتو ک ـ پیو ست شدیم ، نز دیک شدیم (ص ۲۱۷)

تاش ـ بیر و ن ، خارج (صفحات ۵۲، ۱۲۹، و ۲۲۸)

تام ـ بام، بام خانه (ص ۸۷ و ۱۲۹)

تالا (تلا) ـ دشت و صحر ا و سبز ه ز ار (ص ۱۲۸)

تانگ ـ و قت صبح ، صباح (ص ۱۷۶ و ۲۰۴)

تانگغه چه ـ تاصبح (ص ۱۰۷)

تانگغه دیگرو ـ تاطلوع ،تاصبح (صفحات ۸۱، ۸۹، ۱۰۷)

تانگلا ـ فردا ، صبح (صفحات ۷، ۱۶۹، ۱۷۲، و ۲۳۹)

تانگ یوق ـ دو راز حقیقت نیست (ص ۳)

تاناماق ـ صرف نظر کردن ، منصرف شدن (ص ۱۷۶)

تبارک ـ نام سوره یی است از قرآن مجید (ص ۱۵۷)

تبراقیلماق ـ صرف نظر کردن (ص ۱۴۸)

تحسر ـ حسرت، افسوس (ص ۶۵)

تذهیب ـ زیب و زینت ، زرنگاری (ص ۱۳۲)

ترکلار ـ زیبارویان (ص ۲۳)

تطییر ـ پراندن ، بپرواز آوردن (ص ۳۰)

تظلم ـ داد خواهی ، داد خواستن (ص ۷۸)

تعریب بیله اوقوماق ـ بااعراب فصیح خواندن (ص ۱۷۳)

تنگ‌تنگ ـ کوزه کوزه (ص ۱۷۶)

توتاش ـ پیوست (ص ۱۰)

توتاشتور ـ گرم کن (ص ۹۶)

ترتراتسم ـ پراگنده بسازم ،بپراگنم (ص ۵۳)

توتراتماق ـ پراگنده و پهن شدن دود و آه (ص ۱۱)

توتون ـ دود (ص ۳۲ و ۱۶۸)

توز ـ دشت و صحرا (ص ۱۴۲)

توسن ـ اسپ (ص ۴۰)

توش ـ خواب ، رؤیا (ص ۶۵ و ۶۶)

توش‌پولماق ـ روبروشدن، مقابل‌شدن (ص۹۴)

توقان ـ برادر (ص۱۶۱)

توقانلیغ ـ برادری، اخوت (ص۱۵۳)

توکانگوسیز ـ تمام نشدنی، بی‌پایان (ص ۱۶۴)

توگاتماگی ـ تمام کردنش، به آخر رساندنش (ص۱۴۳)

تولغانه ـ غیرمستقیم، بالواسطه (ص ۹۲)

تولغوچه ـ تاوقت پرشدن (ص۲۳)

تومان ـ بسیار، فراوان، زیاد (ص۲۰۶)

تومان ـ ده‌هزار (ص۱۳۶)

تون (کیچه) ـ شب، لیل (صفحات ۹۱، ۹۳، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۴) وغیره

توناکون ـ دیروز، دی (ص ۱۱۴)

تون‌کون ـ شب و روز، لیل‌و نهار (ص۱۳۱)

توهم ایله‌ماق ـ اندیشه کردن، به فکر فرورفتن (ص۳)

تیاآلمان ییغینی ـ ازگریه‌خود داری‌نمی‌توانم کرد (ص۶۵)

تیاق ـ چوب، عصا (ص۳۳)

تیرگوزساق ـ زنده کردن، احیاء کردن (صفحات ۶، ۸۲، ۹۲، و۱۶۰)

تیرگوزور ـ زنده می‌کند، احیاء می‌کند (ص۴۳)

تیسکاری ـ چپه، معکوس (ص ۱۳۳)

تیشی (اورغاچی) ـ ماده، مقابل نر (ص۲۴۸)

تیکماق ـ نهال شاندن ـ غرس کردن درخت (ص۲۵۶)

تیگراسی ـ کنارش، کناره‌اش، محیطش (ص۴)

تیلباراتسه ـ دیوانه کند، مجنون سازد (ص۹۴)

تیلبه ـ دیوانه، مجنون (صفحات ۵، ۲، ۶، ۲۰، ۵۹) وغیره.

تیلموره‌اق ـ به‌حسرت و اندوه نگاه کردن (ص۶)

تیماغیل (تییماغیل) ـ مانع‌مشو، ممانعت مکن (ص۸۶)

تهمنک (Timanak)-سوزن بزرگ جوال دوزی (ص۱۷۷)

تینگری - خدا ،الله (صفحات ۷،۳۶،۱۳۰،۱۵۷)و غیره .

تینگیز - بحر ، بحیره (ص ۱۷۷)

تیمماق- خود داری کردن ، خود را نگاهداشتن (ص۲۲۳)

تیوه -شتر (ص۲۵۰)

(ج)حرفی

جلاجل - بصورت دایروی از فلز سازند و در دف و دایره به مقصد آواز بر آوردن نصب کنند (ص۱۳۹)

جلونی یاندو رماق - کشیدن جلو ، بازگشتن (ص۱۸۳)

جوارح - اعضای بدن (ص۱۳۳)

جوانغار - عساکری که در وقت جنگ به‌سمت‌چپ پادشاه ایستاده‌شوند (ص۲۷۰)

جهان کیز ساک - جهانگردی (ص۹۹)

جهت‌سبب، علت (ص۱٦۸)

جیبه - زره،لباس‌مخصوص روزهای‌جنگ. (ص۲۱٦)

(چ) حرفی

چاغلیغ - مثل ،مانند، مقدار ، اندازه (ص ۱۳۲)

چاغیر - شراب ،می، عرق (صفحات ۷،۷۹،۹٦،۱۱٦)و غیره

چرکاسالماق-شکار کردن پرنده‌گان(ص۲۷۰)

چرماش- پریشان ، پراگنده (ص۱۱۳)

چشمهٔ‌حیوان -چشمهٔ‌افسانه‌یی که‌با نوشیدن‌آب‌آن‌میتوان‌زندگی‌جاودانه را نصیب شد (ص۱۰)

چوچوک -شیرین،لذیذ،باسزه(ص ۱۲۳)

چوق ـ بسیار، زیاد، فراوان (ص ۱۷۰)
چیچان ـ باهوش، دراک، زیرک (ص ۱۲)
چیرماشتورساق ـ پیوند کردن، پیوست کردن (ص ۲۰۶)
چیرماشقان ـ پیوست شده، پیوند یافته (ص ۲۰)
چیرماشماق ـ پیوستن، پیچیدن (ص ۵۳)
چیریک ـ عسکر، لشکر (ص ۱۶۹۸)
چیقیشماغلیق ـ موافقت، جور آمدن، مؤانست (ص ۲۲)
چیکماک ـ کشیدن، بیرون کردن (ص ۵)
چین ـ راست، درست (ص ۲۰۵)

(ح) حرفی

حدیث ـ سخن، کلام (ص ۱۴۲)
حیات سویی ـ آب حیوان (ص ۱۱۱)
حیوان سویی ـ آب حیوان (ص ۱۸)

(خ) حرفی

خالی ایمان ـ فارغ نیستم (ص ۲۱۰)
خد ـ رخسار، گونه (ص ۱۳)
خسچه چاغلیغ ـ برابر خس، به اندازه خس (ص ۶۷)
خط بابری ـ خط اختراع کردهٔ بابر (ص ۲۳)
خط بیزاری ـ خطی است که در وقت قطع ارتباط از طرف پدر به پسرش در محکمه داده میشود (ص ۴۳)
خط سیغناقی ـ خط منسوب به سیغناق واقع در ترکستان شرقی (ص ۲۳)
خلق اولدی ـ خلق شد، ایجاد شد (ص ۲۱۹)
خوی ـ به فتح خاء به معنی عرق (ص ۱۱)

(د)حرفی

داد بیر دی- عدل کرد، داد داد (ص ۲۹)

داروی کار- شاید جلاب باشد (ص ۲۸۰)

دار یغاننی - پراگنده شده را (ص ۲۱۷)

دنگانه - اندیوالی (ص ۱۶۳)

دنگ ایل - مردم ابله و احمق (ص ۷۶)

دوتاره (دوتار)- نام آله موسیقی (ص ۱۱۰)

دوداغ (دوداق)- لب، شفه (ص ۲۱۰)

دوستلار دین ایل یوماق - از دوستان دست شستن (ص ۱۸۲)

دولت تاغی - کوه دولت (ص ۱۷۸)

دولت تاغی - آنکه بادولت است (ص ۱۷۸)

دولت تاغی - دوات هم (ص ۱۷۸)

دی- بگو، حرف بزن (ص ۱۳۱)

دی (از مصدر دیماق)- به معنی گفتن (ص ۸۲)

دی- برج جدی وآن ماه دهم سال شمسی است (ص ۹۶)

دیار- زنده جان (ص ۷)

دیر- معبد زردشتیان (ص ۷۶)

دیمان - نمی گویم، نگویم (ص ۱۰۹۹۰۵۰)

ذوفنون - صاحب فن، صاحب کمالات (ص ۶۹)

(ر) حرفی

راست - بدو معنی: ۱- درست کردن ۲ - مقام راست در موسیقی (ص ۱)

رصاص - ارزیز، قلعی (ص ۳۵)

رم قیلماق ـ رسیدن ، وحشت زده شدن (ص۱۲۷)
روتی ـ درزبان اردو به‌معنی نان (ص۲۶۵)
ریحان ـ نازبو ، دراین‌جا کنایه از زلف (ص۱۰)

(س) حرفی

ساداق ـ تیرکش، قوربان (ص۲۱۶)
سارغارساق ـ زرد شدن (ص۱۲۹)
ساغین ـ بیاد آر، یاد کن (ص ۳ و ۱۴۱)
ساغین ـ از مصدر ساغینماق ـ به‌معنی یاد کردن (ص۱)
ساغینما ـ دراین جابه معنی فکر مکن، تصور مکن (ص ۱۴۸)
ساغینماق ـ یاد کردن ، بخاطر آوردن (صفحات ۱، ۳، ۹۸، ۱۴۱) وغیره
ساغینغاسین ـ یادخواهی کرد (صفحات ۹۸، ۱۷۴ و ۲۶۷)
ساغیندورماق ـ بیادش انداختن ، بیادش آوردن (ص۱۷۷)
سایمه ـ چار پایانی که‌بیرون چرند (ص۲۰۵)
سخره ـ گرفتار ، اسیر (ص۲۰۵)
سوراr ـ سوال ، پرسش (ص۱۹)
سوراقی ـ جستجو، پرسش (ص۳۳)
سورماق ـ چوشیدن ،مکیدن (ص ۵۰ و ۸۵)
سوبورساق ـ روفتن ، جاروب کردن (ص۷۹)
سورسام (به‌معنی سورتماق) ـ بمالم، بسایم (ص۷۱)
سوزلاشالینگ ـ صحبت کنیم (ص۱۶۴)
سوغات ـ تحفه ، هدیه، پیشکش (ص ۱۲۵)
سوکونج ـ دشنام (صفحات ۳۳ و ۷۳)
سولماق ـ پژمرده شدن (ص۱۷۳)

سو نگاک ـ استخوان ،عظم (ص۶۹)
سیکر اتیب ـ به خیزانداختن،جست‌زدن (ص۴۴)
سیوار ـ محبوب ، معشوق(ص۱۷۱)
سیوماک ـ دوست‌داشتن(ص۲۲۳)
سیوونماق ـ مسرور شدن ، خوش شدن (صفحات ۳۶، ۱۶۵، و ۲۷۰)
سیونچی ـ مژده گانی (ص۱۱۱)

(ش)حرفی

شتا ـ زمستان (ص۱۳۱ و ۱۳۵)
شربت یحیی العظام ـ شربت حیات بخش و زنده کننده (ص۱)
شرب مدام ـ بدو معنی: ۱ـ شرب همیشگی ۲ـ شراب نوشی (ص۱)
شیق ـ قسم ، قسمت (ص۲۰۵)
شیلاییین ـ مسخره ، دلقک (ص۲۷۳)

(ص)حرفی

صبر ایوب ـ صبر ایوب پیامبر (ص۱۶۳)
صورت ـ تصویر ،رسم (ص۱۶۰)
صیف ـ تابستان ، گرما (ص۱۳۵)

(ع)حرفی

عذر قولماق ـ پذیرفتن عذر ، قبول کردن عذر (ص۲۶۹)
علی‌رغم حسود ـ برخلاف خواسته و میل حسود (ص۱۷۱)
عیش سورماق ـ عیش کردن ، بهره‌مند شدن (ص۷۱)

(غ)حرفی

غافل‌ایمان ـ غافل نیستم (ص۲۱۰)
غربت‌توغی ـ علم‌ونشان غربت(ص۱۶۷)

غلو ـ مبالغه، از حد زیاد (ص ۱۵۱)

(ق) حرفی

قابو ساقلاب تو رساق ـ بدروازه منتظر موقع نشستن (ص ۱۴۵)

قات ـ پیوست کن، یکجا کن (ص۱۲۴ و ۱۲۵)

قاتماق ـ خلط کردن، گد کردن (ص۷۶)

قاتماق ـ شریک کردن (ص۲۰۷)

قاتینگ‌دا ـ در نزدت، به پیشت (ص۱۴۷)

قاتیندا ـ در نزدش، به پیشش (ص۲۹)

قاتیلما ـ دخالت مکن (ص۶۷)

قاتیلماق ـ بهم پیوستن (ص۱۲۰)

قاتیلمایسین ـ شرکت نمی کنی، باایشان نیستی (ص۶۷)

قاتیلمیش ـ ترکیب شده (ص۱۲)

قاش سکریتماق ـ حرکت دادن ابرو (ص۶۱)

قاشی یا ـ کمان ابرو (صفحات ۶، ۲۱، ۱۰۸، ۱۰۹)و غیره

قاندین (قایدین) ـ از کجا (صفحات ۵۲ و ۵۸)

قایان ـ کدام سو، کدام طرف (ص۷۶)

قایانغه ـ به هر سو ،به هر طرف (ص۷۱)

قاید ـ رهنما، رهبر (ص ۲۲۱)

قای ساری ـ به کدام طرف ، به کدام سو (ص۱۷۷)

قایساری ـ بی‌مروت ، سنگدل (ص۱۷۷)

قایغو ـ حسرت، اندوه ،غم (صفحات ۸۳، ۱۳۷، و ۱۶۸)

قوپ ـ بر خیز ، ایستاده شو (صفحات ۱۶۸ و ۱۹۲)

قوپارماق ـ بلند کردن ، ساختن (ص۲۷۸)

قوپماق ـ ایستاده شدن، خاستن (ص۲۰۹ و ۲۱۱)

قوتقاردی ـ نجات داد، امان داد (ص٥٦)

قوتقاردیم ـ نجات دادم (ص٥١)

قوتقارینگ ـ نجات بدهید (ص٤٣)

قوتولماق ـ نجات یافتن، رهایی یافتن (ص٦١)

قورغان ـ قلعه، حصار (ص ٣٢ و ٢٨٠)

قورقارام ـ می‌ترسم، بیم دارم (ص٧٠)

قورساق ـ نشاندن، تاسیس کردن (ص٦)

قوزغالماق ـ جنبش، طغیان (ص١٦)

قوش سالماق ـ شکار پرنده‌گان (ص٢٧٢)

قول ـ غلام، بنده، برده (صفحات ١٩، ٨٧، ١٢٢، ١٣٧) و غیره .

قوللوق ـ تهنیت، تبریک (ص١٧٠)

قوللوق ـ خدمت، بندگی (ص٢٦٦)

قوللوق دیماق ـ تهنیت، تبریک گفتن، خدمت کردن (١٦٨)

قونغارساق ـ از بیخ کندن، از بن کشیدن (ص١٦٦)

قویاش ـ آفتاب، شمس، خورشید (صفحات ٦٦، ٦٩، ٨١، ٨٢) و غیره

قویمان ـ نمیگذارم، نمی نهم (ص٢٣)

قویون ـ گرد باد (صفحات ١٠٦، ١٨٧، ٢٦١)

قیسقه ـ کوتاه، مختصر (ص٢١٩)

قیلالینگ (قیلا یلیک،) بکنیم، انجام دهیم (صفحهٔ ١٤٠ و ١٦٠)

قیلماس کری ـ نمی‌ارزد (ص١١٢)

(ک) حرفی

کافر ذمی ـ کافر مطیع الاسلام که به اسلام جزیه دهد (ص٢٠١)

کچ (به‌ضم کاف وسکون چ) ـ کلمهٔ اردو به‌معنی هیچ، با لکل (ص٢٦٥)

کشیده ـ قلم زده (ص١٤١)

کورالینگ (کورا یلیک) ـ ببینیم، نظر کنیم (ص١٣٨)

کورکلوک ـ زیبا ، قشنگ (ص۲۲۶)

کورگان سایی ـ وقتیکه دیدی ، همینکه دیدی (ص۱۰۹)

کورسان ـ نمی‌بینم ، نخواهم دید (ص۹۸)

کوزدین سالماق ـ از نظرانداختن (ص۱۸۰)

کوزگاایلماق ـ اهمیت دادن ، درنظر آوردن (ص۶۷)

کوزگو ـ آیینه ، مرآة (ص ۲۲۳و۲۲۶)

کوزنی یوموب آچقونچه ـ تاچشم به هم زدنی (ص۳۱)

کوزیاروغی ـ نورچشم ، روشنی چشم (ص۸۰)

کوک ـ آسمان ، سماء (ص۳۷ و ۱۱۱)

کوکس (کوکوس) ـ قفس سینه (صفحات ۴۰، ۵۵، ۶۳، و ۱۱۲)

کول ـ خاکستر (ص۱۵۱)

کوموش ـ نقره ، زرسفید (صفحات ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۵۰)

کون کورساق ـ زیستن ، زنده‌گی کردن (ص۶۶)

کونگلاک ـ پیراهن ، کرته (صفحهٔ ۳۰و ۱۳۷)

کونگول آلدیم ـ دلگیرشدم (ص۳۰)

کونگول سالماق ـ دل گرفتن ، دلگیرشدن ، دق شدن (ص۶۶)

کیتارساق ـ دورکردن ، جداکردن (ص۱۸۹)

کیجیم ـ برگستوان و آن پوششی است که بروز جنگ براسپ اندازند (ص۲۱۶)

کیچالینگ (کیچایلیک) ـ بگذریم ، منصرف شویم (ص۱۳۰)

کیچ قورون ـ شام ، بیگاه (ص۶۹)

کیچه آلمان ـ نمیتوانم صرف نظر کنم (ص۱۰)

کیرپیک (اسروز: کیپریک) ـ مژگان ، مژه (صفحات ۶، ۱۱۲و۱۵۰)

کینت ـ قیشلاق ، دهکده (ص۲۳۲)

(گ) حرفی

گری ـ لفظ هندی به‌معنی ساعت (ص ۲۸۰)

گزک ـ به‌معنی مزه و چاشنی که‌در وقت‌مشروب نوشی برای تغییر ذایقه خورند. چون: کباب، پسته، بادام، سیب، انار و مانند این ها (ص ۱۶۳)

گلپیچ ـ دستمال گلدار، دستمال گلدوزی شده (ص ۴)

(ل) حرفی

لاابالی ـ بی‌پروا، لاقید (ص ۱۶۲)

لاده ـ احمق، خرف، بی عقل (ص ۲۰۶)

لوت ـ این کلمه را در تا شکند «بوست» خوانده اند شاید لوت باشد بواو مجهول به‌معنی اقسام طعام های لذیذ (ص ۱۳۴)

(م) حرفی

مانگ ـ در زبان اردو به‌معنی قصر، کاخ، کوشک (ص ۲۶۵)

مجبول ـ طبیعی و جبلی (ص ۲۲۹)

مخلص اعتقاد ـ مخلص با اعتقاد (ص ۱۰۲)

مداد ـ قلم، پنسل (ص ۱۰۰)

مدبر ـ به‌ضم میم و سکون دال ـ بدبخت، عقب مانده (ص ۱۴۳)

مستعمل ـ استعمال‌شده (ص ۲۶۹)

مسلم تو تماق ـ قبول کردن، ارزش‌دادن (ص ۶۶)

مضمر ـ پوشیده، پنهان (ص ۳)

معنبر ـ عنبرین، عنبری‌رنگ (ص ۴۶ و ۶۹)

مقبل (به ضم میم و سکون قاف) ـ بااقبال، نیکبخت، خوشبخت (ص ۱۴۳)

مکاتب (به ضم میم و فتح تاء) ـ غلامی که‌به‌رضای مالک خود قیمت به مالک خویش ادانماید و آزاد گردد. (ص ۲۵۳)

موتی ـ در زبان اردو به معنی مروارید و جواهرات (ص ۲۶۵)

مونچه چاغلیغ ـ اینقدر ،اینمقدار (ص۲۷)
مونه‌ـاینک ، اینه (ص ۱٦۳)
مؤلفۀقلوب ـبه‌هم پیوند دهندۀ دلها (ص۲۰۲)
مهمل غله ـعبارت از «سله»است‌و به‌معنی جامه یی‌است که‌از تان الاچۀسلی
میساخمند (صفحات ۱۲٦،۲٦۸و۲٦۹)
میل ـواحد سقیاس (ص۲۳۰)
مینان ـ آلو (ص۱۲۱)
مین سینی‌دیدیم ـمن‌ترا اختیار کردم (ص۱۳۸)
مینگ ـ خال بزرگ (صفحۀ ۱۳و۱۲۱)

(ن)حرفی

نازتارتماق‌ـنازبر داشتن(ص۲۲)
نال‌ـ رودۀقلم‌نی(ص۳۱)
نغم‌ـ جمع نغمه به‌معنی سرودها وسازها(ص۱۳۵)
نواـ به‌معنی آهنگ ، سوسیقی (ص۱)
نی‌آسیغ ـچه‌فایده ؟ چه‌سود ؟(صفحات ۱۱، ۲۲،۳٦،۵۲)و غیره
نی‌بولدی ـ چه‌میشود ؟ چه‌تفاوت می‌کند ؟ (ص۲)
نی‌تانگ ـ عجب نیست، جای تعجب نیست (ص۲و ۱۳۹)
نی‌تانگ ـ چه‌میشود ؟ چه‌پروادارد ؟(ص ۲۸و ۲۹)
نیچوک ـ چگونه ، چطور ؟ (ص۲۰۲)
نی‌یعنی ـ چه‌معنی دارد ؟ (صفحات ۳۳،۳٦،۱۸٦،و ۲٦۲)

(واو)حرفی

وایین‌ـحوض،حفره (ص۲۷۸)

(ه) حرفی

هر قانده ـ به هر جا، در هر جا(ص۳۳و۱۷۰)

هر قایان ـ هر طرف، هر سو(ص۳٦)

هو را یین ـ از مصدر «هو رساق» به معنی قوله کشیدن سگ (ص۷۱)

(ی) حرفی

یا (یای)ـ کمان (صفحات ۸، ۲۲۳، ۱۰۹و۱۷۳)

یات ـ بیگانه(ص۱۳۸و۱۵۳)

یار اشماس ـ نمی زیبد، سو افق نمی افتد(ص۲و۱۱)

یارا سنگاـ بدرد م بخور، سودمند فرسا(ص۱۷۵)

یار لیغ ـ پول، سکوک(ص۵۵)

یار ساغ ـ فرمان، اسر نامه(ص۱۵۷)

یارو تماق ـ روشن کردن، سنور ساختن (صفحات ۱۰۲، ۱۳۸و۲۱۳)

یاروق ـ زخم، جراحت(ص۱۷۳)

یاره(یارا)ـ روشن، سنور(ص۱۵۳ و ۱۷۵)

یازـ تابستان، گرما (صفحات ۱۱۰، ۱۱٦و۱٦٦)

یازی ـ دشت و صحرا (ص۲۳۲و۲۳۵)

یاسانیب ـ آرایش کرده، آراسته، زینت یافته (ص ۵)

یاسال یاساماق ـ صف بستن، صف آرایی (ص ۲۷۰)

یاش ـ عمر، جوان، اشک (صفحات ۱۳۵و۲۰۸)

یاغلیغ ـ رومال، دستمال (صفحات ۳، ۱۳۲، ۱۳۱و۱۳٦)

یالبارساق ـ تضرع کردن، زاری کردن(ص۱۵و۵۵)

یاندا شتورساق ـ نزدیک کردن، در پهلو قرار دادن (ص۲۰٦)

یاندورساق ـ رخ کردن، متوجه ساختن (ص۱۳)

یاندورساق ـ جلوگر دانیدن ـ منهزم شدن (ص۲۷٦)

یانگلا ـ حالا، همین حالا،(ص۱٦۹ و ۲۳۷)

یانگیلماق ـ اشتباه کردن ، سهو کردن (ص۱۲ و ٦۷)

یاووشماق ـ نزدیک شدن ، پیوست شدن (ص۲٦۰)

یایقالماق ـ خرامیدن،خراسان راه رفتن (ص۳۳)

یاینه ـ پناه برده ، پناه خواسته (ص۸۷)

یراق ـ دور ، بعید (صفحات ۳۰، ۸٦، ۹۵، ۱۰٦)و غیره

یراق ، اسباب و سامان (ص۲۱٦)

یراق سالماق ـ دور کردن ، بدور انداختن (ص۱۱۹)

یغاچ ـ واحد مقیاس (ص۲۳۰)

یفراغ ـ برگ،وقت(ص۵۱)

ینگلیغ ـ مثل ، مانند (صفحات ٦، ۱۱، ۳۸، ۵۱، ٦٦)،و غیره

یوپقه ـ نازک ، باریک (ص۲۲۸)

یوزایورساق ـ روگشتاندن (ص۷۹)

یوزتوسان ـ ۱۰۰×۱۰۰۰=۱۰۰۰۰۰ (یک سیلون) یعنی بسیار زیاد و فراوان رصفحات ۱۳۳، ۱۳٦، ۲۰٦ و ۲۳۰)

یوزقو یماق ـ روی نهادن،روی آوردن (ص۳)

یوزسینگک توسان ـ ۱۰۰۰۰۰×۱۰۰۰=۱۰۰۰۰۰۰۰۰) یک سیلیارد یعنی بسیار زیاد (ص۲۲)

یوزیاش ـ صدسال عمر (۱۳۵)

یوسونلوق ـ طریقه، طور، نوع (ص۱۷۲)

یوق یارا سنگا ـ توان ندارم ،قوت ندارم (ص۱۷۵)

یوکونماق ـ با تعظیم سرفرود آوردن رص۱٦۸)

یولدین آزساق ـ گمراه شدن، راه گم کردن رص۲۰۹)

ییادو ر ـ منتشر میکند، سی پر اگند(ص۲۸)

ییتماق ـ کفایت کر دن ، کافی بو دن (ص۱۶۶)

ییر گاباش چالماق ـ سر بز سین ز دن(ص۳۷و ۶۶)

ییغاچ ـ چو ب ،در خت (ص۲۰۶)

ییغیدین نیچو ک ییغای ـ از گر یه چگو نه خو د داری کنم (ص ۷۱)

ییغین ـ محفل ،مجلس(ص۱۰۰)

پیل ـ باد،شمال (صفحات ۶،۱۵،۵۵،۶۴،۱۰۱)و غیره

ییل ایاغی ـ ختم سال ،آخرسال(ص۲۰)

ییلدو رساق ـ سر یع ساختن ، تیز کر دن(ص۲۱۳)

ییلماق ـ و زیدن (ص۱۰۱)

ییمر و لدی ـ فر و غلتید، چپه شد(ص۶۵)

فهرست اسمای خاص

(الف) حرفی

(ب) حرفی

(پ) حرفی

(ت) حرفی

(ج) حرفی

(چ) حرفی

(ح) حرفی

(خ) حرفی

(د) حرفی

(ر) حرفی

(س) حرفی

(ش) حرفی

(ع)حرفی

(غ)حرفی

(ف)حرفی

(ق)حرفی

(ک)حرفی

(واو) حرفی

(ه) حرفی

(ی) حرفی

کتاب شناسی

ـآرا مگاه بابر . از انتشارا تژوندون ، نا مۀ هفته‌گی انیس ، کابل ،۱۳۷۳ق.، ۷۰ صفحه .(همین رساله در مجلۀ آریانا ،شمارۀ ٤، سال ۱۳٥٦ نیز طبع شده است .)

ـاز سعد ی تا جا می .(ترجمۀدر ی جلد سو م تاریخ ادبیا ت ادوارد براون ، ترجمۀ علی اصغر حکمت) تهران ۱۳۳۹ ش. ،صفحات ٥٤٧ـ٥٥١ .

ـاسلام انسیکلو پید یسی ،مادۀ بابر . به قلم محمد فوا د کوپرولو ، جلد دوم ، صفحا ت۱۸۰ـ۱۸۷ .

ـافغانستا ن در عهد کورگانیان‌هند . تالیف پو هاند عبدالحی حبیبی ، انتشارا ت انجمن تاریخ‌افغانستا ن ، کابل ۱۳٤۱، صفحات ۲ـ۳۲.

ـاکبرنامه ، تألیف ابو الفضل‌علامی ، طبع نول کشور ،۱۲۷٤ق.، جلد او ل ، صفحا ت ۱۰٦ـ۱٤۸.

ـاوزبیك ادبیا تی تاریخی ۳نچی جلد ، ۱٦ نچی عصر د ن۱۸ نچی عصر نینگ ۷۰ نچی ییللر ی‌گه چه ، ظهیر الدین محمد بابر و اونینگ اثر لر ی باره سیده گی‌مقاله پرو فیسور باتیرو لی خوا جه ییف یازگن ، ٤۲ـ۸۸ نچی بیت‌لر . تاشکند ۱۹۷۸م .

-اوزبیك ادبیا تی تاریـــخی .بیرینچی کتا ب ، ملا ییف نتن ملا-ییویچ ، او قیتووچی نشر یاتـی ،۳نچی طبع ، تاشکند ۱۹۷٦م ،٥٦٨-٦۰۸ نچی بیتلر .

-اوزبیك ادبیا تی ۳نچی جلد،اوزبیکستا ن دولت بدیعی ادبیا ت نشریاتی ، تاشکند ۱۹٥۹م ،۹-۹٦نچی بیتلر .

اوزبیك سویت انسیکلو پیدیه‌سی ، مادۀ بابر . جلد۲، انتشارات اکادمی علوم اوزبیکستا ن «فن» ،تاشکند ۱۹۷۲م ، صفحا ت ۲۸۷-۲۹۷ .

-بابر نینگ فعالیتی واد بی علمی میراثی حقید ه. بابر نا مــه مقد مه سی ، تاشکنــد ۱۹٦۰ م .صفحا ت ٥-٥۲.

-بابرنا مه نینگ فارســـــی‌تیلیده گی قو ل یازمه نسخه لری . محمد رحیموف آ.، اوز بیك تیلی وادبیا تی مجله سی ،۱۹۷٤نچی ییل، بیرینچی سان ٥۸-٦۲ نچی بیتلر.

-بابر . فردینا ن گر ینارد ،پاریس ۱۹۳۰م . (این اثر بزبـا ن ترکی استا نبولی تـوسط اور خـان‌یوکسل تر جمه شده به ســا ل ۱۹۷۱م . دراستانبو ل نشر گردیده‌است .«۲۰۷صفحه » تر جمۀ دری آن سال ها پیش به قلم استـــاداحمد علی کهزاد صورت گرفته‌بود، اما تاحا ل چاپ نشده‌ا ست .)

-بابر (مغل شهنشاه بابرکی‌دلچسپ حالات زندگی) . طبع اول، «فیروز سنز -پرنترز ایندپبلیشرز»،لاهور۱۹٤۷م ۸٦ صفحه .

-بابر شاهنگ شعر لری. به‌اهتمام محمد فواد کوپر یلی ،ملـی تتبعلر مجموعه سی ، شمارۀ اول ،صفحا ت ۱۱۳-۱۲٤: تر جمۀرسالۀ والدیه . شمار ۀ دوم، صفحـــا ت۲۳٥-۲٥٦ و شمار ۀ سوم،صفحات ٤٦٤-٤۷۲ : غزلیا ت و شمارۀسوم،صفحا ت ٤۷۲-٤۸۰: مثنو یهـــا.

ادامهٔ مثنو یها و رباعیا ت وسایـراشعار در شمارهٔ پنجم همین مجلـه (۱۳۳۱ هـ .ق . مطابـــق ۱۹۱۲ و۱۹۱۳م.)

ـبابر نا مه رسم‌لری .توزوچی‌وسوز باشی مولفی : پروفیسـور حمید سلیمان ، اوز بیکستا ن‌فـن‌لر اکادیمیه سی نشریا تی،تاشکند ۱۹۷۰م، ۳۸ صفحه + ۹٦رنگلـــی‌تصویر .

ـبابر نا مه موسوم به‌توزوک‌بابری . به اهتمام میرزا محمد ملك الکتا ب،چاپ‌سنگی بمبئی ۱۳۰۸ق،۲٤٦ صفحه.

ـبابرنا مه رسملر ی . اوز بیکستان فنلر اکادیمیه سی «فـــن» نشریاتی، تاشکند . (۳۲ پارچه تصویر رنگه بابرنامه)

ـبابر شعر یتی لکز یکه سی(مقاله)، نوشته بهرا م بغا ییـف ، مجلهٔ « اوزبیك تیل و ادبیاتـــی »شماره دوم ، سال ۱۹۸۳ ، تاشکند.

ـباز تا ب جلوه های‌فولکلوردر آثار ظهیر الدین محمد بابـــر. (مقاله) ، نوشته محمد حلیم یارقین،مجلهٔ فر هنگ مردم ، شمارهٔ چهارم سال پنجم (جو زا ، سرطـــــا ن۱۳٦۲).

ـبزم تیموریه . تألیف سیدصباح الدین عبدالر حمن ، طبـــع مطبعهٔ معار ف اعظم گدهٔ هنـــد ،۱۹٤۸م ،صفحا ت ۱ـ۲۳.
(مقالهٔ مربوط بابر این کـــتا ب‌به قلم نگارند ه به دری تر جمه ودر شماره دوازدهم سال ۱۳٦۰ مجلـهٔژوندون چاپ شده است.)

ـتاریخ رشید ی . تألیـــف‌میرزا محمد حیدر دوغلات، نسخـهٔ خطی ، (این اثرر ا دنیسن‌راس به‌انگلیسی تر جمه ودر ۱۸۹۵م طبـع کرده بود . درین اواخر تجدید چاپ‌هم شده است .)

ـتاریخ فرشته ، تألیف محمدقاسم ، لکنهو ۱۳۲۱ ق.

ـتحفهٔ سا می . تألیف . سام‌میرزای صفوی ، به تصحیح وحید دستگردی ، تهرا ن ۱۳۱٤ش .

ـتورك دیلی تاریخی. احمـــدجعفر اوغلو ، جلد۲، انتـشارا ت فاکولتهٔ ادبیا ت‌پو هنتون استانبول،استانبو ل۱۹٦٤م، صفحا ت ۲٤۷ـ ۲٥٦.

ـتورك لهجه لری او رنگـــك‌لری (نمونه های ادبی زبانهـــا ی ترکی). تألیف داکتر ســـعا د ت‌چغتای ، طبع دوم .انقر ه۱۹٦۳ ، صفحا ت ۲۱۲ـ۲۲٦.

ـتورك قــلا سیك ادبیا تنده خصو صی نظم‌شکل لری‌ـتویوغ . تورکیا ت مجمو عه سی ،۲نچی‌جلد،استانبو ل ۱۹۲۸م، صفحه ۲۱۹ ـ ۲٤۲ نچی بیتلر.
(این مقاله با تجدید نظر بعد ی‌به سال ۱۹۳٤ م درکتاب «تور ك دیلی و ادبیاتی حقنده اره شتیر مه‌لر» چاپ شده است .)

ـ حبیب السیر . تالیف غیـاث‌الدین خواند امیر هرو ی ، جـز ء سوم مجلد سوم (جلد چهارم)تهران۱۳۳۳ ش، صفحات ٤۰۱ـ٤۰٤.

ـخط بابر ی.تألیف صباحـــت‌عظیم جانووا ، شمارهٔ دوازد هـــم سال ۱۹٦٤م، مجلهٔ مطالعا ت‌آسیای‌مرکزی. (این مقاله توسط گهـــر سنج به دری ترجمه شده وتاحـال‌چاپ نگردید ه است.)

ـدایرة المعار ف اسلام . متن‌انگلیسی ، طبع جدید ۱۹٦۰م ، جلد اول ، صفحا ت ۸٤۷ـ۸٥۰ (ایـــن‌مقاله توسط پو هاند میرحسین شاه بزبان دری تر جمه ودر شمـــارهٔیازدهم و دوازد هم سال ۱۳٦۱ ، صفحات ۹۸ـ۱۰٦ مجلهٔ عرفان چاپ‌شده است .)

درباره تصویر (صورت)ظهیرالدین‌محمدبابر، به صفحه۶۰۸،شماره ۲، مجله تورکیات‌مجموعه سی،استانبول۱۹۲۸ نگاه کنید.

ـروضة السلا طین . تالیف‌فخری‌بن امیر ی هروی ، به‌تصحیح وتحشیهٔ پرو فیسور حسام الدین‌راشد ی ، انتشارا ت سند هی ادبی بورد ، کراچی ۱۹۶۸، صفحات۲۳۰ـ۲۳۴.

ـظهیر الدین‌محمد بابر ،بابرنا مه . اوزبیکستا ن فن لر اکادیمیه سی نشریا تی ، تاشکند ۱۹۶۰م.

ـظهیر الدین محمد بابـر ،مختصر (عروض رساله سـی)، اوز بیکستا ن فنلر اکادیمیه سـی«فن» نشریاتی ، تاشکند ۱۹۷۱م . (پاریس قول‌یا ز مه‌نسخه سـی‌نینگ عکسی و ینگی اوز بیـک الفبا سیده).

ـظهیر الدین‌محمد بابر ، بابـرنا مه ، نشر گه تیار لاو چیلـر : پارسا شمسی‌ییف وصـادق میرزاییف، ۱ـ۲ نچی جلد ،تاشکنـد ۱۹۴۸ و۱۹۴۹م .

ـظهیر الدین محمد بابـر ،اثرلر ، ۳جلد لیك. بیرینچی جلد : دیوا ن ، بدیعی ادبیات نشریاتی ،تاشکند ۱۹۶۵م ،۲۳۳ صفحه .

ـظهیر الدین محمد بابر ،اثرلر ، ۲ـ۳ نچی جلدلر : بابرنا مه. بدیعی ادبیا ت نشریاتی ، تاشکند۱۹۶۵ـ۱۹۶۶م ،۲۹۴جمع۳۰۱ نچی بیت .

ـظهیر الدین محمد بابـر ،تننگن اثرلر (آثارمنتخب). او زـ بیکستان دولت نشریاتی ، تا شکند۱۹۵۸م .

ـظهیر الدین‌محمد بابر، بابرنامه ، پو شکین نامیده گی تیل و

ادبیات انستیتو تی ،«فن نشریاتی»، تاشکند ۱۹۶۰، ۵۱۲ صفحه (اعلام فهرست لری بیلن).

-ظهیر الدین محمد بابر ،عروض رساله سی(عکس نسخهٔ خطی کتابخانه ملی پاریس) ،انتشارات «نوو کا» ،مسکو۱۹۷۲م (با مقدمهٔ ای . و.ستیبلییوا)

-ظهیر الدین محمد بابر اثرلری اوچون قیسقه چه لغت .- خ.نظر ووا، نظامی نامیده گی‌تاشکنددولت بیدا گوژیك انستیتو تی ، «فن» نشریاتی ، تاشکند ۱۹۷۲م .

-ظهیر الدین محمد بابر شاه،تالیف پوهاند عبدالحی حبیبی، انتشارات طبع کتب « بیهقی » ،کابل ۱۳۵۱ش ،۱۵۹ صفحه + هفت قطعه تصویر . (دوبخش این‌رساله‌در شماره سوم سال بیست‌و نهم «جوزا و سرطان ۱۳۵۰ش» وشمارهٔ‌چهارم سال بیست و نهم « اسد و سنبله ۱۳۵۰ ش » و بخش خط‌بابری آن در شمارهٔ پنجم سال بیست و هشتم « میزان وعقرب۱۳۴۹» مجلهٔ آریانا نیز به طبع رسیده است .)

-ظهیر الدین محمد بابر .نوشتهٔ ش . رحیمی ، مجلهٔ بیلیم اوچاغی، شمارهٔ دوم ، سال۱۹۲۳، صفحات ۱۰۴- ۲۱۲(در صفحهٔ یکصدو هفت این مقاله ا زوجود یك نسخه دیوان بابر دریکی ازکتابخانه های بخارا تذکر داده شده است . رجوع شودبه:تورکیات مجموعه‌سی ،شمارهٔ دوم، سال۱۹۲۸م ،صفحه ۶۰۸).

-فهرست نسخه های خطی‌ترکی کتابخانه موزهٔ‌توپقا پوسرایی. تالیف فهمی اد هم قره تای،جلد دوم ، استانبول ۱۹۶۱، صفحه یکصدو دوازده .

-فهرست نسخه های خطی‌ترکی کتابخانه ملی پاریس. ایدگار بلوشه جلد دوم ، پاریس ۱۹۳۳م،شمارهٔ ۱۲۳۰ .

ـمنتخب التواریخ . تألیف عبدالقادر بدایونی ، طبع کلکته ، ۱۸۶۸م ، جلد اول ، صفحات ۳۳۷ـ۳۴۲.

ـمنتخبات تورکی ، به اهتمام بره زین ، قازان ۱۸۵۷م .

ـمذکر احباب . تألیف نقیب الاشراف سید حسن نثاری بخاری، نسخهٔ خطی از روی فوتوکوپی نسخهٔ خطی برلین .

ـمقالات الشعرا ، تألیف میرعلی شیرقانع تتوی ، کراچی ۱۹۵۷م ، صفحات هفتادونه ، نود .

ـمصحف بابری . نامهٔ آستان قدس ، شمارهٔ بیستم ، نوروز ۱۳۴۴ش ، صفحات شصت ـ شصت وچار .

ـنگاهی به تاریخ جهان، تألیف جواهر لعل نهرو ، ترجمه محمود تفضلی ، بخش اول ، تهران ۱۳۵۳ش ، صفحات ۵۹۴ـ۵۹۸ .

ـوقایع، بابرنگ خاطراتی . ترجمهٔ ترکی استانبولی توسط پروفیسور رشید رحمتی اره ت،۲جلد ، جلد اول ۱۳۸ صفحه مقدمه به قلم حکمت بایور ، انقره ۱۹۴۳م.۱۲۸ صفحه . جلد دوم (با فهارس اعلام وفهرست تحلیلی)۱۹۴۶م.این ترجمه به سال ۱۹۷۰م در سه جلد بدون فهرستها در استانبول تجدیدطبع شده است .

ـمبین حقیده (مقاله)، نوشته صباحت عظیم جانوا ، مجله «اوزبیک تیل وادبیاتی » ، شمارهٔدوم ، سال ۱۹۸۳، تاشکند .

ـ بابرنامه نینگ ینگی ترجمه سی (مقاله)، نوشته محمد جان خال بیک اوف، مجلهٔ « اوز بیک تیل وادبیاتی »، شمارهٔ دوم، سال ۱۹۸۳، تاشکند .



H. Jagub, Babir, oz Fan Nasrijati, Taskent, 1941

Babur-Nama (Memoirs of Babur) Translated from the original Turki Text of Zahiruddin Muhammad Babur Padshah Ghazi by Annette S. Beveridge. London, 1922 (in 2 Vols.)

(در تطبیقا ت کتاب در بارهٔدیوان‌اشعار بابر صحبت شده)

Schimmel A., Babur Padshah the poet. with an account of the poetical talent in his family Islamic Culture, No 34 (1960), pp. 125-138.

Nacimuddin Sayyid. Some unpublished verses of Babur, Islamic Culture, No 30 (1956), pp. 44-50.

Ross E. Denison. A Collection of Poems by the Emperor Babur. Calcutta, 1910 (Jurnal Asiatic Society of Bengal, Vol. VI exta number)

این طبع به اساس نسخهٔ خطی«رضا لایبری» شهر را مپـــــو ر بصورت عکسی و حروفی صور ت‌گرفته و تقریظی بر آن از طـر ف ا.ن.سمو یلوویچ نو شته شده و درمجلهٔ یاد داشتها ی شرق شناسان جلد بیستم ،۱۹۱۲م، صفحا ت۹۳ـ۱۰۱به چا پ رسید ه است .

Стеблиева И.В., Семантика газелей Бабура, из-во "Наука", Москва, 1982, стр. 327.

(۱۱۹ غزل بابر ضمیمهٔ این‌کتاب‌بصورت تایپی و آفسیت چاپ شده است .)

Сторм Ч.А., Персидская литература /био-библиографический обзор/.

باتجدید نظر و اضافـــا ت د رانستیتوت شر ق شناسی اکاد می علوم اتحاد شورو ی ،جلد دوم،مسکو۱۹۲۷، صفحا ت ۸۲۸ـ۸۳۸.

Самойлович А., Собрание стихотворений императора Бабура, часть I.- текст, Петроград, 1917.
(این چاپ به اساس نسخهٔخطی رامپور هند و نسخهٔخطی کتابخانهٔ ملی پاریس Suppl. No. 1230 صورت گرفته است .)

Стеблева И.В., К вопросу о происхождении жанра "туюга" /Тюркологический сборник 1970"/, из-во "Наука", Москва, 1970.
(صفحات ۱۳۵ ـ ۱۴۷)

Щербак А.М., Сочинение Бабура об арузе, Журн. "Народы Азии и Африки", № 5, 1969, стр. 156-168.

Азимджанова Сабахат, Индийский диван Бабура, из-во "Фан" УзССР, Ташкент, 1966.

۸۴ جمع ۳۸ صفحه

A COLLECTION OF POEMS OF ZAHIRUDDIN MOHAMMAD BABUR

Edited by

Mrs. Shafiqa Yarqin

Published by

Academy of Sciences of the DRA
Center of Languages and Literature

Kabul, 1983